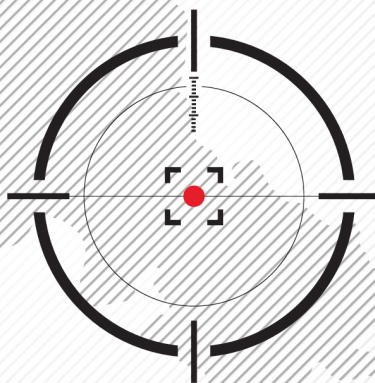


# تروریسم علیه کوردستان

(کوردها، قربانیان تاریخی تروریسم ایرانی)



صدیق بابایی





# تروریسم علیه کوردستان

(کوردها، قربانیان تاریخی تروریسم ایرانی)



صدیق بابایی

مجموعه کتابهای تیشک  
۲۰۲۲ میلادی

تروریسم علیه کوردستان  
(کوردها، قربانیان تاریخی تروریسم ایرانی)

نویسنده:  
صدیق بابایی

ویرایش:  
کاروان زاگرس، آسو اردلان

نمونه خوان:  
کمال عزیزی

دیزاین:  
رئیوار

چاپ سوم  
(ویرایش جدید)

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

مجموعه کتاب‌های «تیشک»  
شماره (۱۱)

مرکز آموزش و تحقیقات  
حزب دمکرات کوردستان ایران  
[www.govartishk.com](http://www.govartishk.com)



## فهرست

سخن نویسنده.....	۹
پیشگفتار.....	۱۳

### بخش اول

کوردها، قربانیان تاریخی تروریسم.....	۱۹
کوردها، ساکنین خاورمیانه.....	۱۹
ترور، سنتی تاریخی علیه کوردها.....	۲۲

### بخش دوم

ترور و انواع آن علیه کوردستان.....	۲۹
انواع و ابعاد مختلف ترور علیه کوردستان.....	۲۹
ابعاد فرهنگی و اقتصادی تروریسم.....	۳۱

### بخش سوم

ترور و تلاش برای حذف فیزیکی کوردها.....	۴۵
ترور رهبران کورد: از باپیر آقا تا دکتر صادق شرفکندی.....	۴۶

۵۲	..... اولین ترور: سرگرد عباسی و سروان چلبی
۵۶	..... ربودن تیم تشکیلاتی کمیته‌ی حزب پاوه
۵۸	..... کمیته‌ی پیران و ترور از طریق مسمومیت
۶۱	..... ترور ملا حسن شیوه‌سلی
۷۳	..... جنایت سرشیو، سقز
۷۴	..... کمیته‌ی منطقه‌ی شمال [مناطق اورمیه]
۷۶	..... اطلاعات سپاه اشنویه و ترور در دره‌ی «گردک و روستان»
۷۷	..... تفرجگاه «گل علی بیگ» رواندز و «فولکان، گورتیسوی» قندیل
۷۸	..... ترور نیابتی در «کوی سنجق»
۸۳	..... «چهار قورنه»ی رانیه و ترور با اسید
۸۴	..... گسترش دامنه‌ی ترورها
۸۶	..... فعالیت تروریستی قرارگاه رمضان در کوردستان عراق
۸۸	..... ترورهای جمهوری اسلامی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۴
۹۴	..... توابع تروریست
۹۸	..... ادامه‌ی بی‌وقفه‌ی امواج ترور
۹۹	..... دامنه‌ی ترورها در ترکیه
۱۰۳	..... ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو
۱۰۶	..... ترور میکونوس از منظر دادستان دادگاه حفظ قانون اساسی آلمان

#### بخش چهارم

۱۲۷	..... تروریسم علیه کوردستان و موضع رهبران احزاب کوردستان ایران
۱۲۷	..... تروریسم از نگاه زنده‌یاد دکتر عبدالرحمان قاسملو
۱۳۴	..... محمد صاحبی، مسئول مرکز امنیت حزب دمکرات کوردستان ایران
۱۴۱	..... عبدالله حسن‌زاده، دبیرکل سابق حزب دمکرات کوردستان ایران
۱۴۴	..... مصطفی مولودی، معاون اول حزب دمکرات کوردستان

- عبدالله مهتدی، دبیرکل حزب کومله کوردستان ایران..... ۱۵۱
- ابراهیم علی‌زاده، دبیرکل سازمان کوردستان حزب کمونیست ایران..... ۱۵۴
- حسین یزدان‌پناه، رهبر حزب آزادی کوردستان..... ۱۵۹
- سیامند معینی، رهبر حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک)..... ۱۶۵
- باباشیخ حسینی، دبیرکل سازمان خبات کوردستان ایران..... ۱۷۱

#### ضمائم

- لیست افراد ترور شده توسط جمهوری اسلامی ایران..... ۱۷۵



## سخن نویسنده

محتوای این کتاب بیانگر برخی از درد و رنج‌هایی است که به درازای تاریخ این سرزمین و به‌خصوص از زمان به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی ایران بر ملت کورد روا داشته شده است. این درد و رنج‌ها را از خلال اطلاعاتی بیرون کشیده‌ام که با توجه به مشخصات کامل قربانیان، نحوه، تاریخ و محل ترور از قابلیت اعتماد بالایی برخوردارند و می‌توان گفت سندی قابل اتکا بر تأیید فعالیت‌های گسترده‌ی تروریستی حکومت تهران است و قابلیت آن را دارد که در مراجع صلاحیت‌دار به عنوان اسناد معتبر و قابل اعتماد ارائه گردد.

پیداست که ترور کردن مدافعان حقوق بشر و آزادی‌های انسانی کورد و کوردستانی‌ها مسبوق به سابقه‌ای طولانی و گسترده در ایران است. با کمال تأسف باید گفت که با در نظر گرفتن ماهیت ضد‌مردمی زمامداران کنونی حاکم در ایران نمی‌توان امید چندانی به عدول از پدیده‌ی ترور داشت. در بطن این کتاب به اختصار و به گونه‌ای نمونه‌وار اشاراتی به اعمال رژیم‌های

قبلی و چگونگی بینش و عملکرد آنان در قبال دگراندیشان به عمل آمده است. هدف از این امر بیشتر بیان و یادآوری نوعی هم‌اندیشی قدرتمندان کنونی با گذشتگان خویش، علی‌رغم فاصله‌ی زمانی بسیار طولانی است. برخوردهای خشن حاکمیت‌های موجود در ایران نتوانسته است تغییری اساسی در چنین مشی و روش حکومت‌داری‌ای ایجاد نماید.

تاریخ کوردستان پیوندهای ماد و پارس را بازگو و توصیه‌ی کمبوجیه را برای بازماندگان خویش در جلوگیری از دوباره به قدرت رسیدن حکومت ماد برجسته می‌کند. با این وصف در مقاطعی از تاریخ، از جمله در زمان تشکیل ممالک محروسه، ایالات و ولایات و همچنین امارات، آرمان‌هایی در تضاد با برخوردهای گذشته‌ی دورتر و کنونی با خود به همراه داشته است. در عین حال بازتولید شیوه‌ی حاکمیت توأم با خشونت پیش‌رو را می‌توان در شکل برجسته‌ی آن مشاهده کرد. نادیده انگاشتن حقوق دیگر اتنیک‌های موجود در جغرافیایی سیاسی ایران تا حد نفی فرهنگ و زبان آنان این واقعیت آشکار، تلخ و غیر قابل انکار را تجلی می‌نماید. تشکیل دولت-ملت بعد از به قدرت رسیدن پهلوی اول انحصار و خودمحوربینی را در این مؤلفه‌ی «هرکس از من نیست با من نیست» و تکامل چنین بینشی تاکنون به وضوح پدیدار ساخته است.

در این مجموعه بیشتر ترور و موضوع تروریسم حاکمیتی مورد توجه قرار گرفته است. گمان و حدس محتمل بر این امر می‌تواند استوار باشد که بخشی از روش و شیوه‌های خشونت از نیاکان و گذشتگان هم‌مسلك حاکمان کنونی هنوز هم به صورت موروثی محفوظ باقی مانده است. سیستم کنونی همانند اسلاف خویش با توصل به الاهیات و به نام خداوند از اعتقادات ماورای طبیعی بهره گرفته و با افتخار قتل و کشتار را در پناه صیانت از فرامین خدا و برخورداری از پشتیبانی او به عنوان وظایفی مقدس

به اجرا می‌گذارد. زمامداران دولتی به‌سان هزاره‌های قبل که اسناد آن بر پیشانی کوه بیستون در کرماشان حک شده است خود را در مقابل هیچکس مسئول و پاسخگو نمی‌دانند و کلیه جنایات و اعمال ضدبشری خویش را بدینگونه توجیه و به مردم تحمیل می‌کنند. رژیم اسلامی در راستای برخورد با اعتراضات، هر ندای مخالفی را سرکوب کرده است.

با اندکی تأمل می‌توان به این واقعیت دردناک پی برد که حکومت تهران با بازآفرینی روش‌های قرون وسطایی هزاره‌های قبل، چگونه هنر ادامه و تکامل و تعامل با خشونت را در قرن بیست و یکم نه‌تنها در مورد انسان کورد بلکه در مقابل کلیه اتنیک‌ها و حتی پدیده‌های دیگر این سرزمین از خود بروز داده است. از دیگر نکات قابل ذکر باید به ترورهای اشاره نمود که رژیم اسلامی ایران در سرزمین کوردستان جنوبی بر علیه پناهندگان شرق کوردستان به انجام رسانده است.

رژیم اسلامی ایران با بهره‌گرفتن از اشتراکات ایدئولوژیک با دولت‌مردان و سیاست‌پیشگان عراق از یکسو و استفاده از بی‌تفاوتی و در پاره‌ای از موارد به‌کارگیری عوامل خود با توجه به بی‌ثباتی سیاسی، اقتصادی و جو امنیتی اقلیم کوردستان و شرایط خاص احزاب سیاسی از سوی دیگر اقدام به قتل‌عام صدها نفر از مبارزین کورد بخش شرقی کوردستان کرده است. این شیوه از سازماندهی و برنامه‌ریزی برای ترور پناهندگان حق‌جوی کورد آن هم در بخش دیگری از سرزمین خویش هیچگونه توجیهی را در قبال عدم توجه نسبت به حفظ امنیت برادران خود در بر نمی‌گیرد و تنها موجبات تلخ‌کامی و تأثر قاطبه‌ی ملت کورد را به همراه خواهد داشت.

چاپ اول کتاب حاضر چندی قبل در کشور سوئد مهر و توجه علاقمندان و مدافعین حقوق انسانی کوردستانی‌ان را از آن خود ساخت. به‌منظور رفع نقیصه‌ی موجود در چاپ اول، سعی بر آن شده است که مشخصات

قربانیان مربوط به همه‌ی احزاب و سازمان‌های موجود در جنبش ملی شرق کوردستان که آماج تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته‌اند تهیه و ارائه گردد.

صدیق بابایی

آلمان ۲۰۲۲

## پیشگفتار

ترور چیست و تروریسم چگونه تعریف می‌شود؟ آمرین و عاملین آن چه کسانی می‌باشند، افراد، گروه‌ها، یا دولت‌ها؟ آماج تروریسم چه کسانی هستند؟ چرا جامعه‌ی سیاسی و مدنی کورد هدف تروریسم و عملیات تروریستی قرار می‌گیرد؟ در مورد پدیده‌ی تروریسم شیوه‌ی به‌کارگیری خشونت یعنی خرابکاری، قتل، کشتار و آدم‌ربایی با اهداف سیاسی و به منظور بی‌ثبات‌کردن و ضربه‌زدن همه‌جانبه به افکار عمومی، مردم، جامعه و یک دولت مدنظر است. تروریسم یا به وسیله‌ی افراد صورت می‌گیرد و یا گروه‌های غیردولتی‌ای که بر علیه یک رژیم سیاسی مبارزاتی را به پیش می‌برند. همچنین، ممکن است ترور به وسیله‌ی یک ساختار دولتی به کار گرفته شود که در این صورت تروریسم دولتی نامیده می‌شود. هرگونه تلاش برای تعریف از پدیده‌ی تروریسم پاره‌ای مناقشات را رقم می‌زند. از یک سو بحث مربوط به خشونت مشروع و حق مقاومت را به میان می‌آورد و از سوی دیگر نامشروع بودن خشونت دولتی را برجسته می‌کند. در هر حال اسناد «تروریسم» به وسیله‌ی دولت‌ها، نهادها و احزاب سیاسی به غایت ناپسند و تحقیرآمیز شمرده

می‌شود و همیشه از جانب گروه‌هایی که انگشت اتهام به سوی آنها نشانه می‌رود مورد اعتراض قرار می‌گیرد. محاکم و مراجع حقوقی تاکنون نتوانسته‌اند تعریفی مناسب از جنبه‌ی حقوقی پدیده‌ی تروریسم اعلام و ارائه کنند. مشکل و موانع موجود بر سر راه، سیاسی، دولتی و دیپلماتیک می‌باشند؛ زیرا دولت‌های جامعه‌ی بین‌الملل در رویارویی با یک رویداد تروریستی، ضمن محکوم کردن آن، از آن بی‌مناک و هراسناک می‌باشند که ایراد اتهامات علنی، عمومی و آشکار به یک گروه تروریستی به طریق اولی پای یک دولت را نیز به میان و میدان دخالت و شرکت در تروریسم بکشاند. این امر موجب شده است تا مجازات عملیات تروریستی منوط و وابسته به وجود توصیف و تعریفی معین و مشخص از تروریسم باشد که تاکنون نیز به آن دست نیازیده‌اند.

وقاحت، بی‌تفاوتی و بی‌انصافی دولت‌های غربی را نمی‌توان نادیده گرفت، ترور رهبران حزب دمکرات کوردستان ایران بر سر میز «مذاکره» در وین پایتخت اتریش و بر روی میز غذاخوری در برلین آلمان نماد دو سیستم حقوقی ویژه می‌باشد که در اولی با بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی دست تروریست‌های اعزامی جمهوری اسلامی ایران را باز گذاشت تا برنامه‌ی از پیش تعیین‌شده‌ی تروریسم دولتی رژیم کنونی ایران را به اجرا بگذارند و از هرگونه تعقیب و محاکمه مصون بمانند؛ برخلاف سیستم پلیسی-قضایی اتریش، مراجع حقوقی آلمان به ویژه قضات دادسرا و دادگاه برلین با شهامت و شجاعت کم‌نظیر در اروپا دخالت و دست داشتن مجرمانه‌ی مقامات دولتی جمهوری اسلامی ایران را در بالاترین رده در قتل دبیر کل حزب دمکرات کوردستان ایران و یارانش در حکم صادره اعلام کردند.

در این میان می‌توان به تفاوت فاحش در برخورد دستگاه‌های اجرایی دولت‌های غربی با مراجع قوه قضاییه نیز اشاره کرد؛ در حالی که برخلاف واقعیت‌های موجود و حقایق آشکار، کشورهای ایالات متحده آمریکا و دولت‌های اروپایی حزب کارگران کوردستان را بر روی لیست تروریستی قرار داده‌اند، پس از مراجعه‌ی مسئولین

این حزب به دادگاه عدالت اروپا و نیز دادگاه‌های شهرستان و استان بروکسل و نیز دیوان عالی کشور بلژیک، این مراجع در احکام صادره با استدلالات قوی و قدرتمند قضایی و دفاع از اصول مسلم حقوقی، تصمیمات دولت‌های مزبور را نادرست، نامشروع، بی‌مبنا و بی‌اعتبار اعلام کردند ولی قوه مجریه و مقامات این دولت‌ها بدون توجه به محتوا و مفاد تصمیمات دادرسان بی‌طرف قوه قضاییه کماکان بر زیاده‌روی‌ها و ناروایی‌های طرفدارانه از دولت ترکیه در مورد حزب کارگران کوردستان ادامه می‌دهند. این رویه‌ی سیاسی تنها به منافع و مصالح سیاسی، دیپلماتیک و به‌خصوص مالی و اقتصادی می‌اندیشد و کلیه‌ی دیدگاه‌های عادلانه در احکام و آرای دادگاه‌های معتبر اروپایی را که بر اساس اصول، قوانین و کنوانسیون‌های اروپایی و بین‌المللی صادر گردیده است نادیده می‌انگارد و بدیهی است که در این میان ترورهای فردی، جمعی، کشتار و تبعید آحاد ملت کورد در ترکیه -عضو ناتو- نادیده و ناشنیده گرفته می‌شود. هرچند این جنایات بر علیه بشریت از موارد و مصادیق تروریسم است، اما دادگاه کیفری بین‌المللی با این استدلال که تروریسم و جنایات تروریستی تعریف نگردیده، رسیدگی به آن را از حوزه‌ی صلاحیت خویش خارج نموده است. جنایات بر علیه بشریت تروریسم محسوب می‌شود و مشمول مرور زمان نمی‌گردد. تروریسم در زمره‌ی جنایتی است که در چهارچوب حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار می‌گیرد و رابطه‌ای حقوقی بین پدیده‌ی ترور و برخی از دولت‌های عضو سازمان ملل ایجاد می‌کند. جنایات دولت‌های ایران، ترکیه، سوریه و رژیم پیشین عراق بر علیه ملت کورد به شیوه‌ای سیستماتیک و فراگیر چه در زمان جنگ و چه در شرایط عادی صورت گرفته است و عزم و اراده و دخالت این ساختارها را به عنوان دولت‌های تروریستی برجسته می‌کند.

کتاب حاضر به موضوع ترور دولت‌ها، به‌ویژه دولت ایران و به‌خصوص علیه ملت کورد پرداخته است. نویسنده‌ی کتاب، دوست عالی‌قدرم کاک صدیق بابایی

در مبارزات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی فعالیت‌هایی چشمگیر داشته است. او، پاک‌باخته و با اخلاص و با از خود گذشتگی‌های ویژه در جنبش ملی رهایی‌بخش کورد مشارکت داشته است و هم اکنون نیز با حساسیت‌های فراوان به پیشبرد آن در خارج از کوردستان کمک می‌کند. نویسنده که خود از نزدیک جنایات سپاه پاسداران را شاهد و ناظر بوده است برای بازگویی جنایات، توطئه‌ها، ترورها، جنگ‌ها و خونریزی‌های سپاه پاسداران، اسلام سیاسی و ارتش جمهوری اسلامی ایران واجد صلاحیت و صداقت است.

خوانش این کتاب پاسخ پرسش‌هایی را که در سطور بالا مطرح شده است ارائه می‌کند؛ آمرین ترور گروه‌های دینی و مذهبی، سیاسی و سازمانی و هیأت‌های حاکمه می‌باشند. عاملین ترور افراد مزدور یا معتقد، سازمان‌ها و گروهک‌های وابسته به حکومت‌های مستبد و خودکامه، دولت‌های ضد آزادی و دموکراسی و معاند حقوق بنیادی و آزادی‌های اساسی مردم، پیروان گروه‌های تندرو سیاسی یا معتقد به باورهای تندروانه‌ی دینی و مذهبی که با استفاده از عقاید افراطی دینی و آموزش‌های ویژه به سوی تروریسم و نابودی دیگران سوق داده می‌شوند را شامل می‌شود. ترورهای سال‌های اخیر در همه‌ی نقاط جهان از جانب گروه‌های مسلمان سازمان داده شده است، این گروه‌های سلفیست با به راه انداختن خشونت و وحشت در صدد روی کار آوردن دولت اسلامی هستند. آماج عملیات تروریستی: مردم بی‌دفاع، کودکان و پیر و جوان، زنان و مردان، اعضای سازمان‌های انقلابی و آزادی‌خواه یا ملت‌های تحت ستم که در مبارزه‌ی آزادی‌بخش ملی شرکت دارند و به طور کلی کلیه‌ی نمادها و نهادهای جوامع، هدف عملیات تروریستی واقع می‌شوند.

چرا ملت کورد هدف تروریسم دولتی و گروه‌های تندرو اسلامی قرار می‌گیرد؟ تقسیم تاریخی کوردستان برخلاف اراده‌ی ملت کورد در بین کشورهای مختلف با دخالت و حمایت سیاست استعماری دول قدرتمند، وجود منابع زیرزمینی سرشار

در سرزمین کوردستان، نادیده گرفتن حقوق انسانی و در پیش گرفتن سیاست انکار حقوق ملی، تضييع حقوق بشر، سياست سرکوب و به‌ويژه شرکت مردم کوردستان در یک جنبش حق‌طلبانه‌ی آزادی‌بخش در زمره‌ی دلایل و عوامل خشونت و خرابکاری آمريين و عاملين تروريسم در کوردستان می‌باشد. به این جهات مردم کوردستان هم از جانب اسلام سیاسی و گروه‌های سلفیست و هم از ناحیه‌ی دولت‌های ستمگر و فاشیست هدف عملیات تروریستی قرار می‌گیرند.

دولت‌های دیکتاتور با اعمال زور و خشونت و با تحمیل جنگ و ویرانی با هرگونه مطالبه‌ی آزادی‌خواهانه و برابری‌خواهانه عناد می‌ورزند و به کشتار و ترور متوسل می‌شوند. رویکرد دولت‌های حاکم در کوردستان و گزینه‌ی طرح‌ریزی‌شده‌ی زمامداران به سیاست و متدهای آسمیلاسیون سازمان‌یافته، ملت کورد را ناچار به مقاومت در برابر این سیاست‌های ارتجاعی و ضدخلقی نموده است. حملات نظامی دولت‌های انحصارطلب، ستمگر و تروریست، پایه‌های دفاع مشروعی را فراهم آورده است که چگونگی و ویژگی‌های آن در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر و ضمايم آن به رسمیت شناخته شده است و کاملاً منطبق و موافق با مقاومت مردم کوردستان می‌باشد. با این وجود، نه‌تنها جنبش ملی کورد هیچگاه به تروریسم روی نیاورده است بلکه به درستی می‌توان گفت که کوردستان همیشه قربانی تروریسم دولت‌های ایران، ترکیه، عراق و سوریه واقع گردیده است. رژیم‌های موجود و متوالی در این کشورها در توطئه‌گری‌های سازمان‌یافته، با استفاده از متد و تاکتیک‌های جنایتکارانه این‌گونه به پاسخگویی به مطالبات و مبارزات مشروع، ملی و دموکراتیک ملت کورد مبادرت نموده‌اند:

- حملات و یورش‌های آشکار دولتی، تحمیل جنگ با اعلام و قبول مسئولیت

آن.

- اقدامات تروریستی برای حذف رهبران، شخصیت‌ها، کادرها و پیشمرگه‌های

نیروهای سیاسی کوردستان، بدون به عهده‌گرفتن هرگونه مسئولیتی؛ در این مورد

پای دولت تروریستی به میان کشیده می‌شود. در سالهای اخیر، پدیده‌ی اسلام سیاسی و گروه‌هایی چون القاعده، داعش، انصارالاسلام و غیره نیز به جنبش‌های بخش ملی کورد و خواست‌های سیاسی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ملت کورد در کوردستان عراق و سوریه متعرض گردیده و مستقیماً و یا با پیروی از دولت‌های فاشیستی ترکیه و ایران فجایع و جنایات بر علیه بشریت را در مبارزه با جنبه‌های دمکراسی‌خواهی و ملی‌گرایی جنبش لاییک-ملی کورد مرتکب گردیده‌اند.

عزیز ماملی

فرانسه، هشتم ژوئن ۲۰۲۲

## بخش اول

### کوردها، قربانیان تاریخی تروریسم

#### کوردها، ساکنین خاورمیانه

کوردها از دیرباز یکی از ساکنین اصلی خاورمیانه و همچون دیگر اتنیک‌های این خطه‌ی پرتلاطم، ناگزیر به تحمل عواقب تنش‌های متناوب در این سرزمین، از جمله تنش میان امپراطوری‌های مختلف و حملات و لشکرکشی‌های پیاپی اقوام گوناگون بوده‌اند. بخش قابل‌توجهی از آنان در پی حمله‌ی اعراب به اسلام گرویدند و ابتدا به اجبار و بعدها به دلخواه به بخشی از امت اسلامی بدل گشتند. بعد از ظهور اسلام چندین امارت کوردی بزرگ و کوچک تأسیس شده و در برهه‌ای از زمان از میان رفته‌اند. در میان کوردها، قبایل و شخصیت‌های زیادی را مانند صلاح‌الدین ایوبی می‌توان نام برد که خدمات شایانی به لشکرکشی‌ها و توسعه‌ی قلمرو نفوذ مسلمانان کرده و افتخاراتی برای آنان آفریده‌اند.

کوردها در پی تأسیس امپراطوری عثمانی و همچنین سلسله صفوی در حالت امارت‌های نیمه‌خودمختار، در چهارچوب این قدرت‌های جدید منطقه می‌زیستند.

با سلطان عثمانی یا شاه صفوی بیعت کرده، ضمن پرداخت بخشی از مالیات سالیانه‌ی خود به آن‌ها، تعهد دادند که در هنگام جنگ و لشکرکشی‌های این دو سلسله بخشی از نیروی نظامی آن‌ها را تأمین کنند، در برابر تجاوزات طرف مقابل بایستند و با ایفای نقش «مرزداران غیور» حالت نیمه‌خودگردان امارت‌ها را برای خود حفظ کنند.

امارات، عشایر و قبایل کورد به دنبال صف‌آرایی عثمانی و صفوی در مقابل یکدیگر، ناگزیر به انتخاب این یا آن طرف بودند. مسلماً مذهب در این‌گزینه‌ها نقش مهمی ایفا می‌کرد، ولی عموماً بخش اعظم امارات سنی‌مذهب طرفدار عثمانی بودند. ناگفته نماند بسیاری از سران عشایر کورد از تضاد دو قدرت منطقه سود جسته و از این طریق سعی در تقویت موقعیت خود نمودند. لازم به یادآوری است تا این مقطع، زندگی کوردها همچون زندگی سایر مردم خاورمیانه، گاه آرام و گاه متلاطم بوده و آنان ناشی از حوادث رویدادها، گاه مطیع و فرمانبردار، زمانی هم عصیانگر، نافرمانبردار و باغی بوده‌اند. این وضع و جنبش اعتراضی کوردها تا اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میلادی که با نفوذ روبه‌رشد سیستم سرمایه‌داری، فروپاشی سیستم پدرسالار-عشیره‌ای در کوردستان، از بین بردن حکومت‌های مستقل و نیمه‌مستقل امیرنشین‌های کورد در کوردستان عثمانی و ایران و تمرکز کامل قدرت در مرکز این کشورها همراه بود، به شکل یک جنبش رهایی‌بخش فئودالی تحت رهبری سران عشایر و شیوخ ادامه پیدا کرد.

با پا به عرصه گذاشتن ناسیونالیسم و تأسیس دولت-ملت، تحول عمده‌ای در زندگی کوردها رخ داد. این تحول از قرن هجدهم به بعد و خصوصاً در قرن نوزدهم که به قرن ناسیونالیسم شناخته شده است و در پی انقلاب کبیر فرانسه (اواخر قرن هجدهم)، همچنین تحولات متعاقب اروپا و همزمان با شکست و اضمحلال تدریجی امپراطوری عثمانی و تأسیس دولت‌های نوظهور در بالکان و سایر نقاط قاره‌ی اروپا روی داد. تا آن زمان کوردها مسلمانانی بودند در قلمروی امپراطوری

اسلامی عثمانی و ممالک محروسه. مسلمان بودن حلقه‌ی اصلی کوردها با قدرت‌های حاکم منطقه بود. «مسلمان بودن» مشخصه‌ی اساسی انسان کورد بود و نه «کورد بودن». همبستگی از طریق دین و مذهب در مقایسه با همبستگی ملی از منزلت والاتری برخوردار بود. اصولاً و با توجه به ساختار اجتماعی کوردها چیزی به نام همبستگی ملی و یا حتی مقوله‌ای به نام «ملت کورد» نمی‌توانست معنی تعریف‌شده‌ای در اذهان داشته باشد.

پایان جنگ جهانی اول، شکست عثمانی و تأسیس دولت‌های عربی خاورمیانه، پیدایش جمهوری ترکیه‌ی نوین به رهبری مصطفی کمال از یک طرف و به قدرت رسیدن رضاشاه در ایران از طرف دیگر، کوردها را در موقعیت جدیدی قرار داد. آنان که تا دیروز رعایای خلیفه‌ی عثمانی و ممالک محروسه بودند، ناگهان با موج ستم ملی از سوی حاکمان جدید دولت‌های تازه تأسیس روبرو شدند. دولت‌هایی که بر اساس ناسیونالیسم ترک، عرب و فارس بنیانگذاری شده بودند و در میان آن‌ها جایی برای «دیگری‌ها» نبود. دولت-ملت‌های نوین خاورمیانه بر مبنای یک زبان، یک فرهنگ، یک ملت موجودیت یافته بودند و آنجا جایی برای دیگر زبان‌ها، دیگر فرهنگ‌ها و دیگر ملت‌ها وجود نداشت. کوردها در یک چنین سیستمی محکوم به حذف و ادغام بودند؛ این آغاز رنج عظیم مردمی بود که گناهی جز متفاوت بودن نداشتند.

در ابتدای پیدایش و ظهور ناسیونالیسم در خاورمیانه، جریان ناسیونالیسم کورد از طرف گروه معدودی از نخبگان روشنفکر کورد نمایندگی می‌شد. این جریان هرگز نتوانست پایگاه وسیعی در میان اقشار جامعه پیدا کند و شاید ساختار اجتماعی کوردها مانع ریشه دواندن این افکار نوین بود. اواخر قرن نوزدهم و در طول قرن بیستم شاهد قیام‌های پی‌درپی کوردها بوده‌ایم. این قیام‌ها بیشتر از آنکه نقشه‌هایی هدمند برای احقاق حقوق ملی کوردها باشند، واکنش‌هایی در مقابل ناسیونالیسم حاکم فارس، ترک و عرب بودند.

## ترور، سنتی تاریخی علیه کوردها

اصطلاح ترور و تروریسم ابتدا در دوران انقلاب فرانسه به‌ویژه در سال‌های ۱۷۹۳ و ۱۷۹۴ بر سر زبان‌ها افتاد. ترور در این ایام از طرف کمیته‌های انقلاب صورت می‌گرفت. در این برهه‌ی زمانی تعدادی بالغ بر ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر تحت عنوان ضدانقلاب زیر تیغ گیوتین رفته و کشته شدند. در این دوران ترس از شکست در قالب ایجاد رعب، وحشت و ترور در فرانسه عاملی اساسی بود.

در این رابطه می‌توان گفت که قدرت‌های سلطه‌جو، ترور را وسیله‌ی ابقای خویش در قدرت و ناچار نمودن جوامع به اطاعت و تمکین به خواسته‌های نامشروع خود می‌سازند. در مقاطع مختلف زمانی در ایران نیز کسانی یافت شده‌اند که مدعی دستیابی به حقیقت مطلق بوده و خود را مأمور بلامنازع رهایی جوامع تلقی کرده‌اند. آن‌ها با توسل به شیوه‌های مختلف توانسته بودند افراد و گروه‌های فرصت‌طلبی را که مرید و پیرو آن‌ها گشته‌اند در چهارچوب لشکریان فرمانبردار جهت تأمین منافع خویش گرد آورند.

اما روش‌ها و اعمالی که امروزه ترور و تروریسم نامیده می‌شوند در حالت اولیه و ابتدایی خود در دهه‌ی ۷۰ قرن اول میلادی توسط دسته‌هایی از یهودیان علیه اشغالگری رومی‌ها در مناطق ما شروع شد.<sup>۱</sup>

آن زمان رومی‌ها یهودیان را سرسپردگان پرشیا می‌پنداشتند. داستان

---

۱. در زمان‌های گذشته اصطلاح ترور به معنی امروزی تئوریزه نشده بود، مقوله‌ی حقوق بشر و دیگر موازین انسانی امروزی در تفکر قدرت‌طلبان قبل از انقلاب فرانسه جایی نداشت. بنابراین جا دارد حذف فیزیکی رقبای سیاسی یا شخصیت‌های غیرخودی از جمله کشتن «گلواماد» (کتیبه بیستون) در دوران هخامنشیان را با توجه به شباهت و شیوه‌ی اجرایی قتل، در ردیف اعمالی قرار گیرد که امروزه ترور نامیده می‌شود. در همان حال، با توجه به نسبت دادن ریشه و تبار کوردها به مادها، خشونت اعمال شده از سوی حکام مرکزی ایران علیه ملت کورد تداعی‌کننده‌ی سببیت دوران باستان است. بدین ترتیب، در ضمیر ناخودآگاه کورد، مشاهده‌ی سرکوب، کشتارهای بی‌رحمانه و تحمیل محرومیت‌های مستمر و بی‌پایان حکام ایرانی، به‌ویژه از زمان شکل‌گیری دولت-ملت و تنگ نمودن عرصه‌ی زندگی بر این ملت، به سان دشمنی دیرین و تاریخی برخی از حکام ایرانی علیه کوردستانیان و ادامه‌ی همان روش‌های منسوخ تلقی می‌گردد. ناگفته نماند در ادامه‌ی این مشی، شعبان حسن صباح نیز روش پیشینیان خود را گسترش دادند. در واقع این دو اعتقاد یا تفکر دینی (هخامنشیان و دسته‌ای از یهودیان) بستر رشد گسترده‌تر حذف فیزیکی یا به تعبیر امروزی «ترور و تروریسم» در قالبی نوین و شاید با اهداف متفاوت به خصوص در خاورمیانه شدند.

دشمنی رومی‌ها و پارسیان علاوه بر کشورگشایی، تا حد زیادی به تجارت رومی‌ها با چین و هندوستان از طریق جاده‌ی ابریشم و گاهاً ایجاد مانع از سوی پارسیان برای عبور رومی‌ها از آن و ادامه‌ی تجارت با چین برمی‌گشت. در چنین حالتی، رومیان از یمن و دریای سرخ برای رسیدن به چین استفاده می‌کردند. در این میان، هرگاه اختلافات ایران و روم بالا می‌گرفت زندگی اعراب، که مورد توجه یکی از طرفین قرار می‌گرفت، رونق می‌یافت؛ چرا که دو طرف پارسی و رومی هر کدام می‌کوشیدند اعراب را تحت پوشش کمک‌های خود قرار داده و آن‌ها را به سوی خود جذب نمایند.<sup>۱</sup>

بدین ترتیب شرایط زندگی اعراب آن زمان که به دوران جاهلیت معروف است و مدت آن حدود ۱۵۰ سال ذکر شده، به زمانی برمی‌گردد که تنشی در روابط ساسانیان و روم نبود و اعراب پس از طردشدن از جانب هر دو سو، در وضعیت نامساعد و بدون پشتیبانی‌های قبلی یکی از طرفین قرار گرفته و از روی ناچاری به شترپروری می‌پرداختند. رستاخیز دینی پیامبر اسلام، شروع تهاجمات اسلام‌گستر، شکست ساسانیان از اعراب در زمان خلافت عمر بن خطاب به علت ناتوانی و عدم مقاومت بازدارنده، نداشتن پشت جبهه‌ای مستحکم و عدم پشتیبانی توده‌های مردم از آنان، توأم با عقب‌نشینی ساسانیان از یمن و دیگر نقاط بود و این امر موجب تغییر کامل وضع موجود گشت.

مقاومت محدود حکومت از درون فاسد ساسانی در جبهه‌های غربی، که عمدتاً «در مناطق کوردستان» صورت پذیرفت، راه به جایی نبرد و آغاز عقب‌نشینی و تسلیم‌پذیری سپاه ساسانیان موجب تسلط اعراب بر سرزمین پهناور، کشتار و چپاول مردم این دیار شد. عده‌ای به هندوستان گریختند و بقیه از روی ضعف و ناتوانی، تسلیم اعراب مهاجم گشته و اسلام را پذیرفتند. شایان ذکر است، طبق روایات و محتوای قطعه شعری که از آن زمان به زبان

۱. این تجربه بعدها تبدیل به بخشی از سیاست حکام منطقه (ایران، عراق، ترکیه و سوریه) برای به هدر دادن توان و انرژی و خنثی‌سازی و بی‌نتیجه ساختن مبارزه‌ی آزادی‌خواهان کورد شد.

کوردی هورامی<sup>۱</sup> به جای مانده، در بخش‌های وسیعی از کوردستان مقاومت مردمی در مقابل اعراب حدود دو‌ست سال به طول انجامیده است.

خشونت و رفتارهای بربرمنشانه‌ی اعراب، موجب نهادینه‌شدن یک نوع چاره‌اندیشی برای برون‌رفت از این موقعیت ناخواسته در تفکر ایرانیان شده و به پدیدآمدن شاخه‌ای از اسلام (تشیع) انجامید. این امر در آینده با بروز کارزار و کشمکش‌های خونین پیروان آن با اعراب اهل تسنن، بلای مضاعفی برای مردم کورد شد، چرا که کشته‌شدن کورد از هرسو همواره به سود اسلام تلقی شده است. رومی‌ها که پشت جبهه‌ای چون استانبول را پشت سر خود داشتند به آنجا بازگشته و فرصت پیشروی بیشتر به اعراب اسلام‌گستر ندادند.

از عهد باستان تا کنون در این سرزمین ترور تحت لوای دفاع از پاکی دین و اجرای احکام اهورامزدا و الله و غیره به عناوین مختلف چون ابزاری قدیمی برای از بین بردن افراد مخالف و دگراندیش به کار برده شده است. در فرهنگ و ادبیات کوردی گفته‌های آموزنده‌ای از پیشینیان بدین مضمون به جای مانده‌اند: «گیاه برآمده از ریشه‌اش می‌باشد» یا همانطور که موبد بزرگ «اورامان، کرمانشان» پیر شالیار زردشتی قبل از تسلط اسلام در آثار به جا مانده‌اش فرموده است: «بسان پدید آمدن مرغ از تخم و تخم از مرغ، روباه از روباه و گرگ از گرگ پدید می‌آید».<sup>۲</sup> حاکمان در قدرت ایران از قدیم الایام همانطور که داریوش یکی از نیاکان آنان در بندهای ۵ تا ۹ کتیبه‌ی بیستون [کرمانشان]<sup>۳</sup> خود را نماینده‌ی خدا و مجری دستورات او برمی‌شمرد، بر عقوبت نافرمانی پای فشرده، به کرات تأکید بر رسالت الهی و آسمانی خود دارند و هیچ فردی حق و یارای مخالفت و ضدیت با آنان را

۱. هۆرمزگان رمان ئاتران کوژان/ وئیشان شاردهوه گه‌وره گه‌وره‌کان/ زۆرکار ئه‌ره‌ب کردنه خاپوور/ گناو پالهی هه‌تا شاره‌زووور/ شهن و کهنیکا وه دبل بشینا/ میژد ئازا تلی وه‌رووی هوینا/ ره‌وشت زه‌ردۆشتره مانۆوه بی‌دهس  
به‌زینکا نیکا هورمز وه هیچ کەس). تاریخ ادبیات کوردی (۱. صدیق پورکه‌یی صص ۳۸ - ۳۹ - ۱۳۷۰ چاپ چهر تبریز. انتشارات ناجی بانه.

۲. "رواس جه رواس، وه‌رگ جه وه‌رگن / که‌رگه جه هئێله، هئێله جه که‌رگن"

۳. این کتیبه برای اولین بار توسط سر هنری راولینسون (Sir Henry Rawlinson) سیاستمدار و خاورشناس انگلیسی خوانده شد.

ندارد. چنانکه در بندهای زیر می‌توان به‌وضوح شاهد چنین اندیشه و تفکری بود:

- بند ۵ - داریوش‌شاه گوید: به خواست اهورامزدا من شاه هستم. اهورامزدا شاهی را به من عطا کرد.

- بند ۷ - داریوش‌شاه گوید: این [است] کشورهایی که از آن من شدند. به خواست اهورامزدا بندگان من بودند. به من باج دادند. آنچه از طرف من به آن‌ها گفته شد، چه شب، چه روز همان کرده شد.

- بند ۸ - داریوش‌شاه گوید: در این کشورها مردی که موافق بود او را پادشاه خوب دادم. آنکه مخالف بود او را سخت کیفر دادم. به خواست اهورا مزدا این کشورهایی [است] که بر قانون من احترام گذاشتند. آن‌طوری که به آن‌ها از طرف من گفته شد همان‌طور کرده شد.

- بند ۹ - داریوش‌شاه گوید: اهورامزدا مرا این پادشاهی داد. اهورامزدا مرا یاری کرد تا این شاهی به دست آورم. به یاری اهورامزدا این شاهی را دارم.

ا در ارتباط با رسالت الهی و آسمانی و استفاده‌ی حاکمان ایران از دین و نام خدا برای ادامه‌ی حاکمیت خویش لازم است به‌طور مختصر گوشه‌ای از سخنان محمدرضا پهلوی، آخرین پادشاه ایران، به مناسبت اعلام حزب رستاخیز، تنها حزب سیاسی در ایران از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ شمسی هم اشاره‌ی کوتاهی بشود. وی همانند دیگر حاکمان ایران چه قبل و چه بعد از خود طی سخنانی چنین می‌گوید:

"خداوند مأموریتی برای من قائل است. تا آن روزی که این مأموریت تمام نشده است هیچ چیز نمی‌تواند مانع کار بشود."<sup>۱</sup>

داریوش‌شاه در بندهای ۱۰ تا ۱۳ اشاره به کشته شدن بردی پسر کوروش به

---

۱. مستندی کوتاه از تأسیس حزب رستاخیز، سایت ندای آزادی. سخنان محمدرضا پهلوی.

دست بردارش کمبوجیه، رفتنش به مصر و روی گردانی مردم از او، ستاندن شاهی از کمبوجیه توسط گئومات مغ و تصرف پارس و ماد و سایر کشورها و شاه شدن گئومات و در نهایت کشته شدن گئومات به دست داریوش می‌کند.

داریوش گئومات را متهم به کشتار مردم و ترس آنها از او کرده و در بند ۱۳ می‌گوید:

« نبود مردی، نه پارسی، نه مادی، نه هیچ کس از تخمه‌ی ما که شاهی را از گئومات مغ باز ستاند. مردم شدیداً از او می‌ترسیدند که مبادا مردم بسیاری را که پیش از آن بردی را شناخته بودند بکشد. بدان جهت مردم را می‌کشت که مبادا مرا بشناسند که من بردی پسر کوروش نیستم. هیچ کس یارای گفتن چیزی درباره‌ی گئومات مغ نداشت تا من رسیدم. پس از آن من از اهورامزدا مدد خواستم. اهورامزدا به من یاری ارزانی فرمود. از ماه باگادیش ۱۰۰ روز گذشته بود. آنگاه من با چند مرد آن گئومات مغ و آن‌هایی را که برترین مردان دستیار او بودند کشتم. ... » [کتیبه بیستون].

داریوش با مشاورت و همکاری طوایف پارسی شش تن از بزرگان پارسی به نام‌های: فارناسپ، آسپاتین، گویریاس، اینتافرنس، مگابیز و هیدرانس، برنامه‌ی قتل گئومات کورد را در سال ۵۲۳ قبل از میلاد در کاخی بنام (پیشیا اوادا) بر کوه آرکدش که جایی در سرزمین ماد بود، طراحی نمود. شایان ذکر است برای به انجام رساندن موفق برنامه‌ی خویش قبلاً «بگپاتس و آرتاسیراس» را که از دستیاران قبلی گئومات بودند با خود همدست نموده بود. بگپاتس که کلیددار و محافظ کاخ محل اقامت شاه ماد بود، درب کاخ را برای انجام عملیات ترور توسط داریوش و همراهانش به روی آنان می‌گشاید و داریوش موفق می‌شود به عنوان دیدار وارد قصر گئومات

شده، وی و چند نفر از یارانش را به قتل برساند.

متعاقب ترور گئومات، مردم مناطق مختلف که آمادگی پذیرش داریوش را نداشتند در هر گوشه‌ای بنای نافرمانی و عصیان سر می‌دهند، ولی داریوش با بیرحمی و قساوت تمام اقدام به سرکوب آنان می‌نماید. به‌طوری که ل. و. کینگ در کتاب حجاری‌های بیستون به آن پرداخته، داریوش نه تنها به کشتن پادشاه اربیل (هولیر) و قتل عام مردم اکتفا نمود، بلکه در حجاری بیستون به حکاری نقش چیتران توم پادشاه مزبور در زیر پای خود می‌پردازد. هرودوت تاریخ‌نگار یونانی از کشتار هولناک مادها پس از مغلوب شدن گئومات سخن به میان می‌آورد و عمل وی را مگافونی (مغ‌کشی) و دشمنی با مادها تا پایان دوره‌ی اقتدار هخامنشی می‌نامد.<sup>۱</sup>

به گواهی تاریخ و نوشته‌ی تاریخ‌نگاران ایرانی و خارجی، شیوه‌های سرکوب مردم و کشتار شخصیت‌های بزرگ اجتماعی، سیاسی و دینی چون مانی و مزدک در زمان ساسانیان موجب تنفر و انزجار توده‌های مردم از حکام ساسانی، موبدان و مغان درباری و عدم مقاومت واقعی سپاهیان و بی‌تفاوتی مردم در مقابل یورش اعراب بدوی شد.

مزدک (۴۵۶ - ۵۳۱ میلادی)، که از او به‌عنوان زردشت دوم هم یاد شده است، با شعار برابری و جنگ برای نابودی طبقات در برابر شاهان ساسانی و مغان درباری قد علم کرد. او خواهان برابری زن و مرد، پایان نرینه‌سالاری و برتری جنسی بود. مزدک مؤلف کتاب «دیسنا یا دیویسنا» است.<sup>۲</sup> در ارتفاعات شهر پاره و استان کرمانشاه هنوز هم نام و آثار قلعه‌ای بدین نام باقیست. میرزا عبدالقادر، شاعر پاره‌ای در وصف و توصیف این شهر می‌گوید:

«محلّی شادی‌آفرین که مسکن و مأوای صاحبان نور و روشنایی‌ست

روضه‌ی بهشت و مکان حوران بهشتی‌ست

۱. تاریخ کورد و کوردستان، صدیق صفی‌زاده (۱۳۷۸)، صص ۱۱۳ تا ۱۱۵. تهران: آتیه.  
 ۲. جنبش‌های مانی و مزدک، مرتضی راوندی. تاریخ اجتماعی ایران. انتشارات نگاه - جلد اول ۱۳۸۳.

آری، به سان شاه‌کوه، هیچ سنگر دفاعی و مقاومتی به وجود نیامده  
این شهر در دامنه‌ی قلعه‌ی مسناو (مزدیسنا) قرار گرفته<sup>۱</sup>.  
مزدک که مساوات و برابری و پیروزی نور را بر تاریکی در تفکر و اندیشه‌ی  
خود داشت، سرانجام با توطئه‌ی موبدان و دربار قباد ساسانی به قتل رسید. این  
شیوه‌ی ترور و از بین بردن مخالفین و دگراندیشان چنان در جامعه ریشه دوانید که  
از آن زمان و در قالب‌های مختلف از حشاشین حسن صباح، جای گرفته در قلعه‌ی  
الموت، آدم‌خواران شاه‌عباس و نیروهای رعب و وحشت ساواک و واواک [وزارت  
اطلاعات و امنیت کشور]، ادامه پیدا کرده است.

---

۱. تاوای مفریح یاگه‌ی نوورانن / روه‌زی به‌هسته‌ن جاگه‌ی حوورانن / به‌لین، په‌ی سه‌نگه‌ر شاهوش نه‌زاوه‌ن / شارش نه  
پایته‌خت قه‌لای (مه‌سناوه‌ن). دیوان شعر میرزا عبدولقادر پاوه‌ای ص ۱۲۹، ۱۹۸۴ میلادی، چاپخانه (کۆری زانیاری عیراق)  
بغداد.

## بخش دوم ترور و انواع آن علیه کوردستان

### ابعاد و انواع مختلف ترور علیه کوردستان

در سیاست به کارهای خشونت‌آمیز و غیرقانونی حکومت‌ها برای سرکوب مخالفان خود و ترساندن آن‌ها ترور دولتی می‌گویند. همچنین کردار گروه‌هایی که برای رسیدن به هدف‌های سیاسی خود دست به کارهای خشونت‌آمیز و هراس‌انگیز می‌زنند، تروریسم نامیده می‌شود. برای نمونه حملاتی مانند اقدام تروریست‌ها در منهدم کردن برج‌های دوقلوی سازمان تجارت جهانی در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی عملیاتی تروریستی به‌شمار می‌رود.

در بیان مفهوم و تشریح ترور به قلم دکتر قاسملو، که خود بعدها طی فرمان قبلی خمینی در جمهوری اسلامی ایران قربانی این پدیده شوم شد، بدین گونه آمده است: «آیا خلق کورد که دست به سلاح برده و دفاع عادلانه‌ای را جهت حفظ هویت ملی خویش انجام می‌دهد تروریست است؟ و یا تروریست رژیم خمینی است که در هفت سال گذشته شهرها و روستاهای کوردستان را تخریب نموده و

به قلع و قمع دسته‌جمعی مردم دست زده است؟»<sup>۱</sup>.

قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل به تاریخ هشتم اکتبر سال ۲۰۰۴ در تشریح تروریسم می‌گوید: «اعمال مجرمانه‌ای که مخصوصاً علیه مردم غیرنظامی با قصد کشتن یا ضرب و شتم و یا گروگان‌گیری با هدف ایجاد ترس و وحشت در بین یک جمع یا یک گروه یا حتی یک فرد اعمال می‌شود، مطابق مقررات و پروتکل بین‌المللی که در رابطه با ترور تعریف شده است جرائم تروریستی محسوب و تحت هیچ شرایطی از لحاظ سیاسی، فلسفی، جهان‌بینی، نژادی، قومی، مذهبی و غیره قابل توجیه نیستند و تمام کشورها (دولت‌ها) موظف هستند از اینگونه اعمال جلوگیری به عمل آورده و اگر قابل احتراز نباشند تضمین نمایند که جرایمی از این قبیل با جریمه‌های متناسب مجازات شود».<sup>۲</sup>

روح‌الله خمینی ولی‌فقیه جمهوری اسلامی ایران، انور سادات رئیس‌جمهور مصر را به خیانت بر علیه اسلام متهم نمود و به دنبال انتساب این اتهامات بود که رهبر مصر به قتل رسید و یکی از خیابان‌های تهران به نام قاتل (خالد اسلامبولی) نام‌گذاری شد. آیا این امر هرگونه شک و تردید را در مورد دخالت زمامداران رژیم ایران در قتل سادات برطرف نکرده و در چهارچوب مصوبات شورای امنیت و پروتکل بین‌المللی در زمینه ترور نمی‌گنجانند؟

طبق تعریف مورد اشاره‌ی شورای امنیت، رهبری جمهوری اسلامی با توسل آشکار به این روش در ابتدای به قدرت رسیدن، ترور و تروریسم را به صورت مشخص و بدون هیچگونه توجهی به میثاق‌های بین‌المللی در صدر برنامه‌های خویش گنجانده و بدان عمل نموده است. فتوای ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ شمسی در سرکوب خونین مردم کوردستان جایی برای انکار این واقعیت ناگوار و بیرحمانه باقی نمی‌گذارد.

۱. روزنامه‌ی کوردستان، ارگان اصلی حزب دمکرات کوردستان ایران، شماره ۱۶۲.

۲. نقل از کتاب اسکورت به تهران، دکتر پیتر پیلز (Petr Pilz) سال ۱۹۹۷.

## ابعاد فرهنگی تروریسم

همانطوری که بعداز تسلط هخامنشیان بر مادها مرسوم گشت، حکام ایرانی در بیشتر مقاطع تاریخی تلاش نموده‌اند آثار قدرت‌های ماقبل خود را از بین ببرند. این پدیده به شکلی سیستماتیک در بسیاری موارد تا عصر قدرت گرفتن جمهوری اسلامی ادامه داشته است.

در کتیبه‌ای که از اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴-۳۵۸ پیش از میلاد) در روی پایه‌ی ستونی در همدان حفاری شده، آمده است: «این ایوان را من به خواست اهورامزدا و آناهیتا و میترا بنا کرده‌ام. بشود که اهورامزدا و آناهیتا و میترا مرا در پناه خود گرفته و از هر کینه و خصومتی حفظ کنند و آنچه من ساخته‌ام ویران نسازند».<sup>۱</sup> از محتوی نوشته‌ی اردشیر هخامنشی چنین پیداست که حتی در دوره‌ی هخامنشی نیز نسبت به حفظ آثار پیشینیان خود هم مانند آثار گذشتگان خارج از تبار خویش پایبند نبوده و بیم آن رفته است هم‌تباران هخامنشی‌ها نسبت به حفظ آثار خودی‌های ماقبل خویش هم متعهد نباشند. چنین اسنادی می‌تواند بُعد فاجعه و کوتاه‌اندیشی را در قبال غیرخودی‌ها یا فرمانروایان پیشین به وضوح آشکار نماید. جمهوری اسلامی نه تنها از اعمال ناپسند و عقب‌افتاده‌ی گذشتگان خود درس عبرت نگرفت، بلکه چنین اقداماتی را در ابعاد وسیع‌تر نسبت به ناراضیان و دیگر معتقدان دینی، مذهبی و سیاسی خود به‌گونه‌ای گسترده‌تر، سیستماتیک کرد. در فاصله‌ی کوتاهی بعد از سقوط رژیم پهلوی، خلخال، مجری فرمان خمینی، شخصاً اقدام به تخریب مقبره‌ی رضاشاه نمود و طبق روایتی اسب محمدرضا پهلوی، شاه مخلوع، را خود او به گلوله بسته است. ذکر مواردی از تلاش جمهوری اسلامی برای محو و نابودی همه‌جانبه‌ی زبان، فرهنگ، تاریخ و دیگر معرفه‌های ملت کورد و تلاش شخص خمینی برای مبنا قراردادن فتوای دینی در این مورد حتی برای تغییر اسامی شهرها نیز بیانگر عمق تحجر فکری و یادآور اعمال مشابه اجداد و

۱. نقل از کتاب پشت‌ها (۱)، ابراهیم پورداوود (۱۳۷۷)، ص ۱۶۸. تهران: نشر اساطیر.

گذشتگان قدرتمدار حاکم در این سرزمین می‌باشد. این خود به نوعی ترور وسیع‌تر فرهنگ و آثار گذشته‌ی دیگر جوامع بشری می‌باشد که به‌طور مشخص ملت کورد و کوردستان را در بر گرفته است.

در طی زمامداری حاکمان قبل و بعد از انقلاب ۱۳۵۷ شمسی، قدرتمداران رژیم ولایت فقیه حتی در مقایسه با کشورهای حاکم بر کوردستان نیز در شیوه‌های سرکوب مردم کوردستان و آزادی‌خواهان ایران از اسلاف خود در مواردی پیشی گرفته‌اند. این شیوه‌های سرکوب نه تنها در چهارچوب کشور ایران، بلکه به ورای مرزهای جغرافیای سیاسی آن نیز رسیده است. سیاست رعب و وحشت در خارج از ایران اعم از مواردی همچون ترور، آدم‌ربایی و برگرداندن مخالفین به ایران، زندانی، شکنجه و وادار کردن آن‌ها به نفی خود در شوهای برنامه‌ریزی‌شده و صحت گذاشتن به درستی سیاست‌های حاکمان ولایت فقیه و در نهایت به مرگ و اعدام آن‌ها منتهی شده است.

اعمال سرکوب و ترور از سوی حکومت اسلامی ایران، عملیات وسیع نظامی از طریق زمین و هوا در شهرها و روستاهای کوردستان، کشتار مردم بی‌گناه روستاهای قارنا، قلاتان، ایندرقاش، ایجاد تفرقه و جنگ‌های قومی در میان آذری‌ها و کوردهای شهر نرده و موارد بسیاری از این دست از جمله سیاست‌های هدفمند و سرکوبگرانه‌ی حاکمان تهران بر علیه مردم کورد است. دستگیری و اعدام نیروهای آزادی‌خواه و حتی مردم عادی و زحمتکش کوردستان، تبعید و کوچاندن خانواده اعضای احزاب کوردستانی و افرادی که در بیدادگاه‌های چنددقیقه‌ای و صحرایی خلخالی و دیگر حکام شرعی حکومت اسلامی ایران جان خود را از دست داده بودند به شهرهای غیرکوردنشین ایران نمونه‌ای دیگر از سیاست سرکوبگرانه‌ی رژیم اسلامی ایران است. مصادره‌ی خانه و زمین مخالفین دولت ایران و ایجاد پایگاه‌های نیروهای سرگوبکر در این منازل، اخراج کارمندان، بلوکه کردن حقوق کارمندان و کارکنان دولتی و محاصره‌ی نظامی و اقتصادی شهرهایی که تحت کنترل نیروهای

مقاومت جنبش کوردستان بودند از جمله شیوه‌ها و ابزار فشارهای آزار نه تنها مخالفین، بلکه مردم عادی این مناطق می‌باشد.

در کوردستان نیروهای سرکوبگر ایران نه تنها مردم کورد، بلکه احشام و حیوانات بارکش را نیز مورد آماج و هدف گلوله‌های خود ساخته‌اند. کشتن تعداد زیادی اسب و قاطرهای بارکش آنان در سالیان اخیر نمونه‌ی بارز آن می‌باشد.

تبعید و کوچاندن مردم و غیرمسکونی کردن بخشی از مناطق کوردستان یکی از سیاست‌های دیرین دولت‌های حاکم در کشورهایی چون ایران، ترکیه، سوریه و عراق بوده است. رژیم اسلامی ایران نیز در تعقیب سیاست‌های پهلوی، به‌ویژه در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۲ شمسی در پی تخلیه‌ی روستاهای کوردنشین و اسکان مردم آن در اردوگاه‌هایی در مناطق غیرکوردنشین برآمد. در زمان پهلوی برای دستیابی به این هدف، با در نظر گرفتن شهرک‌هایی در نقاط مشخص، زمینه‌ی چنین اسکان‌های اجباری‌ای را آماده می‌کردند، مانند شهرک روانسر در بین پاوه و کرمانشان و یا شهرکی به نام تکیه و سرابله در کرمانشان. این کار موجب بروز انواع آزار و گرفتاری روحی، جسمی، معیشتی و فرهنگی برای تبعیدیان گردید.

ناگفته نماند چنین نقل و انتقالاتی در زمان نادرشاه و صفویان<sup>۱</sup> نیز در راستای استفاده از مردم کورد برای مقابله با دشمنان متجاوز به حدود و ثغور ایران صورت می‌پذیرفت. اما این بار جابجایی و تغییر زیستگاه و موطن مردم برخی از مناطق کوردستان ایران بدون در نظر گرفتن کمترین امکانات زیستی و در جهت تبعید، تنبیه و تحقیر آن‌ها انجام گرفته است. در این رابطه می‌توان به مناطقی از هورامان (اورامان)، ثلاث باباجانی، ازگله و باینگان اشاره کرد که به بهانه‌های واهی از سکنه تخلیه گشته و هنوز هم اجازهی بازگشت به برخی از ساکنان آواره‌ی آن‌ها داده نمی‌شود. نادرشاه افشار در سال ۱۱۱۸ شمسی پس از شکست از پادشاه عثمانی و تسخیر بغداد، هنگام عبور از اورامان بخشی از مردم پاوه را به مازندران و گلستان

۱. هادی محمودی (۱۵ تیر ۱۳۹۶). «اسارت و تبعید مردم پاوه و نودشه توسط نادر شاه افشار». پایگاه تحلیلی خبری پاوه پرس.

امروزی، استرآباد، کوچاند و اکنون در آن منطقه، شهر کوردکوی و نودیجه یادگار این کوچ تاریخی می‌باشند. ناگفته نماند بیشتر این افراد از متخصصین باروت‌سازی، ساخت ادوات جنگی و دیگر ملزومات نظامی آن دوران بودند.

کوچانیدن کوردها به خلخال و آسمیله‌شدن آنان نه‌تنها از نظر زبانی بلکه از نظر مذهبی نیز در زمره‌ی اعمال حکومتگران ایران به شمار می‌رود که نادرشاه، شاه‌عباس و رضاشاه هرکدام در مقاطعی علیه این ملت در تعقیب اهداف خویش از آن‌ها استفاده کرده‌اند. کوردها طی نزدیک به سه قرن سکونت در منطقه‌ی خلخال تحت تأثیر عوامل مختلف، تحولات زیادی از نظر فرهنگی واجتماعی به خود دیده‌اند که از مهم‌ترین آن، تغییر مذهب و گرایش به زبان ترکی است. کوردهای منطقه‌ی اورمیه، که شاخه‌ای از ایل شکاک و سنی می‌باشند، به دنبال کوچ به خراسان نیز سنی باقی مانده تا اینکه در نهایت به خلخال کوچانده می‌شوند. سرپرستی کوردها در ورود به خلخال را شخصی به نام (عجم‌آقا) به عهده داشته که سال‌ها در منطقه و به دلایل نامشخصی، آنان را به مذهب شیعه فرا می‌خواند. دو روستای گستان و پیرانلو از نظر اعتقادات دینی به علت قرارگیری در ارتفاع و شرایط سخت طبیعی دیرتر از سایر آبادی‌های کوردنشین پذیرای مذهب شیعه بوده‌اند. در حال حاضر تمامی کوردهای شمال خلخال شیعه‌مذهب می‌باشند.<sup>۱</sup>

گلباغی‌ها گروه دیگری از عشایر بودند که از منطقه‌ی کوردستان به مناطق کویری مانند یزد، نائین، کاشان، اصفهان، شیراز و سبزوار تبعید شدند. زادگاه گلباغی‌ها در بین راه سقز به سنندج بود و از جنوب به مریوان و از شمال به بیجار و تکاب محدود می‌شدند و منطقه‌ای حاصلخیز و مستعد دام‌پروری بود. طوایف گلباغی از دوره‌ی قاجار در کوردستان به آشوب و راهزنی متهم می‌شدند و همواره نیروهای حکومت برای سرکوب آنها اعزام می‌شدند.<sup>۲</sup> این روند در دوره‌ی پهلوی نیز

۱. چگونگی کوچاندن کردهای کرمانج از مرز ایران و ترکیه به خراسان و از خراسان به خلخال، ۱۳۸۹. یادداشت‌های حسین رستمی (برگرفته از وبلاگ شخصی حسین رستمی).

۲. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۴۲۱۳-۲۹۰؛ ۶۶۸۲-۲۴۰.

ادامه یافت و از عدم سربره‌زیری آنان در مناطق مختلف کوردستان گزارش‌هایی به مرکز می‌رسید.<sup>۱</sup> از منابع مختلف چنین نقل می‌شود:

در سال ۱۳۱۵ شمسی دولت تصمیم گرفت گلباغی‌ها را تبعید کند. در درگیری‌های ایجادشده هجده نفر از آنها به عراق گریختند.<sup>۲</sup> دولت اموال و املاک سایر گلباغی‌ها را توقیف کرد و در سال ۱۳۱۵ و ۱۳۱۶ شمسی آن‌ها را به همدان تبعید کرد.<sup>۳</sup> گلباغی‌ها در روستاهای همدان و بین ملاکان تقسیم شدند. آن‌ها باید با کارکردن معیشت خود را تأمین می‌کردند. ملاکان در ابتدا از پذیرفتن آنها خودداری کردند؛<sup>۴</sup> اما بالاچار پذیرفتند و حتی موظف شدند برای تبعیدی‌ها وسایل زندگی فراهم کنند.

در ابتدای تبعید، ندانستن زبان نخستین مشکل تبعیدیان بود. «اولاً رعایای آنجا ترک‌زبان بودند و کوردی نمی‌دانستند. برای خود مترجم نداشتند. پس از یک سال گلباغی‌ها به نواحی مرکزی ایران تبعید شدند. در این یک سال گلباغی‌ها از وضعیت فقر و بیچارگی خود شکایت می‌کردند و خواستار بازگشت به محل‌های خود بودند.»<sup>۵</sup> «امریه صادر شد که این بیچاره‌ها را ببرند به کاشان، یزد و اصفهان». دولت در سال‌های ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۹ شمسی تعداد بسیاری از گلباغی‌ها را به نواحی کاشان، یزد، اصفهان، نائین و سبزوار تبعید کرد.<sup>۶</sup> گلباغی‌ها به داخل ایران و به شهرهای کاشان، قزوین، نائین، اصفهان و سبزوار تبعید شدند. مسعود کیهان در سال ۱۳۱۱ شمسی و احتسابیان در سال ۱۳۱۵ جمعیت ایل گلباغی را پانصد خانوار ذکر کرده‌اند. از ۳۱۵ خانوار گلباغی تبعیدی ۱۷۰ خانوار آنها در اصفهان ساکن شدند.<sup>۷</sup>

۱. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما) ۴۲۰۶-۲۹۰.

۲. اداره اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، ۲۶-۱۰-۳۷-۱۳۱۶ ش.

۳. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۷۰۲-۲۹۳-۱۱۰۷-۲۹۰.

۴. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۷۰۲-۲۹۳.

۵. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، ۱۱/۱۷/۳۷/۱۲۰.

۶. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۶۹۸-۲۹۳-۳۶۶۲-۲۹۱-۱۱۰۷-۲۹۰.

۷. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۶۶۲-۲۹۱.

نامه‌ی اعتراض‌آمیز کمال حسین‌پور، نماینده‌ی سردشت در رابطه با تخلیه‌ی شش روستای سردشت در مهرماه ۱۳۹۹ شمسی بدون رعایت تمهیدات اولیه، نمونه‌ی دیگری از ادامه‌ی چنین سیاستی مبنی بر فشار مضاعف و تخلیه‌ی مردم مناطق کوردستان در سال‌های اخیر است.

آقای معروف کعبی، محقق و نویسنده‌ی کورد که دو خواهر پرستار او، شهلا و نسرین بدون دادگاهی در ۵ شهریور ۱۳۵۹ شمسی در شهر سنندج و به فرمان خلخالی اعدام شدند، شاهد زنده‌ی تبعید خانوادگی خود و ۲۶ خانواده‌ی دیگر سقزی در زمستان ۱۳۶۰ شمسی به اردوگاه «شهید باهنر» در فولادشهر اصفهان بود. وی در کتابی تحت عنوان «ده‌شستی داری» به گوشه‌ای از چنین سیاست‌هایی اشاره کرده است:

«شبانگاه ۲۷ بهمن‌ماه سال ۱۳۶۰ شمسی، نیروهای سپاه به دستور رضا طیاری مسئول سپاه پاسداران سقز [که اهل اصفهان بود و مردم شهر او را "ته‌باره" می‌نامیدند] و بدون اطلاع قبلی ۲۷ خانواده را در شهر سقز، با خشونت زائدالوصف در سالن شیر و خورشید جمع کرده و با اتوبوس‌های از پیش آماده‌شده به اصفهان فرستادند. این افراد پس از دو روز به نزدیکی اصفهان رسیدند، در آنجا پس از جدا کردن زنان و مردان، آن‌ها را در خیمه‌های بزرگ و نمناکی که فاقد هرگونه امکانات ابتدایی بودند، جای دادند. روز بعد، پاسدار طیاری با تحکم و خشونت به آن‌ها گفت: شما طبق اصول اسلامی مجازات شده‌اید، هر فردی که فرزندی در صفوف پیشمرگه‌ها داشته باشد یکی از اعضای بدن و هر کس دو از نفر از اعضای خانواده‌اش به آنان ملحق شده باشد، دو عضو از بدنش جدا خواهد شد. شما فرصت دارید تا هنگام بازگشت من، فرزندان‌تان را به آغوش اسلام برگردانید!

مدت تبعید این بخش از مردم کوردستان چهار سال به درازا کشید. البته رضا طیاری در سوم فروردین ماه سال ۱۳۶۱ شمسی حدود دو ماه بعد از تهدید تبعیدیان به قطع اعضای بدن آنان، خود طی یورش‌ی به روستاهای اطراف سقز،

قربانی سیاست خشونت و جنگ‌افروزی‌های نظام اسلامی شد. بدین ترتیب فرصت قطع دست و پای تبعیدیان بخت‌برگشته کورد را نیافت.<sup>۱</sup>

چنین برخوردهایی در کوردستان به یکی از موارد روزمره تبدیل شده و در شهرها و روستاها به کرات مشاهده می‌شود. برای نمونه، خانواده‌ی همسر نگارنده‌ی این سطور به دستور سپاه پاسداران شهر پاوه به کرماشان کوچانده شده، دو پسر آن‌ها در حین انجام سربازی دستگیر و به اعدام محکوم شدند. یکی از آن‌ها به نام حکمت خوش‌هیکل در زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا در زندان دیزل‌آباد کرماشان جان باخت. دومی پس از پرداخت رشوه‌ای کلان به محمدی مسئول زندان دیزل‌آباد کرماشان، حکم تخفیف گرفت و با استفاده از مرخصی از ایران گریخت. منطقه‌ی نوسود تا زمان یورش نیروهای جمهوری اسلامی به شهر حلبچه در سال ۱۳۶۶ شمسی تحت کنترل نیروهای حزب دمکرات کوردستان ایران قرار داشت. در خلال یورش نیروهای جمهوری اسلامی به شهر حلبچه، نوسود هم برای اولین بار پس از انقلاب به کنترل یورش‌گران اسلامی درآمد. مردم بومی ساکن نوسود و اطراف آن مورد آزار و اذیت سپاهیان اسلام قرار گرفتند. با دستگیرشدگان مانند اسرای جنگی برخورد می‌شد؛ علاوه بر اعدام و سر به نیست کردن تعدادی از آنان، بیشتر مردان و جوانان به زندان محکوم گردیدند. این افراد هنوز رنج و آزار آن روزها را فراموش نکرده‌اند. مأمورین اسلامی بسیاری از آن‌ها را سوار بر اتوبوس‌های مسافربری به طرف شهرهای مختلف حرکت دادند، در برخی از شهر و روستاها آنان را در اماکن عمومی عبور داده و عوامل رژیم آن‌ها را تفتاباران می‌کردند.

ممنوعیت تدریس زبان‌های غیرفارسی و از آن جمله زبان کوردی در مدارس و ناچار نمودن فرد کورد به یادگیری و تحصیل به زبان «برتر» فارسی، عملاً زبان‌های دیگر را در ایران به حاشیه رانده است. کودکان محروم از آموزش به زبان مادری، مجبور به فراگیری زبان فارسی و خواندن و نوشتن آن می‌شوند. این شیوه از

۱. مه‌عرووف که‌عی، ده‌شتی داری، هنگ‌گوئیک به‌ره‌و گو‌رینی دنیا، ل ۵۹ - ۶۸ چاپی ناوئنه - کوردستانی عیراق. (ترجمه آزاد از متن کوردی).

آسمیلاسیون یا در واقع توطئه‌ی خزنده، موجب تحلیل رفتن زبان کوردی و درهم آمیختن آن با زبان فارسی می‌شود. تأثیر این تعرض فرهنگی را می‌توان حتی در دورترین روستاهای کوردستان، برای نمونه در شیوه‌ی محاوره‌ی روزمره‌ی مردم و تغییرات زبانی زیستگاه نگارنده در منطقه‌ی اورامان پس از استقرار جمهوری اسلامی به وضوح مشاهده کرد.

یکی دیگر از سیاست‌های حکومت اسلامی ایران بر علیه ملل غیرفارس، محروم کردن آنان از انتخاب نام‌های کوردی مثلاً در کوردستان برای فرزندانشان است و والدین به ناچار باید اسم‌هایی را انتخاب کنند که مورد علاقه آن‌ها نمی‌باشد.

دوشنبه هفتم بهمن ماه ۱۳۹۲ شمسی آقای علی اصغر فانی وزیر آموزش و پرورش جمهوری اسلامی از تشکیل اطلاق فکر برای بررسی جزئیات تدریس به زبان‌های مادری در استان‌های کشور خبر داد، اما این وعده‌ی تبلیغاتی انتخابات حسن روحانی با مخالفت اعضای «فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی» روبرو شد.

تأملی بر فرهنگ و فرهنگ‌سازی در ارتباط با اظهارات ضدفرهنگی اعضای فرهنگستان کشوری که خود را میراثدار «تمدن و منشور حقوق بشر» معرفی می‌نماید لازم به نظر می‌رسد. مبنای استواری و دوام جوامع انسانی، همچنین تفاهم و همزیستی ملل مختلف در یک چهارچوب جغرافیایی، در درجه‌ی اول مرهون رشد و توسعه‌ی فرهنگی آن جامعه می‌باشد. کمتر ملت و کشوری را می‌توان یافت که تلاش برای ارتقای غنای فرهنگی خویش را به فراموشی سپرده باشد یا حداقل توجه خود را معطوف به بازسازی افتخارآمیز هویت خویش نساخته باشد. دیر زمانیست کشورهای مترقی با هدف جلب مردم دیگر نقاط جهان از طرفی و شناساندن فرهنگ خویش به عنوان ثروت معنوی و الگوی غنای فرهنگی، حداقل شهری را به عنوان پایتخت فرهنگی معرفی کرده و از هیچ تلاشی برای اثبات واقعیت ریشه‌دار هویت اصیل خود دریغ نمی‌ورزند.

ماهیت هر سیستم سیاسی اعم از اسلامی، پادشاهی، لاییک، لیبرال و غیره

را نمی‌شود خارج از فرهنگ آن سیستم که تنیده با یکایک ارگان‌هایش می‌باشد، ارزیابی نمود و این ماهیت بنابر مقتضیات تاریخی، جغرافیایی، زبانی، مذهبی و فرهنگی جامعه شکل گرفته و رشد می‌کند. تحولات شگرف علمی و فنی جامعه بشری و فراگیری آن بدون همسویی و همگامی با رشد فرهنگی قابل تصور نیست. البته نباید این واقعیت را منکر شد که توانایی و بازدهی هر فرهنگی، صرف نظر از ریشه‌های تاریخی و ملی آن و چگونگی آموزش و بازبایی آن در زمان‌های حال و آینده تابعی از سیاست و مهندسی سیاسی سیستم موجود خواهد بود. این مهم و بهره‌گیری هوشمندانه از آن، همچنین تعاملات روزمره با دولت‌ها و محافل سیاسی و اجتماعی در داخل و خارج از آن درجه‌ی توان و غنای محتوایی خود را هویدا می‌سازد.

به عنوان مثال می‌توان فرهنگ اسلامی [حداقل آن سبکی که در جمهوری اسلامی ایران معیار و الگو می‌باشد] را در چند دهه‌ی اخیر آینه‌ی تمام‌نمای سیستمی دانست که نه تنها معتقدین به این باور را تحت پوشش قرار داده بلکه دیگران را نیز علی‌رغم عدم تمایل ناچار به تبعیت از خود نموده است و این در حالی است که اعمال چنین روشی در تعارض با منشاء ادعایی (ایرانی)، یا حداقل مقوله‌ی مربوط به گذشته‌ی ایرانی آن می‌باشد. بیشتر ساکنان ایران امروزی با چنین روشی در تعارض بوده و آن را بیگانه با فرهنگ گذشته‌ی خویش می‌دانند. این مهم زمانی بیشتر هویدا می‌گردد که در بافت متشکله‌ی کشوری که ایران نامیده شده دقت به عمل آید. به جرأت می‌توان گفت که انکار حقوق ملل با داشتن فرهنگ و مختصات موجود که در چهارچوب مرزهای جغرافیایی ایران زندگی می‌کنند، هیچگاه نتوانسته است راهکاری معقول برای همزیستی مسالمت‌آمیز و رفاه و آسایش آن‌ها در این دیار باشد. نگاهی به هزینه‌های هنگفت دخالت‌های نظامی سپاه پاسداران در ایران و کشورهای منطقه و اختصاص بودجه‌های کلان برای ترور مخالفان داخل و خارج از کشور نشان از عمق سیاست فاجعه‌بار حاکمان

زر و زور ایران و ترس آن‌ها از مخالفانشان دارد. بنیاد ارگان‌های صرفاً تشریفاتی تحت عنوان «شورای عالی انقلاب فرهنگی»، ایجاد شعب فراوان «خانه‌های فرهنگی» در اقصی نقاط جهان و اختصاص هزینه‌های کلان بدین منظور، به‌تنهایی قادر به ارتقاء سطح فرهنگ و کشش دیگران به طرف خود نبوده و نخواهد بود. از طرف دیگر بسنده کردن به گذشته‌های دور تاریخی، حالت کسی را تداعی می‌نماید که در سرمای زیر صفر قرار گرفته باشد و در تصور و خیال خود با استقرار در گرم‌ترین نقطه کره زمین فشار سرمای موجود را از تن خود بکاهد.

در مصوبه‌ی نقشه‌ی فرهنگی رژیم جمهوری اسلامی بند ۳ آمده است: «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بر مبنای نظری معتبر و ارزش‌های فرهنگی اصیل اسلامی/ایرانی، تهیه و تدوین شده است و شاکله و مبنای هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و مدیریت راهبردی فرهنگی کشور است». سؤال این است، زمانی که قانون اساسی طبق تعریف فوق بدین صورت «تعیین‌کننده، شاکله و مبنای هدف‌گذاریست» و همزمان رئیس دولت تدبیر و امید در ملاء عام وعده‌ی اجرای بندی از این قانون را می‌دهد که در ارتباط با تدریس زبان به اصطلاح اقوام ایرانی است که مدت‌هاست به باد فراموشی سپرده شده است، مسئولین و اعضای فرهنگستان زبان با پشت‌بستن به کدامین معیار قانونی، فرهنگی، اخلاقی و انسانی چنین اظهاراتی را در رد مصوبه‌ی قانون اساسی ابراز می‌دارند؟

مضافاً به اینکه در بند ۲۰ فصل دوم از مبنای، ارزش‌ها و اصول مصوبه‌ی نقشه‌ی مهندسی فرهنگ در جمهوری اسلامی می‌خوانیم: «برنامه‌ی اساسی جمهوری اسلامی؛ رسالتی فرهنگی است که با تعامل و تبادل فرهنگی با سایر فرهنگها تحقق می‌یابد». طبق بند ۲۱ «برنامه‌ریزی راهبردی فرهنگی جامعه منطبق با ارزش‌های اساسی مندرج در قانون اساسی، حق مردم و از وظایف جمهوری اسلامی است». نقل اظهار نظر و گفتار آقایان حداد عادل، مسئول فرهنگستان زبان فارسی،

سلیم نیساری، محمد علی موحدی و مجتبابی، اعضای این فرهنگستان با توجه به بندهای یادشده و اصل ۱۵ مصوبه‌ی قانون اساسی که در آن آمده است: «استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس در کنار زبان فارسی آزاد است و لازم به نظر می‌رسد».

### سخنان اعضاء و رئیس فرهنگستان

آموزش زبان‌های مادری بوی توطئه می‌دهد.

آقای مجتبابی: زبان مادری در کشور امری وارداتی است و شکی ندارم که این موضوع از خارج ایران آمده است.

سلیم نیساری: عده‌ای فکر می‌کنند علاقه به یک قومیت یعنی تحصیل به زبان آن قوم، اما این موضوع بسیار خطرناک است.

محمد علی موحدی: ما زبان معیاری داریم که زبان رسمی ماست. اگر دولت بخواهد آن را فراموش کند و به حوزه‌ی زبان‌های محلی وارد شود کار ما زار است. حداد عادل: مواظب باشیم مبدا از کیسه‌ی سرمایه‌های ملی‌مان همچون زبان فارسی برای پیروزی‌های موقت و بی‌حاصل جناحی خرج کنیم.

سوالی که ایرانی‌های معتقد به «تاریخ و تمدن دیرین و فرهنگ سرشار این مرز و بوم» بایستی بدان پاسخگو باشند اینست که در کجای میثاق و تعهد فرهنگی اعضای فرهنگستان زبان فارسی، فرهنگ غنی مورد ادعای ایرانی، مصالح کشور، همزیستی انسانی و برادروار با حقوق برابر نهفته است؟ فرهنگی که اعضایش برخوردار از چنین تراوشات فکری هستند، آیا می‌تواند جای مباحثات و پشتیبانی باشد؟ آیا می‌توان آن را در قالب فرهنگ ساکنان ایران جای داد؟

بدون شک پیوستگی و انسجام آینده‌ی این جوامع در گرو چگونگی پاسخ بدین

سوال‌ها است.<sup>۱</sup>

۱. فرهنگستان زبان و ادب فارسی: آموزش زبان‌های مادری در استان‌ها بوی توطئه می‌دهد. ۱۷ بهمن اورمیة نیوز. گفتمان ترکمن‌ها ۱۳۹۲/۱۱/۷. صدای میانه ۱۳۹۲/۱۲/۸ - ۱۳۹۷/۱۲/۸ اخبار سراسری، کد خبر ۸۷۷۸۰.

## مقبره و آثار تاریخی

انجام کاوش‌های بی‌رویه و مافیایی، چپاول همراه با برنامه‌های هدفمند برای محو آثار گذشته‌ی این مردم، یکی دیگر از سیاست‌های رژیم برای محو تاریخ و فرهنگ مردم کورد و تسریع همگون‌سازی آن‌ها می‌باشد. در ادامه‌ی تسلط رژیم اسلامی بر مناطق مختلف کوردستان، علاوه بر تلاش در محو و به فراموشی سپردن زبان، فرهنگ، اعتقادات و باورهای مختلف دینی، این رژیم حتی به تغییر فرم مقبره و اماکن مقدس منطقه پرداخته است. آن‌ها سعی می‌کنند این اماکن را به شکل مراکز مذهبی اهل تشیع درآورند و این منطقه را از میراث معماری خود، که بخشاً به دوران پیش از اسلام برمی‌گردند، تهی سازند. تغییر شکل مقبره‌ی کوسه<sup>۱</sup> در حوالی شهر پاوه که آثاری به‌جا مانده از دوران کاسی‌ها است و تخریب مقبره‌ی مرحوم شیخ محمد خالصی در شهر پاوه نمونه‌ای از آن می‌باشد.

در سال‌های گذشته آقای روحانی رئیس‌جمهور پیشین ایران، به طور مکرر تحریم‌های آمریکا را تروریسم اقتصادی نامید. طبق سخنان ایشان می‌توان نتیجه گرفت که اعمال صورت گرفته از جانب کارگزاران دولتی ایالات متحده، غیرموجه بوده و نوعی از تروریسم محسوب می‌گردد. تعجب‌برانگیز آنکه مشابه همین عمل آمریکا از جانب سران جمهوری اسلامی و آن هم علیه شهروندان ایرانی مانند آنچه که آقای کاظمی فرماندار شهرستان پاوه در سال ۱۳۵۸ شمسی علیه مردم کوردستان در منطقه پاوه و نوسود به کار بست، موجه و حفظ دستاوردهای انقلاب محسوب می‌شود. البته این شیوه بعدها در دیگر نقاط کوردستان مرسوم گشت. در سال‌های اول استقرار جمهوری اسلامی، حکومت ایران در منطقه اورامانات استان کرمانشاه، مردم کورد این منطقه را، که تلویحاً ایرانی‌الاصل و برادر تاریخی خود می‌نامیدند، با اعمال تحریم‌های اقتصادی در تنگنای شدید قرار دادند.

---

۱. کوسه‌ی هه‌جیج: هجیج یا ایجیجی اصطلاحی به‌جای مانده از بابلیان است که به خدمتکاران و نگهبانان خدایان باستان اطلاق می‌شده است. کوسه نامی کاسی می‌باشد که آثار متعددی از آنان در کوردستان هنوز هم علاوه بر تلاش‌های نابودگرانه قابل شناسایی می‌باشد.

پس از فرمان جهاد خمینی علیه مردم کورد و تسلیم نشدن مردم کوردستان و ایستادگی آن‌ها در مقابل نیروهای سرکوبگر در شهر پاوه، ناصر کاظمی فرماندار مکتبی و آموزش‌دیده در لبنان با هدف به زانو درآوردن مردم ساکن مناطق تحت تسلط نیروهای آزادی‌خواه کورد، جاده‌های مرتبط به نوسود و دیگر مناطق این خطه را مسدود و ساکنان روستاها را از دسترسی به هرگونه مواد غذایی و مایحتاج روزانه محروم ساخت، تا آنجایی که آموزگاران و کارمندان دولتی نیز به علت ماندن در آن مناطق از دریافت حقوق ماهیانه محروم گشتند. به ناچار بخش وسیعی از قشر حقوق‌بگیر که اخطاربه‌ی تسلیم یا قطع همیشگی حقوق دریافت کرده بودند مجبور به ترک خانه و کاشانه‌ی خود گشته و به پاوه که تحت کنترل عوامل رژیم بود مراجعه نمودند.

این روش یا ابداع جدید جمهوری اسلامی، مردم عادی و به خصوص کارمندانی که حقوق و مزایای شغلی خود را به‌عنوان تنها منبع معاش از دست داده بودند ناچار به تخلیه‌ی محل کار و زندگی خود شدند. این امر به محروم ساختن کودکان روستا و شهرهای تحت کنترل نیروهای مبارز از امکانات تحصیلی و آموزشی نیز انجامید. بدین ترتیب از سخنان آقای روحانی می‌توان نتیجه گرفت، اعمال صورت گرفته از جانب کارگزاران جمهوری اسلامی با محتوای شدیدتر و توأم با خشونت و کشتار حتی علیه مردمی که «ایرانی اصیل» نامیده می‌شوند و خواسته یا ناخواسته در چهارچوب این کشور زندگی می‌کنند، امری است موجه، اما اعمال روش مشابه علیه آنان دشمنانه و ترور محسوب می‌گردد.

یکی دیگر از سیاست‌های مخرب جمهوری اسلامی مبارزه با فعالان مدنی حفظ محیط‌زیست کوردستان است که به‌ویژه در هنگام آتش‌سوزی مراتع و جنگل‌های کوردستان با دست خالی و بدون هیچ امکانات حفاظتی و پشتیبانی و حمایت دولتی به مقابله با آتش و گسترش آن می‌روند. در فاصله سال‌های ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۹ شمس‌ی تعداد زیادی از جوانان کورد به‌ویژه در مریوان و پاوه طعمه‌ی آتش شده و

جان خود را از دست داده‌اند. برای نمونه:

شریف باجور، امید کهنه‌پوشی، رحمت خلیلی‌نیا و محمد پژوهی در سوم شهریور ۱۳۹۷ شمسی در حین تلاش برای خاموش کردن جنگل‌های به آتش کشیده‌شده‌ی منطقه‌ی مریوان طعمه آتش شدند. مختار خندانی مؤسس انجمن ژویای (زیستن) پاوه و از اهالی نوسود، یاسین کریمی از اهالی روستای شمشیر پاوه و بلال امینی از اهالی منطقه ایناخی ساکن پاوه نیز در هشتم تیرماه ۱۳۹۹ شمسی حین تلاش دلسوزانه برای جلوگیری از گسترش آتش در جنگل‌های بوزین، مره‌خیل منطقه‌ی پاوه در کام شعله‌های آتش گرفتار و در اوج بی‌دفاعی طعمه‌ی آتش شدند. علاوه بر بی‌تفاوتی ارگان‌های ذیربط و رسمی (ادارات محیط‌زیست) برای همکاری و انجام اقدامات لازم، دستگیری اعضای انجمن‌های خودجوش برای حفظ محیط‌زیست نیز خود معزل‌عظیم دیگری در این رابطه است.

علاوه بر این، نیروهای نظامی و امنیتی مستقر در نقاط مرزی با برخورد‌های خشن و غیرانسانی و با به گلوله بستن کولبرها و حیوانات بارکش، خانواده‌های بسیاری را در کوردستان به خاک سیاه نشانده، آن‌ها را سوگوار و از نان‌آورانشان محروم ساخته‌اند. در واقع سیاست ترور و رعب و وحشت جمهوری اسلامی در کوردستان نه تنها شامل انسان‌ها بلکه حیوانات بارکش هم شده است. زندگی بخشی از مردم کوردستان عملاً وابسته به احشام بارکش بوده و کشتن آنان به شکلی موجب نابودی قدرت مالی و زیستی خانواده‌هایی می‌شود که برای امرار معاش خود نیازمند آن‌ها هستند. حیوانات بارکش در این مناطق صعب‌العبور، به عنوان نیروی حمل بار و تأمین معاش خانواده، سرمایه‌ای مهم و ارزنده می‌باشند. کشتار آنان موجب محروم ساختن این افراد از تنها امکان تأمین مخارج زندگی بخور و نمیر آن‌ها می‌شود.

## بخش سوم

### ترور و تلاش برای حذف فیزیکی کوردها

تلاش رژیم در بدنام کردن شخصیت‌های محبوب و شناخته‌شده‌ی مبارز در جامعه، به‌خصوص فعالینی که خارج از دسترس نیروهای رژیم اسلامی می‌باشند، یکی دیگر از شگردهای حکومت اسلامی است. برای نیل به هدف فوق، مأمورین اطلاعات و دیگر مسئولان در سطح شهرهای کوردنشین برای به انحراف کشاندن افکار عمومی برخی از خانواده این افراد را به ظاهر تحت حمایت مادی خود قرار می‌دهند. مأمورین اطلاعاتی رژیم از فقر مطلق و نیاز شدید این خانواده‌ها به‌خصوص زنانی که با از دست دادن شوهران از هرگونه امکان معیشتی محروم شده و فرزندانشان بی‌سرپرست مانده‌اند، سوءاستفاده کرده و با اهدای مقداری وسایل ابتدایی برای مصرف روزانه، از طرفی می‌کوشند این افراد را به مسیر مخالف با اهداف انقلابی شوهر و فرزندان کشانده و زمینه‌ی همکاری آنان را با مراکز اطلاعاتی فراهم کنند. از سوی دیگر تلاش می‌کنند در انظار عمومی چنین وانمود سازند که این افراد در تفاهم و همکاری کامل با نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی به سر می‌برند.

جانب دیگر این پروژه بدنام کردن زنان و به‌طور خاص زنان و جوانان وابسته به فعالین اپوزیسیون در صفوف احزاب کورد با هدف محروم ساختن آنان از حمایت و جانبداری مردم در جامعه است. در کوردستان مسائل ناموسی و اخلاقی نقش مهمی در افکار عمومی ایفا می‌کند. چنین ترفندهایی در اکثر شهرها از جمله مه‌باد و پیرانشهر مشاهده شده است. پاسداران جوان با مراجعه مکرر به منازل این قبیل خانواده‌ها و با شگرد کمک‌رسانی در پی جذب آن‌ها به ارگان‌های امنیتی، بسیج، کلاس قرآن و جلسات آموزشی می‌باشند. مسئولین اطلاعاتی و افراد آموزش‌دیده و مکتبی سپاه پاسداران در خیابان و اماکن عمومی با بروز رفتارهای نمایشی بسیار دوستانه سعی در وانمود کردن دوستی دیرینه و آشنایی نزدیک با این قبیل افراد را دارند.

در رابطه با شگرد و شیوه‌های نفوذ نیروهای سرکوبگر حکومتی در جامعه‌ی کوردستان [هرچند خارج از مقوله‌ی ترور] به‌جاست اشاره‌ای به تجربه شخصی خود نویسنده بشود که در سال ۱۳۶۵ شمسی در یکی از روستاهای شهرستان مه‌باد [وزمتاش] به بخشنامه‌ای ارسالی از سوی فرماندهی پایگاه‌های منطقه مه‌باد و بوکان به فرماندهی واحد مستقر در نزدیکی این روستا دست یافته بود. مضمون این بخشنامه چنین بود: «با هدف کسب اطلاع از حرکات و برنامه‌های ضدانقلاب لازم به نظر می‌رسد پاسداران و دیگر مأمورین مورد اعتماد خود را مجاز نمایید تا با دختران و زنان جوان روستایی به طریق ممکن بنای دوستی نهاده و حتی قول ازدواج به آن‌ها داده شود. در اجرای اینگونه نزدیکی‌ها تسهیلات لازم را معمول داشته و ممانعتی صورت نگیرد». بدین وسیله آن‌ها سعی داشتند با کسب اعتماد دختران و تبادل دوستی، آن‌ها را به مهره‌های خبررسانی مبدل سازند.

### **ترور رهبران کورد: از باپیر آقا تا دکتر صادق شرفکندی**

از آنجایی که هدف این نوشتار پرداختن به روش دیرین خشونت و ترور از سوی

حکام مرکزی ایران علیه مردم این سرزمین یعنی کوردستان می‌باشد، نویسنده قبل از پرداختن به روش‌های مختلف ترور، به ذکر مواردی از ترور رهبران مبارزه آزادی‌بخش کورد از حدود دویست سال قبل تا دوران اخیر می‌پردازد.

### قتل باپیرآغا (رئیس یکی از ایلات کورد به نام بلباس) و همراهانش<sup>۱</sup>

احمدآقا، فرزند حاج محمدعلی‌آقا، پس از به قتل رسیدن پدرش به فرمان نجف‌قلی، حاکم تبریز در سال ۱۱۹۸ شمسی به حاکمیت مراغه منصوب شد. وی طبق توصیه‌ی دربار تهران مأمور برنامه‌ریزی کشتن باپیرآقا رئیس ایل بلباس از عشایر منگور<sup>۲</sup> در منطقه‌ی مهاباد گردید. احمدآقا در راستای انجام مأموریت خویش طرح دوستی با رئیس ایل منگور را ریخته، سرانجام به بهانه‌ی انتقام خون پدرش که به فرمان دست‌نشانده‌ی تهران در تبریز به قتل رسیده بود، از او درخواست کمک نمود. رئیس عشایر منگور به همراه یک هزار نفر سواره عازم مراغه گشت. احمدآقا به رسم مهمان‌نوازی دستور داد هرچند نفر را در خانه‌ای اسکان دهند. طبق فرمان قبلی قاجاریه و برنامه‌ای از پیش تنظیم شده در سال ۱۱۹۸ شمسی، نیمه‌شب کلیه‌ی نیروهای کمکی کورد همراه با رئیس‌شان باپیرآقا در خواب غافلگیر و به قتل رسیدند. حکومت قاجار به پاس این خوش‌خدمتی لقب خان را به احمدآقا و نام وی را به احمدخان مقدم تغییر داد.

### قتل بداق‌خان مکرری

در سال ۱۲۰۳ شمسی شاه قاجار با یورش بی‌رحمانه به نواحی رودخانه‌ی لالوین [پیرانشهر] اقدام به قتل‌عام ایل بلباس و غارت کلیه‌ی سامان مردم منطقه نمود. بداق‌خان مکرری، از شخصیت‌های سرشناس کورد، هرچند از جانب کوردها

---

۱. منبع این سند کتاب [کورد و عجم. میژووی سیاسی کورده‌کانی ئیران. نووسینی صالح محمد امین؟ ۱۹۹۲ زابینی چاپی په‌که‌م] به نقل از تاریخ افشار میباشد. قابل ذکر است در بعضی از دیگر منابع تعداد همراهان مقتول باپیر آقا ۱۲۰ نفر ذکر شده است. منبع مورد استفاده در رابطه با دیگر مقتولین تا اسماعیل آقا شکاک هم از همین ماخذ اخذ شده است.

متهم به همکاری با نیروهای حکومتی تحت امر محمدقلی، حاکم اورمیه بود، باز هم توسط نیروهای دست‌نشانده‌ی شاه قاجار (آقامحمدخان) دستگیر و در سال ۱۲۰۳ شمسی، چشمانش از حدقه درآورده شد.

### قتل افراسیاب‌سلطان زرزا

محمدخان قاجار، جهت استقرار حکومت خویش در آذربایجان و کوردستان اقدام به تغییر محمدقلی‌خان، حاکم اورمیه کرد که مورد غضب وی واقع شده بود. قلی‌خان در سال ۱۲۰۶ شمسی از ترس شاه به افراسیاب‌سلطان، داماد خود از خانواده کورد زرزا در اشنویه، پناه برد. نامبرده در سال ۱۲۰۷ شمسی، دوباره از طرف شاه قاجار مورد عفو واقع شده و به عنوان حاکم اورمیه منصوب گشت. داماد وی افراسیاب‌سلطان برای تهنیت و شادباش انتخاب مجدد و ابقای دوباره قلی‌خان به اورمیه رفت. وی در ازای کمک، مهمان‌نوازی و پناه دادن داماد (افراسیاب‌سلطان) که تا مدتی قبل در خانه‌ی او در اشنویه پناه گرفته بود، به فرمان شاه مسموم و کشته شد.

### قتل حمزه‌آقای منگور و همراهانش

حمزه‌آقای منگور از سران کورد در تاریخ ۱۲۶۹ شمسی از طرف حسن علی‌خان (سرتیپ) امیرنظام گروسی، وزیر فوائد و فرزند محمدصادق‌خان گروس (بیجار) و از نزدیکان ناصرالدین‌شاه قاجار به عنوان مهمان و با هدف بهبود روابط فی‌مابین به محل استقرار آن‌ها در مهاباد دعوت می‌شود. همزمان با ورود از جانب نیروهای قبلاً مستقرشده در محوطه، همراه با یکصد نفر از همراهانش طی فرمان قبلی دربار به گلوله بسته شده و کشته می‌شود.

### قتل حسن‌سلطان هورامان (اورامان)

حسن سلطان در سال ۱۲۸۴ شمسی از طرف فرهادمیرزای قاجار، عموی

ناصرالدین‌شاه و حاکم استان کوردستان، با دستاویز قراردادن گفتگو و پیشکش نمودن هدایای شاه به روستای بیلک از توابع مریوان دعوت می‌شود و همانجا حین گفتگو توسط افراد از پیش تعیین‌شده توسط شاهزاده‌ی قاجار ترور می‌شود [شبیه به قتل دکتر قاسملو و همراهانش در وین].

### قتل جعفرآقای شکاک

در سال ۱۲۸۷ شمسی پس از مسافرت مظفردالدین‌شاه به اروپا، محمدعلی‌میرزا والی تبریز را به عنوان نایب‌السلطنه انتخاب می‌نماید. والی قاجار در تهران توسط تلگراف به نظام‌السلطنه در تبریز فرمان می‌دهد که جعفرآقا از سران کورد شکاک را در غیاب وی به قتل برساند. نظام‌السلطنه قرآن ممهور به مهر خویش را منوط به سوگند وفا و راستگویی برای جعفرآقا فرستاده و از وی برای حفظ امنیت تبریز درخواست کمک می‌کند. با ورود جعفرآقا به تبریز، حسین‌خان زرغام یکی از سران تبریز، خان را به سرای خود دعوت می‌کند و به قتل می‌رساند.

### قتل حاکم اورامان (ههورامان) محمدسعید سلطان

به فرمان معتمدالدوله‌ی قاجار، وزیر آقاخان نوری در سال ۱۲۸۷ شمسی بعد از سوگند یاد کردن به قرآن، تعهد به تضمین سلامت نامبرده و حفظ احترام، سعیدسلطان را به سنج دعوت کرده، طبق نقشه‌ای حساب‌شده در شهر جوانرود توسط شرف‌الملک، دست‌نشانده‌ی خود در این منطقه، به قتل می‌رساند.

### قتل علی‌خان شکاک

در سال ۱۲۸۷ شمسی مکرم‌الملک، جانشین والی تبریز، مبادرت به ارسال بمب کارگذاشته‌شده در بسته‌ی شیرینی برای قتل اسماعیل‌آقای شکاک می‌نماید. در این اقدام تروریستی برادر کوچکتر اسماعیل‌آقا، علی‌خان شکاک و تنی چند از یارانش

کشته و زخمی می‌شوند؛ ولی نامبرده جان سالم به در می‌برد. جعفر آقای شکاک که قبلاً در تبریز به فرمان محمدعلی میرزا، والی تبریز و جانشین مظفالدین شاه که توسط نظام‌السلطنه پس از دعوت به بهانه‌ی کمک در حفظ امنیت این شهر به قتل رسید، برادر بزرگتر اسماعیل آقای شکاک [سمکو] بود.

### قتل اسماعیل آقای شکاک

در تیرماه سال ۱۳۰۹ شمسی متعاقب ابلاغ عفو رضاشاه، باز هم با توصل به سوگند به قرآن مجید و دادن تعهد حفظ امنیت، اسماعیل آقای شکاک حین رفتن به محل گفتگو در شهر اشنویه هدف گلوله افراد مسلح در کمین نشسته برای ترور قرار گرفته و کشته می‌شود. سپهبد احمد امیراحمدی از فرماندهان رده‌بالای رضاشاه درباره‌ی ترور سمکو چنین اقرار می‌نماید: «هنگامی که من قوای او را پراکنده نمودم، پس از چندی نامه‌ای به من نوشت که تأمین دهم، ولی چون می‌دانستم مرد ناراحتی است و با امیر لشکر عبدالله طهماسبی نیز بازی کرده بود، به او تأمین ندادم. پس از اینکه من از آذربایجان آمدم این تقاضا را از سرلشکر حسن مقدم نموده بود و او از رضاشاه کسب تکلیف نموده بود. رضاشاه با من مشورت کرد، گفتم: ممکن نیست سمیتقو به ایران بیاید و راحت بنشیند؛ یا اجازه مراجعت ندهید یا او را بیاورید و به قصاص هزاران قتل به قتلش برسانند. همین‌طور دستور داده شد که اجازه دهند بیاید و هنگامی که وارد اشنویه شد، روزها در انتظار سرلشکر مقدم می‌گذراند، نظامی‌ها از سوراخ‌هایی که در دیوار یک خانه تعبیه کرده بودند و در گذرگاه او بود تیراندازی نمودند و به ضرب چهار گلوله از پا در آمد»<sup>۱</sup>.

### قاضی محمد، رهبر حزب دمکرات و رئیس جمهور کوردستان در مهاباد

قاضی محمد رئیس جمهور کوردستان پس از اشغال آذربایجان توسط ارتش ایران

۱. خاطرات نخستین سپهبد ایران احمد امیراحمدی به کوشش غلام‌حسین زرگری‌نژاد، کتابخانه مرکزی، چاپ آرمان اول اردیبهشت ۱۳۷۳ ص ۱۳۰ تا ۱۳۷

و کشتار بیش از ۲۰ هزار آذری توسط نیروهای مسلح ایل ذوالفقاری و نیروهای مسلح ایران در آذرماه ۱۳۲۵ شمسی، از در مصالحه با دولت ایران برآمد. قاضی محمد پس از توافق با حکومت مرکزی و استقبال از نیروهای نظامی ایران در میاندوآب، علی‌رغم قرارومدار قبلی به محض ورود نیروهای تهران به شهر مهاباد در ۱۳۲۵/۶/۲۶ شمسی دستگیر و زندانی شد. قاضی محمد در فاصله‌ی کوتاهی به دنبال محاکمه‌ای فرمایشی در دهم فروردین ماه سال ۱۳۲۶ شمسی همراه با صدر و سیف قاضی به دار آویخته شد. همانطور که قاضی محمد در وصیت‌نامه‌اش به صراحت اشاره نموده، حکام مرکزی به قول و تعهدات خویش، سوگند به قرآن و ... وقفی ننهاده و کلیه تعهدات خود را زیر پا گذاشتند.<sup>۱</sup>

### ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو

در ۲۲ تیرماه سال ۱۳۶۸ برابر با ۱۳ جولای ۱۹۸۹ دکتر قاسملو حین انجام مذاکره با به اصطلاح نمایندگان جمهوری اسلامی برای حل مسالمت‌آمیز مسأله‌ی کورد در ایران، همراه با عبدالله قادری‌آذر و دکتر فاضل رسول در شهر وین اتریش به قتل رسید.

### ترور دکتر صادق شرفکندی و همراهانش

در ۲۶ شهریورماه ۱۳۷۱ شمسی برابر با ۱۷ سپتامبر ۱۹۹۲ میلادی دکتر صادق شرفکندی، دبیر اول حزب دمکرات کوردستان ایران، همراه با فتاح عبدولی، نماینده‌ی حزب در اروپا، همایون اردلان، نماینده‌ی حزب در آلمان و آقای دهکردی، مترجم آنان، هنگام گفتگو با بخشی از سران اپوزیسیون ایرانی در رستوران میکونوس شهر برلین آلمان به قتل رسید. تعدادی از تروریست‌ها توسط پلیس آلمان دستگیر و در دادگاه شناخته‌شده به میکونوس، محکوم شناخته شدند. این افراد پس از چندین سال زندانی شدن در این کشور آزاد، در تهران مورد

۱. محاکمه و دفاعیات قاضی محمد مهاباد در دادگاه نظامی شاه (۱۹۴۷ - ۱۹۴۶). احمد محمد امین - بدرالدین صالح، ترجمه احمد محمدی. چاپ ۱۳۸۲.

استقبال مقامات جمهوری اسلامی قرار گرفتند. طبق حکم صادره دادگاه میکنونوس به غیر از افراد دستگیر شده، افرادی چون رفسنجانی رئیس جمهور وقت، ولایتی وزیر امور خارجه وقت و فلاحیان وزیر اطلاعات وقت در رابطه با این ترور محکوم شناخته شدند.

### اولین ترور: سرگرد عباسی و سروان چلبی

اولین ترور موفقیت‌آمیز جمهوری اسلامی در ۱۳۵۹ با گسیل افرادی از اورمیه به شهر مهاباد، مرکز مقاومت کوردستان، با قتل سرگرد عباسی و سروان چلبی صورت پذیرفت. گسیل‌شده‌گان عبارت بودند از بهزاد دربندی فرزند یدالله و خانم دلشاد متولد ۱۳۳۹/۱۱/۱۶ شمسی در اورمیه، که مسئول اول دسته‌ی ترور بود. ایشان خود را مدافع رژیم قبلی و به‌عنوان یکی از مخالفین تحت تعقیب رژیم اسلامی ایران جا زده بود. نامبرده همراه با دستیار خویش [نادر علی‌زاده] در ۱۳۵۹/۶/۱ شمسی سرگرد حبیب‌الله عباسی یکی از افسران ورزیده‌ی ارتش، مسئول شورای نظامی حزب دمکرات کوردستان ایران و سروان احمد چلبی را در دفتر مرکزی این حزب در مهاباد به قتل رسانده و خود را به یکی از مراکز حکومتی در شهر مهاباد که طبق توافق طرفین مجدداً در شهر اسکان یافته بود، رساندند. بهزاد دربندی مسئول ضربت اطلاعات سپاه پاسداران به همراه نادر علی‌زاده، با ترور مسئولین شورای نظامی حزب دمکرات کوردستان ایران، اساس برنامه‌ی ترور آزادی‌خواهان دگراندیش را بر مبنای اعتقادی رژیم اسلامی از بدو انقلاب پی نهاد. دربندی فردی شناخته‌شده و سرشناس بود. طبق یک برنامه‌ی هماهنگ از سوی فرماندهی لشکر ۶۴ اورمیه، امام جمعه‌ی اورمیه و سپاه پاسداران مبنی بر ساواکی بودن دربندی، بستر مناسبی برای نفوذ او در حزب دمکرات کوردستان ایران فراهم گردید. بهزاد دربندی پس از پخش این شایعه و انجام چند عملیات به اصطلاح تخریبی به نفع حزب دمکرات کوردستان ایران، موفق به کسب اعتماد شخص سرگرد عباسی شد.

دربندی، نادر علی‌زاده را به عنوان فردی معتمد که می‌تواند عامل نفوذی حزب دمکرات کوردستان ایران در سپاه پاسداران شود، به سرگرد عباسی معرفی کرده و موافقت او را به دست می‌آورد. بدین ترتیب این افراد توانستند در تشکیلات نظامی حزب دمکرات کوردستان ایران نفوذ کرده، سرگرد عباسی و چند تن از سران حزب مذکور را ترور کنند. نادر علی‌زاده ضمن ایجاد فرصت فرار برای بهزاد دربندی، خود گرفتار و کشته می‌شود. دربندی نیز با پای شکسته و تیر خورده از مهلکه گریخته، خود را به پایگاه خودی می‌رساند. اما جوانان انقلابی در اورمیه با شناسایی محل سکونت نامبرده در منطقه کشتارگاه این شهر، او را در ساعت یک بعد از ظهر چهارم دی‌ماه ۱۳۶۰ شمسی هنگام مراجعت به خانه به قتل می‌رسانند. لازم به ذکر است نادر علیزاد اهل دره‌چای اورمیه متولد ۱۳۴۱ شمسی، همکار و دستیار بهزاد دربندی و عضو گروه مسلح موسوم به گروه ۱۴ منصوب به چمران بود. او یکبار در مسیر کامیاران سنندج و بار دیگر در پاسگاه مرزی (سرو) به اسارت نیروهای حزب دمکرات کوردستان ایران در آمده بود، معذالک هر بار وی و همراهانش به دلایلی نامعلوم آزاد شده بودند.<sup>۱</sup>

همانطور که قبلاً به‌اختصار در ارتباط با انقلاب فرانسه اشاره شد، حاکمیت‌ها در راستای حفظ و بقای قدرت خویش به سوی خشونت، حذف فیزیکی و از آن جمله ترور افراد بانفوذ و سرشناس مخالف خویش روی می‌آورند. برای نیل به هدف فوق، آن‌ها با اتهامات واهی سعی در پرده‌پوشی اعمال خود می‌کنند. بی‌مناسبت نیست به سندی از روش انتخابی ترور دگراندیشان در جمهوری اسلامی اشاره شود که به سرآغاز عملیات ترور دگراندیشان و مخالفان رژیم در سطح جهان تبدیل شد. به گزارش شبکه‌ی اطلاع‌رسانی دانا، به نقل از سایت جبهه‌لر «بهزاد دربندی نفوذی نیروهای ما [سپاه] در حزب دمکرات بود. او به قلب دشمن نفوذ کرده بود

۱. با استناد به زندگی‌نامه، معرفی «شهادی استان، پنجشنبه نهم دی‌ماه ۱۳۹۵» (۱۹۹) فارس نیوز و مرکز اسناد بنیاد شهید و امور ایثارگران آذربایجان غربی. نوید شاهد آذربایجان غربی. شبکه اطلاع‌رسانی دانا نشر سایت جبهه‌لر. اداره اسناد، هنری و انتشارات بنیاد شهید آذربایجان غربی.

و مورد اعتماد سرگرد عباسی، فرماندهی حزب دمکرات بود. حزب در تدارک یک حمله‌ی سنگین بود، هدف ما حذف فرماندهی عملیات حزب دمکرات بود! او قبل از اینکه دست به کار شود و عملیات خود را شروع کند باید به هلاکت می‌رسید. این کار نشدنی به نظر می‌رسید. تنها کسی که معتقد بود می‌تواند این کار را انجام دهد نادر علی‌زاده بود. هیچ کس نمی‌دانست این روباه مکار را چگونه می‌توان از لانه‌ی امن خود در مه‌باد بیرون کشید. دسترسی به او و به هلاکت رساندنش تقریباً غیرممکن بود.

نادر علی‌زاده همراه دو دوست خود، رحمان حسن‌زاده و رحیم ملاعباسیان، به تازگی از چنگ حزبی‌ها به طرز معجزه‌آسایی نجات پیدا کرده بودند، نادر حتی سرگرد را از نزدیک دیده بود و شکنجه‌های فراوانی را تحمل کرده بود. مهدی بخشی فرماندهی عملیات سپاه اورمیه بود و نقشه‌ای طرح کرده بود: برای نفوذ به حزب، نادر باید دو کار انجام می‌داد. کار اول اینکه نادر، بهزاد دربندی که عامل نفوذی در حزب بود را به سران حزب معرفی کند (بهزاد دربندی یکی از نیروهای شجاع بود که مسئولیت خطرناک نفوذ به حزب را پذیرفته بود) کار دوم این بود که بعد از نفوذ در حزب برای جلب اعتماد، عملیات‌هایی به نفع آن‌ها انجام دهد. هر دو کار خطرناک بود و پایان نامعلومی داشت.

کار معرفی نادر به حزب با موفقیت انجام شد، بهزاد دربندی مورد اعتماد حزب بود ولی نادر باید امتحان پس می‌داد و مراکزی را که آن‌ها مشخص کرده بودند منفجر می‌کرد! هدف اول در لشکر ۶۴ اورمیه بود. نادر با هماهنگی لشکر ۶۴ اورمیه یک بمب صوتی در محل نگهداری خودروهای لشکر در انتهای محله دره چایی اورمیه منفجر کرد. خبر این بمب‌گذاری در رادیوی حزب با آب‌وتاب پیچید و اولین نشانه‌های اعتماد به نادر در افراد حزب پیدا شد. هدف بعدی، دادگاه انقلاب در خیابان خیام بود که نادر علی‌زاده این مأموریت را هم با موفقیت پشت‌سر گذاشت و هدف بعدی انفجار بمب جلوی منزل حاکم شرع دادگاه بود که این کار

هم انجام شد. مأموریت بعدی تهیهی اخبار از نیروهای انقلاب بود که نادر این مرحله را نیز با تهیهی اخبار سوخته که از نظر حزب قابل توجه بودند پشت سر گذاشت. آخرین مرحله تهیهی بعضی داروهای کمیاب بود که حزب برای مداوای زخمی‌های خود حتی با حمله به داروخانه‌ها نیز موفق نشده بود به دست آورد، نادر این کار را نیز انجام داد و مورد اعتماد حزب قرار گرفت.

نوبت به معرفی نادر به سرگرد عباسی رسیده بود. او وارد اتاق سرگرد شد سرش پایین بود می‌ترسید او را بشناسد، سرگرد چرخ می‌زد و به دقت به نادر نگاه کرد. نادر نسبت به چند ماه قبل بزرگ‌تر و ورزیده‌تر شده بود و نوع آرایش سر و صورتش هم کاملاً متفاوت شده بود، سرگرد گفت: توسط این جوان شجاع افراد رده‌بالای سپاه را از بین خواهیم برد. با کمک نادر امنیت اورمی را به هم خواهیم زد! روز موعود فرا رسید، صبح علی‌الطالع نادر و بهزاد پس از خواندن نماز در مسجد دادخواه در محله دره‌چایی با پیکان سفید پلاک شخصی عازم شدند، نادر و بهزاد در سهراهی محمدیار غریبانه بدرقه شدند و سپس دو دوست عازم مأموریت شدند.

آن‌ها وارد مقر اصلی حزب شدند، بهزاد پایین ساختمان شهرداری منتظر شد و نادر وارد شد، سرگرد عباسی و سرگرد گوهری به گرمی از او استقبال کردند ولی هر دو غافلگیر شدند و نادر درجا هر دو را با گلوله به هلاکت رساند و به سرعت از پنجره پایین پرید؛ ولی پایش پیچ خورد و توان بلند شدن نداشت، بهزاد دستش را گرفت اما توان راه رفتن نداشت، نگاهی به بهزاد کرد و او را به رفتن ترغیب کرد، بهزاد گفت: نه هرگز، یا باهم می‌رویم و یا باهم می‌میریم! نادر درحالی که نفس‌نفس می‌زد او را یاد عهدی انداخت که با هم بسته بودند. عهد این بود: اگر به هر دلیلی یکی از ما زخمی شد دیگری باید هرطور شده خود را به سپاه برساند و مسئولین را از نحوه‌ی عملیات آگاه کند. بهزاد با ناراحتی دست نادر را رها کرد و به سرعت از آنجا دور شد. نادر زخمی پس از کمی مقاومت به شهادت

رسید و حزبی‌ها با شقاوت و سنگدلی جسد بیجان او را پشت جیب بستند و مقابل دیده‌گان مردم روی زمین کشیدند و در شهر گرداندند و سپس او را به میدان شهر و از آنجا به روی پل بردند و پیکرش را به آتش کشیدند و خاکستر او را بر باد دادند»؟

کشتار این افراد در ایران اسلامی به رهبری آیت‌الله خمینی با هزینه‌ی کمتر و توسل به انگ‌های گمراه‌کننده‌ی پوششی از قبیل منازعات خانوادگی و اختلافات شخصی، پرده‌پوشی شده و در ادامه‌ی حاکمیت اسلامی دامنه‌ی وسیع‌تری به خود می‌گیرد.

### ربودن تیم تشکیلاتی کمیته‌ی حزب پاوه

در تاریخ ۲۷ مهرماه سال ۱۳۷۵ شمسی، هفت نفر از اعضای حزب دمکرات کوردستان به نام‌های: ارشد رضایی، محمدعزیز قادری، عدنان اسماعیلی، مظفر کاظمی، داریوش اسلام‌دوست، یونس محمدپور و معروف بهرامی در قالب تیم تشکیلاتی کمیته‌ی حزب شهرستان پاوه برای انجام امور محوله روانه‌ی منطقه‌ی پاوه می‌گردند. نیروهای جمهوری اسلامی به محض اطلاع شروع به تلاشی گسترده برای به دام انداختن و ضربه زدن به آنان می‌کنند. این تیم ضمن خنثی نمودن تلاش رژیم در تاریخ بیست و هفتم مهرماه ۱۳۷۵ شمسی پس از ورود به منطقه حلبچه کوردستان عراق، در روستای عنب با دسته‌ای از افراد حزب نهضت اسلامی کوردستان [بزو تنه‌وه‌ی ئیسلامی کوردستان] به فرماندهی شخصی به نام (انور عنبی) که گویا در آن ایام کنترل منطقه را در اختیار داشت، مواجه می‌شوند. این افراد پس از ارائه‌ی کارت شناسایی حزب دمکرات کوردستان ایران و قصد خویش مبنی بر پیوستن به نمایندگی حزب در شهر سلیمانیه از سوی نیروهای نهضت اسلامی کوردستان در ظاهر به عنوان همکاری، به مرکز آن‌ها در روستای عنب منتقل می‌شوند. آن‌ها در این محل، مورد ضرب و شتم قرار گرفته، با دست

و پاهای بسته به آن سوی مرز منتقل شده، در شهر پاوه تحویل اداره اطلاعات سپاه پاسداران داده می‌شوند.

اطلاعات سپاه پس از شکنجه‌ی مخوف این افراد در پایگاه پاوه، آن‌ها را به کرمانشان منتقل می‌کند. حزب دمکرات کوردستان ایران به محض اطلاع از پیاده‌شدن این دسیسه طی اعلامیه‌ای در نهم آبان ماه ۱۳۷۵ شمسی افکار عمومی را از انجام این عمل نهضت اسلامی کوردستان مطلع ساخته و خواهان پاسخگویی و توضیح مسئولین آن و برخورد جدی با عاملین آن می‌شود. در نهایت حزب با سکوت و عدم پاسخگویی سازمان نامبرده مواجه می‌گردد. حزب دمکرات کوردستان ایران از طریق منابع خود اطلاعات موثقی را در ارتباط با صحت این عمل نیروهای نهضت اسلامی کوردستان دریافت کرده، برای حفظ و نجات جان اعضای خود به مراکز دفاع از حقوق بشر در کشورهای اروپایی مراجعه می‌کند.

در آوریل سال ۲۰۰۴ میلادی در نتیجه‌ی پیگیری مستمر مراکز حقوق بشر و مقامات فرانسوی، رژیم اسلامی اعدام نامبردگان را پس از حدود هشت سال اعلام و به اطلاع آن‌ها می‌رساند. تاکنون هیچگونه اطلاعی در رابطه با تاریخ، محل اعدام و دفن اجساد اسرا به خانواده‌های آنان داده نشده است. یکی از افراد اسیرشده به نام داریوش اسلام‌دوست با همکاری افرادی و تلاش یکی از مسئولین حزب دمکرات کوردستان ایران موفق به فرار و رهایی از اعدام شد. وی [اداریوش اسلام‌دوست] کلیه‌ی نقشه‌های شوم جمهوری اسلامی را برای مسئولین این حزب افشا و برملا ساخت. او شخصی از اعضای رهبری نهضت اسلامی کوردستان عراق به نام انور عنبی را همراه با دیگر نیروهای مسلح این سازمان متهم به این عمل خائنانه می‌کند.

ترور از طریق ربودن را در سرنوشت تلخ مصطفی سلیمی هم می‌توان یافت. مصطفی سلیمی متولد چهارم تیر ۱۳۴۶ در جریان شورش زندانیان در شهر سقز به همراه تعدادی از زندانیان در روز جمعه هشتم فروردین ۱۳۹۹ شمسی موفق

به فرار شد. سلیمی که ۱۷ سال زندان را بدون مرخصی به اتهام همکاری با احزاب اپوزیسیون، دزدی مسلحانه و قتل در زندان‌های جمهوری اسلامی پشت سر گذاشته بود، خود را به مناطق مرزی در روستای (گرمک) بینجین سلیمانیه رسانده و از طریق مردم این محل ضمن ارتباط گرفتن با نیروهای امنیتی اقلیم، درخواست پناهندگی و تأمین امنیت جانی می‌نماید. متأسفانه این نیروها توجهی به خواست نامبرده ننموده، بنابر درخواست اطلاعات سپاه پاسداران وی را دست‌بسته تحویل آن‌ها دادند. مصطفی سلیمی مدت کوتاهی پس از آن، در ۲۳ فروردین ۱۳۹۹ شمسی اعدام شد.

علاوه بر این، رژیم اسلامی مخالفین سیاسی خود را در اقصی نقاط جهان ربوده، بعد از برگرداندن آن‌ها به ایران مورد شکنجه قرار می‌دهد و پس از اجرای شوهای تلویزیونی و اعتراف اجباری به کارهای ناکرده، آنان را اعدام می‌کند. ربودن اعضای حزب دمکرات کوردستان ایران با همکاری عوامل خود در کوردستان عراق (نهیض اسلامی)، که نام و چگونگی برخورد با آنان به تفصیل بیان شد، ربودن روح‌الله زم در ۲۲ آذرماه ۱۳۹۹ شمسی در عراق و اعدام وی، ربودن جمشید شارمهد، سخنگوی انجمن پادشاهی «تندر» و حبیب اسبیود از بنیان‌گزاران «جنبش مبارزه‌ی عربی برای آزادی اهواز» نمونه‌ی بارزی از این روش است.

### کمیته‌ی پیران و ترور از طریق مسمومیت

رهبران جمهوری اسلامی اصولاً تروریسم را به عنوان راهکار و شیوه‌ی برخورد برای حذف فیزیکی منتقدان و مخالفین خود به کار می‌برند. در این راستا از تمامی شیوه‌ها از جمله ترور از طریق ارسال نامه، بسته و محموله‌های مختلف، مسموم کشنده، ارسال مواد منفجره و غیره استفاده می‌کنند. در اینجا به نمونه‌ای از آن اشاره خواهیم کرد.

در اواخر زمستان ۱۳۶۲ و اوایل بهار سال ۱۳۶۳ شمسی، بارش سنگین برف

کوهستان‌های (گده و سرشاخان) منطقه‌ی پیرانشهر را سفیدپوش کرده بود. از طرفی زمستان و از طرف دیگر یورشگران جمهوری اسلامی در تلاش برای وارد آوردن ضربات خود بر پیکر آزادی‌خواهان کرد بودند. اما روحیه‌ی آزادی‌خواهان با شروع فصل بهار و آغاز آب شدن برف‌ها و طنین غرش جویباران کوردستان شوق و ذوق دیگری در دل آنان برای مقابله و مقاومت در برابر هر دو دشمن به راه انداخته بود. در این آیام روستاهای گاگش، کانی کلی، اوغن، میشه ده بالا و میشه ده پائین محل بخشی از قرارگاه‌های نیروهای حزب دمکرات کوردستان ایران بود. همزمان می‌بایست مسئول قبلی کمیته‌ی شهرستان پیرانشهر ادامه‌ی امور محوله را به مسئول جدید سپرده، خود طبق فرمان دفتر سیاسی حزب وظیفه‌ی دیگری را بر عهده گیرد. در این راستا می‌بایست تغییر و تحول صورت پذیرفته، مسئول قبلی ضمن وداع با کادر و دیگر مسئولان محل، مسئول جدید را هم معرفی کند. پس از برگزاری چند جلسه یکی از کمیته‌های مناطق (کمیته پیران) جمعی از مسئولان محلی را همراه با مسئول جدید و قبلی برای صرف شام (۲۸ بهمن ۱۳۶۲ شمسی در روستای میشه ده پائین) دعوت نمود. مسئولین رژیم اسلامی در پیرانشهر از طریق عوامل خویش از چنین تغییر و تحولی مطلع و برای ترور جمع زیادی از مبارزین و مخالفین سیاسی خویش طرح کشتار و ترور آن‌ها را برنامه‌ریزی کرده بودند. برای اجرای چنین طرحی، برادر یکی از شهدای حزب را، که همزمان یکی دیگر از برادرانش به جرم هواداری از حزب دمکرات کوردستان ایران در زندان بود، به اطلاعات پیرانشهر فراخوانده بودند. آن‌ها با توسل به تهدید و تطمیع، وی را در ازای آزادی برادر دربند، اهدای یک دستگاه ساختمان در پیرانشهر و یک اتومبیل، برای نفوذ در صفوف حزب قانع ساخته بودند.

مسئول سرسپردگان محلی رژیم بنام عبدالله گرمینی و امام جمعه‌ی این شهر گویا در اقناع این جوان، تحریک علیه حزب دمکرات کوردستان ایران و فریب وی برای انجام چنین مأموریتی چندین روز تلاش کرده و برای اجرای این توطئه به

اطلاعات سپاه کمک کرده بودند. فرد مدنظر عثمان شمسای اهل روستای کاسه کران پیرانشهر بود و برادر وی کریم معروف به «کریم نیزه» که پیشمرگ حزب دمکرات کوردستان ایران بود توسط سپاه پاسداران کشته شده بود. با توجه به این سابقه‌ی خانوادگی و اعتمادی که به این خانواده وجود داشت این شخص توانست به بهانه‌ی حمل‌ونقل و فروش مواد خوراکی به روستای محل برگزاری جلسه‌ی کمیته‌ی شهرستان (میشه ده بالا) وارد شود.

فردی از اطلاعات سپاه در پیرانشهر به نام صدره پس از آموزش‌های لازم، بسته‌ی کوچک دریافتی از سپاه اورمیه را تحویل عثمان داده بود. او می‌بایست تلاش نماید خود را به آشپزخانه قرارگاه نیروهای حزب رسانده و محتویات بسته را در دیگ غذای آنان خالی کند. آن روز با توجه به آبکی نبودن غذای آماده شده این فرد موفق به انجام توطئه خود نشد، اما روز بعد با اطلاع حاصل کردن از تشکیل جلسه مسئولین حزبی در روستای همجوار، خود را به آنجا رسانده و ضمن وارد شدن به آشپزخانه سم کشنده‌ی تالیم را در دیگ غذای آن‌ها خالی کرده بود. او عصر آن روز پس از ترک آن محل، به منزل یکی از ساکنان روستای همسایه که بار الاغش را آنجا گذاشته بود مراجعه می‌کند.

غروب روز ۱۳۶۲/۱۱/۲۸ شمسی پس از رسیدن مهمانان، مسئول قبلی کمیته‌ی شهرستان به اطلاع مسئول جدید حاضر می‌رساند که یکی از شخصیت‌های شناخته‌شده و دارای نفوذ منطقه آنان را برای صرف شام دعوت کرده است. وی همچنین اظهار می‌دارد با توجه به آشنایی و شناخت قبلی فرد مورد بحث، به جا خواهد بود که مسئول جدید برای گشودن باب آشنایی و جلب و فراهم نمودن همکاری شخصاً به آنجا برود. قرار بر این می‌شود تا آقای نبی قادری نیز به دلیل پایان مأموریت در منطقه‌ی پیرانشهر، شب خداحافظی را با دوستان سپری نماید. سرانجام نگارنده این سطور (مسئول جدید) به‌تنهایی در مهمانی شخصیت یاد شده رفته‌و‌مسئول قبلی (قادری) با دیگر مدعوین در مهمانی کمیته باقی میماند.

پس از حدود دو ساعت ناگهان آقای نبی قادری با چشمان سرخ و ورم کرده، سراسیمه وارد اطاق نشیمن شخص مهماندار روستا شده، با فریاد مسئول جدید را خطاب قرار می‌دهد: «برسید ما را کشتند!» بعد از رسیدن به محل متوجه مسمومیت تمام افراد مهمانی شدیم.

خوشبختانه مردم روستا به محض اطلاع، به آنجا آمده، با طرح پیشنهاد خوراندن شیر به کمک افراد مسموم شده می‌شتابند. در مجموع بیشتر شیر حیوانات اهلی سه روستا صرف دوستان مسموم شده گشت. علاوه بر این، دکتر فداکار بیمارستان حزب نیز پس از دریافت خبر خود را به محل رسانیده و به مداوای دوستان مسموم شده می‌پردازد. به این ترتیب با همت دکتر محمد امین قادری (دکتر مراد) و کمک مردم روستاهای دور و نزدیک کلیه‌ی افراد از مرگ رهایی می‌یابند.

بدین ترتیب یکی از حملات وسیع تروریستی جمهوری اسلامی منجر به شکست و رسوایی آن در انظار مردم منطقه شد. شایان ذکر است پس از مشخص شدن دقیق چگونگی برنامه‌ریزی از طرف مهره‌های اطلاعاتی سپاه پاسداران در پیرانشهر و اورمیه، کمیته‌ی حزب در منطقه گزارش دقیق رویداد تروریستی را به اطلاع مقامات بالای حزب رسانده و با توجه به امکان دسترسی و مقابله به مثل علیه افراد مسلح رژیم که در قرارگاه‌های محل مستقرند، خواهان اعلام نظر می‌شود. در پاسخ مسئولین بالای حزب، کمیته‌ی حزب را از مبادرت به عمل تلافی‌جویانه‌ی مشابه منع و چنین روشی را غیرانسانی و مردود از نظر حزب می‌شمارند. جمهوری اسلامی یک بار دیگر نیز از طریق یک نوجوان کم سن و سال با ارسال سموم کشنده در پی تکرار چنین توطئه‌ای برآمد که خوشبختانه زهر کشنده بلافاصله کشف گردید.

### ترور ملا حسن شیوه‌سلی

آقای عبدالله حسن‌زاده از مسئولان حزب دمکرات کوردستان ایران در نظر داشته

است کتاب «سپیدندان» اثر جک لندن را از فارسی به کوردی ترجمه نماید. به همین منظور از آقای حسن شیوه‌سلی (ابراهیمی) مسئول نظامی پیشمرگه‌ها در منطقه‌ی سردشت می‌خواهد این کتاب را برای ایشان سفارش دهند. وی نیز یکی از نزدیکان خود را که در مناطق تحت کنترل رژیم اسلامی (شهرستان سردشت) زندگی می‌کند برای به انجام رساندن چنین درخواستی انتخاب و کتاب را به وی سفارش می‌دهد. پس از مدتی آقای کاژه‌ای، دوست ملا حسن شیوه‌سلی، همراه یکی دو نفر دیگر از آشنایان قبلی نامبرده از سردشت به دیدن وی آمده و بعدازظهر روز ۱۶ دی‌ماه ۱۳۶۶ شمسی در محلی به نام (کونه‌مار) برای دیدار و تحویل سفارش نزد وی می‌روند.

محل استقرار آقای شیوه‌سلی در نزدیکی‌های مرز کوردستان عراق با هدف در امان بودن از آسیب بمب و توپ‌باران‌های مکرر جمهوری اسلامی در زیرزمین و با رعایت اقدامات ایمنی بنا شده بود. در حالی که ملاحسن، خوشحال از شنیدن آمدن دوست خود و در انتظار رسیدن سفارش‌اش کنار پنجره بسیار کوچک و نورگیر اطاق نشسته بود، آقای کاژه‌ای با خوشحالی متقابل وارد اطاق شده، امانت را تحویل او می‌دهد و خود و همراهان در قسمت پائین اطاق کنار درب می‌نشینند. وی ضمن خوشامدگویی بسته را در دست گرفته، در کنار نور ضعیف اطاق، بسته را به چشمان خود نزدیک می‌کند. ابتدا آن را کناری نهاده، دوباره آن را برداشته با قصد گشودن به‌دقت به آن نگاه می‌کند. در همین حال انفجار عظیمی رخ می‌دهد. در نتیجه هردو دست وی قطع می‌گردد و آنطور که نویسنده این سطور خود روز بعد از انفجار در محل مشاهده نمود، تکه‌های گوشت و خون سقف کوتاه و دیوارهای زیرزمین را اینجا و آنجا پوشانده بود. آقای شیوه‌سلی فرماندهی نیروهای دمکرات در منطقه سردشت بلافاصله به یکی از بیمارستان‌های مجاور انتقال و پس از معالجات اولیه، نامبرده جان سالم به در می‌برد. وی در اثر این انفجار طراحی‌شده از سوی سپاه پاسداران سردشت که با همکاری اداره اطلاعات اورمییه صورت گرفته

بود برای همیشه هردو دست و هر دو چشم و قدرت شنوایی یک گوش خود را از دست داد.

حاملان کتاب بمب‌گذاری شده به نام‌های حسن دیوالی و صمد کاژه‌ای اهل مناطق سردشت دستگیر و طی بازجویی‌های بازپرسان حزب دمکرات مشخص می‌شود که رژیم اسلامی از موضوع کتاب مطلع و برنامه‌ی جاسازی بمب را در بسته‌ی کتاب درخواستی به انجام رسانده بود. بدین صورت نقشه‌ی ترور یکی دیگر از مسئولان حزب دمکرات کوردستان ایران را به‌طور ناکامل به انجام رساندند. آقای شیوه‌سلی علی‌رغم از دست دادن هر دو دست و چشم، آن زمان تاکنون نه تنها برای رسوا نمودن ترور و اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی هیچگاه از پاننشسته است بلکه با اراده و روحیه‌ای بسیار قوی هنوز هم در صاف مبارزه‌ی پیگیر در جهت احقاق حقوق اولیه و انسانی مردم کوردستان به مبارزه ادامه می‌دهد.

### **اظهارات شخصی قربانی ترور، آقای حسن ابراهیمی در ارتباط با چگونگی ترور خویش**

نقل چگونگی ترور آقای حسن ابراهیمی مشهور به ملا حسن شیوسلی [شیوه‌سلی] از زبان خود وی که به صورت گفتاری سال‌ها قبل ضبط و در ۲۰۲۱/۶/۲۰ میلادی برای نویسنده ارسال شد، ضمن تلاش در رعایت امانت اصل رویداد همانطور که ایشان با صدای خویش بیان و ارسال فرموده‌اند پیاده شده و در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد.

اینجانب حسن ابراهیمی مشهور به شیوسلی در اولین دهه‌ی مقاومت همراه با مردم و پیشمرگه‌ها کوردستان به سهم خود در این مقاومت حضور داشتم. از هنگامی که حکومت دار و طناب یکطرفه‌ی پیر و جوان را با اتکا به مجوز حکم شرعی جهاد اعدام می‌کرد و مخالفین رژیم را که دور از دسترس بودند به واسطه‌ی وطن‌فروشان و مزدوران محلی از طرق مختلف به دام انداخته و آنان را مسموم

کرده یا تک‌تک آن‌ها را به ددمنشانه‌ترین شیوه ترور می‌کردند و به قتل می‌رساندند. من یکی از آن‌هایی هستم که مورد لطف و توجه تروریستان و مأموران جمهوری اسلامی قرار گرفتم. چندین بار تلاش کردند که مرا مسموم کنند ولی موفق نشدند؛ زیرا از طرف اشخاص دلسوز تلاش آنان عقیم ماند. از دیگر نقشه‌های تروریستی آنان کفش و ساعت گران‌بها به عنوان هدیه [در پوشش نقشه مسموم کردن یا بسته انفجاری] بود که برایم ارسال نمودند، اما باز هم موفقیتی به دست نیاوردند. سرانجام تیمی آموزش‌دیده‌ی مکتبی چهارنفره تحت کنترل و نظارت کسی به نام صمد صدیقی معروف به کاژه‌یی را روانه‌ی محل اقامت من کردند. من پیشتر این افراد را می‌شناختم. آنان نیز خود را دلسوز و آشنای من معرفی می‌کردند و لذا تحت پوشش این آشنایی دیرینه به شیوه‌ی زیر برای ترور من اقدام نمودند. گروه ترور قبل از دیدار در دو تیم تقسیم شده بودند. حسن رضانی و دوستش احمد به طرف محل تعیین‌شده رفته بودند و تیم دو نفره یعنی خدر میز و صمد کاژه‌یی به مهمانی من آمدند. حرف‌های چرب صمد مملو از مهر، ریا و ارادت بود. قول‌های تعجب‌برانگیزی به من می‌داد. چند گزارش ساخته‌ی دروغین با من در میان گذاشت. قرارهایی گذاشته بودند که حسن رضانی را همراه با کتاب سپیدندان اثر نویسنده‌ی معروف جک لندن که از قبل وعده‌ی تهیه‌ی آن را به من داده بودند، نزد من بفرستند. روز ۱۶ آذرماه ۱۳۶۶ شمسی که همراه با بارش برف بود و من چند مهمان داشتم، تیم چهارنفره‌ی قبلاً تقسیم‌شده‌ی آن‌ها نزد ما به هم رسیدند و تقاضای دیدار و گفتگو کردند. من و همه‌ی اعضای تیم جاسوسی صمد در اطاق کار من جمع شدیم. صمد وعده و وعیدهایش را بیشتر و چرب‌تر کرد. من می‌دانستم که صمد چندچهره و بسیار دروغ‌گوست. راستش را بگویم من شخصاً بعضی از دروغ‌هایش را باور کرده بودم. من جهت تهیه‌ی مقدمات پذیرایی یک مدت کوتاهی به آشپزخانه رفتم و سریع برگشتم و دم در با صمد برخورد کردم. بسیار آشفته و مضطرب به نظر می‌آمد. پاهایش چنان می‌لرزید که توان

پوشيدن كفش‌هايش را نداشت. تصور من بر اين بود كه اين لرزيدن بر اثر سردى هوا مى‌باشد؛ ولى بعدها فهميدم كه چرا پاهائى مى‌لرزيد. ولى ديگر دير شده بود. همان موقع با آشفتگى از من خواست كه مشكل اين دو نفر را هر چه سريع‌تر روبه‌راه كنم. البته در ديدارهاى قبلى به من گفته بود كه حسن رضى به طور جدى تحت تعقيب رژيم است و از من خواسته بود كه براى وى و خانواده‌اش سر پناهى فراهم كنم تا بتواند به طور كلى از منطقه‌ى تحت كنترل رژيم خارج شود. تاكيد مى‌كرد كه در غير اين صورت اگر دستگاه‌هاى اطلاعاتى رژيم وى را دستگير كنند، بدون وقفه اعدام خواهد شد. من هم قول اسكان وى و خانواده‌اش را در جايى امن در مناطق تحت كنترل خودمان به وى داده بودم و با تمام توان در تلاش بودم. به اطاق كار خود وارد شدم. حسن رضى و دوستش احمد هر يك در گوشه‌اى از اطاق ساكت نشسته بودند. حسن به آرامى دست به داخل جيب بغل خود برد و به آهستگى بسته‌ى حاوى كتاب را خارج نمود. به من نزديك شد. با هر دو دست كتاب را گرفت و به طرف من آورد. شيوه‌ى حركت و حالت چشمانش عادى و معمولى به نظر نرسيد. حتى مردمك چشمانش چنان بود كه در مواقع ترس و وحشت بسيار فراوان ديده مى‌شود، به ويژه زمانى كه اميدى به زنده ماندن باقى نماند و شبح مرگ حس مى‌شود. من شخصاً چنين حالتى را در پيشمرگه‌ها هنگامى كه به شدت زخمى مى‌شدند و اميد زنده ماندن را از دست مى‌دادند بارها ديده بودم. آن‌هاى كه گلوله به سر يا به قلبشان اصابت مى‌كرد چشمانشان چنان حالتى به خود مى‌گرفت.

دستم را به طرف كتاب دراز نمودم. طبق معمول به تصور سبك بودن آن را گرفتم. بالاتر از حد معمول و سنگين‌تر از حجم خودش به نظر مى‌رسيد. با توجه به علائم و نشانه‌هاى كه مشاهده كردم مى‌بايست متوجه مى‌شدم برنامه‌اى غير عادى در راه است، ولى متأسفانه توجهى به اين واقعيت نمودم. هنگامى كه كتاب را به دست من مى‌داد با احترام فوق‌العاده و خارج از تصور هر دو زانو را بر زمين نهاده و

با دو دست احترام کتاب را به طرف من دراز کرد. کتاب در یک کیسه‌ی پلاستیکی روشن قرار داشت. جلد کتاب سیاه‌رنگ و محکم بود. با خط سفید و درشت بر روی آن نوشته شده بود «سپیدندان»، کناره‌های کتاب در قسمت بالایی و پایینی با سه عدد نوار چسب به هم وصل شده بود.

لازم به توضیح است که تلاش‌های قبلی رژیم برای ترور من از طریق کفش و ساعت بمب‌گذاری‌شده، من را بر آن داشت تا حاملین بسته یا نامه‌ها حتی اگر در حد یک فیلتر سیگار بودند را بر آن دارم تا اول خودشان نامه یا بسته را باز کنند و من شخصاً مبادرت به گشودن آن‌ها نمی‌کردم. ولی این بار این تیم تروریستی به حدی با چاپلوسی توأم با احترام، دروغ‌گویی و ریاکاری خود را دلسوز، مرید و ارادتمند به من نشان می‌دادند که مرا غافلگیر و دچار نوعی شرم از رد گفته‌هایشان کردند. به خود اجازه ندادم که به آن‌ها پیشنهاد بدهم تا کتاب را باز کنند. در آن لحظه کتاب در دست من بود. از سنگینی کتاب دچار شک و تردید شده بودم. کتاب را با دست چپ گرفته و یکی از تکه‌های نوار چسب روی بسته را به آرامی با دست راستم کمی باز کردم. پشیمان شدم؛ دست نگه داشتم و بسته را بر روی تاق پنجره گذاشتم. باز پشیمان شدم و به منظور انتقال کتاب به قسمت دیگر اطاق کتاب را دوباره برداشتم. در این حالت حسن رضانی در قسمت دیگر اطاق یعنی در دورترین گوشه‌ی آن جای گرفته بود. به یاد دارم دست راست او در جیب شلوارش قرار داشت.

در این هنگام کتاب در آغوش من منفجر شد. چنان احساسی به من دست داد که به هوا پرت شدم و دوباره دمر پائین افتادم. هرچند صدای انفجار در مناطق دور دست شنیده شده بود ولی من صدای انفجار را نشنیدم. تنها صدایی کوچک به گوش من رسید. اما لحظه‌ای پیش از انفجار اشعه‌ای سبز رنگ متمایل به سیاه را مانند یک جرقه در چشمان خود احساس کردم. در زندگی من این آخرین شعله روشن بود که در چشمانم برق زد. بعد از آن تمام روشنایی‌های زندگی من یکباره

به تاریکی تبدیل شدند. مانند ستاره‌ای که ناگهان شعله‌ور و در آنی برای همیشه خاموش شد. به طوری که ضخیم‌ترین و بلندترین دیوار بین من و دنیای بیرون کشیده شد. اگرچه میان من و دنیای روشن پرده‌ای نازک یا فاصله خیلی کمی وجود داشت اما به ناگاه میان من و روشنایی دیرینه فاصله‌ای به اندازه‌ی چندین سال نوری کشیده شد. دمر بر زمین افتادم. گرمای شدیدی حس می‌کردم. انگار در میان فوران تنوری آتش‌زا در حال سوختن و ذغال شدن هستم.

در ابتدای انفجار نه از ناحیه‌ی سر و نه از ناحیه‌ی سینه دردی حس نمی‌کردم. در زندگی عادی به اشتباه دوبار پا بر روی چراغ نفت‌سوز در حال افروختن کوبیده بودم. در نتیجه چند تکه شیشه در پای راستم فرو رفته بود. چند بار هم به شدت زخمی‌شده بودم. اما درد و آزار هیچ‌کدام به اندازه‌ی درد فرو رفتن تکه‌های شیشه چراغ در من شدید نبوده‌اند. این بار درد را فقط در قسمت جلوی کف پایم حس می‌کردم، اگر چه در پایم کوچک‌ترین زخمی هم وجود نداشت. اما همان دردهایی برایم تداعی می‌شدند که ده‌ها سال پیش با پا گذاشتن بر روی شیشه‌ی داغ چراغ نفت‌سوز حس کرده بودم؛ به طوری که درد آن از کف پایم شروع می‌شد و تا مغزم پیش می‌رفت. هوشم را از دست نداده بودم ولی زبانم در دهان توان حرکت نداشت. دندان‌ها و زبانم همراه با تکه‌ای گوشت که تشخیص آن برایم مشکل بود دهانم را قفل کرده بودند. به سختی از طریق بینی نفس می‌کشیدم و این نفس کشیدن به‌حدی درد آور بود که انگار یک شاخه‌ی تمشک مملو از خار در گلویم بالا و پائین می‌شد. مزه‌ای تلخ و شور در دهانم حس می‌کردم. مثل این بود که جرعه‌ای از آب‌نمک گرم همراه با بویی ناخوشایند در حال جوشیدن باشد. چند بار تلاش کردم فریاد بزنم ولی هر بار تلاشم برای حرکت دادن زبانم بی‌فایده بود. در ذهن من لحظه‌ای به اندازه‌ی چندین ساعت طولانی می‌نمود. با ادامه‌ی نفس کشیدن زبانم به جسمی سفت و تیزی ناخن‌مانند اصابت کرد، فهمیدم انگشت بزرگ دستم می‌باشد که از ته قطع شده و با ناخنم به درون دهانم پریده است. چند تا از

دندان‌هایم خورد شده بودند و همراه با نفس کشیدن در داخل دهانم می‌چرخیدند. سکوت مطلق و تنهایی سهمگینی را احساس می‌کردم. کوچک‌ترین صدایی به گوشم نمی‌رسید. خروجی اطاق به یک کریدر باریک منتهی می‌شد. درب اطاق از جا کنده شده و به داخل کریدر پرت شده بود. از ترس اینکه اتاق مین‌گذاری شده باشد کسی جرأت نکرده بود وارد اطاق شود. از اینکه کسی به کمک من بیاید ناامید شده بودم. تصور من این بود که در محل پیشمرگه‌ها هم انفجار رخ داده و کسی زنده نمانده است. نمی‌خواستم تسلیم مرگ بشوم. بدین نتیجه رسیدم که باید راه چاره‌ای برای خود پیدا کنم. سه تا چهار بار زبانم را به شدت تکان دادم. با این کار تکه‌ی انگشت در دهانم تغییر جهت داده و سخت‌ترین دردی که در زندگی‌ام کشیده‌ام در مجرای گلویم احساس کردم. دردی که از فرو رفتن تکه‌های داغ شیشه چراغ هم دردناک‌تر بود. شکل طبیعی انگشتم، یعنی با نوک باریک و ته نسبتاً کلفت‌تر فرو رفتن آن در گلویم را آسان‌تر و ممکن‌تر می‌نمود. دو سه بار فریاد زدم. اما فریادهایم تبدیل به صدا نمی‌شدند. تنها به خرناسه‌ای کوچک و کوتاه مبدل می‌گشتند. در آن هنگام که مشغول قورت دادن انگشتم در دهانم بودم تصور تلخ مرگ با عذاب و دردی شدید در حال بلعیدنم بود. در این حال به دنبال موجی از تهوع و استفراغ تکه‌های دندان‌ها و انگشتم از دهانم به بیرون پرتاب و پراکنده شدند و من توانستم کمی احساس آرامش کنم. اکنون در سایر قسمت‌های زخمی‌شده‌ی بدنم احساس درد می‌کردم، اما این درد در مقایسه با درد بسته شدن گلویم، احساس خفگی و آنچه قبلاً گفته شد چندان شدید به نظر نمی‌رسید. انگشت پریده و دندان‌های شکسته به بیرون جهیده بودند و دهانم خالی شده بود. این بار که فریاد زدم صدایم به آسانی شنیده می‌شد. شنوایی و پرده‌ی داخلی گوش راستم به کلی از بین رفته بود. دچار گرفتگی گوش چپ شده بودم. هرچند هیچ صدایی برایم مفهوم نبود ولی سر و صداهایی در خارج اطاق به گوشم می‌رسید. این بار صدایم را بلندتر کردم. گفتم برادران، دوستان، رفقا چرا به کمکم نمی‌آیید؟

اگر از این ترس دارید که راهرو و سالن و اطاق بمب‌گذاری شده باشند، نگران نباشید هیچ جایی بمب‌گذاری نشده، بیایید تا ماجرا را برایتان تعریف کنم. بیایید مرا از این جهنم بیرون ببرید. همزمان بخاری نفتی داخل اطاق واژگون شده و آتش گرفته بود. دود غلیظ و ابر همراه با بوی خون اطاق را پر کرده بود. کمیته‌ی شهرستان سردشت از نیرو یعنی گردان گیاره‌نگ و قرارگاه‌های پیشمرگه‌ها در منطقه‌ی دهکده روبروی سونی تقسیم شده بودند. محل استقرار کمیته در دید نیروهای دشمن نبود. دو شاخه از نیروهای پیشمرگه‌ها در مقابل نیروهای دشمن پراکنده و مستقر شده بودند. دشمن روبروی ما بالای قله‌ی کوه به حدی نزدیک و تا اندازه‌ای بر مواضع ما مسلط بود که دیدبان‌های آن‌ها می‌توانستند شب و روز در ارتفاعات با راکت‌ها و توپ آتش سنگین و کاتیوشا و حتی با تفنگ‌های ۱۰۶ ما را هدف قرار دهند. بعضی مواقع توپ‌باران‌ها بر مواضع ما بیست و چهار ساعت حتی چهل و هشت ساعت با حجم بسیار شدید آتش ادامه می‌یافت. اکثر اوقات راکت‌ها و توپ‌ها بر مواضع ما فرو می‌ریخت. زبان‌های مالی و جانی زیادی وجود داشت. در مواردی که ما مورد یورش نیروهای رژیم قرار می‌گرفتیم، یا بر حسب تصادف با گشت‌های دشمن مواجه می‌شدیم اسلحه کم‌ری خود را آماده و مهیا می‌کردم. از سال‌ها پیش با خود عهد بسته بودم اگر روزی به شدت زخمی و در نتیجه فلج یا علیل شوم به خاطر اینکه برای اطرافیانم سربار زندگی و باعث دردسر نشوم، با شلیک یک گلوله به زندگی خودم خاتمه دهم. ده‌ها نفر از شیرمردان همسنگرم مرگ باعزت را بر زندگی مذلت‌بار ترجیح می‌دادند و یا برخی از همسنگرانم به خاطر دفاع از خلق ستم‌دیده‌ی کورد دچار نقص عضو می‌شدند. من خود این نگرانی را در دلم می‌پروراندم که روزی، لحظه‌ای فرا خواهد رسید با بدن تکه‌پاره‌شده در حد فاصل میان مرگ و زندگی ناتوان و برای نزدیکان و همراهانم باعث دردسر و زحمات طاقت‌فرسا شوم، بدبختانه این کابوس همیشگی از حالت وهمی و فانتزی به یک واقعیت تلخ و ملموس عینی مبدل گشت. لحظه‌ای بود

وحشتناک، غیر قابل توصیف. اینجا من می‌بایست این حقیقت وحشتناک نادر را به‌عنوان یک واقعیت محض قبول می‌کردم. خواستم تسلیم نشوم و راه چاره‌ای را بیابم. بدنم تکه‌پاره شده بود. در آن لحظه عهد و پیمانی را که با خود بسته بودم به یاد آوردم. لحظه‌ی تصمیم‌گیری فرا رسیده بود. سخت و مصمم بر آن شدم که باید با خودم صادق باشم و راست و درست عمل کنم. در حالی که فرصت را برای اتخاذ تصمیم نهایی غنیمت می‌شمردم، متوجه شدم که فرصت دارد از دست می‌رود. می‌بایست در اسرع وقت تصمیم خود را علنی می‌ساختم. زندگی دیگر برای من زمهریر شده بود. هیچ‌امیدی به زندگی آبرومندانه و متکی به خود برایم باقی نمانده بود. نیک می‌دانستم که بقیه‌ی عمرم را چند ساعت یا چند روز باشد باید به دردآورترین و سخت‌ترین شیوه به سر برم. صادقانه با خودم تجدید عهد کردم. برای آخرین بار بر آن شدم تا دیر نشده باید آخرین تیر را خالی کنم. تصمیمی که در برابر سرنوشت خود داشتم و قراردادی را که با روح خود بسته بودم را بدون اتلاف وقت در میدان عمل به آزمایش می‌گذاشتم. دو سه بار تلاش کردم که تکانی به خود داده بجنبم و بنشینم، ولی هر بار از نو پشت بر زمین می‌افتادم. کسانی که عضوی را از دست می‌دهند در ابتدا مغزشان واقعیت از دست دادن عضو را قبول نمی‌کنند و مخصوصاً آن‌هایی که چشمان خود را از دست می‌دهند. کسانی که دچار چنین عارضه‌ای می‌شوند، می‌توانند به واقعیت چنین وضعی شهادت دهند. چشم راستم از حدقه بیرون پریده بود. هرچند کمی از چشم چپم هنوز در جایش باقی مانده بود، ولی باز احساس می‌کردم که آن هم بیرون جهیده است. هشت انگشت دستم شکسته که چهار تای آن‌ها در دهانم خرد شده بودند. از ژرفنای حادثه باخبر بودم و می‌دانستم که دهان و دندان‌هایم به‌هم ریخته‌اند. سینه‌ام سوخته، بدنم صدها زخم برداشته، حداقل صدها تکه و پارچه ریز بمب در تمام قسمت‌های بدنم فرو رفته است، ولی فکر نمی‌کردم که دست‌هایم را به‌کلی از دست داده باشم. اسلحه کمربندی مسلح و آماده‌ی شلیک بود. با دست راست اسلحه کمربندی را

جستجو کردم. ولی نمی‌توانستم چیزی را لمس کنم. به هر حال دست چپم را به طرف اسلحه کمربند بردم، به همان وضعیت و صورت از دست چپم کاری بر نیامد. خود را در داخل دوزخی ابدی یافتم. متوجه شدم که دست‌هایم از بین رفته‌اند. تصور زنده ماندن بدین شیوه برای همیشه روی ناامیدی و سیه‌روزی را بر من چیره و غالب ساخت. برای اولین و آخرین بار زندگی آیه‌ی یأس و آوای وحشتناک کابوس مرگ گام به گام و دسترسی نداشتن تنها به یک تیر خلاص، کمبود تنها یک گلوله مرا ناچار ساختند در برابر مشکل لاینحل و حادثه‌ی غیرقابل‌علاج سر فرود آورم و تسلیم شوم. خود را به امواج این سرنوشت بسپارم تا آخرین لحظه‌ی زندگی مرا به دنبال خود خواهد کشید. در آن لحظات هنوز به درستی نمی‌دانستم که حادثه چگونه رخ داده است. پیشمرگه‌ها در اطراف من جمع شده بودند. هر جور که شده مرا از اتاق بیرون کشیدند. ناگهان چنان خوشحال شدم انگار حادثه‌ای رخ نداده است. به‌درستی دریافتم که آن‌ها زنده مانده‌اند و هیچ‌گونه انفجاری در سالن تجمع پیشمرگه‌ها رخ نداده است. امید و اراده‌ام از نو قوت گرفت. به فکر چاره‌ی دیگر افتادم، خواستم برای خاتمه دادن به زندگی‌ام از آن‌ها کمک بگیرم. با صدای بلند از آن‌ها خواهش کردم، گفتم: برادران! عزیزان! چیز مهمی از دست نمی‌دهید، تحمل این وضع و این زندگی دردناک برای من غیرممکن است. جوهر واقعیت را چنان که هست باید به عنوان واقعیت قبول کرد. باید به خیال و واهمه پشت پا بزنیم. همه شما با چشم حقیقت می‌بینید که من تبدیل به یک کنده درخت شده و دیگر به درد زیستن نخواهم خورد. اگر شما دلسوز، همسنگر و غمخوار من هستید، مرد و مردانه با یک گلوله تنها با شلیک یک گلوله به زندگی من خاتمه دهید. به شرفم این خدمت بزرگی است که در حق من انجام می‌دهید. برایم بسیار دردناک و مملو از ناامیدی بود که کسی خواهش و التماس و تمناهای مرا قبول نکرد. ناامیدانه درخواست کردم که یک مسکن به من تزریق کنند. دو آمپول بسیار قوی به من تزریق کردند. ولی به اندازه سر سوزنی از دردهای من نکاست.

پرازارترین درد لحظه به لحظه بیش تر و بیش تر می شد. من شش نوبت دیگر زخمی شده بودم. باور بفرمایید زخمی شدن برایم شوخی بود. تا سه بار بازوی دست راست و دست چپم با تیر مستقیم به شدت زخمی شده بودند. زانوی طرف چپ و ران طرف راست و شانهم بشدت زخمی شده بودند. باور بفرمایید من با این زخمها شوخی می کردم. بی خیالشان بودم. ولی این تو بمیری از آن تو بمیری ها نبود. خون در بدنم به حداقل خود رسیده بود. از قسمتی از زخم هایم عکس گرفته ام که می توانم در اختیاراتان قرار دهم. انرژی و قوای بدنم رو به پایان بود. ابتدایی ترین برانکار در محل حادثه وجود نداشت، مرا در یک پتو پیچیدند و در میان دو تکه چوب که با یک ریسمان خیلی بلند پلاستیکی به هم وصل شده بودند گذاشتند. پیشمرگه ها و ساکنین محل به دور ما جمع شدند و جنازه ی مرا برشانه هاشان حمل می کردند. مغزم از کار نیفتاده بود. تصورم این بود که مرا به عمق یک سردخانه تاریک می برند. یاد زنده ماندن در ذهن من شیرین ترین و جذاب ترین رؤیا بود. سرمای شدید قوز بالا قوز شده بود. یواش یواش هوا تاریک می شد. بادی سرد، تند و ناملایم به شدت می وزید. دانه های برف را به سر و صورتم می کوبید. برای اینکه خفه نشوم صورتم را باز نگه داشته بودند. بالای چشم راستم و یک قسمت از کره ی چشم چپم بیرون پریده بود. حدقه ی چشم خالی بود. باد شدید دانه های برف را به داخل حدقه و دهانم می کوبید. دانه های سرد و یخ زده ی برف را با گلوله های گرم که به تنم خورده بودند مقایسه می کردم. ریختن دانه های برف به میان زخم هایم از گلوله ها دردناک تر بودند و علت سرگرمی و مشغولیت زیاد. پس از صبحانه غذایی نخورده بودم. بعد از استفراغ معده ام کامل خالی شده بود. خیال می کردم که بدنم به یک پارچه یخ مبدل شده است؛ به ویژه معده و سینه ام با پارچه های سرد یخ آکنده شده اند. آرزو داشتم هرچه زودتر مرا به گورستانی برسانند و در بطن گوری گرم دفن شوم. بیشتر از یک ساعت طول کشید تا پیشمرگه ها روی شانیه های خودشان مرا به کنار جاده ای رساندند که به شهرستان

قلعه‌دیزه عراق منتهی می‌شد. به محض رسیدن به جاده مرا بر زمین گذاشتند. در این حالت نالان دوباره التماس و استدعا را از سر گرفتم. کوفته و خسته با صدای لرزان خطاب به پیشمرگه‌ها گفتم: دستم به دامن همه‌تان! آخرین وصیت و آخرین درخواست زندگی من این است کاری کنید که من در پایین دفن نشوم. مرا به طرف دهکده (برد قسل) برگردانید و در کنار مزار هم‌زمان شهیدم به خاک بسپارید. به یاد داشته باشید، این آخرین آرزوی قلبی من است. متأسفانه به این آرزوی خویش هم نرسیدم و از خواب ابدی کنار هم‌زمانم محروم ماندم. ای کاش روزی به این آرزوی دیرینه خود می‌رسیدم.

### جنایت سرشویو، سقز

۲۱ تیرماه سال ۱۳۶۹ شمسی در منطقه‌ی سرشویو، شهرستان سقز: در این روز بخشی از نیروهای حزب دمکرات کوردستان ایران در منطقه (هرمیدول دامنه‌ی کوه پره‌ژال سقز) در حال استراحت بودند. شب جهت ارتباط و حفظ امنیت بقیه‌ی دوستان، می‌بایست دسته‌ای از آنان در ارتفاعات کوه یادشده مستقر شوند، بی‌خبر از اینکه دستگاه اطلاعات جمهوری اسلامی یکی از عوامل نفوذی خود را در میان آن‌ها جا داده است.

ابوبکر محمودی اهل روستای خلیفان شهرستان نقده که تلاش‌های او برای ورود به صف پیشمرگه‌ها حزب دمکرات کوردستان در سفیدسنگ پیرانشهر به جایی نرسیده بود، در منطقه‌ای دیگر به این هدف رسید. نامبرده ابتدای شب لیست نگهبانان را کنترل می‌کند و بدین ترتیب برای او مشخص می‌گردد که لقمان الیاسی، هم‌کشیک وی، اسلحه‌ی قناسه در اختیار دارد. محمودی به بهانه‌ی شناسایی و کنترل منطقه با دوربین قناسه، تفنگ او را به امانت گرفته، سوزن قناسه را از آن خارج می‌نماید. پس از بازگشت تفنگ را دوباره تحویل او می‌دهد. نوبت نگهبانی ابوبکر محمودی و لقمان حدود ساعت سه بعد از نیمه شب بود.

ابوبکر با اطمینان حاصل کردن از خواب پیشمرگه‌ها به لقمان پیشنهاد می‌کند برای کنترل اطراف کمی دورتر برود. در این فاصله پیشمرگه‌ها خوابیده را به گلوله می‌بندد و با بازگشت سریع لقمان به آن محل، او نیز مورد اصابت گلوله قرار گرفته و شهید می‌شود. ابوبکر با سرعت محل را ترک و خود را به یکی از پایگاه‌های رژیم در نزدیکی روستای هرمیدول که از محل جنایت فاصله‌ای نداشت، می‌رساند. در جریان این عمل تروریستی ۱۰ نفر و به قولی تعداد دوازده نفر کشته را در بر می‌گیرد. اسامی ده نفر از شهدای حزب به وسیله‌ی تروریست نامبرده به قرار زیر می‌باشد: سیف الله نعلبندی (مشهور به شیخ سردسته)، مصطفی هوشینی (معاون دسته)، خالد شعبانی (کادر درمانی)، لقمان الیاسی، هادی پالانی، رحیم بهانت، فریدون قادری، محمد صدقی، جمال کورتکی و خالد عبدالهی.

قاتل پیشمرگه‌ها، ابوبکر محمودی شناخته شده به (ابو سیزده) بعداً در به قتل رساندن یک نفر دیگر نقش اساسی ایفا می‌نماید. دو روز پس از این واقعه استاد محمد امین عبدالهی پدر شهید خالد به آنجا آمده، از همسران فرزندش می‌خواهد تا او را به محل دفن راهنمایی کرده، خاک روی جسد فرزندش را کنار بزنند تا برای آخرین بار او را ببیند. پس از انجام این کار، استاد محمد امین گوشه‌ای از لباس و کمی از موی سر فرزندش را با قیچی بریده، پس از بوسیدن در جیب خود می‌گذارد. او می‌گوید این‌ها نشانی از پسر من دارند و تسکین دل شکسته مادر داغدار فرزندم خواهد بود. استاد محمد امین عبدالهی در یازدهم بهمن ۱۳۹۹ شمسی دارفانی را وداع گفت و طبق وصیتی که کرده بود تکه لباس و موی شهید خالد با جسد پدر و در میان آندوه جمع کثیری از مردم شهرستان سقز به خاک سپرده شد.

### کمیته‌ی منطقه‌ی شمال [مناطق اورمیه]

آقای تیمور مصطفایی از اعضای رهبری حزب دمکرات کوردستان ایران یکی از

تجارب خود را در ارتباط با طرح ترور اعضا و کادرهای سیاسی حزب از جانب جمهوری اسلامی چنین بیان می‌کند:

تیرماه سال ۱۳۶۷ شمسی، اطلاعات اورمیه از طریق مهره‌های نفوذی خود (داود جلیلی)، طرح‌ریزی تروری را در برنامه کاری خود قرار داده بود. در این برنامه‌ریزی از حزب دمکرات کوردستان ایران خواسته شده بود دیدگاه خود را نسبت به مذاکره با رژیم و سطح مطالبات حزب در پیامی صوتی برای مسئولین رژیم ارسال نماید.

این مهره‌ی نفوذی هنگام مراجعه به مسئولین حزب اظهار داشت که رژیم یکی از مسئولین بلندپایه‌اش را [آلهامی] به اورمیه فرستاده، می‌خواهد باب مذاکره را با حزب بگشاید، اما هدف اصلی رژیم ابتدا ترور تیمور مصطفایی، مسئول کمیته منطقه شمال کوردستان و عضو کمیته‌ی مرکزی حزب بود. اگر چه تیمور مصطفایی خواسته‌های رژیم را برای دفتر سیاسی حزب ارسال نمود و دفتر سیاسی طی پیامی نسبت به جدی بودن آمادگی رژیم برای مذاکره شک کرده بود، با این حال، از این مسئول حزبی خواسته بودند که برنامه‌ی خود را شخصاً به پیش ببرد. به دلیل مشکوک بودن کل برنامه‌ی مطرح‌شده، با رعایت احتیاطی که از طریق این مسئول حزبی انجام شد، برنامه‌ی رژیم برای ترور تیمور مصطفایی عقیم ماند. لذا رژیم این بار از راه دیگر و با هدف از میان برداشتن یکی دیگر از مسئولین حزب، بمب صوتی کارگزاری شده در یک کاست نواری را توسط داود جلیلی که از کادرهای حزب بود برای یکی دیگر از مسئولین حزب به نام محمود دشتی عضو کمیته‌ی منطقه‌ی شمال [مناطق اورمیه] ارسال می‌نماید. روی بسته‌ی بمب‌گذاری‌شده نامه‌ای از داود جلیلی، مزدور نفوذی رژیم، ضمیمه شده بود. در نامه که بعداً خوانده شد، چنین آمده بود: «یکی از سران عشایر به نام حاجی جهوو [حاج جوهر که او هم مزدور رژیم بود] تمایل به همکاری با حزب دارد و از محمود دشتی خواسته بود به کاست صوتی ارسالی گوش دهد». هنگامی که نامه

به پیشمرگه‌ها می‌رسد، آنان در دامنه کوه‌های دالانپر مستقر بودند. محمود دشتی در محل حضور نداشت، لذا نامه را در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۱ شمسی به عضو دیگر کمیته‌ی منطقه‌ی شمال به نام عمر رحمانی (عمر بوکانی) که علاقه زیادی به آواز و موسیقی داشت می‌دهند. وی نامه‌ای را که برای محمود دشتی نوشته شده بود از کاست جدا کرده، به محض گشودن بسته، کاست منفجر شده، عمر انگشتان هردو دست و یک چشم خود را از دست می‌دهد.

### اطلاعات سپاه اشنویه و ترور در دره‌ی «گردک و روستان»

طبق نقشه‌ی قبلی اداره اطلاعات سپاه پاسداران در شهر اشنویه و تحت رهبری و راهنمایی مسئول اطلاعات این شهر به نام مهدی و همکاری فردی به نام خیرالله از اهالی روستای شیروانه‌ی کوردستان عراق، در محلی بنام «چم باروک» در مجاورت پل «مام خطیب» چند عدد مین ضدنفربر [ضد تانک] به لقمان مرزه، نفوذی رژیم در حزب دمکرات کوردستان ایران تحویل داده می‌شود. خیرالله بعداً نقشه سپاه پاسداران را به اعضای حزب اطلاع می‌دهد، معذالک سخنان وی جدی گرفته نمی‌شود.

در تاریخ ۱۳۷۰/۳/۷ شمسی در دره‌ی «گردک و روستان»، منطقه‌ای حد فاصل رانیه و رواندوز در کوردستان عراق نزدیکی‌های روستای مامه خطیب، آقای مصطفی هجری مسئول کمیسیون سیاسی و نظامی حزب دمکرات کوردستان ایران برای بازدید از نیروهای حزب به این محل سفر می‌کنند. شب قبل، لقمان مرزه دو عدد مین ضدنفربر را در مسیر برگشت وی کارگزاری می‌کند. انفجار مین اول موجب آسیب دیدن اتومبیل همراهان و کشته شدن ستار جلالی اهل منطقه نوسود در اورامانات و زخمی شدن محمد امین معروفی اهل پیرانشهر و خدر الماس می‌شود. وسیله‌ی نقلیه‌ی بعدی که آقای هجری، دبیر کل بعدی حزب دمکرات کوردستان ایران، یکی از سرنشینان آن بود، به دلیل عمل نکردن مین، آسیبی نمی‌بیند.

بعد از گذشت حدود چهل روز از این عمل تروریستی حین درگیری پیشمرگه‌ها حزب نامبرده و نیروهای مهاجم جمهوری اسلامی در نزدیکی‌های اشنویه کسی به نام خیرالله شیروانه دستگیر شده، در پی اعترافات او ماهیت (لقمان مزره) مهره‌ی نفوذی اطلاعات سپاه آشکار می‌شود. او برای اجرای طرح اطلاعات اشنویه از آن جمله انفجار وانت‌بار بمب‌گذاری‌شده در مسیر روستای «ایندزی» دست به کار می‌شود و هنگام عبور اتوبوس حامل افراد و خانواده‌های افراد حزب دمکرات به طرف روستای دیگری به نام «بولی» از طریق کنترل از راه دور، توسط مزدوری آموزش‌دیده، در ساعت ۹ صبح عملی می‌شود. به محض رسیدن اتوبوس، سه نفر به نام‌های آقایان ملا رسول گردی از اعضای قدیمی حزب و اهل پیرانشهر، حسن علی‌پور اهل اشنویه از مسئولین و جلیل مامایی اهل پیرانشهر و ترک‌زبان، راننده‌ی اتوبوس عضو حزب، در تاریخ ۱۳۷۰/۸/۷ شمسی برابر با ۱۹۹۱/۱۰/۱۹ میلادی در دامنه‌ی کوه قندیل مجاورت قلعه‌دیزه، کوردستان عراق، به قتل می‌رسند و تعدادی دیگر شامل کودکان ۵ تا ۶ ساله زخمی می‌شوند.<sup>۱</sup>

### تفرجگاه «گل علی بیگ» رواندز و «قولکان، گورتیسوی» قندیل

تاریخ ۱۳۷۳/۵/۱۳ شمسی برابر با ۱۹۹۴/۸/۲۳ میلادی در تفریحگاه گل علی بیگ (کوردستان عراق) کسی به نام طاهر اهل شهر دیانان، منطقه‌ی سوران، که مزدور سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران بود دو نفر از اعضای حزب دمکرات کوردستان ایران را به نام‌های محمد بایزیدی و محمد درخشانی ترور کرد.

همچنین در شهریورماه سال ۱۳۷۳ شمسی، سید رحمان سیدی اهل قزله (مه‌باد) یکی از پیشمرگه‌ها حزب را هنگامی که به خاطر بیماری در یکی از بیلاق‌های منطقه‌ی قندیل بنام «قولکان، گورتیسوی» به سر می‌برد، توسط یکی از مزدوران اطلاعات سپاه پاسداران پیرانشهر بنام زورار معروف به «بیکس» ترور شد.

۱. اطلاعات فوق توسط آقای محمدامین معروفی که خود سرنشین و از زخمی‌های اولین ماشین و از همراهان آقای هجری بوده است برای نویسنده ارسال شده است.

### ترور نیابتی در «کوی سنجق»

ترور ۵ تن از مسئولین حزب دمکرات کوردستان ایران در تاریخ ۱۳۷۶/۹/۱۷ شمسی در ورودی شهر کویه سنجق واقع در کوردستان عراق یکی از ناگوارترین رویدادهای مرتبط با تروریسم جمهوری اسلامی است که البته این رویداد از جهتی در بستر رابطه زیان‌بار این رژیم با عوامل خود در بخش‌های دیگر کوردستان قابل تأمل و بررسی است.

تیمی از مسئولین حزب دمکرات کوردستان همراه چند پیشمرگه در منطقه‌ی سلیمانیه برای شرکت در آخرین گردهمایی کمیته‌ی مرکزی (منتخب کنگره‌ی دهم این حزب) به مرکز استقرار آنان (شهر کوی سنجق) فرا خوانده شده بودند. آزاد علی باله اهل مهاباد و عامل نفوذی جمهوری اسلامی که در سمت کادر سیاسی حزب دمکرات کوردستان ایران خود را جا زده بود، تاریخ و مسیر حرکت آنان را به نیروهای مأمور جمهوری اسلامی در کوردستان عراق گزارش می‌دهد. تیم ترور جمهوری اسلامی در حد فاصل مسیر عبور آنان [خله‌کان] نزدیکی‌های شهر دوکان کمین کرده، به محض رسیدن اتومبیل مسئولین حزب به محل، مورد حمله‌ی مسلحانه قرار می‌دهند. آنان نیز به مقابله پرداخته، تروریستان با به جای گذاشتن یکی از اتومبیل‌هایشان ناچار به عقب‌نشینی و فرار می‌شوند.

در این درگیری یکی از مسئولین حزب به نام منصور فتاحی، مسئول کمیته‌ی حزبی شهرستان پاوه به شدت زخمی می‌شود. او با استفاده از اتومبیل به غنیمت گرفته شده توسط یکی از پیشمرگه‌ها به نام جلال ایناخی، به طرف کمپ حزب، فرستاده می‌شود؛ ولی متأسفانه به علت شدت جراحت پس از حدود یک ساعت به شهادت می‌رسد. دیگر اعضای تیم حزب دمکرات کوردستان ایران، آقایان منصور ناصری مسئول ارتباطات حزب و از اعضای رهبری، ابوبکر اسماعیلی مشهور به سامال مسئول کمیته‌ی حزبی در شهر بانه، یدالله شیرین‌سخن و رفعت حسینی، مسیر خویش به طرف شهر کوی سنجق را ادامه می‌دهند.

ناگفته نماند گویا اسنادی مهم و محرمانه از چگونگی ارتباط نیروهای اعزامی تهران با عوامل خود در کوردستان عراق، حتی گزارش صوتی عامل نفوذی نیروهای رژیم در اتومبیل به جای مانده از آنان به دست پیشمرگه‌ها می‌افتد. این مسئله و ضرورت پس گرفتن مدارک نتیجه‌ی ناخوشایندتری را به دنبال داشته است. نیروهای حزب به محض رسیدن به دروازه‌ی شهر کوی سنجق، در ورودی این شهر مورد حمله‌ی غافلگیرانه‌ی پست کنترل نیروهای اتحادیه میهنی کوردستان قرار گرفته و همگی به شهادت می‌رسند.

البته به دنبال اعتراضات، دادگاهی فرمایشی برای قاتلین و عوامل این کیس ترور تشکیل شد، ولی نتیجه‌ای مطلوب به دنبال نداشت. از طرف دیگر عامل نفوذی رژیم به محض اطلاع از ماجرا و با علم و اطلاع از به غنیمت گرفته شدن اسناد و گزارش صوتی خود فرار نموده و خود را به نیروهای رژیم معرفی می‌نماید. ترجمه‌ی متن عربی حکم دادگاه به زبان فارسی برای رسیدگی به قتل چهار نفر از مسئولین حزب دمکرات کوردستان ایران در ورودی شهر کوی سنجق توسط تیم اعزامی نیروهای اتحادیه‌ی میهنی کوردستان:

حکم:

شماره /۲۲۵/ چ ۱۹۹۸

دادگاه جنایی شهر سلیمانیه در تاریخ ۱۹۹۸ /۸/۲۰ میلادی از طرف رئیس محترم آن (لطیف طه محمود) و با شرکت اعضای دادگاه، محترمین (لطیف سعید معروف) و (فاروق عبدالواحد مصطفی) با جایز شمردن حق داوری به نام خلق، احکام زیر را صادر نمود:

متهمین:

(ارسلان حمه سور حمه امین، عبدالرزاق عثمان حسین، میوان کمال محمد) قاضی تحقیق سلیمانیه عطف به حکم شماره ۹۷ در مطابقت با حکم ۹۹۸

صادره در تاریخ ۱۹۹۸/۵/۱۱ [میلادی]، بررسی رویداد شماره ۹۹۷ توسط هیات تحقیقات قضایی از متهمین (ارسلان حمه سور حمه امین، عبدالرزاق عثمان حسین، مریوان کمال محمد) را که بنا بر حکم دادگاه بازداشت شده‌اند، طبق ماده ۴۰۶ قانون جزا و ماده‌های ۴۷، ۴۸، ۴۹ برای محاکمه کردن در روز تعیین شده در تاریخ ۱۹۹۸/۶/۱۰ [میلادی]، جلسه‌ی دادگاه را با حضور دادستان محترم (حمید مجید محمد) و حضور متهمین نامبرده بدون انتخاب وکیل از طرف آنان، تشکیل داد. طبق ماده‌ی ۱۴۴ قانون جزا، حکم تعیین وکیل صادر شد و محترم (عبدالله احمد اسماعیل) برای دفاع کردن از آنان تعیین گردید و با دعوت و حضور ایشان، حکم به‌طور علنی قرائت گردید. همچنین اظهار شاکیان (منال طاهر عبدالله) و (عارف شیرین‌سخن) و هر یک از شاهدان (جمال نادر محمد شناخته شده به حاجی مسیفی) و (زانا غنی عبدالمجید) و (حمرین کمال سعید) به عنوان یک حقوق فردی مورد تأیید قرار گرفت.

دادگاه حکم تعیین جانشین قاضی (شلیر جزا) را برای سرپرستی بچه‌ی کوچک (شایی سید منصور) و طلب حقوق او صادر کرد. نامبرده درخواست خود را تقدیم دادگاه نمود. به دنبال آن گزارش کتبی تحقیق درباره‌ی محل حادثه و اسناد تفتیش بدنی و نگهداری اسلحه و مدارک ارتکاب جرم بدون ارائه‌ی گزارش پزشکی قانونی از مقتولین قرائت گردید. فقدان این گزارش، به خاطر انتقال اجساد آن‌ها از سوی اعضای حزب دمکرات کوردستان ایران، ندادن امکان هرگونه معاینه بدنی و عدم اطلاع از محل دفن آن‌ها می‌باشد.

هریک از مجرمین به‌طور انفرادی مورد بازجویی قرار گرفتند، طبق ماده ۱/۴۰۶ قانون جزا، ماده‌های ۴۸، ۴۷، ۴۹، برایشان قرائت و تشریح گردید، متهمین اتهامات وارده را رد کردند. در ادامه، دادگاه به سخنان دادستان و نوشته‌ی وکیل تا به پایان رسیدن گفتار متهمین گوش داد و برای انجام دقیق‌تر تحقیقات ادامه‌ی جلسه را به تاریخ ۱۹۹۸/۶/۲۰ [میلادی] موکول کرد. در تاریخ نامبرده، دادگاه مانند جلسه‌ی

قبل، با حضور دادستان، متهمین و وکیل تعیین شده تشکیل شد. از متهمین سؤال شد، آیا سخنی برای گفتن دارند؟ آنان اعلام کردند سخنی برای گفتن ندارند. در نتیجه، خاتمه‌ی جلسه دادگاه برای شور و اعلام نهایی اعلام گردید.

حین مرور و بازبینی اسناد به دست آمده در روند تحقیقات و محاکمه، که شامل شهادت شاکیان (منال طاهر عبدالله) و (عارف شیرین سخن) و شاهدین دیگر (جمال نادره محمد) و (زانا عبدالغنی مجید) و (حمرین کمال سعید) و گزارش تفتیش محل رویداد و مدارک معاینه بدنی و نگهداری اسلحه و مدارک جرم، اظهارات متهمین در تمام مراحل، برای دادگاه مشخص شد که در تاریخ ۱۹۹۷/۱۲/۸ [میلادی] گروهی از اعضای حزب دمکرات کوردستان ایران در منطقه خله‌کان که جزو شهرک دوکان می‌باشد به عده‌ای از اعضای بخش ارتباطات ایران حمله کرده و بعد از درگیری مسلحانه، اعضای حزب دمکرات توانسته‌اند اتومبیل آنان از نوع (پیکاب دوکابین) را به غنیمت گرفته و بدزدند. در داخل اتومبیل اسناد مختلفی در رابطه با روابط جمهوری اسلامی ایران و اتحادیه‌ی میهنی کوردستان وجود داشته است.

بعد از این رویداد آن‌ها با مسئولین [اتحادیه میهنی کوردستان] برای بازگرداندن اتومبیل و جلوگیری از درگیری مسلحانه طرفین در منطقه، ارتباط گرفتند. به همین خاطر از طرف مسئولین به مدیریت اداره اطلاعات و امنیت [آسایش] اربیل دستور داده شد با اعزام تیمی به محل بازرسی آزادی در ورودی شهر کوی سنجق هردو اتومبیل برازیلی [VW] سفید رنگ را که یکی از آن‌ها به شماره (۱۳۰۷۹) است توقیف کرده، تمام سرنشینان، اسناد و مدارک و وسایل داخل آن را به مدیریت اداره اطلاعات و امنیت اربیل در کوی سنجق تحویل دهند. طبق این دستور مدیریت اداره‌ی امنیت اربیل گروهی متشکل از هفده نفر مسلح را تحت رهبری متهم (سروان ارسلان حمه سور حمه امین) برای اجرای

دستور نامبرده به محل بازرسی اعزام کرد. هنگام اجرای این دستور، اتومبیل برازیلی به شماره (۱۳۰۷۹) که از مسیر کوه هییت‌سلطان به طرف کوی سنجق می‌آمد نمایان شد. از طرف تیم اعزامی، اتومبیل یادشده با چهار سرنشین مسلح آن متوقف شده، برای تشخیص هویت از آنان خواسته شد تا برگه‌های شناسایی خود را ارائه دهند، ولی آنان این درخواست را رد کرده و از رفتن به اداره اطلاعات و امنیت سرباز زدند.

در حین این مشاجره، راننده اتومبیل برازیلی متوقف‌شده، اسلحه خود را به طرف فرماندهی تیم [امنیت] نشانه گرفته و شلیک می‌کند. در نتیجه (علی حسین عبدالله) یکی از اعضای تیم با قصد کشتن مورد اصابت گلوله واقع می‌شود. به دنبال آن، بقیه سرنشینان اتومبیل شروع به تیراندازی می‌کنند. (نجات علی حسین) یکی دیگر از اعضای تیم زخمی می‌شود. به همین خاطر متهمین اقدام به تیراندازی کرده، کلیه سرنشینان [اتومبیل] را به قتل می‌رسانند.

دادگاه معتقد است که متهمین وابسته به اداره‌ی اطلاعات و امنیت، دستور مسئولین مافوق را اجرا کرده‌اند. این عمل نتیجه‌ی شرایطی مشخص برای اجرای این فرمان بوده، که عبارت است از: انجام سریع امور اقلیم، حفظ امنیت، ثبات و جلوگیری از برخورد مسلحانه بین اعضای حزب دمکرات کوردستان ایران و آنانی که وابسته به دفتر ارتباطات جمهوری اسلامی ایران در اقلیم کوردستان هستند. شاهد (جمال نادر محمد) دستیار اداره‌ی اطلاعات و امنیت استان اربیل در دادگاه تایید نمود که این دستور از طرف وی به متهمین داده شده است و این عمل مربوط به وی می‌باشد و نه به متهمین (ارسلان حمه سور حمه امین، عبدالرزاق عثمان حسین، مریوان کمال محمد) و آنان مجرم نیستند؛ زیرا آن‌ها فرمان صادره از طرف مافوق خود را اجرا کرده‌اند و عمل آن‌ها مطابق با ماده‌ی ۴۰ قانون جزا بوده است، چرا که آن‌ها موظف به انجام دستور رئیس خود می‌باشند. به همین جهت، طبق تصمیم دادگاه این افراد مجرم شناخته نشده و اتهام وارده به آنان

پس گرفته می‌شود. طبق ماده‌ی ۱/۴۰۶ قانون جزا و مواد ۴۷، ۴۸، ۴۹ برای آزادی سریع این افراد هیچگونه محدودیت قانونی وجود ندارد. علاوه بر این، طبق احکام ماده قانون جزا باید اسلحه‌های ضبط شده آنان بشماره های ۲۶۸۵ - ۲۸۰۰۹۷۱۳ - ۳۸۳۶ مطابق با دستور ضبط سلاح در ۱/۴/۱۹۹۸ [میلادی] به مدیریت اداره اطلاعات و امنیت اربیل پس داده شود و این امر به اطلاع مدیریت اداره‌ی اطلاعات و امنیت سلیمانیه برسد تا پس از دریافت حکم پایانی این کار را به انجام برساند؛ همچنین مبلغ ۳۰ دینار از خزانه [دولت] پس از اعلام رأی پایانی به وکیل (عبدالله اسماعیل) پرداخت شود. این حکم با توافق کامل صادر شده، در مورخه ۳۰/۶/۱۹۹۸ [میلادی] به طور علنی ابلاغ گردید.

رئیس دادگاه: لطیف طه محمود

عضو رأی‌دهنده: فاروق عبدالواحد مصطفی

عضو رأی‌دهنده: لطیف سعید. م

### «چهار قورنه»ی رانیه و ترور با اسید

۱۹۹۶/۸/۲۴ شمسی قادر اکلین فرزند غفور اهل مهاباد عضو حزب دمکرات در پست کنترل منطقه‌ی چهار قورنه، رانیه توسط عوامل جمهوری اسلامی ربوده شده و پس از شکنجه‌ی بسیار، که بعداً بر جسد وی مشاهده شده است، با نشانیدن اجباری اسید به طرز فجیعی به قتل می‌رسد. دوستان وی جسد دورانداخته شده‌اش را شناسایی و به گورستان شهر رانیه برای دفن منتقل می‌نمایند. اطلاعات دوستان او حاکی از آن است که قاتلین نامبرده از دوستان شخصی بوده‌اند که قبلاً آقای سعدون عباسی و احمد فاطمه دیگر اعضای حزب دمکرات را ۱۳۹۳/۵/۵ شمسی در منزل مسکونی خویش برابر چشمان حیرت‌زده‌ی زن و فرزندانشان در شهر رانیه به قتل رسانده‌اند.

### گسترش دامنه‌ی ترورها

یکه‌تازی‌های جمهوری اسلامی در عراق به‌طور عام و در بخش کوردستان عراق به‌طور خاص علیه مبارزین آزادی‌خواه ایرانی، اعضای احزاب اپوزیسیون از کورد و غیرکورد پس از سقوط صدام حسین و تسلط نیمه‌رسمی ایران بر این کشور، شدت بیشتری به خود گرفت. بعد از سقوط صدام حسین در کشور بی‌دروپیکر عراق در وهله‌ی اول شکار بی‌رحمانه و کشتار وسیع بخشی از نیروها و فرماندهان سطح بالای عراقی که در جنگ ایران و عراق شرکت کرده بودند توسط شیعیان عراقی آموزش‌دیده در صفوف احزاب ساخته و پرداخته در ایران امثال حزب الدعوه، مجلس اعلا و دیگر تندروان شیعی‌مذهب به‌ویژه در شهرهای موصل و دیگر نقاط سنی‌نشین عراقی به راه انداخته شد. این عمل جامعه‌ی سنی‌مذهب عراق را در تنگنای شدید قرار داد. می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از واکنش مقابل این حرکات به مرور زمان و در نهایت منجر به چاره‌اندیشی متقابل و عکس‌العملی شد که به پیدایش داعش یا دولت خودخوانده‌ی اسلامی از درون این خشونت‌ها با اتکا به پس‌مانده‌های حزب بعث صدام حسین منجر گردید.

اما در کوردستان عراق با توجه به خلاء قدرتی بازدارنده در مقابل ایران از یک طرف و بی‌تفاوتی حکومت ضعیف شیعه‌ی تازه به قدرت رسیده و در واقع نیمه‌دست‌نشانده‌ی ایران از طرفی دیگر، بهترین فرصت را برای تهران به ارمغان آورد. چنین فضایی مناسب‌ترین فرصت را برای تصفیه حساب گسترده با آن بخش از اپوزیسیون کورد به جمهوری اسلامی داد که سالیان درازی در کوردستان ایران در برابر برنامه‌های غیرقابل‌پسند جمهوری اسلامی قد علم کرده بودند. چنین اپوزیسیونی برای این رژیم هنوز خطری جدی محسوب می‌شد. هرچند دولت ایران توانسته بود کلیه‌ی احزاب و سازمان‌های مخالف و ناسازگار با برنامه‌ی خود را در تهران و دیگر بخش‌های ایران بی‌رحمانه سرکوب کند، معذالک در کوردستان موفق به از بین بردن کامل احزاب کوردستانی نشده بود.

مهیا شدن چنین شرایطی در بغداد از یک طرف و شرایط نو اوضاع داخلی کردستان عراق، دست به دست هم داد و دست عوامل جمهوری اسلامی را در به انجام رسانیدن اهداف دیرین خود باز گذاشتند. پاسداران جمهوری اسلامی با خیال آسوده به شکار نیروهایی که مانع استقرار کامل این رژیم در ایران و مخصوصاً در کردستان بودند، پرداختند. اگر این نیروها تا قبل از سقوط صدام حسین در میان مردم خود بوده، از توان بالای دفاع از خود و خواسته‌هایشان برخوردار بودند، اکنون در خیابان‌های شهرهای عراق به‌عنوان پناهنده و بدون امنیت جانی به طعمه‌هایی برای عوامل و مزدوران رژیم تروریستی ایران تبدیل شده بودند. رژیم اسلامی با تقویت قرارگاه رمضان و نیروهای برون‌مرزی قدس سپاه پاسداران در شهرهای عراق به‌خصوص در سلیمانیه و ایجاد ده‌ها خانه‌ی تیمی رسمی و غیررسمی اقدام به اجیرکردن و آموزش مزدوران خود برای ترور مخالفین در کردستان عراق کرد. این اعمال به شیوه‌های مختلف از ترور و ربودن اعضا و کادرهای احزاب کردستانی تا بمب‌گذاری و موشکباران پایگاه‌های آن‌ها هنوز هم ادامه دارد.

طبق اظهارات آقای مصطفی مولودی، جانشین دبیر کل حزب دمکرات کردستان (حدک)، در ارتباط با ترور آقای موسی باباخانی، عضو کمیته‌ی مرکزی این حزب، در شبانگاه ۱۶ مرداد ۱۴۰۰ شمسی، هفتم ژوئیه‌ی ۲۰۲۱ میلادی، تاکنون بیش از ۴۵۰ نفر از اعضا و کادر حزب دمکرات کردستان در عراق توسط جمهوری اسلامی ترور شده‌اند.

حکومت اقلیم کردستان عراق هیچگاه به‌طور رسمی جنایات جمهوری اسلامی و ترور و کشتار مبارزین آزادی‌خواه کورد را در اقلیم کردستان محکوم نکرده‌اند. خاک این بخش از کردستان همواره جولانگاه تروریست‌های جمهوری اسلامی ایران بوده است. جای تأمل است که حزب دمکرات کردستان ایران و اتحادیه‌ی میهنی کردستان عراق توافقنامه‌ای را در ارتباط با حل مشکلات ناشی از یورش‌های جمهوری اسلامی علیه کوردهای پناهنده در عراق در ۱۴ مرداد ۱۳۷۵

شمسی به امضاء رساندند. بر طبق این توافق‌نامه، اتحادیه‌ی میهنی کوردستان عراق موظف به تأمین امنیت و فعالیت سیاسی و حزبی اعضای حزب دمکرات کوردستان ایران می‌باشد.

### فعالیت تروریستی قرارگاه رمضان در کوردستان عراق

مجله‌ی به‌لگه (۲۰۰۹-۲۰۱۱)، نشریه‌ی سیاسی و عمومی است که در کوردستان عراق منتشر شده است. در شماره‌ی پنجم این نشریه به یکی از فعالیت‌های تروریستی سازمان اطلاعاتی جمهوری اسلامی در کوردستان عراق بر علیه احزاب اپوزیسیون کوردستان ایران پرداخته شده است.

در این مجله مطلبی تحت عنوان «یکی از زن‌برادرهای عمر سید علی، مهره‌ی اطلاعات است» منتشر شده است. در این مقاله فردی به نام کریم ابابکر کریم متولد ۱۳۶۷ شمسی، کارمند اداره‌ی اطلاعات و امنیت کوردستان عراق به چگونگی ارتباط خود با اطلاعات رژیم ایران و کارهای محوله‌شده به او اعتراف می‌کند. نامبرده می‌گوید: «زمانی که به ایران کوچ کردیم در وضعیت بدی قرار داشتیم. با خانواده‌ام به منزل دای‌ام در پیرانشهر رفتیم. فرزند دای‌ام، حسین شوانکاره معروف به حسین مجاور پیشنهاد همکاری با اطلاعات ایران را به من داد. به من گفت باید برای ۸۳ [نام مستعار مأمور قرارگاه رمضان در عراق] کار بکنم و امور محوله را به انجام برسانم. آقای سجادی به منزل دای‌ام آمد. آنجا با هم گفتگو کردیم. از من خواست با آن‌ها همکاری کنم، به من گفت باید درباره‌ی کومله، دمکرات و سازمان خبات اطلاعات برایمان جمع‌آوری کنی. بعد از آن شماره‌ی تلفن خود را به من داد و گفت من در قرارگاه رمضان هستم و این شماره‌ی تلفن من است (۵۲۲۱۴۳)، من هم به وی قول همکاری دادم، اما به او گفتم اطلاعات و یافته‌هایم را به او می‌دهم ولی نمی‌توانم کسی را بکشم».

در ارتباط با سؤال دیگری [نامبرده در فوق] می‌گوید: «سال ۱۹۹۷ میلادی

همراه با خواهرم لیلی ابابکر همسر ارجمند عمر سید علی که به سفر خارج از کشور می‌رفت به ایران رفتیم. در منزل پسر دایی‌ام بار دیگر آقای سجادی نزد من آمد و درخواست همکاری نمود و اینبار هم من راضی به همکاری شدم». «نامبرده در فوق» در پاسخ به این سؤال که، آقای سجادی چه گفت؟ می‌گوید: «بعد از موافقت به همکاری با ۸۳ از من خواست اطلاعات راجع به سازمان خبات را جمع‌آوری کنم، به‌خصوص در مورد باباشیخ، که به چه کاری مشغول است و به کجا رفت و آمد می‌کند. من گفتم کنترل باباشیخ مشکل است. او گفت از طریق مراد تلاش کن. مراد خانهاش در بکره‌جو، سلیمانی است، او را پیدا کن تا با تو همکاری کند». همینطور می‌گوید: «بعد از برگشتن [به سلیمانیه] به او [سجادی] تلفن زدم و با هم صحبت کردیم. قرار بر این شد همان روز ساعت هفت بعدازظهر نزدیک دوراهی‌ای که به طرف بختیاری [محل‌های در سلیمانیه] می‌رود نزدیک تپه‌ای که پایگاه انتظامات در آنجاست منتظر وی بمانم. در ساعت مقرر سجادی حضور پیدا کرد. سوار اتومبیل مدل سوپر سفید او شده، با هم در شهر [سلیمانیه] گشتیم. به مدت ده دقیقه با هم صحبت کردیم. از من پرسید در رابطه با کارهای که به من سپرده، چه کرده‌ام؟ من گفتم جمع‌آوری اطلاعات راجع به باباشیخ از عهده‌ی من بر نمی‌آید زیرا من در آنجا ساکن نیستم و اتومبیل هم ندارم. گفت بسیار خوب مراد را پیدا کن، این کار را به او بسپار. مراد، او در بکره‌جو زندگی می‌کند. بعد از آن از هم جدا شدیم. دو روز پس از آن به منزل مراد در بکره‌جو رفتیم. به او گفتم آقای سجادی با تو کار دارد، می‌خواهد تو را ببیند. او هم در پاسخ گفت باشه و قرار ملاقات را نزدیک مسجد جدید تعیین کرد تا ساعت هشت شب من آنجا رفته و با هم نزد آقای سجادی برویم.

ساعت هشت بعدازظهر مراد با اتومبیل برازیلی [مدل اتومبیلی در عراق] خود به محل قرار آمد. ماشین را در خانه‌ی پسر عمویش گذاشت و با هم به سجادی تلفن زدیم؛ او هم آمد و در کنار مسجد همدیگر را ملاقات کردیم. سجادی مراد

را بوسید. سوار بر ماشین سجادی شدیم. در داخل ماشین با هم گفتگو نمودیم. آقای سجادی راجع به کارها با مراد حرف زد. وی هم گفت به چشم! این کار راجع به باباشیخ آسان است. بعد گفت بایستی در میان احزاب افراد برای همکاری جستجو کنی، به خصوص آنهایی که وضع مالی بدی دارند. با مراد قرار گذاشته شد که روزهای شنبه ساعت ۹ شب همدیگر را ملاقات کنند. بعد مراد را به طرف تاکسی‌اش برد و مبلغی حدود صد دلار به او داد. من را هم به طرف مسجد بازگرداند و مبلغ ۷۰۰ دینار به من داد و گفتم با تلفن با او تماس خواهم گرفت. این مسائل همه در ماه هشتم سال ۱۹۹۹ میلادی صورت پذیرفت.»

نامبرده در پاسخ به اینکه آیا دوباره به او (سجادی) تلفن زدی؟ و چرا تلفن زدی؟ گفت: «بعد از سه ماه با او تلفنی صحبت کردم و گفتم برگ عبور می‌خواهم تا مادرم بتواند به ایران برود، ولی او برگ عبور را به من نداد». در پاسخ به اینکه عبدالخالق چه کسی است، چگونه او را شناختی و برایش برگ رفتن به ایران گرفتی، گفت: «عبدالخالق ایرانی و پیشمرگ کومله بود. مراد او را با من آشنا کرد، به او گفتم وی را به سجادی معرفی می‌کنم، من هم تلفنی سجادی را شبانه مطلع نمودم. او از این که مسأله‌ی عبدالخالق را به او گفتم، راضی بود. بدین ترتیب سه نفری با مراد و عبدالخالق به قرارگاه نزد سجادی رفتیم و عبدالخالق را معرفی کردیم. نامبرده شب را آنجا به سر برد. فردای آن روز عبدالخالق نزد مراد رفت که برگ عبور برایش مهیا شده بود»<sup>۱</sup>.

### ترورهای جمهوری اسلامی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ شمسی

در ادامه نمونه‌هایی دیگر از مسموم ساختن و حملات مسلحانه‌ی تروریست‌های جمهوری اسلامی در فاصله‌ی سال‌های ۱۹۹۲ تا سال ۱۹۹۴ شمسی در خیابان شهرها، مسیر جاده‌های شهر و روستاهای کوردستان عراق خواهد آمد. آمار ترور

۱. اظهارات فوق توسط سازمان خبات برای نویسنده ارسال شده است.

اعضای احزاب کوردستانی حاکی از عملیات‌های متعدد عوامل تروریست جمهوری اسلامی به‌خصوص در فاصله سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷ شمسی در کوردستان عراق است. مشخصات، تاریخ و محل ترور بالغ بر ۳۷۱ نفر از اعضای حزب دمکرات کوردستان ایران در اختیار نویسنده قرار گرفته که در بخش ضمیمه آمده است. این افراد از طرف مأمورین اجیر و گسیل‌شده‌ی تهران در مناطق کوردنشین عراق، در معابر عمومی، جاده‌های بین‌شهری، خانه‌های مسکونی، مراکز پناهندگان که به طرق مختلف شامل حمله‌ی مسلحانه، بمب‌گذاری، مسموم‌نمودن با سموم کشنده، ربودن و قتل همراه با شکنجه و مثله‌کردن، ترور و به قتل رسیده‌اند. البته تعدادی هم زخمی شده و شمار قابل توجهی از عملیات‌ها هم یا قبل از وقوع، شناسایی و خنثی شده‌اند یا اینکه تنها سبب بار آوردن خسارات مالی گشته‌اند.

### **مسموم نمودن اعضای حزب دمکرات کوردستان ایران، مستقر در پایگاه بازیان، سلیمانیه**

در اواخر سال ۱۳۷۵ شمسی، قرارگاه بازیان محل استقرار تعداد زیادی از اعضای حزب دمکرات کوردستان (رهبری انقلابی) بود. افراد این پایگاه توسط شخصی آموزش‌دیده از طرف اداره‌ی اطلاعات سپاه سنندج با برنامه‌ریزی قبلی هدف نقشه‌ای بسیار مخرب از طریق مسمومیت غذایی قرار گرفتند. برای به انجام رساندن چنین مأموریتی، یکی از افراد این حزب به نام یدالله برازنده، که مادرش رابط او و سپاه بود، با دادن وعده و وعیده‌های مالی اغفال می‌شود. به‌دنبال آموزش‌های لازم، یدالله برازنده که اهل روستای باوریز و ساکن محله‌ی کانی‌کوزه‌له شهر سنندج بود به‌عنوان کمک‌آشپز در قرارگاه وارد عمل می‌شود. مادر یدالله در هنگام سفری جهت ملاقات فرزندش سم دریافتی از سپاه را به او می‌رساند. یدالله در تاریخ ۲۴ اسفند ماه سال ۱۳۷۵ شمسی سم را در دیگ غذا خالی کرده و به بهانه‌ی سپری کردن چند روزی با مادرش طبق راهنمایی‌های قبلی سپاه به

شهر سلیمانیه می‌رود. چند روز بعد تعدادی از پیشمرگه‌ها در حول و حوش محل قرارگاه متوجه مرگ مرغ و پرندگانی در میان پسمانده‌های غذای به دور انداخته شده می‌شوند، اما توجهی به علت چنین اتفاقی نمی‌کنند. در ۲۷ اسفندماه (سه روز بعد) تعدادی از افراد قرارگاه دچار سرگیجه، بی‌اشتهایی، ریزش موی سر، شکم‌درد، درد در ناحیه‌ی کلیه و دیگر اعضای بدن خود می‌شوند، یک روز پس از آن، محمد بامناوا اهل سنندج در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۷۵ شمسی در اثر مسمومیت جان خود را از دست می‌دهد. گویا نامبرده مبتلا به مرض قند بوده و ماده‌ی سمی بر وی سریع‌تر اثر کرده است.

پس از مرگ محمد، وضع دیگر افراد نیز رو به وخامت می‌گذارد. شک و گمان در رابطه با توطئه‌ی مسمومیت افراد افزایش می‌یابد. تمام افراد به بیمارستان منتقل شده، از دفن مقتول قبل از انجام معاینات پزشکی قانونی نیز خودداری می‌شود. پزشکان طبق آزمایشات اولیه متوجه آلوده شدن غذا با ماده‌ی سمی شده، برای اطلاع بیشتر نمونه‌ی بخشی از غذای باقی‌مانده در معده محمد بامناوا را به بغداد می‌فرستند. در نتیجه معلوم می‌گردد آنان مسموم گشته و سم مورد استفاده از نوع سالیوم بوده است. بخش اعظم افراد مسموم‌شده که روی هم بالغ بر ۱۱۰ نفر بوده‌اند به بغداد اعزام و مورد مداوا قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup> در توطئه‌ای دیگر، سپاه در یکی از مراکز پناهندگان اعضای حزب دمکرات کوردستان ایران در شهر حلبچه ۴ نفر به نام‌های علی تاتوره اهل مریوان، هادی محمودی اهل اورامان، سالار ساعدپناه اهل سنندج و فخرالدین مرادی اهل سنندج مسموم شده و علی‌رغم اعزام به بغداد جان خود را از دست دادند.

این توطئه از سوی اطلاعات سپاه سنندج و به وسیله‌ی مزدوری به نام محی‌الدین صوفی اهل سنندج به انجام رسید. شخص یادشده از طریق دوستان قبلی، همشهریان و حتی آشنایی با یکی از اعضای حزب سوسیالیست کوردستان

---

۱. برای نوشتن این قسمت از خاطرات آقای حسین باقری که خود یکی از مسموم‌شدگان بود، استفاده شده است.

عراق توانست وارد صفوف حزب نامبرده گردد. وی روز جمعه ۲۴ اسفند ۱۳۷۵ شمسی هنگامی که آشپز مقرر نیروهای حزب دمکرات چند روزی به مرخصی می‌رود از این فرصت استفاده کرده، سم ارسالی سپاه توسط مادرش را داخل غذا می‌ریزد. طبق گفته‌ی آقای هادی رستمی از مسئولان حزب دمکرات کوردستان ایران در این مرکز، این فرد برای به انحراف کشیدن و گمراه کردن دیگران، با مصرف قرص تهوع‌آور تظاهر به استفراغ و درد شدید می‌کند. افراد مسموم شده ابتدا به سلیمانیه اعزام می‌گردند. با رسیدن به بیمارستان این شهر و سپس اعزام بخشی از آنان به بغداد، محی‌الدین صوفی [عامل جنایت] از ترس شناسایی به بهانه‌ای خود را از دیگران جدا و به طرف ایران (سنندج) فرار می‌کند.

جمیل عذیری یکی دیگر از افراد باقیمانده از این رویداد پس از سالیان طولانی تحمل آزار و مشکلات ناشی از ابتلا به سرطان ناشی از این مسمومیت در تاریخ ۱۳۷۹/۱۱/۲۴ شمسی در کشور سوئد جان خود را از دست داد. نامبرده بر این باور بود در اثر مسمومیت شدید استفاده از غذای آلوده به سم تالیوم که در اواخر اسفند ماه سال ۱۳۷۵ شمسی توسط فرد نفوذی بنام محی‌الدین صوفی‌زاده در سمت کمک‌آشپز، تحت آموزش سپاه سنندج در غذای آنان ریخته شده بود، بعدها به این بیماری دچار شده است. ناگفته نماند وی در بهار ۱۳۷۶ شمسی پس از خروج از بیمارستان بغداد به علت مسمومیت، همیشه از مشکلات معده رنج می‌برده است.

### ذکر چند نمونه‌ی دیگر ترورها با استفاده از سلاح گرم

۱ - در تیرماه ۱۳۹۳ شمسی طاهر بیگی، عامل رژیم که قصد ترور یکی از مسئولین کومله را داشت قبل از انجام ترور دستگیر شد.

۲ - در تاریخ ۶ شهریور ۱۳۹۳ شمسی در مسیر روستای زرگوین (محل استقرار کمپ افراد کومله) حوالی سلیمانیه اتومبیل حامل افراد این سازمان هدف تهاجم مسلحانه‌ی مأمورین ایران قرار گرفت، در نتیجه دو نفر از نیروهای کومله زخمی

شدند.

۳- در تاریخ ۱۳۷۲/۸/۵ شمسی تروریست‌های جمهوری اسلامی با اسلحه نوع «بی کی سی» قرارگاه حزب دمکرات کوردستان ایران را در سلیمانیه مورد حمله قرار دادند، در نتیجه یکی از اعضای این حزب زخمی شد.

۴- ساعت ۱۱ قبل از ظهر ۱۳۷۲/۸/۲۲ شمسی در محل ناوتاق شهر در بندیکان کوردستان عراق انفجار بمب کارگذاشته شده توسط عوامل ایران سبب انهدام اتومبیل لاندکروزر حزب دمکرات کوردستان ایران و کشته شدن ۵ نفر از اعضای آن به نام‌های شاهرخ مرادی اهل سنندج، انور ابراهیمی اهل روستای تنگیسر کامیاران، صلاح مرادی اهل روستای نشور سنندج، رشید رستمی از روستای میروا کامیاران و طاهر منوچهری اهل نوسود و همچنین زخمی شدن سه عضو دیگر این حزب شد.

۵- در تاریخ ۱۳۷۲/۹/۶ شمسی قرارگاه حزب دمکرات کوردستان ایران در شهر رانیه با اسلحه «بی کی سی» و کلاشینکوف زیر رگبار شدید نیروهای تهران قرار گرفت. از آنجایی که ساکنان قرارگاه آمادگی و هوشیاری خود را حفظ کرده بودند، تلفاتی ندادند، اما این یورش منجر به کشته شدن یکی از افراد بومی شد.

۶- در تاریخ ۱۳۷۲/۹/۲۰ شمسی محمود مجاهدی، عضو حزب دمکرات کوردستان ایران اهل سردشت در شهرک حاجی‌آباد، در نزدیکی شهر رانیه در پی حمله‌ی مسلحانه افراد تروریست ایران کشته شد.

علاوه بر این قرارگاه‌های این حزب در ماه‌های تیر، مرداد و مهر سال ۱۳۷۲ و اردیبهشت ۱۳۹۴ و تیرماه ۱۳۹۵ شمسی جمعاً دوازده بار هدف یورش توپ و خمپاره باران در خاک کوردستان عراق قرار گرفت.

۷- در تاریخ ۱۳۷۲/۹/۲۰ شمسی محمد شیخ‌پور، عضو حزب دمکرات کوردستان ایران اهل پیرانشهر در روستای سنگ‌سر نزدیک رانیه باز هم با شلیک گلوله قربانی نقشه‌های تروریستی گسترده‌ی تهران شد.

- ۸- در تاریخ ۱۳۷۲/۱۰/۲۲ شمسی مصطفی هورامان اهل بوکان عضو حزب دمکرات کوردستان ایران در شهر هولیر (ارییل) با ضرب گلوله ترور شد.
- ۹- در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۲۴ شمسی جلال حسینی عضو حزب دمکرات کوردستان ایران اهل مریوان در محله‌ی سابون کران شهر سلیمانیه هدف شلیک گلوله‌ی تروریست‌های اجیرشده‌ی تهران قرار گرفت و کشته شد.
- ۱۰- در تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۲۶ شمسی حسن ابراهیم‌زاده در پی حمله‌ی مسلحانه‌ی تروریست‌های اعزامی ایران در اردوگاه بحره در نزدیکی ارییل کشته شد.
- ۱۱- در تاریخ ۱۳۷۳/۱/۱۰ شمسی رشاد کریمی اهل مهاباد و عضو حزب کمونیست ایران، کومه، در ساعت شش بعدازظهر در شهر سلیمانیه هدف گلوله‌های نیروهای تهران قرار گرفته و کشته شد.
- ۱۲- در تاریخ ۱۳۷۳/۱/۱۳ شمسی دو عضو حزب دمکرات کوردستان ایران به نام‌های صالح جهانگیری و واصع جهانگیری اهل بوکان در شهر حلبجه به دام تروریستان مسلح جمهوری اسلامی افتاده، در اثر شلیک گلوله‌های آنان جان خود را از دست دادند.
- ۱۳- در تاریخ ۱۳۷۳/۲/۳ شمسی علی حیدری اهل شاه‌آباد کرمانشاه، عضو حزب دمکرات کوردستان ایران در شهر دربندیخان کوردستان عراق بازهم از جانب افراد مسلح جمهوری اسلامی هدف شلیک گلوله واقع شده و به قتل رسید.
- ۱۴- در تاریخ ۱۳۷۳/۲/۴ شمسی دو عضو حزب دمکرات کوردستان ایران، به نام‌های عبدالله و امیر ایزدی در شهر سلیمانیه هدف گلوله‌ی تروریست‌های اعزامی حکومت اسلامی تهران قرار گرفته و هر دو نفر جان باختند.
- ۱۵- در تاریخ ۱۳۷۳/۳/۲۲ شمسی احمد محمدپور، عضو حزب دمکرات کوردستان ایران اهل شهرستان سقز در جاده‌ی سلیمانیه به بازبان توسط افراد مسلح مأمور تهران ترور شده و جان باخت.
- ۱۶- در تاریخ ۱۳۹۴/۷/۸ شمسی دسته‌ای از افراد جمهوری اسلامی در جاده‌ی

سلیمانیه به قره‌داغ اتومبیل حامل اعضای کومله - حزب کمونیست ایران را هدف تهاجم مسلحانه قرار دادند. در نتیجه، عباس کشتمند اهل کرمانشان، معروف به پیوند درجا کشته شده و علی اکبر تیموری همشهری و همراه وی به شدت زخمی گشت. نامبرده هم بعد از انتقال به بیمارستان به علت شدت جراحات چند ساعت بعد قربانی فتوهای سران جمهوری اسلامی گردید. قابل ذکر است یورشگران این حمله تروریستی به اسامی: صالح محمد فرج، جزا قادر مصطفی و جزا احمد حسین اهل کوردستان عراق بودند. طبق اطلاعات به دست آمده توسط کومله، آنان اجیرشده‌ی نیروهای قدس و قرارگاه رمضان سپاه پاسداران بودند. نامبردگان بعدها توسط افراد کومله دستگیر شدند.

بُعد این اعمال تروریستی و زیان‌های حاصل از آن به حدی وسیع و گسترده و پایان‌ناپذیر است که اگر تک‌تک این فاجعه‌های انسانی مرقوم گردد از حوصله‌ی خواننده خارج خواهد شد. افرادی که خواستار اطلاعات بیشتر در این رابطه هستند کافی است به آمار احزاب یادشده در این کتاب مراجعه کنند. رشته‌ی بی‌انتهای این ننگ‌آفرینی در تاریخ مکرر عمر سران حکام مرکزی ایران تا تاریخ نشر این رنج‌نامه‌ی خونین مردم کوردستان متأسفانه هنوز ادامه دارد.

### تواب تروریست

در جریان بسیاری از جنبش‌های آزادی‌خواهانه هستند افرادی که به دلایل مختلف از ادامه‌ی مبارزه در صفوف هم‌زمان خود دست کشیده و به زندگی در لوای حاکمیت تن می‌دهند. در جمهوری اسلامی این افراد «تواب» نامیده شده و تحت شرایط خاصی اجازه‌ی زندگی در مناطق کنترل‌شده‌ی نظام را دارند. البته در جمهوری اسلامی لغت «تواب» جمع و سיעی را در بر می‌گیرد. این اصطلاح آن دسته از زندانیانی را نیز در بر می‌گیرد که از ترس یا در اثر شکنجه از افکار و حزب خود روگردان شده و برخی از آن‌ها به همکاری رژیم واداشته می‌شوند.

البته این روش در سیستم حکومت نازی‌های آلمان هم به‌صورتی برای گروه‌های مورد تنفر نظام نازی‌ها همانند یهودیان معمول بوده است. در آلمان نازی آنانی که مشکوک یا غیرخودی محسوب می‌شدند، می‌بایست ستاره‌ای بر لباسشان در ناحیه‌ی بازو نصب کنند تا هنگام ظاهر شدن در جمع، بلافاصله شناخته و از مزایای شهروند عادی محروم شوند. برای نمونه یهودی‌های آلمان در زمان هیتلر مجبور شده بودند علامت ستاره داود یا حرف (D) به معنی یهودی را بر بازوی خود نصب نمایند. بدین شیوه انگشت‌نما و به محض ظاهرشدن در خارج از خانه شناسایی و در دام نیروهای امنیتی گشتاپو گرفتار می‌شدند.

در ایران این افراد صرف نظر از اینکه توابع نامیده می‌شوند، بایستی کارت توابع دریافت نموده و هنگام مراجعه به محافل و ادارات به‌عنوان کارت شناسایی آن را ارائه دهند. این افراد فاقد کارت شناسایی معمولی مانند همشهریان عادی بوده، علاوه بر این، هر چند روز یکبار، باید خود را به مراکز تعیین‌شده‌ی حکومتی معرفی و حضور خود را به تأیید آنان برسانند. همچنین از مزایای شهروندی محروم و اجازه‌ی کار در ادارات و مراکز رسمی دولتی به آن‌ها داده نمی‌شود. اداره‌ی اطلاعات سپاه پاسداران هرچند گاهی این افراد را احضار و آنان را ترغیب به همکاری علیه مبارزین کورد نموده و پیشنهادهای دال بر همکاری‌های مختلف از قبیل کمک به نابودی مبارزین کورد به آن‌ها داده می‌شود. چنین افرادی بدون اجازه‌ی اطلاعات حق خارج شدن از محل اقامت خود را نداشته و برای سفر می‌بایست اجازه‌نامه‌ی رسمی دریافت کنند. فرد توابع باید تن به همکاری دهد یا به طریق گوناگون در انتظار مشکلات و فشارهای روزمره‌ی بیشتری از جانب نیروهای رژیم باشد.

در ایران علاوه بر نبود شانس کار و شغل رسمی و دولتی برای توابعینی که آماده‌ی همکاری با واحدهای اطلاعاتی و شرکت فعال در ضدیت با مخالفین سیاسی نیستند، سیاست خاصی به‌خصوص در کوردستان برای محروم نمودن

جوانان به اصطلاح «مسئله‌دار» از تحصیل در دانشگاه‌ها و استخدام در مراکز اداری دولتی به صورت عدم تأیید صلاحیت (به معنی غیرخودی و ناصالح قلمداد نمودن آنان و در ردیف اضرار شمردن) بسیار رایج است. در اثر همین معضلات هدفمند است که عده‌ی زیادی از جوانان پس از تحصیل یا قبل از به دست آوردن شانس ادامه‌ی تحصیلات عالی و اشتغال در مراکز رسمی اداری از روی ناچاری برای امرار معاش به طرف انجام کارهای ساختمانی (کارگری ساده) آن هم خارج از کوردستان و مناطق دورافتاده روی آورده یا به پیشه‌ی مرگبار کولبری در مرزها می‌پردازند. استفاده‌ی رژیم از این افراد [توابعین آماده‌ی همکاری] در جهت بهره‌گیری و انجام عملیات تروریستی در صفوف مبارزان با هدف حذف فیزیکی شخصیت‌های سیاسی و مبارزین کورد چه از طریق تطمیع مالی یا راهکارهای دیگر مشاهده شده است که چند نمونه آن ذکر می‌گردد.

خرداد ماه سال ۱۳۶۶ شمسی در منطقه‌ی مه‌باد، توابعی به نام رحیم گاروت از اهالی روستای «کانی سیو» خواهان پذیرش دوباره در صف پیشمرگه‌ها حزب دمکرات کوردستان می‌گردد. پس از تحقیقات اولیه مسئولین بدین نتیجه می‌رسند، که نامبرده قابل اطمینان نبوده و نمی‌توان او را به عنوان پیشمرگ پذیرفت. برای بازگشت یکی از پیشمرگه‌ها حزب بنام عمر نصراللهی معروف به عمر چکول را مأمور مشایعت او می‌نمایند. در میانه‌ی راه فرد نامبرده از فرصتی استفاده کرده، ضمن دسترسی به اسلحه عمر نصراللهی او را به قتل رسانده و گوش بریده‌ی او را برای اثبات مأموریت موفقیت‌آمیز خود تحویل مأمورین اطلاعات بوکان می‌دهد.

یکی از مسئولین سیاسی پیشین حزب دمکرات کوردستان ایران بنام (ص ب) چنین نقل می‌نماید:

«توابع درخواست پذیرش دوباره در جمع پیشمرگه‌ها می‌نماید. با توجه به آگاهی مسئول نامبرده از علت بازگشت او، فرد نامبرده اقرار به فرستادن او از سوی اطلاعات مه‌باد برای انجام مأموریت‌های آنان می‌کند». توابع نامبرده که در مراحل قبلی حضور خود در صفوف

پیشمرگه‌ها کورد مرتکب قتل و اعمال خلاف قوانین جمهوری اسلامی شده بود، پس از بازگشت و تسلیم خود به جمهوری اسلامی «طبق قوانین و عطوفت اسلامی» بخشوده شده بود. بنابراین او از حق الله که گناه دینی محسوب می‌شود بخشوده شده است، ولی حق الناس که متهم به قتل است و شاکی دارد، باقی مانده و باید به شکلی جبران مکافات کند تا آنان نیز بتوانند از او دفاع کنند. بدین ترتیب او می‌بایست دین و وظیفه‌ی خود را در برابر جمهوری اسلامی ادا نماید. چنین دینی عبارت از مأموریت در راه خدا و خلق است.

مامور اطلاعات سپاه شیوه برخورد توابع را با مسئولین حزب دمکرات کوردستان بجهت جلب اعتماد دوباره آنان بصورت پیشنهاد انجام مأموریت حزبی داخل شهری علیه مهره‌های رژیم به او آموزش میدهد تا بدین صورت بتواند موقعیت خود را دوباره تسببت و آنگاه طبق رهنمودهای بعدی سپاه پاسداران اهداف تعیین شده جمهوری اسلامی را با موفقیت علیه "ضد انقلاب" بانجام برساند. مامور سپاه چنین اظهار می‌دارد: توابع میتواند کشتن مهره یا پاسداری را در صفوف رژیم بعنوان اعتمادسازی کامل بافرد حزب دمکرات پیشنهاد بدهد. در صورت تأیید حزب او (توابع) میتواند با مشورت سپاه فردی خودی از رژیم را که آنان خود (اطلاعات سپاه) مشخص میکنند بقتل برساند. اطلاعات سپاه با تاکید بر این نکته که فرد مقتول توسط توابع چون در مسیر اهاف "مقدس" و در راه پیشبرد اهداف اسلامی قربانی میشود به بهشت رفته از طرف دیگر قاتل (توابع) با توجه به این که قتل را در مسیر تعالی برنامه‌های اسلامی انجام داده است مرتکب گناه محسوب نشده و جمهوری اسلامی نیز در اذای انجام مأموریت‌های مهمتر علیه "ضد انقلاب" خود را موصف به دفاع برابر حق الناس و جلب رضایت شاکیان وی میشود. البته پادشاه‌های مادی برای توابع نیز خارج از برنامه نبوده و توجه خاص به‌وضع مالی او نیز خواهد شد.

در این ارتباط، یادآوری اطلاعاتی مسئولین رژیم اسلامی در رابطه با ترور سرگرد عباسی و سروان چلبی ۱۳۵۹/۶/۱ شمسی در شهر مهاباد<sup>۱</sup>، همچنین بخشنامه‌ی مورد

۱. داستان ترور فرماندهی حزب دمکرات. منتشر شده در مورخ: ۲۵/۰۶/۱۳۹۲ در پایگاه خبری داننا، شناسه‌ی خبر: ۱۲۸۸۶

اشاره‌ی ذکر شده در رابطه با فراهم نمودن رابطه‌ی دوستی پاسداران با دختران روستایی، هم در اثبات اعتقاد سران رژیم مبنی بر انتخاب راهکار تروریسم در قبال مخالفین سیاسی و هم اجرای طرح‌های گمراه‌کننده برای نیل به اهداف یادشده، شکی در اتکای جمهوری اسلامی به ترور مخالفین و ناراضیان سیاسی خویش با به‌رنامه‌های اعتقادی پیشین باقی نخواهد گذاشت.

### ادامه‌ی بی‌وقفه‌ی امواج ترور

چنین به نظر می‌رسد که تهران به این واقعیت پی برده است که کشورهای غربی مدعی دمکراسی و حقوق بشر علی‌رغم هیاهوهای جانبی و اقداماتی محدود، مقابل اقدامات تهران علیه مخالفین سیاسی و آزادی‌خواهان چندان هم در پیگیری قضایای ترورهای تهران جدی نیستند. بر همین اساس با آسودگی لبه‌ی تیز تیغ کشتار را حداقل بر گردن آنانی که در دنیای بیرحم امروزی پشتیبان و مدافعی آنچنانی ندارند بیشتر فشرده و هرازگاهی در نهایت بی‌توجهی در رعایت حداقل حقوق انسانی و آزادی‌های اجتماعی عده‌ای را به عناوین مختلف مقتول یا محروم از زندگی عادی می‌نمایند.

در همین راستا اطلاعیه‌ی حزب دمکرات کوردستان (حدک) ۱۴۰۰/۵/۱۷ شمسی حاکی از آن است که آقای موسی باباخانی عضو کمیته‌ی مرکزی این حزب، پنجشنبه شب، پنجم آگوست ۲۰۲۱ میلادی برابر با ۱۴ مردادماه ۱۴۰۰ شمسی در هتل (گولی سلیمانی) توسط عاملین جمهوری اسلامی در شهر اربیل، با شلیک دو گلوله به سرش ترور شده است. در این بیانیه همچنین به ترورهای چند سال اخیر نیز اشاره شده است. از آن جمله، انفجار شب یلدای سال ۱۳۹۵ در قرارگاه اصلی این حزب که سبب شهادت پنج تن از اعضای حزب و دو تن از مأمورین حکومت اقلیم گشت. به موشک بستن دفتر مرکزی نیروهای این حزب در نزدیکی کوی سنجق ۱۳۹۷/۶/۱۷ شمسی که منجر به شهید شدن ۱۴ نفر از اعضای کمیته‌ی مرکزی، کادر و پیشمرگه‌ها این حزب و زخمی شدن بیش از ۴۰ تن دیگر شد.

آقای قادر قادری یکی از فرماندهان برجسته‌ی این حزب در سال ۱۳۹۷ شمسی در منطقه‌ی بالیسان غرب سلیمانیه توسط عوامل جمهوری اسلامی ایران ترور شد. برای اولین بار پس از حدود سی سال سکوت رسمی نیروهای امنیتی و بخش قضایی دولت اقلیم کوردستان در مقابل ترورهای متعدد تهران، در ۱۴۰۰/۵/۱۱ شمسی در بخش دوم دادگاه جرائم اربیل با گذشت بیش از دو سال از انجام این ترور، سه نفر از متهمان تیم ترور تهران که قبلاً دستگیر شده بودند [به گفته‌ی سهراب اسدالله یکی از وکلای این پرونده] به اعدام و دو تن دیگر را به پنج سال زندان محکوم کردند.

### دامنه‌ی ترورها در ترکیه

در این جا از زبان آقای حاتم منبری عضو سابق حزب دمکرات کوردستان ایران به سرنوشت پناهندگان یا متقاضیان پناهندگی در ترکیه در سال ۱۳۷۰ شمسی اشاره می‌شود. طبق اطلاعاتی که از بخش پناهندگان امنیتی اینترنت‌نشال در ترکیه به اطلاع وی رسید، در لیست ترور جمهوری اسلامی ایران قرار داشت. آقای حاتم منبری بخشی از عملیات تروریست‌های اعزامی جمهوری اسلامی را در ترکیه چنین بیان می‌کنند.

پس از خیزش عمومی در کوردستان عراق علیه حکومت مرکزی این کشور و عدم امنیت کافی در خلال رو به زوال نهادن حکومت این کشور، دست‌اندازی‌های ایران با استفاده از وضع موجود آغازی جدی‌تری به خود می‌گیرد. اوج شکار وسیع‌تر پناهندگان کورد و غیرکورد ایران در سال ۱۳۷۰ شمسی وارد فاز جدیدی شد. شمار زیادی از فعالین کورد [کوردستان ایران] با هدف پناهندگی در کشورهای پناهنده‌پذیر، با توجه به اینکه مدتی در صفوف احزاب کورد مخالف رژیم تهران فعال بوده یا به دلایل سیاسی تحت تعقیب قرار داشتند، برای رهایی خویش دست به کار شدند. این افراد از روی ناچاری کشور ترکیه را مسیر و گزینه‌ی رهایی خویش پنداشته و خود را به آنجا رساندند و از طریق دفتر پناهندگان سازمان ملل

درخواست پناهندگی ارائه دادند.

جمهوری اسلامی چنین وضعی را مغتنم شمرد تا به تعقیب آنان در ترکیه پرداخته و با هزینه‌ی کمتر آن‌ها را کشته یا از طریق ربودن آن‌ها را به ایران بازگرداند. بدین ترتیب از ارتباطات دیپلماتیک خود با این کشور استفاده نموده و آنان را به ایران عودت می‌داد یا اینکه برای از بین بردن آنان از راهایی مثل ترور کمک می‌گرفت. تعدادی از این افراد به دام عوامل رژیم افتاده و به ایران بازگردانده شدند؛ بخشی اعدام و بخشی هم سربه‌نیست گردیدند، به‌عنوان مثال آقایان اسعد تیتاغی، منوچهر منوچهری و... در ادامه‌ی این نقشه مخوف تعداد ۱۰۷ نفر از افراد شناخته‌شده و فعال قبلی احزاب کورد کوردستان ایران از طرف پلیس ترکیه بازداشت و با چندین اتوبوس به طرف ایران روانه گردیدند. خوشبختانه مردم فداکار شهر وان به‌محض اطلاع از چنین وضعی راه را بر اتوبوس‌های حامل این افراد بسته و از طریق تلفن دفتر نمایندگی، سازمان ملل را در جریان وضع قرار دادند. بدین صورت طرح مشترک ترکیه و ایران برای بازگرداندن این افراد و احتمالاً اعدام آنان با شکست مواجه شد.

اسماعیل اسماعیلی که خود یکی از آن افراد دستگیر شده در کشور ترکیه بود این ماجرا را بدین صورت نقل می‌نماید: راجع به دیپورت ما از ترکیه به ایران در سال ۱۳۷۱ شمسی ما ۱۰۷ فرد سیاسی متقاضی پناهندگی بودیم. جدا از دو تا سه نفر بقیه همگی از مسئولین و کادر باتجربه‌ی حزب دمکرات و کومله (سازمان زحمتکشان کوردستان) بودیم. البته بیشترمان کومله بودیم. در دی‌ماه ۱۳۷۰ شمسی پلیس ترکیه به ما گفت ما را به جایی دیگر منتقل می‌کنند، به کمپی در شهر وان ترکیه. یک روز تمام در محوطه امنیت‌سرای آنکارا تحت کنترل پلیس قرار گرفتیم. سرانجام سوگند یاد کردند که دیپورتی در کار نیست. پلیس‌ها هم ظاهراً بر این باور نبودند که خطری سر راه ما باشد. سرانجام چند ماشین پلیس ما را اسکورت‌کنان در اتوبوس‌هایی که حامل تعدادی پلیس مسلح هم بود به طرف

شهر وان حرکت دادند. حدود ۲۶ ساعت در میان برف و بوران در راه بودیم. زن و بچه‌هایمان چنان آزاری متحمل شدند که بازگو کردن آن دشوار است. در وان هم اتوبوس‌ها متوقف نشدند. دیگر معلوم بود ما را می‌خواهند به ایران تحویل بدهند. در تاریکی شب مردم وان متوجه این امر شده و نمایندگان سازمان ملل هم که در جریان این واقعه قرار گرفته بودند، به شهر وان آمدند، اما پلیس به نمایندگان آنان وقعی ننهاد. به حرکت در آوردن کاروان به طرف شهر کوچک اوزالپ (ösalp) در چند کیلومتری مرز ترکیه و ایران، ما را بیشتر متوجه سرنوشت وحشتناکی نمود که پیشاروی ما بود. با راه انداختن داد و فریاد با پلیس درگیر و با نگاه داشتن اتوبوس از آن پیاده شدیم. در تاریکی شب تمام مردم شهر کوچک اوزالپ صرف نظر از سرما و برف و بوران به کمک ما شتافتند و همزمان نمایندگان سازمان ملل هم سر رسیدند و قضیه دیپورت متوقف گشت. شب در اوزالپ مانده و صبح روز بعد به طرف وان حرکت داده شدیم. پس از هشت روز اقامت در وان سرانجام دیپورت ما به کلی منتفی گشت و به شهر آنکارا عودت داده شدیم. در ادامه‌ی این طرح کثیف ما همگی تحت پیگرد تیم شناسایی افراد سپاه پاسداران در شهرهای ترکیه قرار گرفته و همه جا دنبال ترور ما بودند.

اواخر سال ۱۳۷۲ شمسی ترکیه دست عوامل جمهوری اسلامی را برای ترور ما بیشتر باز گذاشته بود. پلیس ترکیه هم با آنان همکاری کامل داشته و در ترور چند نفر از کادر و اعضای حزب دمکرات کوردستان شرکت کرده بود؛ از آن جمله ترور آقای طاها کرمانج، اهل نقده و کادر سیاسی پیشین حزب دمکرات. متقاضیان پناهندگی در دیگر شهرها تقسیم شده بودند. آقای طاها کرمانج و چند نفر دیگر در شهری بنام اسکی شهیر بودند. پناهندگان می‌بایست برای تکمیل پرونده‌هایشان به شهر آنکارا رفت و آمد می‌کردند. کرمانج با این هدف به دفتر سازمان ملل در آنکارا می‌رود. در میانه‌ی راه تیم ترور جمهوری اسلامی وی را تعقیب می‌نماید. او هنگام پیاده شدن از قطار می‌خواهد نزد زن و بچه‌هایش در اسکی شهیر برود، اما

کنار ایستگاه قطار مورد هدف شلیک گلوله قرار گرفته و ترور می‌شود. خبر درج شده در روزنامه ترکی «مرحبا» در ارتباط با ترور آقای طاها کرمانج اهل نرده متقاضی پناهندگی در این کشور به این شرح است: «یک پناهنده ایرانی در شهر چروم (ترکیه) کشته شد. ساعت سه و نیم بعد از ظهر چهارم ژانویه، یک پناهنده‌ی ایرانی در محله‌ی گلابی‌شهر چروم نزدیک مسجد "تالتان" به وسیله‌ی اسلحه کمری کشته شد. فرد کشته‌شده پناهنده‌ی ایرانی به نام طاها کرمانج و شلیک‌کنندگان ایرانی هستند. یک نفر به اسم خالد احمدی از جانب پلیس امنیتی شهر دستگیر شد. نفر دوم با وسیله‌ی نقلیه‌ی شاهین سفید رنگ به شماره ۳۴ اپل ۸۲۳۷ فراری و از مرز ترکیه به طرف ایران خارج شد»<sup>۱</sup> [۲۴/۱۰/۱۳۷۲ شمسی].

حاتم منبری می‌گوید: در همان روزها در قیرشهر اسکان داده شده بودم، یک هفته قبل از ترور، محمد قادری از مسئولین قبلی حزب دمکرات در قیرشهر، به آقای طاها کرمانج گفته بود که شایعه‌ی آمدن یک تیم ترور جمهوری اسلامی را به این شهر جهت ترور پناهندگان شنیده است. گفته شد: شبی بعد از ترور طاها کرمانج، تیم ترور جلوی منزل محمد قادری رفته و وی را با اسم فرا می‌خوانند. آن‌ها خود را به‌عنوان پلیس ترکیه معرفی می‌کنند و مقابل چشمان چندین نفر دست‌های محمد را بسته، کشان‌کشان به داخل اتومبیلی می‌برند که در نزدیک خانه‌ی او پارک شده بود. بعد از سه روز پلیس ترکیه در قیرشهر کلیه‌ی متقاضیان پناهندگی را جمع نموده و درحالی که کارت شناسایی محمد قادری در زمان فعالیت در حزب دمکرات کوردستان را در دست داشت، با فریاد توأم با فحش و حرف‌های رکیک می‌پرسید: چه کسی صاحب این کارت را می‌شناسد؟ چند نفر جلو رفته و گفتیم محمد دوست و از بستگان ما می‌باشد. پلیس همه‌ی ما را بازداشت و به زیرزمین ساختمانی هدایت کردند. پس از توهین و هتک حرمت

1. Iranli Mülticiyi vuran Iran uyruklu ciktii!

بسیار جسد تکه‌پار شده‌ی محمد را به ما نشان دادند. پس از چند ساعت نگهداشتن اجازه دادند جسد را با خود برده و در یکی از گورستان‌های همین شهر به خاک بسپاریم. جعفر عجم از دیگر دوستان ما هنوز در آنکارا زندگی می‌کرد. چند روزی بعد از ترور طاها کرمانج، یک تیم چندنفره‌ی ترور به جلوی منزل او رفته، وی را با اسم صدا می‌زنند. زمانی که جعفر از پنجره اطاق سرک می‌کشد تا ببیند چه کسانی هستند، با کلت وی را مورد هدف قرار می‌دهند. دوستانش جسد او را وسط آشپزخانه اطاقش پیدا کردند. پلیس با نهایت خونسردی به دیگر دوستانش اجازه داد جسد او را هم در گورستان شهر به خاک بسپارند.

### ترور دکتر عبدالرحمان قاسملو

در بیست و دوم تیرماه سال ۱۳۶۸ شمسی برابر با ۱۳ جولای ۱۹۸۹ میلادی دکتر قاسملو حین انجام مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران برای حل مسالمت‌آمیز مسئله‌ی کورد در ایران، همراه با عبدالله قادری آذر و دکتر فاضل رسول در شهر وین اتریش به قتل رسید. در حد فاصل کنگره‌های پنج و ششم حزب دمکرات کردستان ایران ۱۳۶۰ شمسی دکتر قاسملو در تحلیلی از ترور در ایران برای اولین بار از این رژیم به عنوان سیستمی متکی به تروریسم دولتی نام برد. دکتر قاسملو طبق آنچه نویسنده از گفته‌های وی به یاد دارد، بارها از گفته‌ی پدر خویش در ارتباط با سردمداران ایران یاد می‌نمود که «اگر با عجمی قرار ملاقات داشتید از دیدار رویگردان شده یا آمادگی مقابله با وی را داشته باشید. در غیر اینصورت او شما را به قتل خواهد رساند».

متأسفانه علی‌رغم اینکه دکتر قاسملو شناختی کافی از این رژیم و مشی تروریستی رهبران آن داشت و قبلاً هم در کنفرانس پاریس (۱۹۸۶/۹/۱۶ میلادی) در ارتباط با ترور به وضوح بدان اشاره نموده و تجارب اولیای خویش را هم پشت سر داشت، اما خود نیز قربانی برنامه‌ی ترور سران تهران گشت. تجارب حزب

دمکرات پس از اعمال سیاست فریب «امام خمینی» در سال ۱۳۵۹ شمسی (اعلام آتش بس علیه کوردستان) شروع به اصطلاح مذاکره و تشکیل فرمایشی هیأت ویژه کوردستان و یورش‌های سراسری برای سرکوب ملت کورد، همه و همه حزب دمکرات را واداشت تا نظر رسمی خویش را برای جلوگیری از سوءاستفاده‌ی رژیم اسلامی از حيله‌ی مذاکره که هر از گاهی بیان می‌شد اعلام نماید. پس از فریبکاری‌های مکرر افکار عمومی از جانب رژیم ایران، نویسنده به یاد دارد در روزنامه‌ی کوردستان (ارگان حزب دمکرات) شرایطی برای مذاکره و حل معضل سیاسی کوردستان که حزب اعتقادی راسخ بدان داشت اعلام گردید. از جمله مواد مندرج در بندهای شرایط مذکور، چنین آمده بود که «مذاکره باید علنی و رسمی از طرف رژیم اعلام گردد. به صراحت گفته شود بر سر چه موضوعی مذاکره خواهد شد و...».

اعتقاد نویسنده بر این است که فتوای آقای خمینی منوط بر «فاسد» نامیدن دکتر قاسملو (اوایل انقلاب) فرمان قتل‌ی بود که قبلاً از جانب این رژیم صادر گشته و رهبر حزب دمکرات بر آن کاملاً واقف بوده است. اما می‌توان در رابطه با چگونگی به دام افتادن وی با توجه به توضیحات فوق از شناخت نامبرده و آگاهی کاملی که از گذشته‌ی حکام ایران در برابر آزادی‌خواهان کورد داشت حداقل به نکاتی اساسی در این پیوند اشاره کوتاهی به عمل آورد. نکاتی که محتملاً موجب شد تا شرایط پیشنهادی حزب نیز کمتر مورد توجه قرار گیرد.

پایان یافتن جنگ ایران و عراق، از هم پاشیدن اوضاع اقتصادی ایران، ویرانی کشور در اثر این جنگ، لزوم شروع برنامه‌های وسیع عمرانی و سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ی اروپاییان در کلیه‌ی بخش‌ها از یک طرف و چراغ سبزه‌های مزورانه‌ی هاشمی رفسنجانی برای سرمایه‌گذاری‌های کلان عمرانی در این کشور صرفنظر از نیاز به خریدهای عمده و احتیاج مبرم به تکنیک اروپاییان از طرف دیگر باعث دوخته‌شدن چشم طمع این کشورها مخصوصاً اروپا به تهران و برنامه‌ی رفسنجانی

شده بود. در این راستا جمهوری اسلامی و در رأس آن رفسنجانی فرصت را غنیمت شمرد تا نقشه‌ی دیرین وارد کردن ضربه‌ی مهلک بر پیکر کارآمدترین حزب فعال در عرصه‌ی عمل مقابل رژیم در کوردستان را که تا آن زمان معضل اساسی این رژیم بعد از جنگ عراق محسوب می‌شد وارد سازد. بدین ترتیب گزینه‌ی دوباره‌ی مذاکره با حزب دمکرات و در پیش گرفتن ترفند حل مسئله‌ی کوردستان پیش کشیده می‌شود. برای رهبری حزب دمکرات عطف به فرسودگی نیروهای رژیم اسلامی هم در ارتباط با جنگ هشت ساله عراق و هم یأس و ناامیدی تهران در سرکوب کوردستان به احتمال زیاد این تصور را در اندیشه‌ی دکتر قاسملو قوت می‌بخشد که از فرصت مذاکره هم با توجه به سیاست همیشگی حزب مبنی بر حل مسالمت‌آمیز مشکلات کوردستان و هم ناچاری تهران بر تن دادن به قبول حداقلی از خواسته‌های اولیه‌ی کوردستان می‌تواند نسیم امیدی بر پیکر خونین کوردستان بدمد. فراموش نباید کرد که در این برهه قضیه‌ی انشعابی دردناک نیز پیکر این حزب را در خود درنور دیده بود.

آشنایی دکتر قاسملو با جمع قابل توجهی از سران و سیاستمداران اروپایی و برخوردار وی از روابط نزدیک با آنان بدون شک سبب ردو بدل نظرات و مشاوره‌هایی احتمالی در پیوند با برنامه‌ی تهران و مذاکره با رژیم شده است. اکنون بیشتر از هر زمان بر ما واضح است که پایبندی کشورهای غربی به طور کلی بر مصالح اقتصادی و سودجویی مسئولین در رأس حکومت این کشورها به عنوان سیاستی پایه‌ای قابل شناخت است. بنابراین در راستای نیل به اهداف اقتصادی خویش پرنسیب و گفته‌های پر زرق و برق حقوق بشری در پیوند با مصالح کشورشان بهای چندانی نزد آنان نداشته و ندارد. نمونه‌های اخیر عراق، افغانستان و ... شاهد این مدعاست.

تصور نویسنده بر این می‌باشد که اعتماد و اطمینان دکتر قاسملو به دمکراسی و قانونمندی غرب، پرنسیب‌های شخصی در اعتماد به دوستان غربی باعث بخشی

از کم‌توجهی وی در قبال نقشه‌های شوم رژیم علیه خویش گشته است. این امر و نکات قبلی درباره‌ی وضع داخلی حاکم بر کشور و رعایت اصول ایمنی مقابل آنانی که تروریست می‌شمرد سبب آن گشته است تا سفارش به ظاهر دوستانه‌ی رفقای اروپایی را برای سازش با رفسنجانی جدی بگیرد. در اندیشه‌ی اروپایی‌ها شروع سرمایه‌گذاری کلان در ایران وجود امنیت و گام نهادن تهران به سمت حل مناقشات داخلی راهگشای نیل به اهداف بوده است. چنین ترغیبی توانسته است بر دکتر قاسملو برای سرعت بخشیدن به حضور و اعتمادسازی در مذاکره با تروریست‌ها مؤثر افتاده باشد. پایه‌های چنین اعتمادی به حدی کارساز افتاده است که این سیاستمدار برجسته‌ی کورد را از رعایت حداقل ایمنی خویش (مطلع ساختن نیروهای امنیتی و درخواست حضور چند پلیس) در محل مذاکره برحذر داشته باشد. از نکات دیگر قابل اتکاء به گفته‌های فوق در راستای قربانی شدن رهبر حزب دمکرات عدم رسیدگی کشور اتریش (محل وقوع جنایت) به ترور انجام گرفته، اسکورت تروریست‌ها تا فرودگاه شهر وین و عودت آنان به آغوش فرماندهان تروریست در ایران می‌باشد.

### ترور میکونوس از منظر دادستان دادگاه حفظ قانون اساسی آلمان

اظهارات آقای برون یوست<sup>۱</sup> دادستان دادگاه حفظ قانون اساسی آلمان در جلسه‌ی انجمن وکلای آلمان ۱۳۹۶ شمسی حاکی از آن است که میکونوس سندیست گویا بر تأیید تروریسم دولتی جمهوری اسلامی. در ادامه نتایج تحقیقات و اعلام یافته‌های دادستانی آلمان که طی سخنرانی دادستان دادگاه حفظ قانون اساسی آلمان در جلسه‌ی انجمن وکلای این کشور در سال ۱۳۹۶ شمسی بیان گردید آورده می‌شود. توضیح اینکه نامبرده در زمان ایراد سخنرانی فوق از وزارت دادگستری آلمان بازنشسته شده بودند.

---

۱. Brono Jost

«ابتدا لازم است خدمت شما عرض کنم که چنین کار موفقیت‌آمیزی تنها نتیجه‌ی زحمات من نبوده است و برای انجام آن زحمات و دقت زیادی صرف شد. پلیس جنایی فدرال و پلیس برلین در این راه ماه‌ها فعالیت داشتند. در مدت ۳۵ سال خدمت من چنین همکاری‌ای را شاهد نبودم. در کمیسیون ویژه‌ای که تشکیل شده بود، بعضی وقت‌ها ۸۰ تا ۱۰۰ نفر با هم همکاری می‌کردند و این عدد کمی نیست. در همین ابتدا باید تأکید کنم و بعداً هم طی سخنرانی بیشتر توضیح خواهم داد که دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی آلمان و کشورهای دیگر بسیار زحمت کشیدند.

در سیستم دادرسی آلمان معمولاً شاکیان جنبی نقش فعال و مهمی را ایفا نمی‌کنند، اما در این مورد چنین نبود. شاکیان جنبی این دادگاه از همان ابتدا به صورت فعال حضور مستمری داشتند. این همیاری و کمک برای اجرای دادرسی بسیار مهم بود. نباید فراموش شود و باید از رئیس بخش یک دادگاه برلین، قاضی (...؟) نام برده شود. ایشان در طی سه سال و نیم رسیدگی به این پرونده بسیار صبور بودند و با کاردانی و کارشناسی‌شان به‌عنوان رئیس دادگاه در موفقیت دادرسی نقش بسیار بزرگی داشتند. نقش همکارم گئورگ را اینجا باید یادآوری کنم که در طی مراحل نهایی دادگاه بسیار به من کمک کرد. برای مقدمه همین کافی است.

ولی می‌خواهم اینجا به موردی اشاره کنم که مهم است. من الان بازنشسته هستم ولی هنوز موظف به رعایت حفظ اسرار کاری می‌باشم. انتظار این را نداشته باشید که امشب من یک سخنرانی شورانگیز و پراز اسرار ناگفته را تقدیم کنم. مواردی را که می‌گویم چیزهایی هستند که کم و بیش خود شما هم از آن اطلاع دارید. من اطلاعات درون سازمانی و اضافی را به شما نخواهم گفت. همچنین وزارت دادگستری از من درخواست کرد که در این سخنرانی محتاط باشم. جهت اطلاع شما من برای ارائه‌ی این سخنرانی بیش از سه ماه منتظر مجوز از وزارت‌خانه

بودم. آن‌ها از من انتظار دارند، من هم همین کار را خواهم کرد که اسرار را فاش نکنم، این برای مقدمه کافیست.

من حدس می‌زنم که شما از واقعه‌ی میکنونوس آگاه باشید ولی تصمیم دارم که اتفاق ۱۷ سپتامبر را ابتدا کمی توضیح بدهم تا شما جریان دادرسی را بهتر متوجه شوید. قابل توجه است که مورد ۲۳ سال قبل اتفاق افتاده است و دادگاهش برگزار شده است. برحسب اعترافات یکی از متهمان حدود همین ساعتی که من الان با شما صحبت می‌کنم، کسانی که این عمل را انجام دادند، در یک خانه‌ی تیمی در برلین دور هم جمع شده بودند. این آخرین دیدار جمعی آن‌ها قبل از عملیاتشان بود، آنان منتظر تلفن شخص ناشناسی بودند که به آن‌ها دستور آغاز انجام این کار را بدهد.

مورد از اینجا شروع شد که در تاریخ ۱۴ تا ۱۷ سپتامبر در شهر برلین کنفرانس بین‌المللی سوسیالیست‌ها برگزار می‌شد و در آن سیاستمداران معروف مثل فیلیپ گونزالس، اولاف پالمه، اسحاق رابین، میخائیل گورباچوف و جلال طالبانی که بعداً رئیس‌جمهور عراق شد، چند چهره‌ی معروف شرکت‌کننده بودند. مهماندار و رئیس کنفرانس ویلی برانت بود. به دلیل مریضی حاد ایشان، پیغام کتبی وی توسط هانس فوگل در کنفرانس خوانده شد. از چهره‌های آشنای شرکت‌کننده یک گروه از حزب دمکرات کوردستان ایران بود. دبیر کل این حزب، دکتر شرفکندی همراه با نمایندگان این حزب در اروپا و آلمان، آقایان عبدولی و اردلان اعضای این گروه بودند. حزب دمکرات کوردستان ایران بزرگترین گروه اپوزیسیون ایران است. این یک حزب کوردی است و هدف آن‌ها خودمختاری کوردها در کوردستان ایران است. از زمان تأسیس حزب در سال ۱۳۲۴ شمسی تا امروز این حزب توسط تمامی حاکمان ایران تحت تعقیب و آزار بوده است. این وضعیت شبیه دیگر احزاب کوردی در سردمداری صدام و هم اکنون در ترکیه می‌باشد. این سه قربانی توسط آقای نوری دهکردی همراهی می‌شدند. ایشان از مخالفین رژیم ایران بود که

سالیان درازی در برلین زندگی می‌کرد.

وی از فعالین سیاسی و همراه و مترجم این گروه بود. در شب ماجرا این سه نفر همراه آقای دهکردی و چند مخالف دیگر رژیم ایران در رستوران میکونوس واقع در خیابان پراگ (Pragstrasse) همدیگر را ملاقات می‌کنند. این رستوران در آن زمان محل ملاقات و دیدار مخالفین حکومت ایران بود. حضور دکتر شرفکندی در آلمان موقعیت خوبی بود که احزاب مخالف حکومت دور هم جمع شوند و مسائل سیاسی مشترک را بحث و بررسی کنند. آن‌ها در قسمت پشت رستوران نشسته بودند. حدود ساعت ۱۰/۳۰ تا ۱۱ شب در مجموع هشت نفر با همدیگر مشغول خوردن شام بودند. ناگهان دو نفر وارد رستوران می‌شوند و به جایی که آن‌ها نشسته‌اند هجوم می‌آورند. به حاضران به زبان فارسی فحش می‌دهند و آن‌ها را «حرام‌زاده» خطاب می‌کنند. بدون هیچ‌اخطاری با یک کلت و یک مسلسل تیراندازی می‌کنند. نمایندگان حزب دمکرات و آقای دهکردی مورد اصابت گلوله قرار می‌گیرند. بعضی از آن‌ها در همانجا و یکی هم بعد از مدتی کوتاه کشته می‌شوند. گارسون رستوران هم به صورت جدی زخمی می‌شود. این کشتار فقط چند ثانیه طول می‌کشد. دو نفری که تیراندازی کرده‌اند و نفر سومی که دم در رستوران منتظر ایشان بوده، محل را فوری ترک می‌کنند. این به‌صورت خلاصه شرح ماجرا بود. برحسب گواهی شاهدان تمام این ماجرا کمتر از دو دقیقه طول می‌کشد.

اجازه بدهید که از نظر زمانی کمی به عقب برگردم و برایتان توضیح دهم که من چگونه وارد این پرونده شدم. روز ۱۸ سپتامبر صبح که داشتم به دفترم می‌رفتم، یکی از همکارانم در بخش تجدید نظر احکام را دیدم. ایشان با مسائل قضایی در رابطه با جرایم تروریستی سروکار ندارند. ایشان از طریق رادیو و تلویزیون از اتفاقی که در برلین افتاده بود مطلع شده بود و در این باره با من صحبت کرد. در آن زمان من در بخش فعالیت‌های ضدتروریستی کار می‌کردم. فکر کردم که بد

نیست در این مورد با رأیا رئیس صحبت کنم و این کار را کردم. این شد که من بعداً با پلیس جنایی فدرال BKA در این مورد صحبت کنم. من با آنها صحبت کردم و اطلاعات آنها بیشتر از آن چیزی نبود که من خودم می‌دانستم. منبع اطلاعاتی آنها سرویس اطلاعات پلیس آلمان بود. زمانی که با پلیس جنایی فدرال تلفنی حرف می‌زدم، بیشتر متوجه این موضوع شدم که سه نفر از قربانیان کورد هستند. بنا به دلایلی که توضیح خواهم داد، در ذهنم تصویری به وجود آمد. در آن زمان من به‌عنوان دادستان در یک پرونده از دادگاه شهر اشتوتگارت فعال بودم. موضوع این پرونده مربوط به قتل اعضای جداده‌ی PKK بود. چنین مواردی چند بار اتفاق افتاده بود. ما در دادستانی اطلاعات موثق داشتیم که یک شاخه‌ی درونی PKK اعضای جدادشده یا منفعل از این گروه را می‌کشد. به خاطر این مورد من قتل‌های برلین را زیاد جدی نگرفتم.

به این دلیل من می‌توانستم تصور کنم که حادثه‌ی میکونوس یک تصفیه حساب داخلی درون حزبی بوده باشد. در هر صورت این یک احتمال بود، اما پلیس جنایی فدرال به من زنگ زد و گفت که دبیر کل قبلی همین حزب چند سال قبل در وین و بر اثر یک سوءقصد کشته شده است. دانستن این مورد من را حساس کرد و من حدس می‌زدم که این کار یک قتل دستوری باشد، اما نمی‌دانستم که دستوردهنده چه کسی می‌تواند باشد. در این مرحله به این فکر نمی‌کردم که این کار می‌تواند نقشه‌ی دولت ایران باشد. من گزارشی را به دادستان کل دادگاه عالی آقای «فون ستال» دادم و ایشان هم تصمیم گرفتند که ما رسیدگی به این پرونده را به عهده بگیریم. البته برای این کار می‌بایست دلایل حقوقی که این مجوز را به ما می‌دهد ارائه می‌شد. لازم به تذکر است که شرح وظایف و حیطه‌ی کاری دادگاه‌های ایالتی و فدرالی در آلمان متمایز می‌باشند. دادستان کل دادگاه عالی آلمان اجازه دارد که پرونده‌ای تشکیل و به آن رسیدگی کند که یک مورد فدرالی باشد. در آن زمان دلایل ما برای به عهده گرفتن این پرونده قوی و کافی نبود.

ایشان به من گفتند «رسیدگی را شروع کن، دلایل فدرالی بودن پرونده را پیدا کن و به برلین برو». من هم طبق گفته‌های ایشان پیش رفتم. برای انجام کارهایمان در یک پادگان قدیمی در برلین که قبلاً سربازان آمریکایی در آنجا بودند، مستقر شدیم. از همان روزهای اول اطلاعاتی که به دست ما می‌رسید ضد آن نظریه‌ی من بود که شاید این کار یک تصفیه‌ی درون‌حزبی باشد. شواهد نشان می‌داد که آنان قربانیان تروریسم حکومتی ایران بودند.

موردی که ذهن من را مشغول می‌کرد جزئیات ترور در وین در تاریخ ۱۳۶۸/۴/۲۲ شمسی بود. آنجا در طی مذاکراتی که رهبر قبلی این حزب با نمایندگان دولت ایران داشت، وی توسط نماینده رژیم ایران و در حین گفتگو کشته می‌شود. این یک نشانه‌ای از دست داشتن حکومت در این ترور هم می‌توانست باشد. گفتگویی که من در شب نوزدهم با آقای جلال طالبانی داشتم این پیش فرض من را قوی‌تر می‌کرد. ایشان به عنوان رهبر اتحادیه‌ی میهنی کوردستان عراق در این کنفرانس بین‌المللی شرکت کرده بود. او با پلیس آلمان تماس گرفته بود و گفته بود که او دو تا سه روز قبل از این ترور، دیداری با آقای شرفکندی در پاریس داشته و راجع به نقشه‌ی قتل ایشان توسط رژیم ایران به وی هشدار داده بود. آقای طالبانی این اطلاعات را پس از دستگیری چند نفر از اعضای سپاه پاسداران در مرز مشترک ایران و عراق به دست آورده بود. یکی از این پاسداران در طی بازجویی از طرح ایران برای ترور دکتر شرفکندی صحبت کرده بود. در ماه مرداد سال ۱۳۷۱ شمسی طالبانی این مورد را به دکتر شرفکندی می‌گوید.

تحقیقات اولیه‌ی ما در دو مسیر مختلف ادامه داشت. اول، هرچه سریع‌تر مجرمین را پیدا کنیم و دوم برای ما مهم بود بدانیم که دلیل این کشتار چه بوده است. به مرور زمان برای ما بیش‌تر واضح شد که رژیم ایران در این کار دست داشته است. اجازه بدهید دو مثال را برایتان بیان کنم. اول اینکه هفته‌ها و ماه‌ها قبل از این سوءقصد، دو نفر از ایرانیان ناشناس به برلین آمده بودند، آنان سعی

می‌کردند که مخالفین رژیم ایران را که در برلین زندگی می‌کردند به بازگشت به ایران ترغیب کنند. ما در طی رسیدگی‌هایمان توانستیم آن‌ها را شناسایی کنیم. آنان از اعضای سازمان‌های جاسوسی رژیم ایران بودند. دوم اینکه ما این سوءقصد را با موارد مشابه به آن در آلمان (بن و هامبورگ) یا در خارج آلمان (پاریس، ژنو، نیکوزیا) و دیگر کشورها مقایسه و بررسی کردیم.

همچنین حدوداً تاریخ نوزدهم ماه بود که اولین گزارش‌ها از سازمان‌های اطلاعاتی به دست ما رسید که نشان می‌داد حکومت ایران در این کار دست داشته است. پنج روز بعد ما اولین پیشرفت در کارمان را شاهد بودیم. در این روز اسلحه‌های استفاده شده پیدا شدند. بنا به دلایلی که تا به امروز هم مشخص نیست، مجرمان اسلحه‌ها را در نزدیکی محل جرم داخل یک ساک و زیر یک اتومبیل می‌گذارند. از این مرحله به بعد کارها سریع‌تر و بهتر پیشرفت می‌کرد. روی کلت اثر پنجه دست پیدا شد. این مورد را هم بگویم که این اسلحه توسط حکومت ایران در زمان شاه خریداری شده بود و این هم یک نشانه‌ای گویا از دست داشتن رژیم ایران در این کشتار بود.

اول اکتبر بود که ما گزارشی از سازمان اطلاعات فدرال دریافت کردیم. این گزارش کامل و پر از جزئیات بود و از این طریق ما توانستیم که مجرمان را پیدا کنیم. در تاریخ چهارم ماه اکتبر دو نفر در یکی از ایالت‌های آلمان (NRW) دستگیر شدند. آن‌ها لبنانی‌الاصل و متقاضی پناهندگی بودند. تقاضای پناهندگی آنان رد شده بود ولی پرونده‌هایی در رابطه با جرائم جزئی و سبک از آنان نزد پلیس وجود داشت. در رابطه با این دستگیری دادستان عالی آلمان اطلاعاتی صادر کرده و به متقاضی پناهندگی بودن دستگیرشده‌گان اشاره می‌کند. سیاستمداران آلمانی دوست داشتند که مسأله میکونوس و مسائل پناهندگی به هم ربط داده شوند. به این خاطر بین دادستان عالی و وزیر دادگستری وقت آلمان جروبحث شدیدی درمی‌گیرد و وزیر خواستار برکناری سخن‌گوی دادگاه عالی آلمان می‌شود. بعد از

دستگیری این دو نفر و با اطلاعاتی که جمع می‌شد کار ما بهتر پیش می‌رفت. اثر پنجه‌ی دست روی اسلحه با دست یکی از متهمان مطابقت داشت و از این طریق رابطه‌ی بین مجرم و وسیله‌ی قتل روشن شد. یکی از دستگیرشدگان همکاری نمی‌کرد و حرف نمی‌زد. در روزهای بعد وی شروع کرد به صحبت کردن و اطلاعات مهمی را در اختیار ما گذاشت. درستی این اطلاعات و محکمه‌پسند بودن آن‌ها توسط قاضی دادگاه هم تأیید شد.

جالب توجه است که بدانید این دو نفر از اعضای حزب‌الله لبنان بودند، این نشان می‌دهد که آن‌ها نه تنها خلافکارهای خرده‌پا نبودند، بلکه تبهکاران دوره‌دیده‌ای هم بودند. از این زمان به بعد تز درگیری‌های درون‌حزبی و احزاب کوردی صحیح نمی‌بود و ما مطمئن بودیم که حکومت ایران در این کشتار دست داشته است. اعترافات این فرد که نامش امین بود آنچنان دقیق و با بیان جزئیات بود که ما به گفته‌های وی نمی‌توانستیم شک کنیم. وی همچنین در رابطه با فردی که با مسلسل MP در این حادثه شرکت کرده بود، اطلاعات مهم و مفیدی را ارائه داد. او همچنین به ما گفت که قبل از عملیات به آنان گفته شده بود که حتی در صورت دستگیری حکومت ایران دنبال کارتان خواهد بود و شما را آزاد خواهد کرد. این هم یک دلیل دیگر برای نقش رژیم ایران در این کشتار بود.

او همچنین کاظم دارابی را لو داد. کاظم دارابی یک ایرانی بود که سال‌های متوالی در برلین زندگی می‌کرد و یک شخصیت عجیب و غریبی بود. او سرسختانه طرفدار انقلاب اسلامی ایران بود. دارابی در ابتدا خانه‌ی خودش را به عنوان مخفیگاه جهت اقامت مجرمان در اختیار آنان گذاشته بود. دارابی بعداً از طرف کس دیگری که از این جریان ناآگاه و بی‌گناه بود، خانه تیمی دیگری را در اختیار این گروه سه نفری قرار می‌دهد. او همچنین کسی را که با مسلسل در آن شب تیراندازی می‌کند به این گروه وصل می‌کند. دارابی پول در اختیار این گروه می‌گذارد که بعد از انجام عملیات مدارک و اسناد جعلی خریداری کنند تا بتوانند

از آن طریق از آلمان خارج شوند.

اقرارهای متهمان آنچنان قوی و محکمه‌پسند بودند که ما تقاضای بازداشت این سه نفر را به قاضی دادیم و ایشان هم درخواست ما را قبول کردند. اثبات رابطه‌ی جرم و رژیم ایران به همدیگر برای دادگاه کار بسیار سختی بود. این مسأله می‌بایست با وظیفه‌ی دادستانی دادگاه عالی آلمان همخوانی می‌داشت. ما به بی‌طرفی قضات احترام می‌گذاریم و باید هم اینچنین باشد. مدارک ارائه‌شده توسط ما به قاضی می‌بایست ثابت می‌کرد که این مورد فقط یک جرم جنایی نیست و این خطری برای کشور آلمان می‌باشد. ترور برنامه‌ریزی‌شده از طرف کشور دیگری در خاک آلمان گواه این خطر بود. ما توانستیم این کار را بکنیم، علی‌رغم آنکه خیلی هم ساده نبود. نباید فراموش کرد که ادعای ترور دولتی در پروسه‌ی دادگاه و جریمه‌ی مجرمان هم تأثیرگذار خواهد بود.

خلاصه آنکه از اینجا به بعد ما می‌بایست به دادگاه ثابت می‌کردیم که این جنایت تروری است که از طرف دولتی دیگر در خاک آلمان اجرا شده است. در این رابطه آقای فون اشتال، دادستان کل دادگاه عالی آلمان از هیچ کمکی به ما دریغ نکردند و بدون این کمک‌ها نمی‌توانستیم کارمان را با موفقیت پیش ببریم. ما می‌بایست که رابطه‌ی بین دو کشور ایران و آلمان را هم در نظر می‌گرفتیم. در آن برهه‌ی زمانی ایران و اروپا مذاکراتی داشتند که به نام «گفتگوی انتقادی» معروف است. از ما می‌خواستند که از طریق گفتگو، رفتار رژیم ایران را در مسائلی مثل حقوق بشر، صلح خاورمیانه و تسلیحات کشتار جمعی تحت تأثیر قرار داده و معتدل کنیم. این گفتگوها بعضی اوقات در رسانه‌های جمعی مورد تمسخر قرار می‌گرفت و آن را «تک‌خوانی مرحبایی» ایران می‌نامیدند. من مطمئن بودم که تحقیقات قضایی ما این مذكرات را به خطر خواهد انداخت و اگر ترور دولتی در دادگاه آلمان ثابت می‌شد، گفتگوی رژیم ایران و اروپاییان دچار اختلال می‌گشت. در جریان ادامه‌ی تحقیقات به من احساسی دست می‌داد که بیان کردنش

اینجا لازم است. در جریان بررسی‌هایم کارهایی که ایران انجام داده بود را مقایسه می‌کردم. فکر می‌کنم پیگیری یا بهتر بگویم عدم پیگیری قضایی جرائم دولت ایران در کشورهای دیگر به حاکمان ایران سیگنال غلطی فرستاده بود. ایران فکر می‌کرد که برای انجام چنین اتفاقاتی مشکلی برایش پیش نخواهد آمد؛ جزاء قضایی برایشان صادر نمی‌شود و عواقب بدی را نباید انتظار داشته باشند. در مورد این پرونده هم ایران همین فکر و تصور را داشت. نمی‌خواهم جهشی به گفته‌های بعد بکنم ولی در اینجا لازم است به این نکته اشاره کنم. در طی مراحل تحقیقاتی شاهدی وجود داشت که از مقامات سابق بلندپایه‌ی دستگاه‌های امنیتی ایران بود. من چندین بار با او صحبت کردم و از جمله از او پرسیدم: چرا حکومت ایران رابطه‌ی خوب با آلمان را با انجام چنین عملیاتی به خطر می‌اندازد؟ جواب ایشان من را بهت‌زده کرد. وی گفت: ایران مسأله را این‌جور نمی‌بیند. آن‌ها فکر می‌کنند که می‌توانند هرکاری که دلشان بخواهد انجام دهند. ایران فکر می‌کند که در قبال چنین کارهایی هیچ عکس‌العمل و واکنشی نخواهد بود و به این خاطر این کارها را می‌کنند. در رابطه با چنین موردی آقای Peter Pilz کتابی را به اسم *Eskort nach teheran* نوشته و در آن وقایع ماه جولای سال ۹۸ را توضیح می‌دهد. با نشان دادن مدارک ارائه‌شده به دادگاه و مصاحبه با شهود و ارائه‌ی شواهد بسیار زیاد نشان می‌دهد که آن زمان اثریش به خواسته‌های ایران تن داده است.

اجازه بدهید که اینجا کمی هم راجع به گستاخی حکومت ایران نسبت به مخالفینش و نسبت به آلمانی‌ها، که طرف گفتگوی انتقادی بودند مطالبی را به عرض برسانم. در بهار سال ۹۴ من دو بار با آقای شمید باور که آن وقت رییس دفتر صدراعظم آلمان بود راجع به مسأله‌ی میکونوس گفتگو کردم. این گفتگو در قالب نقطه نظرات وی به عنوان شاهد انجام می‌شود. وی در طی صحبت‌هایش به نقل قولی از آقای فلاحیان اشاره کرد. فلاحیان قول داده بود که ایران دیگر در آلمان چنین عملیات از بین بردن مخالفین را انجام ندهد. به این جمله خوب توجه

کردید؟ این جمله چند هفته قبل از جریان میکونوس گفته شده است. ایرانی‌ها این قول را داده بودند که نشان بدهند در گفتگوهایشان با اروپا صادق می‌باشند. ایرانی‌ها حیرت‌زده شده بودند که ما در طی تحقیقات، به خواسته‌های آنان توجه نمی‌کنیم.

اجازه بدهید اینجا به نکاتی اشاره کنم که در مقطع زمانی تحقیقات تا دادرسی مشغله‌ی اصلی ما بودند. حادثه‌ی میکونوس یک تیراندازی ساده نبود، بلکه یک ترور برنامه‌ریزی‌شده‌ی دولتی بود. من در گفته‌هایم به مدارک و شواهدی اشاره کردم، اما این‌ها برای ارائه به یک دادگاه و قبول آن از طرف قاضی کافی نبودند و من از این مورد می‌ترسیدم. من مجبور بودم که به دنبال مدارک و شواهد دیگری باشم که ثابت کنم این عمل یک عملیات تروریستی دولتی بوده است. خنده‌دار است که حکومت ایران ناخواسته اولین مدرک را به دست ما داد. آقای فلاحیان چند هفته قبل از این ترور با رادیو و تلویزیون ایران مصاحبه‌ای داشته و در این مصاحبه از تحت تعقیب بودن مخالفین رژیم ایران صحبت می‌کند. وی به صورت واضح و روشن به حزب دمکرات کوردستان ایران اشاره می‌کند و اضافه می‌کند که این یک گروه جنایتکار کوچک می‌باشد که تحت نظر ما است و خیلی وقت است که در ایران و خارج دنبالشان هستیم.

تنها با تطابق اثر انگشت و اقرار متهمین شما نمی‌توانید به عنوان دادستان به دادگاه بقبولانید که این کار به دستور کشوری انجام شده که با کشور ما رابطه دارد و در کشور ما مخالفینش را سربه‌نیست می‌کند؛ به این خاطر کمک و مساعدت سازمان‌های اطلاعاتی لازم و واجب بود. اینجا لازم است که کوتاه از سازمان‌های اطلاعاتی تعریف و تمجید کنم. سازمان‌های اطلاعاتی آلمان، به‌ویژه بعد از قتل‌های زنجیره‌ای خارجیان در آلمان زیاد مورد توجه و علاقه‌ی عامه‌ی مردم نمی‌باشند، زیرا مردم فکر می‌کنند که آن‌ها صادق نیستند و از همکاری با آن‌ها امتناع می‌کنند. اینجا لازم است که من تأکید کنم که بدون کمک‌های عالی اطلاعاتی این

سازمان‌ها ما قادر نبودیم این تحقیقات را انجام بدهیم؛ نه می‌توانستیم مجرمان را پیدا کرده و دستگیر کنیم و نه دلایل این جنایت را کشف کنیم. اداره‌ی اطلاعات فدرال به ما کمک کرد که بتوانیم مجرمان را پیدا کنیم. اداره‌ی اطلاعات ایالتی هم با تمام قوا و بیشتر از حد ممکن هم به ما کمک کرد. این اداره حتی پروتکل گفتگوهای شنودشده‌ی تلفنی را در اختیار ما گذاشت. مدارک ارائه‌شده توسط این اداره‌ها آنچنان مدون و صحیح بودند که حتی دادگاه به آن‌ها استناد کرد.

بگذارید اینجا به موضع آلمان در آن زمان هم اشاره‌ای بکنم. آن‌ها از کار ما زیاد خرسند نبودند. آن‌ها می‌دانستند که اگر ما بتوانیم ثابت کنیم که رژیم ایران دستور اجرای این قتل‌ها را داده است، باید مورد بازخواست قرار بگیرد. علی‌رغم این من باید تأکید کنم که دولت آلمان و سازمان‌های اطلاعاتی این کشور هیچگاه جلوی کار ما را نگرفتند. اجازه بدهید که من درباره‌ی دست داشتن حکومت ایران در ماجرای میکونوس توضیحاتی بدهم. به‌جز آن مصاحبه‌ی فلاحیان که عرض شد، مدارک و شواهد دیگری هم بودند که در این چهارچوب به خوبی می‌گنجیدند. اینجا دوباره باید از دارایی حرف بزنم. وی در سال ۱۳۵۹ شمسی به قصد ادامه‌ی تحصیلات به آلمان می‌آید و مدت کوتاهی بعد از ورودش به صورت فعال و خشونت‌آمیز از حکومت ایران پشتیبانی می‌کند. مدت کوتاهی بعد از اقامتش به عنوان چماق‌به‌دست تجمعات ایرانیان مخالف رژیم را به هم می‌زند و آن‌ها را کتک می‌زند. او به این ترتیب در شهر ما نیز یک آدم بدنامی شده بود. به خاطر این موارد حکم اخراج وی از آلمان صادر می‌شود اما به هر دلیلی وی اخراج نمی‌شود و اینجا می‌ماند. نامبرده به کارهای خلاف خود ادامه می‌دهد و در بسیاری از فعالیت‌های حکومت ایران در خارج همراهی می‌کند. برحسب مدارکی که به دادگاه ارائه شد، قاضی آن‌ها را قبول کرد و حتی در حکم دادگاه با مأمورین اطلاعاتی سفارت و کنسولگری به آن‌ها استناد شد. وی نه تنها عضو سازمان‌های اطلاعاتی ایران بلکه به عنوان عضو انجمن اسلامی دانشجویان که ایران آن را راه‌اندازی کرده بود

فعالیت می‌کرد. وی رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ و نزدیک و خیلی خوب با مأمورین اطلاعاتی سفارت و کنسولگری ایران در بن و برلین داشت. نامبرده همچنین عضو سپاه پاسداران بود.

او مردی بود که قادر به انجام خیلی کارها بود. علی‌رغم اینکه وی دورادور در جریان عملیات میکونوس بود، اما مرکز ثقل و محور این جنایت در برلین بود. ما این اطلاعات را از طریق سازمان اطلاعاتی بریتانیا و آلمان دریافت کردیم. اینجا لازم است که در رابطه با دو نفر دیگر یعنی امین و رحایل صحبت بکنم. آن‌ها در سال ۱۳۵۹ شمسی در لبنان عضو حزب‌الله می‌شوند و در درگیری‌های بیروت شرکت می‌کنند. همزمان هر دو نفرشان در ایران و تحت تعلیمات سپاه پاسداران این کشور دوره‌ی غواصی می‌بینند. آیا این دو نفر با توصیه و دستور حزب‌الله، ایران و یا هردو به آلمان فرستاده شدند؟ نتوانستیم به این سؤال جواب بدهیم. در هر صورت دارایی به آن‌ها کمک می‌کند، برایشان خانه اجاره و کار پیدا می‌کند. مطمئناً دارایی هم در قبال این کمک‌ها در وقت لزوم از آن‌ها چیزی می‌خواسته است. رابطه‌ی دارایی با این لبنانی‌ها شبیه رابطه‌ی رژیم ایران با حزب‌الله لبنان است. این مورد را ما با پروفیسور شتاین باخ که در آن زمان مسئول انجمن آلمان -سوریه در هامبورگ بود در میان گذاشتیم. وی در گزارشی به دادگاه این رابطه را به صورت واضح و کامل تجزیه و تحلیل کرده بود. جالب است که بدانید وی در طی مراحل دادگاه شاید به خاطر کار شخصی سفری به ایران داشت. در ایران به وی تذکر داده می‌شود که از نوشتن همچنین گزارش‌هایی پرهیز کند، وی هم به گفته‌های مقامات ایرانی گوش داده و دیگر در مراحل بعدی آن چنان با ما همکاری نمی‌کرد.

تا اینجای کار همه‌چیز خوب پیش می‌رفت. مدارک محکمه‌پسند در دست بود که نشان می‌داد حکومت ایران دستور این کار را داده است. حال می‌بایست ثابت می‌کردیم که انجام این کار به نفع ایران بوده است. از طرف دیگر ما اطلاعات

موثقی داشتیم که رژیم ایران قبلاً هم چنین کاری را کرده است. این قابل قبول نیست که یک رژیم مخالفینش را در خاک کشور دیگری بکشد. راجع به این مورد ما خیلی زود سرنخه‌هایی از جمله مسأله‌ی وین را مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم. آقای قاسملو در زمانی که با هیئت مذاکره از طرف رژیم ایران در حال مذاکره بودند و در زمان صحبت با این هیئت مورد سوءقصد واقع می‌شود. این خودبخود یک مدرک کامل و بی‌خنده‌ای بود که مقامات دولت اتریش می‌توانستند به ما بپیوندند. اما آن‌ها این کار را نکردند. لطفاً آن کتاب آقای pilz را بخوانید تا متوجه شوید که اتریشی‌ها چه کارهایی کردند یا بهتر است بگویم نکردند و چرا نکردند؟

همچنین شواهد دیگری از کشتار مخالفین رژیم ایران در داخل و خارج وجود داشت؛ خصوصاً در خارج از ایران، همچون کشتن نخست وزیر اسبق ایران، آقای بختیار در پاریس در ۱۳۷۰ شمسی، یا کشتن یک مخالف رژیم به اسم آقای رجوی در نزدیکی شهر ژنو در ۱۳۶۹ شمسی. درباره‌ی این موارد ما مطالعات عمیق و همه‌جانبه‌ای را آغاز کردیم و با همکارانمان در پاریس و لوزان صحبت کردیم. هدف ما این بود که ثابت کنیم که حکومت ایران این کارها را انجام داده است. در این مرحله ما با همکارانمان در لوزان و پاریس تبادل اطلاعاتی هم داشتیم. لازم به ذکر است که در اثر این همکاری دادگستری سویس بعد از تحقیقات ما حکم جلب آقای فلاحیان به اتهام قتل آقای رجوی را صادر کرد و کشور ما تنها صادرکننده‌ی حکم جلب آقای فلاحیان نبود.

تا ماه اردیبهشت ۱۳۷۰ شمسی این اقدامات را که خدمتان عرض کردم انجام دادیم. در این وقت پرونده تکمیل شده بود و به خدمت دادگاه تقدیم شد. ما مطمئن بودیم که دادگاه تحقیقات دادستانی را قبول و تأیید می‌کند، ولی راستش را بگویم زیاد هم مطمئن نبودیم. دلیل عدم اطمینان ما این بود که پرونده‌ای که در آن یک رژیم که هنوز در قدرت است و مخالفین سیاسیش را در کشور دیگری

بکشد یک پرونده‌ی عادی و روزمره به شمار نمی‌رود. حتی نمی‌شود این مورد را با دادرسی و کسب حقوق عامه همچون عامه‌ی مردم در حکومت سابق آلمان شرقی مقایسه کرد. حکومت آلمان شرقی دیگر وجود خارجی نداشت، اما رژیم ایران هنوز در قدرت بود. ما می‌توانستیم تصور کنیم که خیلی مشکل خواهد بود که با موفقیت این پرونده را به سرانجام مطلق برسانیم. خصوصاً اینکه ایران سعی می‌کرد که در طی تکمیل پرونده، دادستانی کل آلمان را به بیراهه بکشد. حکومت آلمان هم از کار من زیاد خوشحال نبود. در آنجایی که مراحل تکمیل پرونده تمام شده و مرحله‌ی دادگاهی داشت شروع می‌شد، حکومت آلمان از تبعات آن واهمه داشت. به این خاطر ما مجبور بودیم که کیفرخواست را قبل از ارائه به دادگاه به وزارت دادگستری آلمان نشان بدهیم. این کار را برای اولین و آخرین بار در طی خدمت انجام دادم. این خواسته‌ی وزارتخانه نه تنها مشکل قانونی داشت بلکه باعث شد که ما کیفرخواست را با ۱۴ روز تأخیر به دادگاه بدهیم. وزارت دادگستری می‌خواست که در طی این دو هفته فکرهاش را بکند. من خیلی مفتخرم که آقای فون شتال موضع‌گیری قاطعانه‌ای داشت و ما بدون هیچ تغییری کیفرخواست را تقدیم دادگاه کردیم.

روز ۲۸ ماه اکتبر در شعبه‌ی یک دادگاه برلین پروسه‌ی دادرسی شروع شد. دادگاه کیفرخواست ما را بدون هیچ تغییری در فرم و محتوا قبول کرد. البته قبل از آن دادگاه عالی آلمان هم کیفرخواست را مورد بررسی قرار داده و تأیید کرده بود. دادرسی سه سال و نیم طول کشید و ۲۴۷ جلسه دادرسی داشت، این مدت‌زمان طولانی لازم بود، زیرا مسائل بسیاری بحث و گفتگو می‌شد. از طرف دیگر شاهدانی به نفع متهمان در دادگاه شهادت می‌دادند، اغلب ادعا می‌کردند که حافظه‌شان یاری نمی‌کند. ما را متهم می‌کردند که روش‌های گوانتانامویی برای گرفتن اقرار به کار برده‌ایم و با وعده و وعید از متهمین اقرار گرفته‌ایم. هیچکدام از ادعاها صحت نداشت و آن‌ها سعی می‌کردند که ارزش اقرارها را کم کنند. کار به جایی رسید

که بازپرسان در دادگاه می‌بایست حضور یابند تا شرایط و نحوه‌ی بازجویی و اقرار متهمین را توضیح دهند. همه‌ی اقرارها، سوال‌ها، جواب‌ها و تمامی مکتوبات ترجمه می‌شدند. ما چهار متهم عرب‌زبان و یک متهم ایرانی داشتیم. متهم ایرانی به دلیل دانستن زبان آلمانی از حق داشتن مترجم صرف نظر کرد. این‌ها را می‌گویم تا شما بتوانید تصور کنید که چه کارهای جنبی‌ای می‌بایست انجام می‌شد.

مثال دیگری را برایتان بگویم؛ امین که قبلاً با ما همکاری کرده بود در دادگاه اقرارش را قبول نداشت و ادعا می‌کرد که ما او را تحت فشار قرار داده‌ایم. قاضی دادگاه شش جلسه لازم داشت که از صحت اقرار آقای امین مطمئن شود. از طرف دیگر رژیم ایران هم مزاحمت‌هایی را در طی دوران دادگاه ایجاد می‌کرد، من اینجا فقط دو مثال را برایتان می‌گویم.

روزانه نامه‌هایی از ایران، که فرستنده‌ی آن نامشخص بود، به دادگاه می‌رسید. در این نامه‌ها نوشته شده بود که آلمان در تهیه و تولید گازهای سمی استفاده‌شده توسط رژیم عراق در زمان جنگ با ایران به عراق کمک کرده است. آن‌ها ادعا می‌کردند این گازهای سمی از شرکت‌های آلمانی به عراق صادر شده است. هدف نویسندگان این نامه آن بود که دولت آلمان تحت فشار قرار گیرد. همچنین ایران یک آلمانی مسلمان‌شده را به جلسات دادگاه می‌فرستاد. او آدم عجیب و غریبی بود. روزهای اولیه‌ی دادگاه همیشه ردیف جلو می‌نشست و همه چیز را یادداشت می‌کرد. من و خانم دهکردی متوجه این موضوع شدیم. در طی جلسات دادگاه از او هم به عنوان شاهد سؤال و جواب شد. وی اقرار کرد که به دستور سرکنسول ایران به دادگاه می‌آید. همه‌ی گفته‌ها را نت‌برداری می‌کرد. گفته‌های شاهدان به نفع و علیه رژیم ایران را مکتوب می‌کند و همه نوشته‌ها را به سرکنسول رژیم ایران در برلین می‌دهد. این مورد نشان می‌دهد که ایران می‌خواست با داشتن اطلاعات کامل از جریان دادرسی، سیر محاکمه را به نفع خود تغییر دهد.

علی‌رغم تمام مواردی که خدمتتان عرض کردم، دادگاه جزای درخواستی

دادستان را به جز یک متهم در مورد بقیه اعمال کرد. همزمان با ادامه‌ی دادگاهی اطلاعات جدیدی به دست می‌آمد، به‌ویژه اینکه ایران سعی می‌کرد که بر روند دادرسی اثر سوء بگذارد. البته این اقدامات به ضرر رژیم ایران بود. اینجا فقط می‌خواهم به یک نکته اشاره کنم: در ماه اکتبر سال ۹۳ آقای فلاحیان به بن می‌آید و در دیداری با آقای شمید باور می‌خواهد که مسائل فی‌مابین را بررسی کنند. از دیدگاه فلاحیان یکی از این موارد مشترک مسأله‌ی دادگاه میکونوس و متهمان آن بود که چند روز بعد دادگاه آن‌ها شروع می‌شد. رژیم ایران بیشرمانه خواستار آزادی متهمان این پرونده و در صورت دادگاهی، حکم باید بدون اعلام نظر قطعی باشد. در قبال اینکار رژیم ایران وعده می‌داد که با ربایندگان دو تبعه‌ی آلمانی، آقایان Cordes و Schmidt در لبنان صحبت کرده و آدم‌ربایان را به نرمش وا دارد. این معامله می‌توانست جالب باشد، اما متهمان پرونده میکونوس در زندان ماندند و این تقللهای رژیم ایران به جایی نرسید. دست آخر این پیشنهادات مورد قبول قرار نگرفت.

جالب توجه است که تحقیق روی اسلحه‌ها و صداخفه‌کن‌های مورد استفاده در همچنین مواردی به ما اطلاعات مهمی می‌داد. تحقیقات نشان می‌داد که دو اسلحه و صداخفه‌کن که در برلین و جاهای دیگر و به دستور ایران، مخالفان را کشته‌اند، همگی در یک کارخانه تولید شده بود. آنان شامل تولیدات انبوه نبوده، بلکه دست‌ساز و نمونه بودند. در مورد ترور قبرس که طی آن یکی از مخالفان رژیم کشته می‌شود، اسلحه‌ی به کار رفته در دوران حکومت پهلوی خریداری شده و در ارتش ایران ثبت شده بود. یک مورد مهم دیگر که باید به آن اشاره شود، گفته‌های رئیس‌جمهور اسبق ایران، آقای بنی‌صدر بود. ایشان در ابتدا همراه و یار غار آقای خمینی بود که در پاریس با هم بودند و بعد به ایران برگشتند. بعد از برگشت به ایران رئیس‌جمهور می‌شود، با خمینی درگیر می‌شود، به فرانسه فرار می‌کند و آنجا پناهنده می‌شود. علی‌رغم اینکه وی سالیان درازی از ایران دور بوده

اما هنوز اطلاعات بسیار مهم و روابطی نزدیک در درون رژیم ایران دارد و از وی مدارک موثق و محکمه‌پسندی را به دست آوردیم.

او نه تنها این اطلاعات را در اختیار دادگاه گذاشت، بلکه سبب و عامل معرفی شاهدهی به دادگاه شد که بعداً این شخص به شاهد «C» معروف شد. در زمان شهادت این فرد در دادگاه حصار می‌توانستند بفهمند که آیا این شخص واقعیت‌ها را بیان می‌کند یا آدم دروغگو و شاراتانی می‌باشد. شاهد (C) به خاطر اینکه در ایران جانش در خطر بود در سپتامبر ۹۶ به آلمان آمد. ایشان بعد از ورود تحت مراقبت ویژه‌ی امنیتی پلیس فدرال قرار گرفت. هفته‌ها و ماه‌ها و ساعت‌های متمادی و طولانی، من و بازپرسان پلیس فدرال با او صحبت کردیم. وی اطلاعات بسیار زیاد و مهمی در رابطه با آدم‌ها، ساختارها و تصمیم‌گیرندگان در ایران داشت و دلایل خیلی موارد را می‌توانست توضیح بدهد. من حتی نمی‌توانستم در خواب هم این موهبت را تصور کنم. اطلاعات وی منبعی بسیار گرانبه‌تر برای این محکمه بود. ایشان یکی از مقامات بلندپایه‌ی وزارت اطلاعات و فرد مورد اعتماد رئیس‌جمهور رفسنجانی و وزیر اطلاعات فلاحیان بود و از همان ابتدای انقلاب در ایران با رژیم همکاری می‌کرده، به تأسیس وزارت اطلاعات کمک می‌کند و در سفارت‌خانه‌های ایران در کشورهای مختلف کار می‌کرد. وی در جریان کامل و دقیق کشتن یکی از مخالفان رژیم در خارج بوده است. وی به‌عنوان فرستاده‌ی ویژه‌ی رئیس‌جمهور ایران مأموریت‌های مخفی فراوانی را در مورد گروگان‌های اتباع کشورهای غربی در لبنان انجام داده بود. به خاطر فعالیت‌های گوناگون وی و روابطی که داشت ما قادر بودیم اطلاعات موثق و محکمه‌پسندی را به دست آوریم. بدون کمک و مساعدت وی ما هیچوقت قادر به داشتن این اطلاعات نمی‌بودیم.

او اطلاعات خود را راجع به موضوع میکونوس در اختیار ما گذاشت که در برگیرنده‌ی موارد بسیار مهمی بود. بر حسب اطلاعات وی رهبر ایران شخصاً تصمیم‌گیرنده‌ی نهایی در مورد قتل کوردهای مخالف رژیم در خارج و سوءقصد

وین بود. او مستقیماً دارابی را به عنوان مجری طرح کشتار برلین نام نبرد، اما دو نفر از متهمان را به خوبی می‌شناخت و شناسایی کرد. وی این دو نفر را عضو کمیسیون مخصوص وزارت اطلاعات و عضو کمیته ویژه‌ی یگان عملیاتی این وزارتخانه شناسایی کرد. یکی از این دو متهم در موارد مشابه به عنوان مجری طرح و قاتل عملیاتی را در کشورهای مختلف انجام داده بود.

گفته‌های این شاهد آنچنان دقیق بود که رژیم ایران را مجبور به واکنش می‌کرد. ابتدا دستگاه تبلیغاتی رژیم ایران از طریق وزارت خارجه‌ی خود و سفارت ایران شروع به بدنام کردن ما کردند؛ دادگاه را غیرقانونی و از تبلیغات صهیونیستی نام می‌بردند. کار تا آنجا پیش رفت که رژیم ایران گزارش مفصل چهل تا پنجاه صفحه‌ای به آقای شمید باور داد. در این گزارش آمده بود که شاهد (C) آدمی شارلاتان، خلافکار و دروغگو می‌باشد که هیچوقت در ایران پست و مقامی نداشته است. هدف آنان این بود که شاهد (C) و گفته‌های وی را بی‌اعتبار جلوه بدهند.

اقرارهای شاهد (C) بسیار مهم بودند و دادگاه می‌بایست از صحت گفته‌های وی مطمئن شود. در این رابطه سازمان‌های اطلاعاتی داخلی آلمان ما را بسیار کمک و یاری کردند. ادعای وی دال بر اینکه او به عنوان فرستاده‌ی ویژه رئیس جمهور در مورد سرنوشت گروگان‌های خارجی در لبنان مذاکره و دیدارهایی در خارج از ایران داشته کاملاً صحیح بود. او در رابطه با همین مسأله حتی به آلمان هم سفر کرده بود. وی در این سفر همراه با یکی از معاونین فلاحیان و خود به عنوان فرستاده‌ی مخصوص، مذاکراتی به عمل آورده بود. ضمن اقامت در آلمان سازمان اطلاعات داخلی آن‌ها را تحت نظر داشت. از آن‌ها مخفیانه عکس گرفته بود که این عکس‌ها در اختیار ما قرار گرفتند. بدین طریق مطمئن بودیم که شاهد (C) راستگوست. پاسپورت آن‌ها هم کپی شده بود و ما می‌توانستیم به روشنی تصویر آنان و شماره‌ی دولتی آنان را ببینیم. بدین سبب کوشش‌های رژیم ایران در متهم کردن به دروغ گویی وی بی‌اثر بود.

جدا از مواردی که گفته شد من افتخار دیدار با چند نفر از سران حزب سوسیال دمکرات آلمان را داشتم و با ایشان در مورد رخداد میکونوس حرف زدیم. این سیاستمداران آلمانی اشخاصی بودند که با معاون فلاحیان و شاهد (C) در ارتباط با گروگان‌ها در لبنان گفتگوهایی داشته بودند. آنان به‌خوبی به یاد می‌آوردند که با شاهد (C) دیدار داشته‌اند. مورد دیگری هم بود که به نظر شاید مهم نیاید ولی گواه صداقت شاهد (C) بود. در انتهای مراحل دادرسی یک گزارش تلویزیونی به ما داده شد. در این گزارش به وضوح دیدیم که شاهد (C) چند ماه قبل از ترور میکونوس به‌عنوان فرستاده‌ی ویژه‌ی عضو یک هیئت ایرانی در تفریس حضور دارد. از اینجا به بعد تلاش‌های رژیم برای بی‌اعتباری شاهد (C) بی‌اثر بود. در مراحل زمانی انتهای دادگاه بود که ما اطلاعاتی را از یک منبع اطلاعاتی و جاسوسی غیرآلمانی دریافت کردیم. برحسب این گزارش در لحظه‌ی ترور در رستوران میکونوس یک جاسوس رژیم ایران در آنجا حضور داشته است. تصور کنید هشت نفر دور یک میز نشسته‌اند، چهار نفر از آنان کشته می‌شوند و باید یکی از این هشت نفر خائن و جاسوس بوده باشد. متأسفانه ما نتوانستیم این فرد را شناسایی کنیم. این گزارش تأییدی به گونه‌ای بود که ما حدس می‌زدیم اینکار آنچنان دقیق برنامه‌ریزی شده بود که از ۹ نفری که در محل حضور دارند ۴ کورد کشته می‌شوند. امکان دارد که مجرمین از محل اجرای جنایتشان بی‌خبر بوده باشند. آن‌ها اطلاعات کامل و دقیق از محل جنایتشان نداشتند. احتمال اینکه مهاجمین قبل از حمله، قربانیان خود را شناخته باشند غیرممکن است.

آخرین موردی که اتفاق افتاد ولی از اول ما قصد آن را نداشتیم اما نتیجه‌ی منطقی دادگاه بود این است که من از ماه مارس سال ۹۶ بر علیه آقای فلاحیان به اتهام دستور قتل ۴ نفر درخواست حکم جلب کردم. دادگاه این درخواست مرا قبول کرد. قاضی دادگاه عالی آلمان هم درخواست مرا قبول کرد و این حکم جلب هنوز تا امروز هم قابل اجراست. اگر آقای فلاحیان به آلمان بیاید، بازداشت خواهد

شد. این مواردی بود که می‌خواستیم خدمتتان عرض کنم. در ماه آبان ۱۳۷۵ ما سه روز تمام و حتی دو بار از کیفرخواستمان دفاع کردیم. در این دفاعیه ما به صورت جمع‌بندی شده نتایج و ادعاهای دادستانی را در طی سه سال دادرسی تقدیم دادگاه کردیم. ما توانستیم به وضوح نشان دهیم که نقشه‌ی این ترور از طرف رهبری حکومت ایران برنامه‌ریزی شده است. برای دو نفر تقاضای حبس ابد و برای دو نفر دیگر تقاضای حبس کردیم.

عکس‌العمل ایران به اعلام حکم دادگاه تظاهرات خودجوش ایرانیان، با آراء و ادعای اینکه که دادگاه خط قرمز را رعایت نکرده است، آن‌ها ما را تهدید می‌کردند. حتی به ما گزارش رسید که در مرکز ایرانیان در شهر بن فتوایی علیه من و همکارم گئورگ صادر شده که ما را به قتل برسانند. در هر صورت ما تا حال حاضر زنده هستیم. در ایران هم خبرهایی بود ولی بعد از مدتی این تظاهرات به اصطلاح خودجوش کمتر شدند. باید اینجا هم بگویم که مقامات آلمان هم از این حکم صادره زیاد خوشحال نبودند.

در حال حکم صادر شده بود. در ماه فروردین ۱۳۷۶ حکم نهایی و قطعی صادر شد. علی‌رغم کارشکنی‌های وکلای متهمین، دادگاه به جز یک مورد درخواست دادستانی در مورد جزای متهمین را کامل قبول کرد. ابلاغ حکم از نظر سیاسی هم تأثیراتی داشت. آلمان و اغلب کشورهای اروپایی سفرای خود را از ایران برگرداندند و این سردی روابط سیاسی حدوداً ۴ سال طول کشید. به نظر من مهمترین نتیجه این است که این سلسله از کشتار مخالفین توسط حکومت ایران در خارج دچار بحران شد و دیگر به آسانی قابل اجرا نبود. بر حسب اطلاعات من از آن زمان تا حالا حکومت ایران دیگر اقدام به کشتن مخالفینش در خارج را نکرده است. این را می‌توان یک دستاورد و نتیجه‌ی دادگاه میکونوس دانست.

## بخش چهارم

### تروریسم علیه کوردستان و موضع رهبران احزاب کوردستان ایران

#### تروریسم از نگاه زنده‌یاد دکتر عبدالرحمان قاسملو

زنده‌یاد دکتر عبدالرحمان قاسملو، مقاله‌ی جامعی را برای «کنفرانس ترور و رفتار انسانی» ۱۹۸۶/۰۹/۱۶ میلادی [۱۳۶۵/۶/۲۵ شمسی] در پاریس آماده کرده بود. دکتر برنارد کوشنر وزیر خارجه‌ی پیشین دولت فرانسه به دلیل عدم حضور دکتر قاسملو در فرانسه، این نوشته را در کنفرانس مذکور قرائت کرد. دکتر قاسملو چند سال بعد در هنگام مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی در وین، خود قربانی ترور مأموران حکومت اسلامی ایران گردید. آقای حسن ایوب‌زاده متن این سخنرانی را از زبان فرانسوی ترجمه کرده و در اختیار نگارنده‌ی این سطور قرار دادند.

برگردان نوشته:

«ترور» یک واژه‌ی فرانسوی به معنای وحشت افکنی و حمله‌ای بر علیه زندگی انسان و آزادی فرد یا افراد بیگناهی است که در جنگ تروریست‌ها و اطرافیان

آن‌ها نقشی ندارند و عموماً در این جریان از سلاح جنگی استفاده می‌شود. در کشورهای غربی از بمب‌گذاری (منفجر کردن بمب در مکان‌های عمومی)، گروگان‌گیری مردم و هواپیماریایی به عنوان عملی مذموم یاد می‌شود. هرچند اشکال دیگر ترور بیش از موارد مذکور است و غربی‌ها مایل نیستند از آن‌ها نام برده شود.

اجازه چند سؤال را مطرح کنیم:

آیا دولتی که به نام حمایت از امنیت ملی، مردمش را پریشان می‌کند تروریست است؟ آیا این پدیده مشکلی است منحصر به جهان سوم که دیکتاتورها بر آن کشورها حکومت می‌کنند؟ یا این مسئله مختص جهان سوم است؟ آیا کلمه‌ی تروریست تنها در مورد مخالف سیاسی‌ای به کار برده می‌شود که علیه دولت اقدام و آزادی‌های مدنی تضمین‌شده قانونی را لگدمال می‌کند؟ درباره‌ی جنبش‌های آزادی‌خواهی ملی که به نام آزادی و استقلال، تروریسم را انتخاب می‌کنند، چه باید گفت؟ یا کشورهایی که ممالک دیگر را تصرف می‌کنند و با استفاده از ترور، قانون‌های خود را بر مردم سرزمین تحت تصرف اعمال می‌کنند؟ مردمی که دچار ترس و خوف می‌شوند و علیه راسیسم و زیر فشار گروه‌های قانونی و غیرقانونی مبارزه می‌کنند، این گروه‌ها کسانی هستند که دنبال اهداف خویش‌اند و خواهان تعویض سیاست و رهایی از اعمال تروریستی جنایتکاران و باج‌خواهی هستند؟

### تروریست چه کسی است؟

آیا سیاهپوستان آفریقای جنوبی که علیه جدایی نژادی (آپارتاید) در کشور خودشان مبارزه می‌کنند تروریست هستند یا رژیم سفیدپوستان در پرتوریا که جدایی نژادی را تحمیل می‌کند؟ آیا مردم کورد که سلاح به دست گرفته و مسلحانه به مبارزه‌ی عادلانه جهت حفاظت از هویت ملی خود روی آورده تروریست هستند یا خمینی

که در هفت سال گذشته روستاها و شهرهای مردم کورد را ویران کرده و مردم را به صورت جمعی نابود کرده است؟ آیا حکومت آنکارا تروریست است که به آن فشار وحشیانه که در ترکیه بر خلق کورد تحمیل کرده است قانع نشده و هم‌اکنون به بمباران گروه‌های بی‌دفاع کورد پرداخته است؟ آیا دولت قانونی نیکاراگوئه به همزیستی مردم در کشور که به هم‌پیمانی با ایالات متحده امریکا پایبند است تروریست است یا کونترها که از کمک‌های فراوان و از حمایت‌های ریگانی‌ها برخوردارند تروریست‌اند؟

اگر تروریسم به معنای یورش بردن علیه زندگی آزاد مردم بیگناه است، در چنین حالتی هرکس که مرتکب چنین اعمالی شود باید تروریست خوانده شود، خواه مرتکب، سازمان یا یک دولت بوده باشد. این تعریف همچون یک اصل با رویکرد کشورهای غربی که تنها کارکردهای تروریسم را تحقیق می‌کنند همخوانی ندارد و دولت‌ها باید تلاش کنند که علل تروریسم را مورد تحقیق قرار دهند.

ضروری است کسی که خواهان ریشه‌کن کردن تروریسم است، عللی را که به آن‌ها اشاره شد مورد توجه قرار دهد. گفته شده که تروریسم سلاح کسانی است که سهمی ندارند. باید این نکته را هم اضافه کرد که تروریسم سلاح کسانی است که بخواهند در برابر بی‌عدالتی، فشار، دیکتاتوری و راسیسم عکس‌العملی داشته باشند. این علت‌ها اگر ریشه‌کن شوند، تروریست‌ها ایزوله شده و خطرات آن به سرعت از بین می‌روند. اگر خواسته‌های عادلانه‌ی مردم ریشه‌کن شوند و بی‌عدالتی پایان پذیرد تمامی اعمال تروریستی به سرعت پایان می‌گیرند و خطرات نیز به سرعت پایان می‌یابند؛ زیرا تروریست‌ها اعمال تروریستی خود را با ادعای خواسته‌های سیاسی قانونی و مشروع توجیه می‌کنند.

دولت‌های غربی علاقه‌مند هستند که جنبش‌های ملی و قیام مسلحانه را در قالب ترور معرفی کنند. به نظر می‌رسد تروریسم با اعمال بسیاری از دولت‌ها انطباق داشته باشد و سعی بر آن دارند که همسان نشان داده شوند. نمونه‌ی

چنین دولت‌هایی فراوانند که به دلیل نیاز خودشان به تروریسم برای توجیه سیاست تروریستی خود به شیوه‌ی عادی خود را ضد تروریست می‌نامند. کشورهای آفریقای جنوبی، اسرائیل، شیلی و ایران در این صف قرار دارند. هنگامی که سیاه‌پوستان درخواست می‌کنند که به آپارتاید پایان داده شود سفیدپوستان آن‌ها را به تروریست بودن متهم می‌کنند. فلسطینی‌ها خواهان کشور خود هستند. مردم شیلی با دیکتاتوری مخالفاند و ایرانی‌ها نیز با نظام دیکتاتوری در تضادند و آن را رد می‌کنند.

حزب دمکرات کوردستان ایران ناچار شده در هفت سال گذشته علیه رژیم خمینی به مبارزه‌ی مسلحانه بپردازد. این مبارزه هرگز به ترور متوسل نشده است. بالعکس، حزب ما به آزادکردن شماری از گروگان‌ها که هفت نفر از آنان فرانسوی بودند یاری رسانده است. جنبش‌های ملی دیگر جهان نیز از این شیوه پیروی می‌کنند و این چنین رفتاری در گرداب تروریسم نخواهد افتاد. ما اصولاً تروریسم را مردود می‌دانیم؛ زیرا معتقدیم این اصل کرامت و آزادی انسان را تضمین می‌کند. همچنین تروریسم از نظر سیاسی در درازمدت پرستیژ جنبش را از میان می‌برد و از درون آن را نابود می‌کند.

ارزیابی نامناسب کشورهای غربی از تروریسم، مبارزه علیه این پدیده را مشکل می‌کند. اعمال تروریستی علیه کشورهای غربی اهداف متعددی را در خود دارد. تروریست‌ها برای اهدافشان به تبلیغ نیاز دارند. آن‌ها می‌خواهند با تبلیغاتی که علیه دشمنانشان به راه می‌اندازند روحیه‌ی افراد خویش را تقویت کنند. آن‌ها می‌خواهند فعالیت‌های معمولی دولت‌ها را از کار بیندازند و تلاش می‌کنند تا دولت‌ها با به‌کارگیری موازین غیرمعمول به تحریک ناراضی‌های عمومی دامن بزنند. وسایل ارتباط جمعی در اروپا در دامی می‌افتند که تروریست‌ها پهن کرده‌اند و اعمال تروریستی به وفور در غرب رسانه‌ای می‌گردد و مردم را از آن مطلع می‌سازند. اما مبارزه‌ی دمکراتیک خلق‌ها جهت آزادی و حقوقشان به آسانی فراموش می‌گردند.

جهاد اسلامی تنها سازمانی است که گروهی جعلی را نمایندگی می‌کند. خواست سیاسی بیست میلیون کورد در حلقه‌ی سیاسی به زحمت شنیده می‌شود. آیا این ناهماهنگی و عدم استقرار جنبش‌های دموکراتیک را تشویق نمی‌کنند که برای شنیدن صدایشان دست به اعمال تروریستی بزنند؟

دمکراسی‌های کشورهای غربی کامل نیستند و تروریست‌ها از این نقص آن‌ها سود می‌برند. اما همزمان دمکراسی، دشمن شماره یک تروریسم است. زیرا در جایی که دمکراسی حضور دارد تروریسم رشد نمی‌کند. تروریسم علناً از خارج وارد می‌شود. در کشورهایی که آزادی را لگدمال می‌کنند، دیکتاتوری حاکم است، بی‌عدالتی مذهبی و اثنیکی با وجود مشکلات سیاسی رشد می‌کنند. خاموش کردن دمکراسی‌ها زیانشان بیشتر متوجه دمکراسی غربی‌هاست و آزاد کردن گروگان امتیازی است که در انتخابات‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. تروریست‌ها از امتیاز رقابت سیاسی بهره‌برداری می‌کنند و خواست‌هایشان را بالا می‌برند. باید به یاد آورد که گروگانگیری آمریکاییان از سوی خمینی در سال ۱۹۸۰ میلادی [۱۳۵۹ شمسی] و همچنین دادن باج به حزب‌الله لبنان در مارس ۱۹۸۶ میلادی [۱۳۶۴ شمسی] اثرگذار بود.

اهداف تروریست‌ها این است که دمکراسی‌ها را لرزان کرده و از درون خالی کنند و مشکلات را به سوی کشورهای غربی بفرستند با این قصد که کشورهایشان را به ویرانی بکشند. در چنین شرایطی چگونه می‌توان به تروریسم خاتمه دهیم؟ باید این واقعیت را درک کرد که نمی‌توان یک‌شبه به تروریسم خاتمه بخشید و آن را از بین برد. راه انداختن تبلیغات فراوان علیه تروریست‌ها ثمری ندارد. زیرا این خود همان چیز است که تروریست‌ها خواهانش هستند. سرنگونی دولت، اگر نه کشور را به گروگان می‌گیرند. آگاه کردن افکار عمومی در مورد گروگانگیرها به معنای نوشتن مقاله‌های اساسی در جراید نیست. اهمال‌کاری در مورد تروریست‌ها شاید بیشتر به آزادی آن‌ها یاری برساند. مذاکره با آن‌ها را نباید

از دست داد. اما قبول گفتگو نباید به معنای زانو زدن در برابر تروریست‌ها و قبول تمامی خواسته‌های آن‌ها تلقی گردد. نباید فراموش کرد که تسلیم شدن در برابر خواسته‌های غیرقانونی راه را برای آن‌ها باز می‌کند که خواسته‌های خود را مرتباً زیاد کنند. همچنین بسیار مهم است که با تروریست‌های واقعی گفتگو کرد نه آن کسانی که از آن‌ها جهت بمب‌گذاری و گروگانگیری و آدم‌ربایی استفاده می‌شود. هدف گفتگو با حزب الله لبنان چیست؟ در حالی که همه می‌دانند اینان ساخته و عامل تهران هستند. می‌بایست سرانجام نمایندگان معتبر برای گفتگو پیدا کرد. خمینی به پول نیازمند است تا بتواند به جنگ علیه صدام حسین ادامه دهد. زیرا اقتصاد ایرانی‌ها در شرف نابودی است و نقطه‌ی اصلی گفتگوها در مذاکرات مابین فرانسه و جمهوری اسلامی وابسته به وام‌های میلیارد دلاری‌ای است که شاه به شرکت تویرویدیفی داده بود.<sup>۱</sup>

نمایندگان جمهوری اسلامی مذاکره درباره‌ی هفت نفر از گروگانگیران را که در اختیار حزب‌الله لبنان هستند رد می‌کنند و همگان می‌دانند که سرنوشت آن‌ها منوط به خواست آیت‌الله است. گروه‌های دیگر متعلق به دولت‌های شناخته شده‌ای هستند. لازم است از جنگیدن علیه دولت‌های دیگری که از ترور حمایت می‌کنند، خصوصاً ایران، چشم‌پوشی نشود. این دولت‌ها خود می‌بایست در این مورد نگران باشند. همه کشورها می‌بایست علیه تروریسم همکاری کنند. این امر مختص ناتو و EEC نیست، در گروگانگیری ایران که امریکایی‌ها را به مدت ۴۴۴ روز در اختیار داشتند، شماری چند از دولت‌ها روابط سیاسی خوب خود را با ایرانی حفظ کرده بودند.

در نبود امریکایی‌ها، دولت‌های اروپایی سودهای کلان بازرگانی با رژیم خمینی را به جیب زدند. چند فرانسوی در لبنان گروگان ایرانی‌ها بودند. فرانسه فشار تبلیغاتی درمورد گروگان‌ها را تجربه کرد. همکاران بی‌بی‌سی. فرانسه همچون

---

۱. در مقابل، وامی که قبلاً شاه ایران به کنسرسیوم اروپاییان (فرانسه) برای تسهیل خرید نفت پرداخت نموده است نباید در برابر اخاذی حزب الله مورد معامله قرار گیرد. همسو با خواست رشوه‌گیری حزب‌الله و آیت‌الله خواهان بازپس‌گیری این وجه نیز می‌باشد (نویسنده).

انگلستان و آلمان تاکنون ارتباط اقتصادی محکمی با ایران دارند. آن‌ها از رژیمی حمایت می‌کنند که ترور را همچون دکترین دولتی انتخاب کرده‌اند.

همبستگی علیه ترور می‌بایست کارآمدتر شود و به پدیده‌ای بین‌المللی تبدیل شود و مختص به کشورهای غربی نباشد؛ بلکه باید دولت‌های سوسیالیستی، مخصوصاً دولت‌های جهان سوم را در برگیرد و این تئوری که گفته می‌شود جهان سوم خالق تروریسم است می‌بایست از آن دور شود. مبارزه علیه ترور امری ضروری‌ست و بدون استثناء و از هر محل که سرچشمه گیرد باید با آن مبارزه شود. عاقلانه است که تروریسم عرب‌ها که زندگی آدم‌های بیگناه را به خطر می‌اندازند بدون تردید و مسامحه محکوم گردد. حمله علیه سناگوگ در استانبول که در آن ۲۴ نفر کشته شدند باید بدون تردید و ترس محکوم شود. این حمله عملی علیه آزادی‌های مذهبی بود. اما چگونه است که ترور علیه مردم کورد در عراق محکوم نمی‌گردد؟ در حالی که این حمله‌ها به مرگ صدها غیرنظامی می‌انجامد.

هم‌قطاران کشورهای غربی اعمال تروریستی را محکوم می‌کنند اما بسیار به جاست که تردیدهایشان را در مورد اعمال ترویستی کشور نژادپرست آفریقای جنوبی کنار بگذارند. زمان آن فرا رسیده است که به تبعیض‌هایی خاتمه داده شود که در این جهان عده‌ای از افراد به عنوان شهروند درجه دوم و سوم لحاظ می‌گردند که جانشان آن ارزشی را ندارد که شهروندان در کشورهای پیشرفته دارند. حمایت اخلاقی و سیاسی از جنبش مردمانی که تروریسم را رد می‌کنند یکی دیگر از راه‌ها برای مبارزه علیه تروریسم است.

عبدالرحمان قاسملو

دبیر کل حزب دمکرات کوردستان ایران

۱۹۸۶/۰۹/۱۶

پاریس

در ادامه به ارائه‌ی پاسخ رهبران برخی از احزاب کوردستان ایران به سؤالاتی راجع به ترورهای جمهوری اسلامی ایران در چهل و چند سال گذشته می‌پردازم. نگارنده‌ی این سطور با طرح سؤالاتی مختصر نظر برخی از رهبران احزاب شرق کوردستان را در رابطه با ترور و جمهوری اسلامی جویا شد. در این میان آقایان محمد صاحبی، مسئول مرکز امنیت حزب دمکرات کوردستان ایران، عبدالله حسن‌زاده، دبیر کل سابق حزب دمکرات کوردستان ایران، عبدالله مهتدی، دبیر کل سازمان انقلابی زحمتکشان کوردستان ایران - کومله، ابراهیم علی‌زاده دبیر کل کومله - حزب کمونیست ایران، مصطفی مولودی، معاون دبیر کل حزب دمکرات کوردستان، حسین یزادنپناه، رهبر حزب آزادی کوردستان، سیامند معینی، رهبر حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک) و باباشیخ حسینی دبیر کل سازمان خبات کوردستان به سؤالات اینجانب پاسخ دادند.

### محمد صاحبی

#### مسئول مرکز امنیت حزب دمکرات کوردستان ایران<sup>۱</sup>

*لطفاً در ارتباط با مقوله‌ی ترور به طور کلی و تروریسم به طور عام در ایران، نظرات خود را بیان فرمایید.*

تروریسم نوعی خشونت عمدی است که شامل حملات هدفمندی می‌شود که برای ترساندن، ارعاب و «ترور» کردن در جهت یک هدف سیاسی طراحی شده‌اند. حملات معمولاً به سمت اهداف فوری انجام می‌شود. با این کار، گروه‌ها و کشورهای تروریستی یا حامی تروریسم قصد دارند حمایت از گفتمان سیاسی خود را دنبال کنند و در عین حال ایدئولوژی‌های غالب و مطلوب خود را به عنوان بخشی از

---

۱.. این مصاحبه در تاریخ ۱۴۰۱/۰۴/۱۵ شمسی صورت گرفته است.

یک استراتژی فراگیر برای کسب امتیازات یا شکست دادن دشمن اعلام شده به کار می‌گیرند. از سویی دیگر اقدامات تروریستی نوعی جنگ نامتقارن در نظر گرفته می‌شود که توسط دولت‌ها و حتی گروه‌های منزوی و به حاشیه رانده شده انجام می‌شود که اغلب به این تاکتیک‌ها متوسل می‌شوند، زیرا منابع سیاسی متعارف و راه‌های درگیری را برای پیشبرد اهداف خود ندارند.

تلاش‌های مختلفی برای تمایز بین انواع فعالیت‌های تروریستی صورت گرفته است. با این حال مهم است در نظر داشته باشیم که انواع مختلفی از جنبش‌ها و کشورهای تروریستی وجود دارد و هیچ نظریه‌ی واحدی نمی‌تواند همه‌ی آنها را پوشش دهد. نه تنها اهداف، اعضاء، اعتقادات و منابع گروه‌های درگیر در تروریسم بسیار متنوع است، بلکه زمینه‌های سیاسی و عقیدتی و ایدئولوژیک آنها نیز بسیار متفاوت است.

ایران در ابتدا شروع به حمایت از گروه‌های رادیکال، از جمله بسیاری از گروه‌های تروریست کرد. پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ شمسی و به سرعت تبدیل به حامی اصلی تروریسم در جهان شد. گفتمان صدور انقلاب به عنوان یک هدف اصلی سیاست خارجی، نوعی جاه‌طلبی و گروکشی جمهوری اسلامی محسوم می‌شود. رژیم آخوندی در تهران حمایت از آشوب‌ها و انقلاب‌های خارج از کشور را بخشی از وظیفه‌ی انقلابی خود می‌دانست. برای رهبران جدید ایران، حمایت از رادیکالیسم سیاسی-اسلامی به معنای حمایت از انقلاب بود. رهبر ایران، آیت‌الله خمینی، به زودی پس از به دست گرفتن قدرت، اعلام کرد که باید تلاش کنیم انقلاب خود را به جهان صادر کنیم. رهبران ایران با دیدگاه مشترک رژیم‌های انقلابی، خود را در حالت تدافعی می‌دیدند و معتقد بودند که ترویج خشونت‌آمیز و تهاجمی انقلابشان بهترین وسیله برای تضمین و ماندگاری حکومت و فراگیر شدن ایدئولوژی‌شان است. حتی مسئولان کنونی و پیشین رژیم جمهوری اسلامی ایران قبل از به قدرت رسیدن از ابزار وحشت‌پراکنی و ترور استفاده کرده و به ترور

اعتقاد داشتند. برای مثال علی خامنه‌ای، رهبر کنونی رژیم، به وضوح خود را مقلد و متأثر از نواب صفوی معرفی می‌کند که شما هم مستحضر هستید که نواب صفوی بنیانگذار و رهبر تشکیلات فدائیان اسلام بود و چندین ترور را در زمان رژیم پهلوی انجام داده بودند.

بعد از پیروزی انقلاب ملت‌های ایران و مصادره به مطلوب کردن انقلاب توسط آخوندهای معتقد به سرکوب و حذف و فضای خفقان، سیاست سرکوب، ترس پراکنی، ارباب و خشونت و برنامه‌های معطوف به ترور را پیگیرانه اعمال و لحاظ کردند. سران رژیم با این پیشینه فکری و از زمان به قدرت رسیدن، ترور را به عنوان سیاستی مشخص، پیشه و ابزار کار خود قرار داده‌اند. مثلاً شخص آیت‌الله خمینی رهبر وقت جمهوری اسلامی در فتوای مذهبی خود در مورد «جهاد» ضد ملت کورد، سنگ بنای تروریسم دولتی را بنیان نهاد و به نوعی تروریسم سیستماتیک خود را موجه نشان داد که تا به امروز ادامه دارد. هر چند باید اذعان داشت اگر چه تاکتیک‌ها، اشکال و مکانیسم‌های تروریسم دولتی جمهوری اسلامی در عین فراگیر شدن آن، در بعضی موارد هم تغییر کرده اما ماهیت و بنیان‌های معرفتی که این سیاست ترور را موجه نشان می‌دهد هم‌چنان پابرجاست. جمهوری اسلامی ایران برای پیشبرد سیاست خود شمار زیادی اعمال تروریستی را در سطح جهان انجام داده که بعضی از این ترورها در دادگاه‌های بین‌المللی به اثبات رسیده که می‌توان به مورد دادگاه میکونوس و یا تازه‌ترین نمونه دادگاه بلژیک اشاره کرد که در نتیجه آن اسدالله اسدی محکوم شده است.

از سویی دیگر می‌توان به جنبه خارجی تروریسم دولتی جمهوری اسلامی اشاره کرد. هنگامی که یک دولت از نوع و جنس رژیم جمهوری اسلامی، به طور سیستماتیک علیه قربانیان و اهداف خود از خشونت استفاده می‌کند، طبیعی است که این سیاست و اقدام‌های مربوطه در حوزه‌ی «تروریسم دولتی» تعریف می‌شود. جمهوری اسلامی ایران طی چهار دهه‌ی گذشته به چنین اعمال خشونت‌آمیزی

علیه اپوزسیون و مخالفان خود در داخل و خارج از مرزهایش دست زده است. جمهوری اسلامی ایران می‌کوشد تا در داخل و خارج ترس ایجاد کند تا به اهداف از پیش تعیین شده خود برسد. تروریسم دولتی جمهوری اسلامی شمار زیادی از احزاب و ملت‌ها و گروه‌های مخالف خود را هدف گرفته است. جمهوری اسلامی ایران مسئول انجام اقدامات خشونت‌آمیز تروریستی علیه بخش‌هایی از اپوزسیون و حتی منتقدین خود است. در همین اقلیم کوردستان عراق صدها تن از اعضا، کادرها و پیشمرگان احزاب کوردستان ایران توسط جمهوری اسلامی و عاملان آن ترور شده‌اند، به‌ویژه در این مورد باید ترور دو دبیرکل حزب دمکرات کوردستان ایران را یادآور شوم.

در مقاطع گذشته شهید دکتر عبدالرحمان قاسملو رهبر حزب دمکرات نظر شفاف و روشن خود را در رابطه با ترور و تروریسم به‌طور کلی همچنین تروریسم دولتی جمهوری اسلامی بیان فرموده‌اند. متأسفانه در آن زمان مصالح کشورها و سیاستمداران در جهت ادامه‌ی سکوت و در بسیاری موارد نادیده انگاشتن ترورهای آشکار مأمورین گسیل‌شده‌ی تهران برای قتل دگران‌دیشان دور می‌زد!

اما، ادامه و گسترش شیوه‌های ترور در جمهوری اسلامی تا بدانجا پیشرفت که ملاحظات و سکوت آنان تا حدی پایان پذیرفت. به خطر افتادن معاملات کلان اقتصادی با ایران نیز دیگر نتوانست مانع آن شود با صراحت انگشت اتهام به طرف جمهوری اسلامی نشانه گرفته شود. به‌دنبال سکوت طولانی بعد از دادگاه شناخته‌شده به میکونوس که در آن برای سران تهران آشکارا حکم بازداشت و تعقیب جهانی، هر چند به صورت فرمالیته، صادر شد. عقب‌نشینی محدود تهران از ادامه و مبادرت به انجام ترور بیشتر مخالفان و مبارزین آزادی‌خواه، برای مدتی ارتباطات تهران را با جهان خارج ترمیم کرد ولی به مصداق «گرگ‌زاده عاقبت گرگ شود» متأسفانه این بار ادامه‌ی حذف فیزیکی (ترور) گسترش بیشتری یافت! اینک برای بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکا محلی از پنهان‌کاری به صورت

گذشته باقی نمانده است.

*انگیزه‌ی اصلی متوسل شدن قدرت‌های حاکم در ایران از جمله پهلوی و مَلاهای حاکم کنونی اگر به دوران‌های نسبتاً دورتر مراجعه نشود، برای قتل، کشتار و عدم قبول همزیستی (علیرغم تلاش حزب برای تفاهم، خصوصاً در تعامل با ملت کورد) و گسترش بیشتر دامنه‌ی ترورها و سرکوب در جمهوری اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟*

در جواب سؤال اول به انگیزه‌های مختلف رژیم اشاره کردم، از جمله این که سران رژیم برای پیشبرد اهداف خود از نظر مذهبی و جهان‌بینی‌ای که توجیه‌گر آن است به ترور اعتقاد دارند و بر این باور دارند که «النصر بلا رعب» و به قول سران رژیم حفظ نظام از اوجب واجبات است و برای این امر به هر عمل غیرانسانی‌ای دست زده و می‌زند؛ از طرف دیگر رژیم‌های دیکتاتوری برای تداوم سلطه‌ی خود راهکاری جز سرکوب و ترور و وحشت در دست ندارند.

رژیم جمهوری اسلامی و به‌خصوص رهبر مذهبی رژیم خود را نماینده‌ی خدا در زمین معرفی می‌کند و در باور مذهبی خود به امت واحد اسلامی اعتقاد دارد. در فلسفه‌ی حکومتی این رژیم هر شخص یا گروهی که خواستار حقوق فردی یا گروهی خود باشد به عناوین مختلف ضد انقلاب، معاند و مفسد فی‌الارض معرفی شده و برای از بین بردن آن از ابزاری همچون ترور و اشاعه‌ی تروریسم استفاده‌ی بلامناهی می‌شود. از لحاظ دیگر رژیم اسلامی بر این باور است که باید انقلاب اسلامی از نوع ولایت فقیه را به نقاط مختلف جهان صادر کند و برای رسیدن به این هدف به طور مستقیم از گروه‌های وابسته و نزدیک به خود حمایت همه‌جانبه به عمل آورده است. به طریق اول، رژیم ایران با تأکید بر جنبه‌ی انقلابی و ایدئولوژیک سیاست خارجی خود، یک جنبه‌ی عملگرایانه و واقعاً سیاسی نیز به

نمایش گذاشته است. از این لحاظ، می‌توان از این رژیم به عنوان حامی تروریسم در سطح جهان و منطقه یاد کرد، و از سویی دیگر به عنوان یک رژیم حامی‌پرور از میان طیف‌های تروریستی و خشونت‌طلب با ماهیت تروریستی شناخته شده است. می‌خواهم بگویم که با راه‌اندازی و سازماندهی همه‌جانبه‌ی سازمان‌ها و فرقه‌های تروریستی و میلیشیایی و پیشبرد جنگ‌های پروکسی و نیابتی، عملاً به یک رژیم حامی‌پرور تبدیل شده است که در مراحل و مقاطع مختلف سیاست و منافع خود را هم‌پوشانی و تأمین می‌کند.

به حق می‌توان گفت رژیم اسلامی ایران رژیمی تروریستی و تروریست‌پرور است و تا زمانی که این رژیم در مسند قدرت باشد اعمال تروریستی خود را ادامه می‌دهد و اگر در مقطع زمانی که شرایط داخلی یا بین‌المللی برای ترور مهیا نبوده و نتوانسته ترور انجام دهد به معنی این نیست که رژیم نخواستار کار تروریستی را انجام دهد، بلکه به لحاظ پراکتیکی برایش میسر نبوده است. تجربه نشان داده هر زمانی که شرایط سیاسی یا عملی مهیا شده باشد، اعمال تروریستی خود را به طور سیستماتیک پیش می‌برد.

*به نظر شما راهکار مقابله با ترورهای بیشتر از سوی جمهوری اسلامی چه می‌تواند باشد؟*

یک ضعف نگران‌کننده در مطالعه‌ی «جنگ علیه تروریسم» این است که تروریسم معمولاً به گونه‌ای تعریف می‌شود که دولت‌ها را هم از جنایات تروریستی خود و هم از همدستی آنها در اقدامات تروریست‌ها مبرا می‌کند. اگرچه همه‌ی دولت‌ها تروریسم را در سخن محکوم کرده‌اند، اما بسیاری از دولت‌ها در زمان‌های مختلف از سازمان‌های تروریستی حمایت کرده‌اند. در واقع، اکثر سازمان‌های تروریستی مدرن حداقل توسط یک دولت حمایت شده‌اند یا این که حداقل تحمل شده‌اند.

متأسفانه اوضاع چندان تغییر نکرده است. به نظر می‌رسد که ما دو گزینه‌ی کلی برای مقابله با تروریسم داریم. می‌توانیم به بدبینی واقع‌گرایانه تسلیم شویم که جنگ یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر در دنیای هرج‌ومرج است. در این صورت، «جنگ علیه تروریسم» یک مبارزه‌ی ابدی خواهد بود. یک رویکرد بدیل و خوشبینانه‌تر استدلال می‌کند که «جنگ جهانی علیه تروریسم» باید ریشه در تلاشی جامع‌تر برای ارتقای امنیت جهانی و و مسئله‌ی دموکراسی و حقوق بشر داشته باشد.

حزب متبوع من که خود یکی از قربانیان اصلی و اولیه‌ی تروریسم جمهوری اسلامی می‌باشد، خود را در جبهه‌ی علیه تروریسم می‌شناساند و عملاً باور عمیقی به آن دارد. حزب دموکرات کوردستان ایران ترور را محکوم کرده و در برنامه و اساسنامه‌ی حزب به وضوح ذکر شده است که حزب دموکرات کوردستان ایران مخالف هر نوع تروری است. در مورد راهکار برای مقابله با ترورهای بیشتر در حال و آینده باید قبل از هر چیز بگویم نه ما و نه در هیچ جایی در جهان نمی‌توانید راهکاری حداکثری برای مقابله با ترور ارائه کنید. البته دکتر قاسملو در مقاله‌ای به طور مفصل انتقاد خود را متوجه جهان غرب می‌کند و استدلال می‌کند که آن‌ها ارزیابی و درک دقیقی از تروریسم ندارند، زنده‌یاد تأکید می‌کند که دموکراسی دشمن اصلی پدیده‌ی تروریسم است و بایستی غرب متوجه این نکته باشد که در کشورها و مناطقی که دموکراسی وجود ندارد، زمینه‌ی رشد تروریسم بیشتر مهیاست.

در این شرایط کنونی بعضی از راهکارها برای مقابله با تروریسم رژیم اسلامی ایران که به تکنولوژی مربوط هست از توان ما خارج است ولی بعضی راهکارهای دیگر مانند آموزش بیشتر اعضای خود، کارهای اطلاعاتی برای جلوگیری از اقدامات تروریستی رژیم، شناسایی افراد تروریست و غیره، سالیانی متممادی در دستور کار بوده و خوشبختانه تا کنون چندین برنامه‌ی تروریستی رژیم فاش و خنثی شده و در آینده هم اقدامات و کارهای دیگری را برای جلوگیری از ماشین ترور رژیم در دستور کار داریم.

## عبدالله حسن‌زاده دبیرکل سابق حزب دمکرات کوردستان ایران<sup>۱</sup>

جناب آقای عبدالله حسن‌زاده مبارز خستگی‌ناپذیر و دبیرکل سابق حزب  
دمکرات کوردستان ایران

ضمن سلام، آنطور که حضور درازمدت و طولانی شما در صفوف مبارزین کرد گواه بر آن است، از دیرزمان، چه در دوره‌ی رژیم شاهنشاهی و چه پس از به قدرت رسیدن آیت‌الله‌ها در ایران در راستای تأمین عدالت و احقاق حقوق مردم کورد با حکومت مرکزی درگیر بوده و بیش از نیم قرن در این راستا مبارزه کرده‌اید. متأسفانه تلاش بی‌وقفه‌ی کوردها و رهبران احزاب سیاسی آنان از جمله حزب دمکرات کوردستان که تاریخ مبارزاتی طولانی را پشت سر دارد تاکنون به نتیجه ملموسی نرسیده است؛ علاوه بر این، از بدو تأسیس حزب دمکرات کوردستان ایران در سال ۱۹۴۵ میلادی تاکنون به شهادت تاریخ، رژیم‌های مرکزی هیچگاه در پی پاسخگویی و چاره‌اندیشی این معضل به شیوه‌ای انسانی برنیامده‌اند. آن‌ها ضمن نادیده‌گرفتن این خواست انسانی کوردستانیان، اغلب از شیوه‌های مختلف سرکوب، ترور رهبران و دیگر مبارزین سیاسی کورد، تلاش برای عقب‌نشینی نمایندگان سیاسی کورد از طرح خواست‌هایشان و یا محو و همگون‌سازی ملت کورد استفاده کرده‌اند.

با توجه به تجربه‌ی طولانی شما در رابطه با گفتگو و مذاکرات بدون نتیجه با حکومت اسلامی ایران که شما نیز در برخی از آن‌ها حضور داشته‌اید، چه چیزی می‌تواند علت و انگیزه‌ی سران حکومت مرکزی برای در پیش گرفتن چنین روشی باشد؟

---

۱. این مصاحبه در تاریخ ۱۳۹۹/۶/۲۵ شمسی صورت گرفته است.

انکار حقوق مشروع ملت‌های غیرفارس ایران، سرکوب سیستماتیک جنبش‌های حق‌طلبانه‌ی آن‌ها در گذشته و حال و آینده همه و همه ریشه در منش برتری‌طلبانه‌ی قدرت‌های حاکم دارد که متأسفانه به طرز تفکر آحاد ملت حاکم، به‌ویژه احزاب و سازمان‌های متمایل به حاکمیت نیز سرایت کرده است. آن‌ها حکومت کردن بر گرده‌ی ملت‌های تحت ستم را حق مسلم خود می‌دانند و به خود حق می‌دهند در زیر لوای حفظ تمامیت ارضی ایران برای به شکست کشاندن آن‌ها و جنبش‌های آزادی‌بخش‌شان به فجیع‌ترین انواع سرکوب توسل جویند. لازم به یادآوری است که اگرچه همچنان که اشاره فرمودید بنده در بسیاری از دیدارها میان رهبران کورد و نمایندگان از دولت مرکزی حضور داشته‌ام، هیچ نمونه‌ای از مذاکره‌ای جدی درباره‌ی کم و کیف تأمین حقوق پایمال شده‌ی مردم کوردستان را به خاطر ندارم. آنچه که حاکمان به دنبالش بوده‌اند اتلاف و کسب وقت یا فراتر از آن‌ها توطئه‌چینی برای اجرای نیات شوم خودشان بوده است، همچنان که در ترور بسیاری از رهبران کورد این حيله‌ی اهریمنی را به کار گرفته‌اند.

*شرایط موجود ادامه‌ی مبارزه و دفاع از حقوق اولیه‌ی کوردستانیان در این برهه از زمان توأم با دشواری‌های خاص زمانی می‌باشد. سکوت مراجع بین‌المللی و انفعال سازمان‌های دفاع از حقوق بشر در رابطه با خواست‌ها مردم کورد، ادامه‌ی سرکوب‌های خشن‌تر رژیم اسلامی را در پی داشته است. بی‌پناهی و محرومیت از پشت جبهه‌ای مطمئن، توان پاسخگویی کوردستانیان را در دفاع از خواست اولیه‌ی خود با تنگنای شدیدتر روبرو ساخته است. به‌عنوان مبارزی دیرین و کوشا در صفوف حزب دمکرات کوردستان، ادامه‌ی مبارزه‌ی ملت کورد در جهت رسیدن به خواست‌های دیرپای آنان را چگونه می‌بینید؟*

علی‌رغم شکست‌ها و ناکامی‌هایی که مردم ما در مبارزه‌ی دیرپای خود علیه

حاکمیت مستبد و به خاطر به دست آوردن حقوق عادلانه‌شان متحمل شده‌اند، بنده نسبت به آینده‌ی جنبش رهایی‌بخش ملت کورد خوشبینم و دستیابی خلق کورد به آرمان‌های ملی‌اش را جبر تاریخ و قابل تحقق می‌دانم. بدون آنکه بخواهم از اهمیت حمایت بین‌المللی و یا وجود پشت جبهه‌ای مطمئن بکاهم، معتقد هستم که ملت ما با تکیه بر عزم راسخ و اراده‌ی استوار و تلاش بی‌وقفه‌ی خویش می‌تواند حقانیت مطالبات مشروع خود را به جهانیان بقبولاند و در نهایت وجدان خفته‌ی جامعه‌ی بین‌المللی را نیز به حمایت از جنبش آزادی‌خواهانه‌اش برانگیزد. البته بدون آنکه به جزئیات بپردازم، معتقدم که ضرورت دارد احزاب و سازمان‌های دخیل در جنبش رهایی‌بخش خلق کورد در ایران ضمن کوشش در راه وحدت صفوف مبارزاتی خویش، ناکامی‌های گذشته‌ی جنبش را آسیب‌شناسی کنند و بدون نفی هیچ‌کدام از شیوه‌های مبارزه، مناسب‌ترین و کم‌هزینه‌ترین شیوه‌ی مبارزات آینده را تشخیص داده و از آن استفاده نمایند.

*همانطور که به اختصار اشاره شد، حدود دویست سال است حکام ایران به‌خصوص در مقابله با رهبران کورد همیشه ترور را به‌عنوان یکی از راهکارهای مقابله دانسته و در این راه از تمام شیوه‌ها برای از بین بردن آن‌ها استفاده کرده‌اند. از زمان به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی این نوع برخوردها به‌گونه‌ای آشکارا و گسترده اجرا گشته و مرزهای سیاسی را نیز درنوردیده است. ارزیابی شما در قبال ترور رهبران کورد و صدها نفر از مبارزان آزادی‌خواه همسنگر خویش توسط رژیم جمهوری اسلامی حاکم در تهران چگونه است؟*

مشی کلی حاکمیت ایران چه در دوران سلطنت و چه در مدت حاکمیت آخوندها بر این کشور همواره سرکوب جنبش‌های عدالت‌خواهانه‌ی مردم کوردستان بوده

است. هنگامی که در شکست دادن این جنبش‌ها موفقیتی کسب نکرده‌اند، تلاش نموده‌اند که رهبران جنبش را از میان بردارند تا از این طریق جریان‌ها را به شکست و هرج و مرج بکشانند و به مقاومت آن‌ها پایان دهند. از آنجایی که در رویارویی مستقیم با سران احزاب اپوزیسیون با شکست و ناکامی مواجه شده‌اند به حربه‌ی پلید ترور روی می‌آورند تا شاید از طریق حذف فیزیکی آنان بتوانند احساسات ملی مردمان ستمدیده را فرو بنشانند که خوشبختانه همواره در دستیابی به این هدف ضدانسانی خویش ناکام مانده‌اند.

## مصطفی مولودی

### معاون اول حزب دمکرات کوردستان<sup>۱</sup>

با سلام، شما متعاقب انشعاب از حزب دمکرات کوردستان ایران، در دوره‌ی قبلی دبیر اول و سخنگوی این حزب بودید. حزب شما در جهت دستیابی به آرمان‌های خویش که همانا احقاق حقوق اولیه‌ی کوردستانیان می‌باشد به مبارزه ادامه داده و می‌دهد. پوشیده نیست تلاش حزب در این ایام بر این امر استوار بوده که طرف مقابل (جمهوری اسلامی) را دعوت به اتخاذ روش مسالمت‌آمیز حل مسأله‌ی کورد و رعایت حقوق انسانی آن‌ها نماید، اما در مقابل، حکومت تهران هر بار با توسل به خشونت بیشتر، چه از طریق پرتاب موشک‌های دوربرد و چه به روش همیشگی، یعنی مبادرت به ترور به این خواست پاسخ می‌گوید. در سال‌های اخیر تعداد زیادی از مسئولان و اعضای حزب شما قربانی سیاست‌های خصمانه‌ی جمهوری اسلامی و ادامه‌ی روش دیرین خود به‌خصوص ترور و گسترش تروریسم در خارج و داخل شده‌اند. در دهه‌های قبل شاهد بودیم دو شخصیت برجسته‌ی کورد و رهبر شناخته‌شده‌ی

رهبری حزب دمکرات کوردستان و تعداد زیادی از مسئولین حزب در سطح کمیته‌ی مرکزی توسط جمهوری اسلامی در دو کشور اتریش و آلمان هدف عملیات تروریست‌های اعزامی از تهران قرار گرفته و به شهادت رسیدند. اگر حملات گسترده‌ی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی را به قرارگاه‌های شما باز هم در خارج از کوردستان عراق و در محدوده‌ای که فعلاً جزئی از کشور عراق محسوب می‌شود نادیده بگیریم، آیا باز هم این امکان را در چنین سیستمی محتمل می‌دانید که دست از ترور برداشته و در جهت حل مسالمت‌آمیز مسأله‌ی تاریخی ملت کورد گام اساسی بردارد؟

پیش از هر چیز باید به این نکته پردازم که حزب دمکرات کوردستان احتمالاً نخستین قربانی تروریسم جمهوری اسلامی در ایران و حتی در جهان باشد؛ آن هم در زمانی که لوکوموتیو ترور جمهوری اسلامی علیه حزب دمکرات و جنبش کورد در ایران با ترور سرگرد حبیب الله عباسی، عضو کمیته‌ی مرکزی و مسئول شورای نظامی حزب در تابستان سال ۱۳۵۹ به راه افتاد. از آن تاریخ و تاکنون نیز ترورهای دولتی برون مرزی جمهوری اسلامی علیه حزب دمکرات ادامه دارد که بمبگذاری (شب یلدای ۱۳۹۵) در قرارگاه دفتر سیاسی و حمله‌ی موشکی به نشست رهبری حزب در قلعه‌ی دمکرات (۱۷ شهریور ۱۳۹۷) را می‌توان جزو تازه‌ترین آن به حساب آورد. علاوه بر این در کارنامه‌ی تروریستی جمهوری اسلامی فهرست ده‌ها رهبر بلندپایه و صدها کادر و پیش‌مرگ و مبارز این حزب به ثبت رسیده که برجسته‌ترین آن‌ها ترور دو دبیر کل حزب، دکتر عبدالرحمان قاسملو و دکتر صادق شرفکندی و همراهان این دو رهبر شایسته در ترورهای وین و برلین است. به همین دلیل حزب دمکرات به‌خوبی با ماهیت تروریستی این رژیم آشناست و به‌طور مستمر تلاش می‌کند توجه افکار عمومی و جامعه‌ی جهانی را به سوی این موضوع جلب سازد. اما اگر بخواهم به پاسخ سؤال شما پردازم باید

بگویم که به نظر ما چنین نیست که رژیم جمهوری اسلامی با ماهیت و پیشینه‌ای که دارد از اقدامات تروریستی دست بردارد. ترور در کنار اعدام به منظور ضربه زدن به مخالفان در ایدئولوژی جمهوری اسلامی امری مقدس بوده و در مشروعیت بخشیدن به آن حتی از متون مذهبی نیز تمسک می‌جوید. لذا معتقد نیستیم رژیم در هیچ برهه‌ی زمانی و تحت هیچ شرایطی آن را کنار بنهد، مگر بعضاً تحت فشارهای بین‌المللی کاهش یافته و یا شکل و چگونگی ترورها تغییر یابد. گذشته از این، تجربه نشان داده است که حکومت‌های دیکتاتور و توتالیتر هنگامی که در تنگنا قرار می‌گیرند، وادار به عقب‌نشینی می‌گردند. همین رژیم جمهوری اسلامی در دوران خمینی با نوشیدن جام زهر و یا اخیراً آنچه که خامنه‌ای آن را نرمش قهرمانانه می‌خواند، نمونه‌های روشنی از رفتار این رژیم هستند که در راستای حفظ نظام و حاکمیتشان، کم‌وبیش ناچار به عقب‌نشینی می‌گردند.

به همین دلیل معتقدم جمهوری اسلامی ترور را کنار نخواهد گذاشت، اما در عین حال تداوم این سیاست هم نمی‌تواند دستاوردی برای رژیم به همراه داشته باشد. حزب دمکرات کوردستان بر این باور است که مسأله‌ی کورد یک موضوع سیاسی است و باید از طریق دیالوگ و مذاکره حل و فصل گردد و تاریخ مبارزه‌ی ملت کورد نیز نشان داده است که این ملت تا رسیدن به حقوق دمکراتیک و مشروع خویش از تلاش و مبارزه باز نخواهد ایستاد. این پافشاری حزب ما بر حل سیاسی مسأله‌ی کورد از طریق تفاهم و مذاکره به این دلیل حائز اهمیت است که موجب کاهش هزینه‌های مبارزاتی (اعم از جانی، اقتصادی و اجتماعی) برای جنبش کورد و همچنین نیروهای دولتی بوده و از دیگر سوی موجب تعامل دمکراتیک کورد با سایر ملیت‌های ایرانی می‌باشد که به دور از کشتار و خشونت و تصمیم‌گیری بر حذف دیگری به بنیان ایران دمکراتیک با رعایت حقوق برابر و مساوات همه‌ی گوناگونی‌های این کشور بپردازند. بدون تردید تحقق اهداف ملی و حقوق سیاسی و مدنی مردم کوردستان از طریق گفتگو و مذاکره با حکومت

مرکزی موجب استقرار صلح و امنیت و ثبات سیاسی در کشور خواهد شد و حزب دمکرات کوردستان نه تنها به عنوان یک ارزش و پرنسیپ جهان‌شمول، بلکه به عنوان یک راهکار سیاسی جدی و تعیین‌کننده، مذاکره و حل سیاسی مسأله کورد را در دستور کار خود قرار داده است.

*از شما می‌خواهم نظر حزب دمکرات کوردستان را در رابطه با مقوله‌ی ترور و به‌طور کلی ترور و منش تروریستی ولایت فقیه در رأس حکومت فعلی ایران بیان فرمایید؟*

ترور در مفهوم سیاسی فعلی آن در ایران با سازمان فداییان اسلام که سال ۱۳۲۴ خورشیدی توسط مجتبی نواب صفوی تأسیس شد، گره خورده است. این گروه دستکم دو نخست وزیر و چند مقام عالی‌رتبه‌ی دیگر ایران را ترور کرد. البته هدف از این بحث نقد عملکرد گروه فداییان اسلام نیست، بلکه می‌خواهم به رابطه‌ی گره‌خورده‌ی فکری و عملی مقامات طراز اول جمهوری اسلامی با این گروه بپردازم. پس از پیروزی انقلاب خلق‌های ایران، خمینی از فداییان اسلام به‌عنوان فرزندان فداکار و دلسوز ملت یاد کرد. خامنه‌ای هم گفته که از حب نواب صفوی به سیاست روی آورده است. هاشمی رفسنجانی خود در خاطراتش معترف است اسلحه‌ی کمربندی که حسن‌علی منصور توسط آن ترور شد را وی برای فخرآرا تدارک دیده بود. افراد شناخته‌شده‌ای چون مهدوی کنی و خلخال‌ی جنایتکار عضو همین گروه تروریستی فداییان اسلام بودند. علاوه بر این سوابق مقامات بلندپایه‌ی جمهوری اسلامی بینش و تصمیم آنان جهت صدور انقلاب اسلامی و تلاش برای ایجاد رعب و وحشت در داخل کشور به منظور تصاحب دستاوردهای انقلاب مردم ایران و نیز بهره‌گیری از شیوه‌های گوناگون بسیاری جهت چیرگی بر اراده‌ی خلق‌های ایران نظیر محدود کردن آزادی‌های عمومی و فردی، سرکوب خلق‌ها و آزادی‌خواهان

به‌پاخاسته، سلب آزادی‌ها به هر شیوه از طریق بازداشت، حبس، شکنجه، اعدام دسته جمعی جوانان و انقلابیون خلق‌های حق‌طلب در ایران به‌ویژه از راه ترور و کشتار را نیز باید به آن افزود؛ سیاستی که کماکان تاکنون ادامه دارد و جمهوری اسلامی در داخل و خارج از کشور نیز از طریق عوامل ایرانی و خارجی خود نظیر حزب الله لبنان بر آن تأکید می‌ورزد.

رژیم جمهوری اسلامی ایران به ترور همچون ابزاری حیاتی و مهم جهت حذف و از میان برداشتن مخالفان خود نگریسته و به منظور ضربه‌زدن به مخالفان خود به‌ویژه در میان نیروهای ترقی‌خواه و حق‌طلب از ترور در اشکال و شیوه‌های گوناگون استفاده کرده است. تلاش و برنامه‌ریزی به هدف ضربه‌زدن فیزیکی به احزاب و نیروها و شخصیت‌های مخالف و دگراندیش که به‌عنوان تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران برای همه امری است شناخته شده، هیچ حد و مرزی نداشته است. از این نظر معتقدم که ترور بخشی از فلسفه و ماهیت وجودی جمهوری اسلامی بوده و رژیم بدون ترور و سرکوب و اختناق نمی‌تواند به حاکمیت خود ادامه دهد. اما برعکس، حزب دمکرات یک حزب انقلابی مردمی و پایمند به حقوق بشر و پروتکل‌های سازمان‌های جهانی و بشردوست است و ترور را در هر شکل و شیوه‌ای محکوم کرده است. هدف حزب دمکرات فعالیت جهت کسب حقوق ملی مردم کوردستان، تأمین دموکراسی و حفظ و رعایت حقوق بشر است. به همین دلیل و در راستای دستیابی به این اهداف مشروع به هیچ وجه از ابزار غیرمشروع و اقدامات تروریستی استفاده نکرده و نخواهد کرد.

*اکنون بیش از هر زمان اهداف تروریستی و خط‌مشی ناسازگار جمهوری اسلامی با روش‌های صلح‌جویانه و مسالمت‌آمیز برملا شده و بسیاری از کشورها به‌خصوص اروپا و امریکا بر سیاست و نگرش تهران به عنوان کشوری حامی تروریسم مهر صحت گذاشته‌اند. برداشت، بینش و متد شما به‌عنوان*

*بخشی از حرکت آزادی‌خواهانه‌ی کورد در ارتباط با ترور دامنه‌دار مخالفین توسط حکام تهران به جهت مبارزه با آنان به چه صورت ادامه خواهد یافت؟*

کارنامه‌ی تروریستی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی بر کسی پوشیده نیست. این رژیم صدها فعال سیاسی شناخته‌شده‌ی اپوزیسیون خود را ترور کرده است؛ آنهم نه به تنهایی در داخل کشور، بلکه در پایتخت کشورهای اروپایی و پیشرفته. تنها محض اشاره، علاوه بر ترورهای داخلی ایران و قتل‌های زنجیره‌ای در داخل کشور، در عراق علیه اعضای احزاب اپوزیسیون، در خارج از کشور و در اروپا ترور شاپور بختیار، شهریار شفیق، غلامعلی اویسی، دکتر قاسملو، عبدالله قادری آذر، فریدون فرخزاد، عبدالرحمان برومند، کاظم رجوی، رضا مظلومان، بیژن فاضلی و رضا فاضلی، علی اکبر طباطبایی، دکتر صادق شرفکندی، فتح عبدلی، همایون اردلان و نوری دهکردی توسط رژیم جمهوری اسلامی چند نمونه از کارنامه‌ی تروریستی این حکومت به‌شمار می‌روند.

علاوه بر این جمهوری اسلامی در پشت ترورها و اقدامات تروریستی بسیار دیگری که مصالح طرف‌های مخالف این رژیم را هدف گرفته، قرار داشته است. به‌عنوان مثال به انفجار آمیا در آرژانتین در تابستان ۱۹۹۴، انفجارات سال ۲۰۱۲ بانکوک در تایلند، توطئه‌ی ترور عادل الجبیر، وزیر امور خارجه‌ی وقت عربستان در واشنگتن که افشا شد، انفجار دهلی در هند در سال ۲۰۱۲، اقدام تروریستی در کنیا در سال ۲۰۱۲ و اقدامات تروریستی بسیار دیگر در بحرین و ... طبق اسناد وزارت امور خارجه‌ی آمریکا، جمهوری اسلامی در چهار دهه‌ی گذشته اقدام به ۳۶۰ عملیات تروریستی هدفمند در بیش از چهل کشور جهان کرده است که همه‌ی آن‌ها از طریق سپاه قدس، شاخه‌ی برون‌مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، وزارت اطلاعات و حزب‌الله لبنان به نیابت از سوی ایران و افراد وابسته به رژیم اجرا شده‌اند. آمار عنوان‌شده‌ی ترورهای جمهوری اسلامی در مقایسه با

ترورهایی که رژیم علیه جنبش کورد انجام داده است بسی بیشتر است. جمهوری اسلامی طی چهار دهه‌ی گذشته بیش از ۴۰۰ تن از فعالان سیاسی مخالف کورد را هدف حملات تروریستی خود قرار داده که حزب دمکرات به تنهایی بیش از ۳۰۰ کادر و پیشمرگ و عضو خود را طی این ترورها از دست داده است. در حکم تاریخی دادگاه برلین (میکونوس) در بهار سال ۱۹۹۷ هم از اینکه تمامی ترورها از سوی کمیته‌ی ویژه‌ی متشکل از رهبر، رئیس جمهور، وزیر امور خارجه، وزیر اطلاعات و فرماندهی سپاه قدس تصمیم‌گیری و طرح‌ریزی شده است، پرده برداشته شد.

امیدوارم کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای اروپایی با توجه به کارنامه‌ی تروریستی رژیم جمهوری اسلامی ایران، سیاستی دیگر در قبال این موضوع در پیش گیرند. بدون تردید اگر کماکان با رژیم به سازش و مامشات بپردازند، عجیب نیست که جمهوری اسلامی در راه اهداف سیاه خود و تحمیل هرچه بیشتر حاکمیت شوم خویش، مصالح آن‌ها، یعنی اروپاییان را نیز به مخاطره اندازد. به همین دلیل باید در مقابل این رژیم سد شده و مانعی جدی در مقابل اقدامات تروریستی رژیم جمهوری اسلامی ایران قرار داده شود. ضروری است از جنبش نارضایتی توده‌های مردم حمایت به عمل آید و بدون تردید اگر کشورهای قدرتمند و تأثیرگذار جهان ندای حق‌طلبانه‌ی خلق‌های ایران را بشنوند و به تصمیمات، مصوبات و پرنسپ‌های جهان‌شمول خود احترام بگذارند، جمهوری اسلامی ایران نیز نخواهد توانست در تکتازی‌های خویش پابرجا بماند. حزب دمکرات کوردستان نیز که قربانی اصلی رژیم جمهوری اسلامی ایران است، جهت افشای ماهیت این رژیم، آماده‌ی همکاری سازمان‌ها و مجامع بشردوست می‌باشد و در راستای به جریان انداختن پرونده‌ی ترورشندگان خارج از کشور به‌ویژه پرونده‌های مرتبط با مبارزان کورد و اعضای حزب دمکرات نظیر ترور دکتر قاسملو و صدها اقدام تروریستی دیگر در عراق و اقلیم کوردستان تلاش می‌ورزد.

## عبدالله مهتدی

### دبیرکل سازمان انقلابی زحمتکشان کوردستان ایران (کومله)<sup>۱</sup>

جناب آقای عبدالله مهتدی عزیز با سلام، شما دیرزمانیست چه در مقطع اقتدار رژیم قبلی در ایران (پادشاهی پهلوی) و چه در زمان جمهوری اسلامی بالأخص به‌عنوان مسئول حزبی-سیاسی در منطقه درگیر مسائل حقوق بشر و آزادی به‌طور عام برای جامعه بوده و هستید. مستحضربید در ارتباط با مقوله‌ی ترور و تروریسم، تحلیل، تفسیر، مصوبه و مواضع مختلف مطرح بوده و هست. به‌عنوان کسی که در این راستا درگیر و فعال عرصه‌ی مبارزات آزادی‌خواهانه هستید، اگر ممکن است نظر و دیدگاه خود را در رابطه با مقوله‌ی ترور به‌طور کلی و تروریسم به‌طور عام بیان فرمایید؟

در پاسخ به پرسش اول شما باید بگویم که تروریسم یک پدیده‌ی شناخته شده است و در وهله‌ی اول همه تصور می‌کنند می‌دانند از چه حرف می‌زنند، ولی در واقع این مفهوم تعریف علمی جامع و مانعی که مورد قبول همگان باشد ندارد؛ به‌ویژه در مورد مصداق‌های واقعی تروریسم در عمل اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد. این اختلاف در تعریف تروریسم و نیز در تعیین مصداق‌های آن ریشه در اختلاف دیدگاه‌ها و منافع بازیگران سیاسی، دولت‌ها و جریان‌های سیاسی گوناگون دارد. این آشفتگی و ابهام موقعی بیشتر می‌شود که پاره‌ای دولت‌ها و نیروها که خود مصداق تروریست هستند، مخالفان خود را با این برچسب خطاب می‌کنند و تحت این عنوان سرکوب می‌کنند. جمهوری اسلامی نمونه‌ی بارز این امر است.

ترور در مشی قدرت‌های اخیر حاکم بر ایران، اگر در ارتباط با اعمال خشونت

---

۱. این مصاحبه در تاریخ ۱۳۹۹/۰۳/۱۵ شمسی صورت گرفته است.

حکام قبلی به دوران‌های دورتر مراجعه نشود، از نظر شما چگونه بررسی می‌شود؟ شما جمهوری اسلامی و ترور در عمل و گفتار سال‌های دولتمداری و حاکمیت اسلامی ایران را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

دولت‌های ایران همیشه اقدام به قتل‌های فراقانونی مخالفان کرده و در مواردی از ترور مخالفان یا رقبای سیاسی استفاده کرده‌اند. اما تنها جمهوری اسلامی است که تروریسم را به عنوان یک متد و یک روش مورد توافق بالاترین سطح رهبری برای بقا و تحکیم حاکمیت خود به کار گرفته، تروریسم را به بخش جدایی ناپذیری از نظام ایدئولوژیک و سیاسی حاکمیت تبدیل کرده، بودجه دولتی و فرادولتی و نیز ارگان‌ها و ابزارهای حاکمیت و حتی دستگاه دیپلماسی کشور را به خدمت این سیاست گرفته، آن را نه فقط در داخل بلکه در خارج کشور هم طی بیش از چهار دهه به طور سیستماتیک پیش برده و حتی تحت نام «جنگ نامتقارن» به بخشی از استراتژی دفاعی و امنیت ملی خود تبدیل کرده است. حکومت پهلوی هم دیکتاتوری بود، اما توتالیتار نبود، با مخالفان بدرفتاری می‌کرد اما تروریست نبود. دخالت‌های آشکار و پنهان جمهوری اسلامی در منطقه و ایجاد میلیشیا‌های نیابتی در بسیاری از کشورها از جمله لبنان و عراق و یمن و سوریه و غیره، در واقع به این معنی است که آن‌ها نه فقط به عملیات تروریستی اقدام می‌کنند بلکه تروریسم را به این کشورها صادر می‌کنند، بذر تروریسم را در سایر کشورها هم می‌افشانند و آن را اشاعه و سازمان می‌دهند. من هیچ کشور دیگری در جهان نمی‌شناسم که تا این حد گسترده، تا این حد فرامرزی و تا این حد پیگیر و جدی و روشمند تروریسم را دنبال کند. اگر بخواهیم واقع‌بینانه برخورد کنیم، باید بگوییم که این سیاست و این روش تا حدود زیادی و تا این اواخر موفق هم بوده و برای تحقق اهداف خودشان مؤثر هم واقع شده است. باید امیدوار بود که پیشرفت جنبش اعتراضی و ضد رژیم در داخل کشور فرصت تداوم بیشتر این سیاست مخرب و

ضدانسانی را از آن‌ها بگیرد.

شما شاهد هستید که در سال‌های اخیر جمهوری اسلامی از طرف سیاستمداران کشورهای اروپایی و آمریکایی متهم به اعمال تروریستی شده است. چنین اظهاراتی را پس از سال‌ها فریاد نادیده‌گرفته‌شده‌ی احزاب سیاسی و سیاستمداران کوردستان چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

متأسفانه کشورهای اروپایی هنوز سیاست مماشات و باج‌دهی به جمهوری اسلامی را کنار نگذاشته‌اند. البته تلاش می‌کنند که این رژیم نتواند در سرزمین آن‌ها به عملیات‌های تروریستی دست بزند و دستگاه قضایی این کشورها در مواردی مثل دادگاه میکونوس شجاعانه از اجرای عدالت دفاع کرده‌اند. راستش را بخواهید اطلاعات کشورهای غربی از فعالیت‌های تروریستی از اطلاعات اپوزیسیون هم بیشتر است و اگر بخواهند می‌توانند با مجموعه‌های از اخطارهای جدی و اقدامات قاطع قانونی و دیپلماتیک و اقتصادی اعمال تهران را تحت فشار قرار دهند، ولی حقیقت این است که هنوز چنین تصمیمی نگرفته‌اند. بارها دیده‌ایم که رژیم جمهوری اسلامی دوتابعیتی‌ها را بدون هیچ دلیل واقعی و به عنوان یک عمل گروگانگیری دستگیر می‌کند و با استفاده از این حربه کشورهای غربی را وادار به آزاد کردن تروریست‌ها یا قاچاقچیان و سوداگران تحریم‌شکن که در این کشورها قانوناً زندانی هستند می‌کند. من تا به حال ندیده‌ام اروپایی‌ها در مقابل این باجگیری‌های جمهوری اسلامی واکنش جدی از خود نشان داده باشند. نمی‌گویم سیاست دولت‌های اروپا در قبال ایران هیچ فرقی با گذشته ندارد، ولی به عقیده‌ی من سیاست غالب هنوز مماشات است.

مشکل تنها به دولت‌های اروپایی هم محدود نیست. رسانه‌ها و روشنفکران غربی، به‌خصوص چپ‌ها و لیبرال‌ها هم بخشی از بار مسئولیت را در این

مورد به دوش دارند. مواضع و شعارهای آمریکاستیزانه‌ی جمهوری اسلامی و ضدامپریالیسم‌گری‌های آن با نوعی هم‌نوایی در این میان این نیروها روبرو می‌شود و به قول معروف جمهوری اسلامی قاپشان را دزدیده است. این نیروها به جای اینکه رژیم آدمکش، متجاوز، ستمگر و تروریست‌پرور و توتالیتر جمهوری اسلامی را افشا کنند، به آن نوعی حقانیت و مظلومیت نسبت می‌دهند و کم و بیش با آن احساس همدردی می‌کنند. این یکی از مشکلات بزرگ جهان غرب در رابطه با ایران است. به علاوه، در سطحی کلی‌تر، به عقیده‌ی من، اروپا در شناخت اسلام سیاسی و خطرات آن و نحوه‌ی برخورد با آن مشکل جدی دارد و عواقب آن را هم دیده و بیشتر هم خواهد دید که بحث دیگری است. همه‌ی این عوامل، چالش احزاب کورد و سایر نیروهای اپوزیسیون ایران را در جلب توجه و پشتیبانی جامعه‌ی بین‌المللی با دشواری روبرو کرده است. آنچه مایه‌ی امیدواری است جنبشی است که در دو سال اخیر در ایران به راه افتاده و پایه‌های این رژیم را در داخل و اعتبار آن را در خارج به شدت تضعیف کرده است.

## ابراهیم علی‌زاده

### دبیرکل سازمان کوردستان حزب کمونیست ایران<sup>۱</sup>

ضمن تشکر برای اعلام آمادگی و پرداختن به سؤالات ذیل، حضرت‌عالی دیرزمانیست به‌عنوان یکی از مدافعان حقوق کارگران و زحمتکشان، به‌خصوص در کوردستان، درگیر مبارزات آزادی‌خواهانه در صف جریان‌های چپ و فعال شناخته‌شده و پیگیر مطالبات جنبش کارگری در سطح ایران به‌طور عام هستید. از بدو سرنگونی رژیم شاهنشاهی این شکل از دادخواهی حقوق زحمتکشان وارد فاز نوینی شد. متأسفانه با قدرت‌گیری آیت‌الله‌ها در تهران،

۱. این مصاحبه در تاریخ ۱۳۹۹/۰۷/۰۱ شمسی صورت گرفته است.

خشن‌تر از رژیم سابق مقابله با هر نوع جنبش، اعم از کارگری و ملی شروع و خلاف گفته‌های قبلی جمهوری اسلامی گوی سبقت را از رژیم قبل از خود ریود. فرمان یا فتوای بدون پرده‌پوشی ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ خمینی برخورد قرون وسطایی و محو فیزیکی آزادی‌خواهان از هر قشری را در کوردستان به صورت رسمی مجاز شمرد.

شما به‌عنوان یکی از پیشاهنگان و مسئولین درجه اول تفکر فوق در کوردستان از زمان به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی تاکنون بدون وقفه در صف مقابل تفکر سرکوبگرانه و خشن جمهوری اسلامی به فعالیت ادامه داده و در این راه متحمل از دست دادن و قربانی بخشیدن نفرت زیادی از همسنگراتان شده‌اید. همگی شاهد بر این واقعیت هستیم که علی‌رغم تلاش و پایبندی مبارزین به اصول اعتقادی خویش، هنوز هم بعد از چهار دهه رژیم تهران نه تنها به قدرت بلامنازع خویش تکیه زده، بلکه با شدت بیشتر مخالفین خود را سرکوب و وقعی به درخواست آنان نمی‌نهد. آقای علی‌زاده به اعتبار تجارب گذشته، علت و انگیزه‌ی این ناکامی اپوزیسیون را در عدم دسترسی به حداقل خواسته‌ها به‌طور کلی چگونه می‌بینید؟

در رابطه با این سؤال چند واقعیت مهم وجود دارد:

**اول:** علت‌العلل بقای این رژیم را بایستی در درجه‌ی خشونت بدون حد و مرزی جستجو کرد که تا کنون این رژیم بر علیه مخالفان خود در داخل و خارج کشور به کار گرفته است. در مورد بی‌پروایی جمهوری اسلامی در کشتن انسان‌ها در خیابان‌ها، در شکنجه و کشتار در زندان‌ها، ترورها در هر جای جهان که امکان داشته است، کتاب‌ها نوشته شده است و هنوز هم باید نوشت. به‌علاوه ده‌ها هزار تن از رهبران و کادرها و فعالین سیاسی که از ارکان مبارزه بر علیه رژیم شاه بودند، ناچار به ترک ایران شدند. جمهوری اسلامی سرکوب انقلاب ایران را که

رژیم شاه آغاز کرده بود در سال‌های اول دهه‌ی ۶۰ شمسی به نتیجه رساند. تأکید بر مشکلات و موقعیت اپوزیسیون تبعیدی، هر چند واقعی هم باشند نمی‌توانند این عامل اصلی و تعیین‌کننده را به عنوان دلیل اصلی بقای رژیم کم‌رنگ کنند.

**دوم:** جمهوری اسلامی به‌خوبی می‌داند که رفرم و عقب‌نشینی داوطلبانه در برابر خواست‌های مردم معترض، نه تنها به اعتراضات پایان نخواهد داد و نه تنها مردم را راضی نخواهد کرد، بلکه مانند رژیم شاه، جمهوری اسلامی را نیز قربانی چنین «اصلاحاتی» خواهد کرد. این منطق بقای دیکتاتورها در همه‌ی کشورهای عقب‌مانده است که جرأت نمی‌کنند داوطلبانه دست به رفرم بزنند. با هر عقب‌نشینی، به‌خصوص در زمینه‌ی بازکردن فضای سیاسی ولو به‌طور محدود هم باشد، نهادهای مردمی و علنی شکل خواهند گرفت و جمهوری اسلامی چنین پدیده‌ای را برای جان خود می‌داند. در دو سال اول ریاست جمهوری محمد خاتمی، دیدیم که در فاصله‌ی کوتاهی صدها گروه سازمان مدنی و غیرحزبی سر برآوردند، که بعداً سرکوب کردن آن‌ها و منحل‌کردنشان برای رژیم بسیار هزینه‌بردار شد. جمهوری اسلامی این تجربه را تکرار نخواهد کرد.

**سوم:** با همه‌ی این‌ها جمهوری اسلامی زیر فشار مبارزه و مقاومت مردم، علی‌رغم میل خود ناچار به عقب‌نشینی‌هایی هم شده است. عقب‌نشینی‌هایی که به‌ویژه در زمینه‌های فرهنگی پایه‌های ایدئولوژیک رژیم را متزلزل نموده‌اند. از داستان شطرنج و ورزش‌های دیگر که خمینی آن‌ها را حرام می‌دانست، تا ممنوعیت دستگاه ویدئو، ماهواره، اینترنت، راه یافتن زنان به ورزشگاه‌ها، حجاب زنان که به موضوع نبرد هر روزه در خیابان‌ها تبدیل شده است، همگی نشان می‌دهند که ایران امروز تحت حاکمیت رژیم اسلامی همان ایرانی نیست که خمینی پروژه‌ی آن را طرح‌ریزی کرده بود. به اقرار خود جمهوری اسلامی ۹۰ درصد جوانان این مملکت، هیچ‌کدام از «فرایض خدا» را به جا نمی‌آورند. بنابراین مبارزه و مقاومت مردم اگرچه به سرنگونی این رژیم منجر نشده است، اما بدون دستاورد و بدون

نتیجه هم نبوده است.

**چهارم:** در شرایطی که اپوزیسیون جمهوری اسلامی، به دلیلی که اشاره شد نتوانسته است در داخل کشور حضور سازمانی مؤثر خود را تأمین کند (البته کوردستان به دلایل مختلف تا حدودی مسیر متفاوتی را طی کرده است)، در خارج کشور به عارضه‌ی «خودمشفولی» و «خود را موضوع کار خود قرار دادن» مبتلا شده‌اند. وقتی موضع کار، نه جامعه و مشکلات، بلکه خود سازمان و یا سازمان‌هان بغل‌دستی باشند، افشاگری همدیگر را اولویت کار خود قرار دهند، مسیر گم می‌شود، تفرقه‌های غیرلازم ایجاد می‌شوند و انرژی‌ها به هدر می‌روند. انتقاد کردن از استراتژی‌های مختلف، مجادلات سیاسی و نظری جای خود دارد که اگر با زبان متمدنانه تعقیب می‌شدند، می‌توانست مفید باشند. اما بخش اعظم اپوزیسیون ایران متأسفانه آنچنان در لاک خود فرو رفته است که روحیه‌ی وحدت‌طلبی مردمی را که زیر بار کمرشکن معیشت و سرکوب جنایتکارانه در داخل قرار دارند، نمی‌بیند و تلاش هم نمی‌کند، پاسخ اصولی به آن بدهند؛ تا جایی که می‌بینیم زبان یکسانی در حمله به رژیم و حمله به سازمان رقیب به کار می‌برند و همین فرهنگ سیاسی شکاف بین آن‌ها و مردم در داخل کشور را عمیق‌تر می‌کند.

*جمع کثیری از شهدای سازمان شما را قربانیان ترور توسط عوامل و نیروهای فرمان‌گرفته از رژیم اسلامی تشکیل می‌دهد. از آنجایی که حکام اسلامی ایران طبق شواهد موجود از همان اوایل به قدرت رسیدن ترور مخالفان را به‌عنوان یکی از راهکارهای برخورد با مدافعان آزادی در صدر برنامه‌های خود انتخاب نمودند، علت و سبب باز هم قربانی شدن اعضاء و فعالین سیاسی را توسط مهره‌های رژیم اسلامی چگونه بیان می‌فرمایید؟*

می‌توان دلایل فنی زیادی را در زمینه‌ی عدم رعایت پنهان‌کاری، نشناختن

تاکتیک‌های دشمن، دست‌کم گرفتن توانایی‌های رژیم و غیره ذکر کرد. اما اشتباهات سیاسی مرگبار را هم نمی‌توان نادیده گرفت. به عنوان مثال ترور دکتر قاسملو و همراهانش در وین، ترور عبدالرحمان شرفکندی و یارانش در برلین، هر دو در نتیجه‌ی اشتباهات سیاسی صورت گرفتند. اولی رفتن به پای مذاکره با مأموران رژیم در شرایطی که به هیچ وجه توازن قوا برای انجام چنین مذاکره‌ای مساعد نبود. دومی ندیدن این واقعیت که جمهوری اسلامی عمیقاً در درون «سازمان فداییان اکثریت» نفوذ کرده است و به گفتگو و تبادل نظر با آن‌ها پرداختن، که این هر دو علت اصلی موفقیت دستگاه‌های اطلاعاتی رژیم بود.

مبارزه‌ی سیاسی با جمهوری اسلامی مشابه یک جنگ با همه اشتراکات آن با جنگ‌های کلاسیک است و کم و بیش همان اصول بر آن ناظر است. استراتژی پیروزمند در یک جنگ بر اساس سه تاکتیک تعرض و پیشروی به‌موقع، مقاومت و دفاع به‌موقع و عقب‌نشینی آگاهانه و برنامه‌ریزی‌شده، بنا می‌شود. ترکیب خلاقانه‌ی این سه عامل پیروزی را امکان‌پذیر می‌کنند. تا آنجا به تجربه‌ی ما و نیروهای چپ و کمونیست در ایران و حتی در کوردستان برمی‌گردد، عنصر عقب‌نشینی آگاهانه که می‌توانست مقدمه‌ای برای خیز بزرگتری باشد، اراده‌گرایانه نادیده گرفته شد. تشکیلات ما و دیگر نیروهای چپ در شهرهای ایران، با قدری تأخیر به فکر عقب‌نشینی برنامه‌ریزی‌شده افتادند و همین تأخیر برای همه‌ی ما فاجعه‌بار بود.

در مقطع کنونی بسیاری از کشورها، مدافعان داخلی و خارجی جمهوری اسلامی را به جانبداری از ترور و تروریسم تا مرز محکوم‌نمودن و تحت تعقیب قرار دادن مسئولین اسلامی (برخی از کشورهای اروپایی)، و هدف قرار دادن مهره‌های ترور آنان (قاسم سلیمانی)، از جانب آمریکا پیش رفته‌اند. تعریف و موضع شما و سازمان تحت رهبری شما درباره‌ی جمهوری اسلامی بر کدامین محور می‌چرخد؟

تاریخ ترورهایی را که جمهوری اسلامی در نقاط مخلف جهان بر علیه مخالفان سیاسی خود انجام داده است مرور کنید. به روشنی خواهید دید که چه سازش‌های غیرانسانی‌ای از جانب این دولت‌ها با جمهوری اسلامی صورت گرفته است. آن‌ها به دلایل عمدتاً اقتصادی، در این زمینه عکس‌العملی جدی نشان نداده‌اند. مثال‌ها آنقدر زیاد هستند که ذکر همه‌ی آن‌ها در یک سؤال و جواب کوتاه ممکن نیست. تنها به چند نمونه توجه کنید: قاتلان دکتر قاسملو را دولت اتریش در روز روشن به ایران فرستاد و در فرودگاه مهرآباد مورد استقبال قرار گرفتند. سازمان اطلاعات و امنیت آلمان معلومات دقیق و قطعی خود را در مورد ترورهای رستوران میکونوس، حتی در اختیار دادگاه‌های خودشان هم قرار نداد و یا قطره‌چکانی برای حفظ آبرو طی چهار سال حقایق محدودی را بیان کرد. دولت فرانسه تروریست‌های قاتل شاهپور بختیار و کاظم رجوی و دیگران را محترمانه روانه‌ی ایران کرد. پلیس قبرس کمترین همکاری را برای دستگیری قاتلان رفیق ما غلام کشاورز در لارناکا انجام نداد و ده‌ها نمونه‌ی دیگر. همه این چشم‌پوشی‌ها به دلیل منافع اقتصادی این کشورها در ایران صورت می‌گرفت. بنابراین مسئله روشن است، ما نمی‌خواهیم این دولت‌ها به ترور مأموران جمهوری اسلامی بپردازند، ما می‌خواهیم آن‌ها به تعهدات خود در زمینه‌ی حفظ امنیت فعالین اپوزیسیون عمل کنند و در این زمینه به قوانین خود عمل نمایند و پرنسپ‌های اجتماعی را که حاصل مبارزات طولانی مردم این کشورها است، به دلیل مصالح اقتصادی زیر پا نگذارند.

## حسین یزدان‌پناه

### رهبر حزب آزادی کوردستان<sup>۱</sup>

همانطور که مطلع هستید دبیرزمانیست ملت کورد مبارزه‌ای طولانی را در

---

۱. این مصاحبه در تاریخ ۱۳۹۹/۰۹/۰۶ شمسی صورت گرفته است.

مسیر دستیابی به حقوق اولیه‌ی خویش در این بخش از کوردستان که اکنون از طرف مبارزین کورد «رؤژه‌لات» یا شرق کوردستان نامیده می‌شود تحت رهبری شخصیت‌ها و احزاب کورد ادامه می‌دهد. متأسفانه تلاش مسالمت‌آمیز و سیاسی احزاب و رهبران کورد چه در گذشته و حال گوش شنوا و پاسخگویی نیافته و در هر مقطع زمانی‌ای که مجالی برای طرح چنین خواسته‌هایی انسانی به میان آمده است به جای تمکین به درخواست آنان، اغلب علاوه بر مواجه شدن با اتهامات ناروا، برخوردهای خشن، زندان، اعدام و در صورت پافشاری با یورش‌های نظامی به مناطق کوردستان همراه بوده و هست. پس از شروع اعتراضات گسترده علیه حکومت شاهنشاهی و ایفای نقش رهبری توسط خمینی و ایراد سخنان متمایز از قبیل رعایت آزادی‌های فردی و اجتماعی و رعایت حقوق نادیده‌گرفته‌شده‌ی مردم کوردستان، امیدهای تازه همراه با خوشبینی و افقی مجزا در ذهن مردم برای همزیستی مسالمت‌آمیز، به‌خصوص در اندیشه‌ی مردم جوانه زد. اما دیری نپایید که تمام امید و آرزوها نقش به خون و یورش جدید، این بار در لوی فتوا یا فرمان جهاد علیه متقاضی و مدافعان آزادی و حقوق برابر یا حداقلی، به راه انداخته شد. آقای یزدان‌پناه که خود در خانواده‌ای با سابقه‌ی دیرین مبارزاتی و بخشیدن چندین قربانی و با گذشته‌ای مبارزاتی، اکنون نیز چندین دهه مبارزه‌ی پیگیرانه‌ی خود در قالب تشکیلاتی سیاسی و نظامی را پشت سر گذاشته‌اید، انگیزه‌ی ناسازگاری و گره کور عدم علاقه‌ی حکام مرکزی ایران در جوابگویی مدنی به خواست‌های انسانی و اولیه‌ی کوردستانیان را در گذشته و حال در کجا و چگونه ارزیابی می‌نمایید؟

دوست مبارز جناب آقای صدیق بابایی، با تشکر از تلاش شما برای تنویر افکار عمومی در خصوص مبارزات حق‌طلبانه‌ی ملت کورد؛ از نگاه اینجانب، علت اساسی

سیاست و رفتارهایی که حاکمان سیاسی ایران در قبال ملت کورد دارند را باید در بعد تاریخی آن و به طور مشخص در بنیادهای تشکیل دولت مدرن در ایران جستجو کرد. همچنان که مستحضر هستید، دولت مدرن در ایران بر مبنای هویت ملی فارس‌ها و نادیده‌گرفتن و تلاش سیستماتیک برای امحای دیگر هویت‌هایی شکل گرفت که قبل از آن دارای نوعی حکومت و تشکیلات اداری خود بودند. آن بخش از ملت کورد که به دنبال جنگ چالدران و تقسیم کوردستان و کورد میان امپراتوری‌های صفوی و عثمانی، در چارچوب مرزهای امپراطوری صفوی قرار گرفت، یکی از این هویت‌ها بود.

با تشکیل دولت مدرن در ایران، علاوه بر طرح و برنامه‌هایی که در چارچوب فرهنگی، اجتماعی، آموزش و پرورش، تقسیمات کشوری و برنامه‌ریزی اقتصادی برای یکسان‌سازی ملی، آسمیلاسیون و فارسی‌فیکاسیون به‌عمل آمدند، سردار سپه (رضا شاه پهلوی) که در مراتب سپاه تحت فرمان احمد شاه، خدمت در اصطبل نیروهای هلندی در ایران را نیز گذرانده و سپس به تخت پادشاهی تکیه زده بود، با اتکا به قهر و خشونت عریان و به‌کارگیری ارتش و حمایت خارجی، اشغال سرزمین‌های غیرفارسی و پایان دادن به حکومت‌های اقلیمی و اعدام رهبران آن‌ها را به اجرا درآورد. ملت کورد در شرق کوردستان که قبلاً نیز قیامی چون قیام شیخ عبیدالله نه‌ری را علیه حکومت قاجار در راه استقلال کوردستان تجربه کرده بود، در بخش‌های شمالی تحت رهبری اسماعیل‌آقای سمکو و در بخش‌های جنوبی تحت رهبری علی‌مردان‌خان بیراوند، شیرعلی‌مردان‌خان بختیاری، شیرزن لر قدم‌خیر و شاه‌محمد یاری، در مقابل دولت ایران و برای دفاع از هویت و موجودیت و استقلال کوردستان، قیام‌هایی برپا نمودند.

سیاست پهلوی دوم نیز در قبال ملت کورد، همان سیاست پهلوی اول بود. پسر همان مسیر را پیمود که پدر آغاز کرده بود. اعلام جمهوری کوردستان و استقلال از ایران، همچنان که پیشوا قاضی محمد اعلام فرمودند: بعد از یک پروسه‌ی

چهارساله، نتیجه آن بود که رهبر ملت کورد در آن زمان، به این نتیجه رسیده بود که در چهارچوب دولت ایران، مسئله‌ی کورد حل نخواهد شد. خمینی و جمهوری اسلامی‌اش نیز، علی‌رغم تفاوت در نام و شکل دولت، بر همان بنیادهای اساسی دولت ایران حکمرانی کرد و همان رویه را در قبال ملت کورد در پیش گرفت. بنابراین اشکال اساسی و گره‌گور در بنیادهای اساسی دولت ایران است و مسئله‌ی کورد در ایران و استقرار دموکراسی، زمانی متحقق خواهند شد که دولت رضاخانی منحل شده و تغییر و تحول اساسی در مرزهای سیاسی ایران به وجود آید.

*می‌دانیم معمرین و باورمندان مسلمان کورد همیشه بر این گفته اعتقاد استوار داشته و تأکید نموده‌اند که اسلام دین رأفت، عطوفت و مهربانیست، ولی آنگونه که مردم کوردستان تجربه نمودند، ارمغان حکومت اسلامی اگر گذشته را به فراموشی بسپاریم در روزهای اول به قدرت رسیدن صدور فرمان جهاد (فتوا) علیه مردم کورد و به راه انداختن جوی خون بود، که همینطور هم شد. آنچه که تا امروز بعد از بیش از چهل سال پایانی بر آن متصور نیست. در برابر چنین سیاست و روشی حزب شما برای جایگزینی عدالت و احقاقی حقوق کوردستانیان در حالی که احزاب کورد خود فاقد کمترین هم‌آوایی و تفاهم مشترک در عمل برای رهایی از سلطه‌ی این سیستم خشونت‌گرا هستند، چه راهکاری را در پیش دارد؟*

اضافه‌شدن هویت اسلامی و مذهبی بر هویت دولت ایران، نه تنها تغییری در ماهیت کلی دولت در ایران و نگاه حاکمان آن به ملت کورد ایجاد نمود، بلکه اضافه‌شدن هویت دینی و مذهبی به دولت رضاخانی، ستم علیه ملت کورد را تشدید نموده است. درود بر روان رهبر بزرگ کورد شیخ عبداللّه نه‌ری که در آغاز قیام ملی کوردستان در ۱۸۸۱، در خانقاه شمزینان فرمودند که اشغالگران

کوردستان، بی‌دین و خدانشناس هستند. خمینی و دولت اسلامی‌اش و اکنون خامنه‌ای و در آینده هم هر شخص و گروهی که بر مسند قدرت بنشیند، اگر در بنیادهای اساسی دولت ایران، تغییرات ماهوی ایجاد نکند، جز میراثدار دولت رضا ماکسیم، نخواهد بود.

ملت ما از دیرباز به اشکال مختلف در مقابل اشغالگری‌های تهران ایستاده است و مبارزه برای رهایی ملی، به سنت، فرهنگ و بخشی تفکیک‌ناپذیر از زندگی ملت ما تبدیل شده است. اما از نگاه من این کافی نیست. تداوم مبارزه و تسلیم‌ناپذیری لازم است، اما کافی نیست. ملت کورد در شرق کوردستان، باید از جنبش سیاسی و رهایی‌بخش، به حاکمیت ملی نایل گردد. پیش‌شرط این مهم ابتدا عبارت است از خوانش درست از خود و «دیگری». بدین معنی که آحاد و احزاب کورد، باید تعریفی درست از هویت خود، از ماهیت مبارزه و از اهداف آن و همچنین از دشمن خود، یعنی دولت ایران داشته باشند. سپس به گفتمان سیاسی واحد ارتقا پیدا کنند و سرانجام با خوانش و گفتمان و پروژه‌های مشترک و واحد به ارگانیزاسیون سیاسی متحد و سپاهی منظم و قدرتمند، ملی، میهنی و غیرحزبی، اقدام نمایند. در این صورت می‌توان به پیروزی و کسب نتیجه‌ی مطلوب مبارزات تاریخی و جاری ملت کورد در روژه‌لآت اشغالی امیدوار بود.

حزب شما از بدو تأسیس با موج ترور رهبر و اعضای خود روبرو بوده است، علاوه بر آن اکنون جمهوری اسلامی ایران حزب «پاک» را در قالب حزبی تروریست محسوب و این خود بدین معنی خواهد بود که در آینده نیز احتمال دیگر حملات تروریستی و نابودگرانه علیه اعضاء و فعالین حزبتان وجود داشته باشد. سؤال این است که دید و چاره‌اندیشی شما و حزب تحت رهبریتان در برابر رژیم اسلامی و روش‌های حذف فیزیکی مبارزین شما چیست و اساساً نظر شما در ارتباط با مقوله‌ی ترور به طور کلی و ترور دولتی چیست؟

بله درست میفرمائید. حزب ما از بدو تأسیس آن، بدون وقفه آماج توطئه‌ها و حملات تروریستی از جانب تهران بوده است. بنده در سن ۲۷ سالگی، زمانی که تنها ۴ ماه از تأسیس PAK گذشته بود توسط تیم‌های تروریستی جمهوری اسلامی در شهر سلیمانیه مورد سوءقصد واقع شدم. به دنبال این ترور، صدها تن از پیشمرگه‌ها و اعضای احزاب رژه‌لآت و در میان آن‌ها ده‌ها نفر از مبارزین حزب ما به انحاء مختلف توسط ماشین ترور تهران ترور شدند. علاوه بر این در ۲۹ سال گذشته، ده‌ها طرح و نقشه و عملیات ترور علیه حزب ما و شخص من، ناکام مانده است. جالب است بدانید که مدعیان حکومت الله، در فوریه ۲۰۱۸ حتی در آرامگاه شهدای ما T. N. T جاسازی کرده بودند تا در مراسم حضورمان در مقبره‌ی شهدا منفجره کنند. اکنون که در حال پردازش این مطلب هستیم، افرادی از اعضای سازمان اطلاعات سپاه پاسداران که برای ترور فرماندهان سپاه ملی کوردستان از ایران عازم شده‌اند، از طرف «هوالگری و آسایش» ما دستگیر شده‌اند. پرونده‌های بخشی از این اقدامات تهران، در ارگان‌های امنیتی حکومت اقلیم کوردستان و بعضی کشورهای دیگر موجود هستند. شاید افکار عمومی به دلایل مختلف بر این حقیقت واقف نباشد که میزان قربانیان تروریستی پارت آزادی کوردستان، در مقایسه با حجم و شمار توطئه‌ها اندک بوده است. در اینجا لازم می‌بینم اعلام کنم که حزب ما با کمک و همکاری «سربازان گمنام ملت کورد»، ضربات سنگین، گیج‌کننده و بدون سابقه‌ای بر ماشین ترور جمهوری اسلامی وارد ساخته است. پرونده‌ی این ضربات با کلیه‌ی مدارک مربوطه، در واحد هوالگری و آسایش (اطلاعات و امنیت) ما ثبت شده است.

ترور یکی از ارکان اساسی جمهوری اسلامی می‌باشد. به درستی می‌توان اقدامات تروریستی تهران را ترور دولتی تعریف کرد. تروریسم دولتی ایران، تنها در داخل مرزهای آن محصور نبوده است؛ بلکه تمام جهان عرصه‌ی عملیات و حملات تروریستی ایران برای حذف مخالفین مختلف آن بوده است.

در این میان باید از سکوت، باجدهی و بعضاً همکاری پاره‌ای دولت‌های اروپایی با ماشین ترور دولتی ایران سخن راند و فریاد زد. اگر جامعه‌ی جهانی از آغاز تا کنون سیاستی قاطعانه و عملی در قبال ایران اتخاذ می‌نمود و پاره‌ای دولت‌های مطرح اروپایی وارد معاملات کثیف با جمهوری اسلامی نمی‌شدند، ماشین جنایت تروریستی تهران چنین یاغیگرانه نمی‌چرخید.

### سیامند معینی

#### رهبر حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک)<sup>۱</sup>

حزب شما پس از تأسیس در سال ۲۰۰۳ دفاع از آزادی‌های مدنی در چهارچوب کنفدرالیزم دمکراتیک را در ایران سرلوحه‌ی فعالیت‌های خویش قرار داده است. مستحضر هستید که جمهوری اسلامی از ابتدای به قدرت رسیدن در ایران نه تنها سرسازش با خواست انسانی جوامع و ملت‌ها در ایران را نداشته بلکه از اوایل انقلاب سرکوب و خشونت را مقابل مدافعین آزادی سرلوحه‌ی فعالیت‌های خویش ساخته است.

شما با توجه به فعالیت‌های پیشین و تقبل مسئولیت کنونی در رأس حزب حیات آزاد کوردستان، پس از گذشت چهل و دو سال از عمر رژیم اسلامی آینده‌ی این نظام را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

در بستر واقع‌گرایی کنونی آنچه می‌توانیم در یک تابلوی شفاف در خصوص ایران ترسیم نماییم، تغییر ساختارین در کل نظام ایران است که چشم‌انداز آن از هم‌اکنون هویداست. این موج تغییر یک موج جهانی و البته بیشتر خاورمیانه‌ای و اوراسیایی است. همانطور که مشاهده می‌کنیم، جهان در یک تلاطم جنگی ناشی از

---

۱. این مصاحبه در تاریخ ۱۳۹۸/۱۲/۰۸ شمسی صورت گرفته است.

جنگ جهانی به سر می‌برد. جنگی که در اواسط آن قرار داریم و به‌صورت پراکنده صورت می‌گیرد. کاراکتر جنگ طوری است که گاه در عراق، گاه در سوریه و گاه در لیبی و امروز در اوکراین جریان دارد. ولی باید همگان متوجه باشند و بدانند که کانون این جنگ دهه‌هاست در کوردستان قرار داشته است. حتی اگر گاهی جنگی شدید در سوریه، افغانستان و اوکراین روی دهد، اما باز هم کانون، سرزمین کوردستان است یعنی هر چهاربخش کوردستان.

آنچه امروز در آخرین تحولات سریع سیاسی می‌بینیم که در اوکراین روی می‌دهد، همان فاز آغاز تحولات ساختاری در منطقه است. دیگر دوران پیمان‌هایی چون لوزان به اتمام می‌رسد و بحران جهانی سرمایه‌داری هم به حد اشباع رسیده، لذا لاجرم به تحول بنیادین است. این تحول اگر به‌صورت دمکراتیک صورت نگیرد، قطعاً با بروز جنگ انجام خواهد گرفت. همه کشورهای خاورمیانه و اوراسیا با چنین مرحله‌ای حساس روبرو هستند. حتی ایران هم ناچار به تن‌دادن به آن است. درواقع جهان دارد تاوان عدم حل مسئله‌ی کورد را پس می‌دهد. ایران هم در این سیر، فراروی فوق بحران و کائوس قرار دارد. یا جنگ روی خواهد داد، حال عامل شروع‌کننده هر طرفی باشد، یا اینکه ناچار به پذیرش ایجاد تحولات ساختارین و حل مسئله خلق‌ها و دمکراتیزاسیون خواهد شد و این تنها راه پیش روی ایران است. مرحله‌ی تغییر و جنب‌وجوش اجتماعی آن برای به‌بالفعل درآوردن پتانسیل خیزش‌های اجتماعی و خلقی خیلی وقت است در ایران آغاز شده و خود اعتراضات سیستماتیک نشانه‌های آن است. به اندازه‌ای که آمریکا همچون یک هژمونی نخست جهانی با بحران ناشی از سرمایه‌داری قرار گرفته و ایران هم به همان میزان با بحران و فروپاشی روبرو است. خاورمیانه دیگر تحمل وجود ساختارهای نظام‌هایی چون ایران، ترکیه، عراق و سوریه و سایر دول ارتجاعی را ندارد. بنابراین ایران امروز مورد هدف بسیاری ترکش‌های جنگ جاری در چهاربخش کوردستان قرار خواهد گرفت؛ جنگی که خود دشمنان بین‌المللی کرد آغاز کرده‌اند. خود جامعه‌ی ایران

و خلق‌های متعدد آن حتی خلق فارس هم تاب تحمل نظام ولایت فقیه سیاسی که صرفاً به اقتدار می‌اندیشد را ندارد. هم‌اکنون مطالبه‌ی بنیادین جامعه‌ی ایران و شرق کوردستان، تغییر ساختارین است، حال به هر قیمت و با هر هزینه‌ای که باشد. این است که ایران امروز در صدر تحولات منطقه‌ای قرار گرفته است. بقای نظام واپس‌گرا و فاشیست کنونی ایران به معنای تداوم بحران و جنگ در خاورمیانه خواهد بود، لذا یا باید تن به تحول دهد یا جوامع، آن را فرو خواهند پاشید.

*اکنون بر کمتر مبارز و آزادی‌خواهی در ایران پوشیده است که این سیستم نه تنها علاقه‌ای به تأمین حقوق مدنی ساکنان این سرزمین ندارد؛ بلکه کوشش در گسترش هرچه بیشتر افکار، خطمشی و تجارب خویش به دیگر کشورها مخصوصاً در خاورمیانه را در اولویت فعالیت‌های برون مرزی خود قرار داده است. آیا حزب شما در جهت افشا و مهار ممکن این رژیم، حرکات روزمره، برنامه و خطمشی تدوین‌شده‌اش برنامه‌ی مدون و قابل‌اشاره‌ای فراروی خود تدوین نموده است؟*

توسعه‌طلبی رژیم ایران و تلاش دستگاه فاشیستی آن برای به تعبیر خودشان «صدور انقلاب» در چهار دهه و اند گذشته موضوع محافل سیاسی و رسانه‌ای بوده است. فاشیسم ایران راهبرد اساسی خویش را صدور آموزه‌های انقلاب خودساخته‌اش به کشورهای همجوار و یا مسلمان‌نشین می‌داند. به خاطر همین زیاده‌خواهی ایران، که قدرت‌طلبی‌ای سیاسی و سلطه‌گرانه است، بسیاری از ممالک اسلامی با جنگ و بحران ویرانگر روبرو شده‌اند که نمونه‌های آن، جنگ در یمن، لبنان، فلسطین، عراق و سوریه است. هدف رژیم ایران برخلاف ادعاها، انتقال مفاهیم انقلابی اسلامی به‌عنوان یک فرهنگ، ایدئولوژی و یک روش فکری و معرفتی نیست، بلکه توسعه‌ی سلطه‌ی استعمارگرانه و استثمارگری است. جهان‌بینی این رویه‌ی فاشیستی هم به

خاطر واکنش کشورها و خلق‌های اسلامی و غیراسلامی، جنگ و یا بحران فزاینده را شعله‌ور می‌سازد. واکنش نه‌تنها ما همچون حزب حیات آزاد کوردستان (پژاک) در مقابل این توسعه‌طلبی امنیتی/سیاسی که توسط نهاد سپاه قدس اشغالگر صورت می‌گیرد، از همان اوان تأسیس حزبمان وجود داشته، بلکه امروزه آشکارا دول بین‌المللی و منطقه‌ای نیز شدیداً مخالف این توسعه‌طلبی ایران هستند که در حال حاضر خطر سرایت جنگ جاری خاورمیانه به ایران را افزایش داده است. ما به‌عنوان پژاک در چهارچوب شرق کوردستان علیه سیاست‌های جنگ‌افروزانه و اشغالگرانه‌ی نظام فاشیستی ایران تاکنون ایستاده‌ایم و حضور فعالانه داریم. بنابراین همین راهبرد ما موجب شده که به موازات واکنش‌های جهانی، نوعی مقابله علیه صدور نظام فاشیستی ایران به سایر ممالک منطقه باشد. این جدال و نبرد مبارزاتی ما هم همیشه به‌صورت جنگ نظامی انجام نمی‌گیرد. این برنامه مدون و درازمدت ما همین امروز در حال عملی‌شدن برخی مراحل و فازهای جریان دارد. چه‌بسا مبارزات دو دهه‌ی گذشته‌ی پژاک خود عاملی بازدارنده قوی علیه توسعه‌طلبی‌های برون‌مرزی فاشیسم ایران بوده و در مقابل مقاومت بازدارنده‌ی سایر خلق‌های تحت ستم، موجی بزرگ از نبرد را در ابعاد دموکراتیک، سیاسی، خلقی و سازمانی تشکیل می‌دهد.

به هر تقدیر، ما اگر مبارزه‌ای انجام می‌دهیم، در داخل شرق کوردستان و ایران انجام می‌دهیم نه برون از مرزها. همین مبارزه هم یک مؤلفه‌ی قوی برای درک این امر است که مبارزه‌ی خلق کورد در شرق کوردستان به سهم خود در سایه‌ی فداکاری‌های پژاک و نیروهایش نقش یکی از نیروها و جوامع بازدارنده بر سر راه دخالت‌های برون‌مرزی ایران را بازی می‌کند؛ زیرا ایران بدون حل مشکلات و مسائل داخلی خود چون مسئله‌ی کورد، مجال پرداختن و اشاعه در حوزه‌ی برون‌مرزی را نخواهد داشت، که تا به حال هم چنین بوده است.

ترور و اقدامات تروریستی علیه آزادی‌خواهان، اعم از اعضای احزاب و سازمان‌های دمکراتیک و اتحاد جامعه مخصوصاً در کوردستان در جوار دیگر یورش‌های نظامی همه‌جانبه در زمره‌ی فعالیت‌های وقفه‌ناپذیر جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن بوده است. حزب حیات آزاد کوردستان در این رابطه نظر و سیاست خود را بر کدام محور متمرکز نموده است؟

ترورها و فعالیت‌های تروریستی نظام فاشیست ایران امروز برای همه دول و سازمان‌های حقوق بشری جهانی محرز گشته است. حتی آشکارا منابع و محافل و کشورهای رسمی جهان به‌طور واضح ایران را عامل صدور تروریسم در منطقه و جهان برمی‌شمارند. آمریکا و غرب جزو مدعیانی هستند که ایران را عامل ترویج تروریسم در بسیاری کشورها قلمداد می‌کنند. همین اعمال تروریستی و ترور کردن فعالان را چه در داخل خاک ایران و شرق کوردستان و چه در خارج از مرزها علیه آزادی‌خواهان و اعضای احزاب و سازمان‌های کوردی انجام داده است. ترور و توطئه دو مشخصه و عمل شنیع رژیم ایران هستند که برخی آمارها ادعا دارند که بیش از ۴۰ کشور جهان را درگیر خود ساخته است. سرکوب مخالفان خود را در خاک کشورهای دیگر به‌صورت ترور و حذف کامل انجام می‌دهد و اگر بتواند افراد را ربوده و در داخل ایران طی یک دادگاه خودساخته و ظالمانه اعدام می‌کند. برخی آمارهای نهادهای بین‌المللی حکایت از انجام ۳۶۰ مورد ترورهای هدفمند در سایر کشورها دارد که البته اگر ترور افراد عضو احزاب کورد را در چند دهه‌ی گذشته به‌صورت دقیق آمارگیری نماییم، به هزاران مورد می‌رسد. ایران در این ترورها سپاه قدس، وزارت اطلاعات و گروه‌های نیابتی خود از قبیل حزب‌الله را به‌عنوان گروه ثالث به‌کار می‌گیرد؛ حتی برخی دیپلمات‌ها و سفرا و سفارت‌خانه‌های ایران در سایر کشورها هم در ترورها دست داشته‌اند که تحقیقات قضایی و پلیسی بین‌المللی در بسیاری موارد آن را افشا کرده‌اند. چه‌بسا رژیم به‌صورت تبه‌کارانه

از باندهای قاچاقچیان مواد مخدر و بسیاری گروه‌های مافیایی برای انجام ترورها استفاده می‌کند. به‌خاطر محرز شدن دست‌داشتن «علی‌فلاحیان»، وزیر پیشین وزارت اطلاعات رژیم ایران اشغالگر در چندین عملیات تروریستی، در تاریخ ۲۰ مه ۲۰۲۰ آمریکا او را در لیست تحریم‌ها قرارداد. تروریسم دولتی ایران امروز به یکی از بزرگ‌ترین معضلات در خاورمیانه مبدل شده است. اینترپل در سال ۲۰۰۷ برای فلاحیان و چهار مقام فاشیست ایرانی «اعلان قرمز» صادر کرد که چیز کمی نیست. طی دهه‌های اخیر این رژیم تروریست، هزاران پیشمرگه‌ی احزاب کورد را در شهرهای اقلیم جنوب کوردستان و عراق ترور کرد. در سال‌های اخیر هم چند تن از رفقا و مبارزان پژاک همچون «کمال پنجوینی و اقبال مرادی» را ترور کرد. در دو سال اخیر ایران کار را به جایی رسانده که سعی می‌کند افراد سرشناس را در کشورهای مختلف ربوده و به ایران منتقل کند که «حبیب اسبیود»، «شارمهد» و «روح‌الله زم» جزو آن افراد هستند. بنابراین دستگاه فاسد ایران در سطح بین‌المللی به خاطر اعمال تروریستی شهرت ننگینی پیدا کرده است. ما به‌عنوان پژاک همیشه متوجه این کاراکتر پلید ایران شده‌ایم؛ زیرا معتقدیم که این رژیم بنیانش با ترور و تروریسم و توطئه طرح‌ریزی شده است. توطئه و ترور در ذات او قرار دارد. بقای خود را در آن می‌بیند و هیچ طرف بین‌المللی‌ای هم مایل نیست به راحتی در روابط با این رژیم به آسانی به او باور کند. رژیمی است که حتی از مقوله‌ی «فتوای اسلامی» به‌عنوان یک ابزار مشروعیت‌بخش خودخوانده برای ترور افراد و یا قتل‌عام جمعیت‌های مخالف استفاده می‌کند. آنچه در داخل تحت نام حکم اعدام انجام می‌دهد، در واقع نوعی عمل تروریستی است که نمونه‌ی آن اعدام‌های دسته‌جمعی سال ۶۷ بود؛ حال اگر دستش در آن باز نبود، به‌صورت قتل‌های سازماندهی‌شده انجام می‌دهد که نمونه‌ی آن قتل‌های زنجیره‌ای بود. خلق کورد فرزندان زیادی را به‌خاطر اعمال تروریستی سازماندهی‌شده و سیستماتیک رژیم ایران از دست داده است.

ما همچون پژاک برای مقابله با نیات و مقاصد تروریستی رژیم ایران تمهیدات زیادی به انجام رسانده‌ایم. از تاریخ تجربه کسب کرده و با مروری بر رفتار و برخورد تروریستی این رژیم علیه احزاب کورد، تدابیر زیادی اخذ می‌کنیم. بزرگ‌ترین انتقام را هم سازماندهی خلغمان و آزادی کورد و کوردستان در کنار سایر خلق‌های ایران می‌دانیم. این رویه نوع برخورد علمی و منطقی ما برای ریشه‌کن کردن تروریسم دولتی را نشان می‌دهد. به یک انتقام نظامی و موردی اکتفا نمی‌کنیم، بلکه بزرگ‌ترین اقدامان سازماندهی بیشتر جامعه و قرارداد آن در مسیر مبارزه است و در نهایت شکست و نابودی این رژیم توتالیتر و دیکتاتور است.

## باباشیخ حسینی

### دبیرکل سازمان خبات کوردستان ایران<sup>۱</sup>

ضمن عرض سلام، مستحضر هستید چهار دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی می‌گذرد، این رژیم در مدت مذکور هیچگونه موازین و مصوبات بین‌المللی، حتی مصوبات خود را رعایت ننموده، بلکه با نهایت خشونت ابتدایی‌ترین حقوق شهروندان ملیت‌های مختلف، به‌خصوص کوردستانیان را زیر پا نهاده است. این رژیم بدون رعایت پابندی به اصول اولیه‌ی آزادی‌های انسانی و اجتماعی شهروندان، حتی آنانی را هم که ربطی به امور سیاسی و مخالفت با نظام ولایت فقیه نداشته‌اند با توسل به بهانه‌های واهی در تنگنا قرار داده است و صرف نظر از زندان، شکنجه، محرومیت از مزایای اجتماعی ناچار به ترک زیستگاه، محکوم به اعدام به اتهام‌های گوناگون و تعداد پرشماری را هم به طرق وحشتناک ترور و از ادامه‌ی زندگی محروم ساخته است.

شما به‌عنوان مسئول سازمانی که با مشی ملی دمکراتیک از ابتدای به قدرت

---

۱. این مصاحبه در تاریخ ۱۳۹۹/۰۳/۲۳ شمسی صورت گرفته است.

رسیدن جمهوری اسلامی علم مخالفت با نظام ولایت فقیه را برداشته‌اید، ترور به شکل عام و به خصوص در نظام اسلامی ایران را چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

با تقدیم سلام و احترام آقای بابایی، امیدوارم پاسخ به سوال‌های مطرح‌شده از جانب شما، در راستای تلاش در معرفی رژیم آخوندی و جنایت‌هایش در برابر مردم کوردستان و مردم سراسر ایران مثمر ثمر باشد. در عصر جدید و به خصوص در چند سال اخیر، تروریسم تعاریف گوناگون و شاخصه‌های متفاوتی داشته است؛ برای مثال در گذشته، برخی از نیروهای مبارز، برای احقاق خواسته‌هایشان به اعمال تروریستی (انقلابی) متوصل می‌شدند که کمتر مورد ملامت و سرزنش و در مورد آن‌ها افشاگری می‌شد و از جانب نهادهای بین‌المللی محکوم نمی‌گردیدند. اما بر خلاف جریان‌های شورشی، اگر حکومت‌های خودکامه به تروریسم متوصل می‌شدند مورد محکومیت جهانی قرار می‌گرفتند. شکی نیست که هیچ حکومت مشروع دمکراتیک و مردمی برای حذف مخالفانش به اقدامات تروریستی متوصل نخواهد شد، بلکه رژیم‌های خودکامه و استبدادی از راه و طرق و فشار حداکثری از جمله زندانی کردن، شکنجه، اعدام و در نهایت ترور آزادی‌خواهان، به حیات خود ادامه می‌دهند.

رژیم آخوندی ایران از معدود حکومت‌های دیکتاتور در جهان و در قرن ۲۱ می‌باشد که با توصل به شنیع‌ترین جنایت‌ها و ترور مخالفان و حتی ترور و اعدام افراد عادی و غیرسیاسی، در راستای بقای حاکمیت خود می‌کوشد. اعمال تروریستی و ضدمردمی از جانب رژیم آخوندی، نشان از این حقیقت گویاست که با گذشت ۴۰ سال، این حکومت استبدادی، که نخبگان و افراد آگاه را به منظور استمرار حاکمیتش ترور و اعدام و از میان بر می‌دارد، مشروعیتی ندارد.

*از نظر سازمان شما آیا ترور و اعدام دگراندیشان می‌تواند راهکاری در دستیابی*

به موفقیت و سرکوب معترضین یا تأمین آسایش، امنیت و رفاه جامعه‌ای چندملیتی در کشوری مثل ایران باشد؟

اگر به شیوه‌ای کوتاه به سؤال شما جواب داده باشم، جوابم خیر است. اما با توضیح اندکی در این باره، باید ۴۰ سال حاکمیت رژیم آخوندی در ایران را مورد بررسی و ارزیابی قرار داد و به نتیجه و پاسخی روشن دست یافت. شکی نیست ترور مخالفان و اعدام و سرکوب آزادی‌خواهان در ایران، کمکی به استقرار امنیت و رفاه در جامعه نکرد، بلکه موجب به بارآوردن معضلاتی وسیع در ایران شده که حتی پس از سرنگونی رژیم کنونی، سال‌ها طول خواهد کشید تا تأثیرات مخربش بر جامعه‌ی ایران پایان یابد.

بعد از گذشت چهار دهه اعمال جنایتکارانه از جانب آخوندها، مردم ایران سخت‌ترین روزهای زندگی و تلخ‌ترین ثانیه‌ها را تجربه می‌کنند. هدیه‌ی این حاکمیت به مردم ایران، فقر، گرسنگی، فقدان امنیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در ایران می‌باشد و این سیستم نخواهد توانست خواست‌های ملیت‌های ایران را برآورده و امنیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی را به ارمغان بیاورد.

در چنین سیستمی که اختلاف در حد اعلای خویش حاکم است و از هیچ‌گونه سرکوب علیه مدافعان آزادی رویگردان نمی‌باشد، دستیابی به حقوق انسانی و ملی خویش را به چه صورت پیگیری می‌نمایید؟

راهکارهای متعددی برای مهار این رژیم و در نتیجه، سرنگونی آن وجود دارد. پس باید برای دستیابی به حقوق پایمال شده بخشی از راهکارها را مدنظر قرار داد. اتحاد و همبستگی میان نیروهای انقلابی یکی از راهکارها می‌باشد. روشن است که سردمداران حاکمیت قرون وسطایی در ایران، حرف حساب سرشان نمی‌شود و

نمی‌خواهند دست از سر مردم بردارند. پس باید نیروهای انقلابی ایرانی و سازمان‌ها و جریان‌های کورد در ایران در چهارچوب جبهه‌ی همبستگی متحد شوند تا با انرژی و توانایی‌های مشترک بتوانند روند ساقط کردن حاکمیت را تسریع بخشند و با هم بتوانند در نوعیت و شیوه‌ی سیستم و حکومت آینده تبادل نظر و به نتیجه‌ی مطلوب و فراخور وضعیت کنونی برای آینده‌ی ایران برسند.

همبستگی میان سازمان‌ها و جریان‌های انقلابی کورد و ایرانی موجب دلگرمی و امید بیشتر میان مردم و یأس و ناامیدی سردمداران خواهد گشت. باید مبارزه و خواست‌هایمان در چهارچوب واقعیت‌ها و عملگرایی و به دور از شعار و عوام‌فریبی باشد. همچنین نیروهای انقلابی با حفظ اصول و مبانی دموکراسی و ارتباط تنگاتنگ با مردم و اهمیت دادن به نظرات متخصصین و افراد مجرب و نخبگان و شرکت آن‌ها در مبارزه و بازسازی جامعه، یکی دیگر از راهکارها در به نتیجه رسیدن خواست‌های عموم مردم در ایران و کوردستان می‌باشد.

یکی دیگر از راهکارهای حائز اهمیت برای برآورده شدن خواست‌های بنیادی مردم، داشتن استراتژی واحد در مبارزه و به‌خصوص در برابر سیستم دیکتاتوری آخوندی می‌باشد. همانگونه که از سوال‌های جناب‌عالی و جواب بنده به آن‌ها و نظر به تمامی تحلیل‌های نخبگان مستقل و غیرمستقل سیاسی ایرانی و جهانی پیداست، این رژیم قابل‌اصلاح و قابل‌تغییر ساختاری در راستای خواست‌های مردم نمی‌باشد و آخوندهای حاکم برای تداوم قدرتشان به جنایت ادامه خواهند داد، جنایت‌هایی که در مدت چهار دهه شاهد آن بوده‌ایم. پس باید به این واقعیت اذعان کنیم که استراتژی سرنگونی این رژیم و رد هرگونه مماشات و مذاکره با آن، یکی از اصولی‌ترین و بارزترین راهکارها و استراتژی در پیروزی مردم و نیروهای انقلابی در برابر رژیم جنایتکار آخوندی می‌باشد.

## ضمائم

### اسامی افراد ترور شده توسط جمهوری اسلامی ایران

۱. به دلیل انشعاب‌ها، تعداد زیاد قربانیان و همچنین گذشت زمان زیادی از برخی ترورها امکان دارد در لیست‌های ارسالی از طرف احزاب و سازمان‌های سیاسی همپوشانی‌هایی وجود داشته باشد یا در برخی موارد اطلاعات مربوط به قربانیان کامل نباشد.

۲. در تعدادی از لیست‌های ارسالی از طرف احزاب و سازمان‌های سیاسی، اطلاعات تکمیلی همچون عکس و نحوه‌ی ترور قربانیان هم وجود داشت؛ اما به دلیل محدودیت حجم کتاب، مناسب نبودن کیفیت عکس‌ها و همچنین تلاش برای هماهنگی در نحوه‌ی ارائه‌ی اطلاعات قربانیان، از درج آنها چشم‌پوشی شده و داده‌ها به صورت جداول زیر در دسترس خوانندگان قرار گرفته است.

۳. تمامی لیست‌های قربانیان توسط احزاب و سازمان‌های سیاسی ارسال شده است و نویسنده و انتشاراتی مسئولیتی در قبال اطلاعات موجود در این لیست‌ها ندارند و صرفاً منعکس‌کننده‌ی این داده‌ها هستند.

۴. لیست نام قربانیان ارسالی توسط حزب دمکرات کوردستان (حدک) در قالب ۳ جدول و همچنین لیست ارسالی توسط حزب کومه در قالب ۲ جدول ارسال شده است که نویسنده این اسامی و جداول را عیناً ذکر کرده است.

### حزب دمکرات کوردستان ایران

لیست زیر نام و مشخصات مسئولین، کادر، اعضا و هواداران حزب دمکرات کوردستان ایران را در بر می‌گیرد. بیشتر این افراد خارج از مرزهای کوردستان ایران و در کوردستان عراق توسط عوامل جمهوری اسلامی هدف شلیک گلوله قرار گرفته، کشته یا زخمی شدند. این لیست از سوی حزب دمکرات کوردستان ایران در اختیار نویسنده قرار گرفته است.

با توجه به اینکه لیست قربانیان ترور که از سوی احزاب کوردستانی در اختیار نگارنده قرار گرفت و اسامی اماکن ترور در کوردستان عراق به زبان کوردی می‌باشد، از ترجمه اسامی این اماکن خوداری به عمل آمده و به ترجمه مشخصات جانباختگان و محل تولد و زیست آن‌ها اکتفا شده است.

لازم به ذکر است که آقای کاوس عزیزی بخش زیادی از اطلاعات مربوط به لیست ترور شدگان ( استان اورمیه و مناطق حومه) را تصحیح نموده‌اند.

ردیف	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/ زخمی
۱	سرگرد حبیب‌الله عبیسی	صالح	مهاباد	مهاباد	۱۳۵۹/۰۶/۰۱	مهاباد	عضو کمیته مرکزی	شهید
۲	سروان احمد چلبی	عزیز	مهاباد	مهاباد	۱۳۵۹/۰۶/۰۱	مهاباد	عضوی شورای نظمی	شهید

ش.ق.	نام و نام خانوادگى	نام پدر	اهل	ساكن	تاريخ ترور	محل ترور	رده	شهيد/ زخمى
۳	محمود صالحى	ملمند	باخچه	مهلباد	۱۳۵۹/۰۶/۰۱	مهلباد	پيشمرگ	شهيد
۴	ناصر چهلنگيرى		اشنويه	اشنويه	۱۳۵۹/۰۶/۲۰	شنۆ	پيشمرگ	شهيد
۵	محمد احمدى	سلطان	بالايش	اورميه	۱۳۵۹/۰۷/۱۵	شنۆ	پيشمرگ	شهيد
۶	رسول خياطى	بهرام	كلى سينگل	اشنويه	۱۳۵۹/۰۹/۰۱	شنۆ	پيشمرگ	شهيد
۷	على وحيدى	رفيع	اورميه	اورميه	۱۳۵۹	ورمى	عضو نيروى دفاع مردمى	شهيد
۸	حسن سورى	رحيم	بانه	آلوت	۱۳۶۰	نالوهت	پيشمرگ	شهيد
۹	فرهاد خوشبين	باقر	سنندج	سنندج	۱۳۶۰/۰۸/۱۳	گرنيير	كادر	شهيد
۱۰	جبرئيل مولودى	خسرو	سنندج	سنندج	۱۳۶۰/۱۱/۲۱	هۆبه	پيشمرگ	شهيد
۱۱	شريف كاكه خلى	خدا كرم	پرور	سنندج	۱۳۶۱/۰۳/۰۵	گلاواره	پيشمرگ	شهيد
۱۲	عمر مندان	شيخ	سيدان	سيدان، اورميه	۱۳۶۱/۳/۲۵	حسن ناوا	پيشمرگ	شهيد
۱۳	سليمان احمدى	احمد	برسپيان	برسپيان، اورميه	۱۳۶۱/۳/۲۵	حسن ناوا	كادر	شهيد
۱۴	اسماعيل رهبرى	صالح	باژرگه	باژرگه، سلملى	۱۳۶۱/۰۳/۲۵	حسن ناوا	سرگروه	شهيد
۱۵	عادل ميرزايى	يوسف	سيدان	اورميه	۱۳۶۱/۳/۲۵	حسن ناوا	پيشمرگ	شهيد
۱۶	رحيم كريمى	كريم	زيندشت	زيندشت/ اورميه	۱۳۶۱/۳/۲۵	حسن ناواد	پيشمرگ	شهيد
۱۷	وسيم صمدى	حبيب الله	گلين	سنندج	۱۳۶۱/۰۸/۰۹	چهم دولاو	پيشمرگ	شهيد

شماره	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/ زخمی
۱۸	عبدالله	رحمان	سلیمیه	سقز	۱۳۶۱/۱۰/۲۹	کهنه‌سَن‌زَن (سه‌قَز)	سرگروه	شهید
۱۹	سعید مازوچی	عمر	سهولان	مهلباد	۱۳۶۲/۰۱/	سه‌هُوَلان	عضو	شهید
۲۰	کریم محمدی	نه‌ی	خان آباد	کامیاران	۱۳۶۲/۰۲/۱۶	سَالِح‌ نَاوَا	پیشمرگ	شهید
۲۱	عبدالکریم احمدی	بابلمحمد	روانسر	روانسر	۱۳۶۲/۰۲/۱۶	سَالِح‌ نَاوَا (کامیاران)	پیشمرگ	شهید
۲۲	صدیق رحمانی	سعید	لون سادات	کامیاران	۱۳۶۲/۰۲/۱۶	سَالِح‌ نَاوَا	پیشمرگ	شهید
۲۳	محمی‌الدین اسیری	محمل	قلعه حسن	مهلباد	۱۳۶۲/۰۶/۱۴	شیلان‌ نَاوَا (مه‌هَابَاد)	پیشمرگ	شهید
۲۴	یوسف پیروت زاده	رحیم	لج	مهلباد	۱۳۶۲/۰۶/۱۴	شیلان‌ نَاوَا (مه‌هَابَاد)	پیشمرگ	شهید
۲۵	اسعد مامدی	اسد	کشکلوپژ	سلمس	۱۳۶۲/۰۶/۱۸	شَنه‌ تَال	فرمانده عملیات نیرو	شهید
۲۶	زبید مامدی	اسد	کشکلوپژ	سلمس	۱۳۶۲/۰۶/۱۸	شَنه‌ تَال	پیشمرگ	شهید
۲۷	محمد قزلباش		گوزیک سلمس	سلمس	۱۳۶۲/۰۶/۱۸	شَنه‌ تَال	پیشمرگ	شهید
۲۸	محمد نصراللهی		مهلباد (قلعه حسن)		۱۳۶۲/۰۷/۰۳	شیناوای (مه‌هَابَاد)	پیشمرگ	شهید
۲۹	قادر آقا برده‌گوری		پیرانشهر		۱۳۶۲/۰۷/۰۳	شَه‌خَتان (پیرانشهر)		شهید
۳۰	خالد بدری	سلیمان	حسن آباد	بازرگه سلمس	۱۳۶۲/۰۷/۲۶	بازرگه (سه‌مَلَس)	فرمانده پل	شهید
۳۱	قادر قادری	ابراهیم	ربط	ربط	۱۳۶۲/۰۹	شیمِن	پیشمرگ	شهید
۳۲	اقبال فرجی	امین	سنندج	سنندج	۱۳۶۲/۱۲/۲۵	گُورِیجِه	پیشمرگ	شهید

شہید/ زخمی	ردہ	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اہل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	ردیف
شہید	فرماندہ شاخہ	سہنگہ سہر	۱۳۶۲/۱۲/۲۸	پیرلشہر	کہنہ لاجان	محمد	قادر لاجانی	۳۳
زخمی	عضو کمیٹہ منطقہ پیران	سہنگہ سہر	۱۳۶۲/۱۲/۲۸		کہنہ لاجان	گنہ دار	سید علی ہلشمی	۳۴
زخمی	فرماندہ شاخہ	سہنگہ سہر	۱۳۶۲/۱۲/۲۸				سمایل حاجی	۳۵
زخمی	عضو	سہنگہ سہر	۱۳۶۲/۱۲/۲۸	پیرلشہر	تمرچیان	ملا	بایز محمدی	۳۶
شہید	عضو	سنہ	۱۳۶۳/۰۲/۰۱	سنندج	گندمان		ایوب حیدری	۳۷
شہید	پیشمرگ	شنو	۱۳۶۳/۰۴/۱۵		نالوس (اشنوہ)		قادر شیخ شرفی	۳۸
شہید	فرماندہ دستہ	شہ موٰلہ	۱۳۶۳/۰۴/۲۰	ربط	سیسیر	یوسف	ابراہیم عبدلاہی (مامہ سوور)	۳۹
شہید	کادر	نہلوس (شنو)	۱۳۶۳/۴/۲۰	اشنوہ	نہلوس (اشنوہ)	حسین	محمد امین احمد پور	۴۰
شہید	سردستہ	ٹاغلان (کاریز)	۱۳۶۳/۰۷/۱۶	اورمیہ	کھریز	بیک بابا	یار محمد طاہری	۴۱
شہید	پیشمرگ	ٹاغلان (کاریز)	۱۳۶۳/۰۸/۱۶	اشنوہ	گندمان	عبد اللہ	صادق کوہی	۴۲
شہید	پیشمرگ	خہ زایی (ہہوشار)	۱۳۶۳/۰۸/۱۵		تکب	سید محمد	سید خالد قادری	۴۳
شہید	پیشمرگ	خہ زایی (ہہوشار)	۱۳۶۳/۰۸/۱۵		قافلاتو (سقرز)		عطللہ محمدزادہ	۴۴
شہید	پیشمرگ	گہورہ دی	۱۳۶۳/۰۹/۱۶	سنندج	سولہ	عباس	احمد محمدی (خلیفہ)	۴۵
شہید	پیشمرگ	برینجار	۱۳۶۴	بانہ		محمد	علی علیدوست	۴۶

شماره	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/ زخمی
۴۷	فتاح کریمی	ملا رشید	حسنلو	اورمیة	۱۳۶۴/۰۲/۱	تیشکمسوو	فیلمبردار، بیسیمچی	شهید
۴۸	امین محمدی	حسین	داررشی قلخلی	گوران	۱۳۶۴/۰۴/۰۴	ناینه‌وه‌ند	کادر	شهید
۴۹	جهلبخش نادری	خان مراد		گوران	۱۳۶۴/۰۴/۰۴	نلویند	سرگروه	شهید
۵۰	مصطفی غفوری	کریم	آلوت	بانة	۱۳۶۴/۰۴/۱۰	نالوه‌ت	سرگروه	شهید
۵۱	محمد سور		سردشت		۱۳۶۴/۰۵/۱۷	سوئجی	پیشمرگ	شهید
۵۲	محمد آقایی	خدر	زبوه	سردشت	۱۳۶۴/۰۵/۱۷	ئاوه‌زینگ	کادر	شهید
۵۳	احمد بدخشانی	محمد	سینگلن	اشنویه	۱۳۶۴/۰۶/۱۵	سینگلن	پیشمرگ	شهید
۵۴	سعید چراغی	یوسف	که‌ریز	اورمیة	۱۳۶۴/۰۶/۱۷	گوندی سنجی	کادر	شهید
۵۵	جهانگیر تاج‌الدینی	عزت	کوکلی	اورمیة	۱۳۶۵/۱	کوگی	عضو	شهید
۵۶	محمد قادری	حوسین	پیرانشهر	پسوه	۱۳۶۵/۰۱/۲۲	نه‌ستان	پیشمرگ	شهید
۵۷	رسول حسن پور	عبدالله	پسوی	پسوه	۱۳۶۵/۰۱/۲۲	په‌سوی	پیشمرگ	شهید
۵۸	کریم محمدی		گوی‌آغاچ	گوی‌آغاچ افشار	۱۳۶۵/۰۲/۰۸	قه‌ره و مه‌ر	پیشمرگ	شهید
۵۹	رحیم علیپور	محهمه‌د	کازی	سردشت	۱۳۶۵/۰۴/۲۳	ئاغه‌لان (سهر‌دشت)	سه‌رلک	شهید
۶۰	طاطار آوازه	سلیم	مارمیشو	اورمیة	۱۳۶۵/۰۴/۲۳	ملونه	کادر محلی	شهید
۶۱	بایزید امینی	قادر	پیرانشهر	که‌نه‌خانه	۱۳۶۵/۰۵/۲۵	شیخ‌نایش (پیرانشهر)	پیشمرگ	شهید
۶۲	کریم اسماعیل زاده	حسن	زوران		۱۳۶۵/۰۶/۱۹	چۆمی بینده‌لان	پیشمرگ	

شہید/ زخمی	ردہ	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اہل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	رقم
شہید	عضو	سہ رده شت	۱۳۶۵/۰۷/۲۰	سردشت	قولہ سوپرو	محمد	حمزہ اسپندار	۶۳
شہید	پیشمرگ	دیریشک (تورکیہ)	۱۳۶۶/۰۳/۲۱	اورمیہ	پیراجوق	عبد اللہ	کمال امینی	۶۴
شہید	پیشمرگ	بانہ سہر	۱۳۶۶/۰۳/۲۵	مہاباد	زاواکتیو	ہمزہ	کریم عباس نژاد	۶۵
شہید	پیشمرگ	پشتی کونہ دی	۱۳۶۶/۰۴/۳۰	مہاباد	مہاباد	دہرویش محمد	عمر نصرالہی	۶۶
		نیہر	۱۳۶۷/۰۵/۲۲	نیہر	نیہر		نیازمنبری	۶۷
شہید	عضو	تنگسہر	۱۳۶۶/۰۶	مربوان		حبیب اللہ	محمد رشید اسیری	۶۸
	پیشمرگ	چوچی بہر دہ قسل	۱۳۶۶/۰۸/۰۴			علی	محمد	۶۹
ملقب بہ شہید زندہ	عضو رہبری حزب	سونی	۱۳۶۶/۰۹/۱۶	سردشت	شیوہ مسل	فقیہ وتمان	حسن ابراہیمی (ملا حسن)	۷۰
شہید	پیشمرگ	دولہ سوور	۱۳۶۶/۰۹/۲۰	سنندج	سنندج	محمد	ثریا نگہدار (اسو)	۷۱
زخمی			۱۳۶۷/۵/۱۲	رحیم خان/ بوکان	اشنویہ	ملا حمزہ	عمر رحمانی	۷۲
شہید	پیشمرگ	کو ترہل	۱۳۶۷/۰۶/۲۸	مہاباد	مہاباد	مہدی الدین	سید رحمان یوسفی	۷۳
شہید	کادر	کنہہ دالوک (تورکیہ)	۱۳۶۸/۰۹/۰۵	اورمیہ	بہلول آباد	مجید	کامل ابراہیمی	۷۴
شہید	کادر	ئەشکەوتان تورکیہ	۱۳۶۸/۰۵/۰۷	اورمیہ	ورمزیا	محمد	علی پوری	۷۵
شہید	عضو کمیٹہ مرکزی	ویہن/ ئۆتربیش	۱۳۶۸/۰۴/۲۲	نقہ	نقہ	محمد	عبد اللہ قادری آذر	۷۶

ش.ی	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/زخمی
۷۷	عبدالرحمن قاسملو <sup>د</sup>	محمد	قاسملو	اورمیة	۱۳۶۸/۰۴/۲۲	وییهن/ ئوتیش	دبیرکل حزب	شهید
۷۸	رستم زرنگی	حبیب	بلازغو، انزل	اورمیة	۱۳۶۸/۰۵/۰۹	گوندی واره گهنم (تورکیه)	پیشمرگ	شهید
۷۹	عبدالله نوروزی آذری		مغان	استان اردبیل	۱۳۶۸/۰۸/۰۴	ورمی (باتی)	پیشمرگ	شهید
۸۰	عزیز سلیمی	عبدول کریم	نوسمه	پاوه	۱۳۶۸/۱۱/۲۶	قسلان	کادر	شهید
۸۱	کریم محمد زاده	رحمان	قاسملو	اورمیة	۱۳۶۹/۰۱/۱۲	سوئد	فرمانده نظمی	شهید
۸۲	سیف الله نعلبندی	نور محمد	سنندج	سنندج	۱۳۶۹/۰۴/۲۱	ههرمی دۆل	سرگروه	شهید
۸۳	مصطفی حاجی زاده	رحیم	هوشینان	نقده	۱۳۶۹/۰۴/۲۱	ههرمی دۆل	پیشمرگ	شهید
۸۴	خالد شعبانی	اسماعیل	سقز	بوکان	۱۳۶۹/۰۴/۲۱	ههرمی دۆل	پیشمرگ	شهید
۸۵	فریدون قادری	علی	سقز	سقز	۱۳۶۹/۰۴/۲۱	ههرمی دۆل	پیشمرگ	شهید
۸۶	هادی پالانی	حسین	سهرقلعه	کرمانشان	۱۳۶۹/۰۴/۲۱	ههرمی دۆل	پیشمرگ	شهید
۸۷	لقمان الیاسی	قادر	وزنتاش	بوکان	۱۳۶۹/۰۴/۲۱	ههرمی دۆل	پیشمرگ	شهید
۸۸	رحیم بهانت	مجید	قخلچک	سرپل ذهاب	۱۳۶۹/۰۴/۲۱	ههرمی دۆل	پیشمرگ	شهید
۸۹	خالد عبد اللهی	محمد امین	سقز	سقز	۱۳۶۹/۰۴/۲۱	ههرمی دۆل	پیشمرگ	شهید
۹۰	جمال کورنکی	اسماعیل	تازه قلعه	نقده	۱۳۶۹/۰۴/۲۱	ههرمی دۆل	پیشمرگ	شهید
۹۱	محمد صدقی	محمود	آیچی	سقز	۱۳۶۹/۰۴/۲۱	ههرمی دۆل	پیشمرگ	شهید

شہید/ زخمی	ردہ	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اہل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	رقم
شہید	سرگروہ	دارہ ریش (دالاهو)	۱۳۶۹/۰۵/۱۴	دالاهو	بازگسر		محمد عزیز خسروی	۹۲
شہید	عضو	ستو کھولم/ سوید	۱۳۶۹/۰۵/۲۵	مہاباد	مہاباد	قاضی محمد	عفت قاضی	۹۳
شہید	پیشمرگ	قہ لاسہ یدہ	۱۳۶۹/۰۶/۰۴	مہاباد	مہاباد	احمد	عبد اللہ بیژن فر	۹۴
شہید	عضو کمیٹہ مرکزی	قونبہ (تورکیہ)	۱۳۶۹/۰۵/۲۴	ہوسین/ اورمیہ	پیرانجوق	جہلگیر	علی کاشفپور	۹۵
		رانیہ	۱۳۷۰				کمال خوبیشن دار	۹۶
شہید	پیشمرگ	مام خہ تیپ	۱۳۷۰/۰۳/۰۶	نوسود	نوسود	سعید	ستار جلالی	۹۷
زخمی	پیشمرگ	مام خہ تیپ	۱۳۷۰/۰۳/۰۶	اثنویہ	اثنویہ		خدر الماس	۹۸
زخمی	کادر	مام خہ تیپ	۱۳۷۰/۰۳/۰۶	پیرانشہر	پیرانشہر		محمد امین معروفی	۹۹
شہید	پیشمرگ	قغندیل	۱۳۷۰/۰۵/۰۴	سلملس	وہ زیز	عباس	صدیق کریمیان	۱۰۰
شہید	کادر خدمات	سلیملی	۱۳۷۰/۰۵/۲۹	اردبیل	اردبیل	لطیف	احمد گردشی	۱۰۱
شہید	پیشمرگ	گورتی سوئی	۱۳۷۰/۰۶/۲۹	قرلجہ	قرلجہ (مہاباد)	رحیم	رحمان لاوی	۱۰۲
شہید		سہنگہ سہر	۱۳۷۰/۰۷	رانیہ	سردشت		کمال زورہای	۱۰۳
شہید	پیشمرگ	ٹینزی (بوئی)	۱۳۷۰/۰۸/۰۷	پیرانشہر	نقدہ	حسین	جلیل مامایی	۱۰۴
شہید	کادر	ٹینزی (بوئی)	۱۳۷۰/۰۸/۰۷	پیرانشہر	جران		ملا رسول برسنگ گردی	۱۰۵
زخمی	عضو دفتر سیاسی	ٹینزی	۱۳۷۰/۰۸/۰۷	مہاباد	مہاباد	محمد امین	حسن شرفی	۱۰۶

شماره	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/ زخمی
۱۰۷	حسین علیپور (حەسو)	مراد	قلاتیان	گردسور	۱۳۷۰/۰۸/۰۷	بوایی (ئینزی)	معاون نیرو	شهید
۱۰۸	مصطفی مولودی	جلیل	نقده	مهلباد	۱۳۷۰/۰۸/۰۷	ئینزی	عضو کمیته مرکزی	زخمی
۱۰۹	ایوب مولودی	مصطفی	نقده		۱۳۷۰/۰۸/۰۷	ئینزی	پیشمرگ	زخمی
۱۱۰	محمدلمین قارنجی				۱۳۷۰/۰۸/۰۷	ئینزی	کادر	زخمی
۱۱۱	کریم مهدوی	رحیم	قشلاق (سقز)	قشلاق (سقز)	۱۳۷۰/۰۸/۰۷	ئینزی	کادر	زخمی
۱۱۲	هیاس بنی احمد (کاردو)	احمد	قره گول	مهلباد	۱۳۷۰/۰۸/۰۷	ئینزی	کادر رادیو	زخمی
۱۱۳	خانزاد فرامرزی	احمد	قلات (میرقاز مهلباد)		۱۳۷۰/۰۸/۰۷	ئینزی	پیشمرگ	زخمی
۱۱۴	مریم پارسا	احمد	داشخانه	مهلباد	۱۳۷۰/۰۸/۰۷	ئینزی	پیشمرگ	زخمی
۱۱۵	سیدقادر احمدی				۱۳۷۰/۰۸/۰۷	ئینزی		زخمی
۱۱۶	ابراهیم (پاسوره)	عمر			۱۳۷۰/۰۸/۰۷	ئینزی		زخمی
۱۱۷	صلاح پیروتی	مصطفی	شامات	مهلباد	۱۳۷۰/۰۸/۰۷	ئینزی	کادر	زخمی
۱۱۸	محمد رسول حسن پور				۱۳۷۰/۰۸/۰۷	ئینزی	کادر	زخمی
۱۱۹	محمد مهریانی		مربوان		۱۳۷۱/۰۷/۲۶	باریکه	پیشمرگ	
۱۲۰	کریم گاگلی		مربوان		۱۳۷۱/۰۶/۲۲	پینجین	هوادار حزب	شهید
۱۲۱	احمد گاگلی		مربوان		۱۳۷۱/۰۶/۲۲	پینجین	هوادار حزب	شهید
۱۲۲	رضا سلیمان پور				۱۳۷۱	سلیملی		

شہید/ زخمی	ردہ	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اہل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	ردیف
		سَلِیْمَلِی	۱۳۷۱				کلبران سلیمان پور	۱۲۳
شہید	سرگروہ	چومان	۱۳۷۱/۰۳/۰۹	پیرلشہر	ہمنگوی		محمد رحمائی	۱۲۴
شہید	پیشمرگ	ہملہجہ	۱۳۷۱/۰۳/۰۹	مہریوان	ولہڑپور		علی تاتورہ	۱۲۵
شہید	پیشمرگ	ہملہجہ	۱۳۷۱/۰۳/۰۹	اورامان	پاوہ		ہادی محمودی	۱۲۶
شہید	عضو کمیٹہ مرکزی	فہ لاسہ یدہ	۱۳۷۱/۰۳/۱۰	کرماشان	کرماشان	آقابرا	شاہپور فیروزی	۱۲۷
شہید	پیشمرگ	سَلِیْمَلِی	۱۳۷۱/۰۳/۱۱	سقز			محمد خزرزادہ	۱۲۸
شہید	کادر	ہملہجہ	۱۳۷۱/۰۴/۰۹	حلبجہ	سنندج		فخرالدین مرادی	۱۲۹
شہید	پیشمرگ	بہغداد	۱۳۷۱/۰۴/۰۹	سنندج	سنندج		بختیار مرادی	۱۳۰
شہید	پیشمرگ	ریگای روانڈز - ہھولیر	۱۳۷۱/۰۴/۱۰	مہاباد	مہاباد		ابراہیم شیخی (بالدار)	۱۳۱
شہید	پیشمرگ	بھمؤ (سہ پیل زہاوا)	۱۳۷۱/۰۵/۳۰	سرپل ذہاب	کوٹکہ (ثلاث باباجانی)	حسین	خسرو احمدی	۱۳۲
شہید	پیشمرگ	چومی زیشک	۱۳۷۱/۰۵/۳۰	قلخلی	خیل رستم	رستم	اسکندر رستمی	۱۳۳
شہید	پیشمرگ	بھمؤ	۱۳۷۱/۰۵/۳۰	پاوہ	پاوہ	محمد امین	علی ویسی	۱۳۴
شہید	فرماندہ نیرو	بھمؤ	۱۳۷۱/۰۵/۳۰	پاوہ	نروی	ہاشم	عزت حسن پور	۱۳۵
شہید	دبیر کل حزب	بیرلین (ٹالمان)	۱۳۷۱/۰۶/۲۶	مہاباد	بوکان	محمد	دصادق شرفکندی	۱۳۶
شہید	عضو کمیٹہ مرکزی	بیرلین (ٹالمان)	۱۳۷۱/۰۶/۲۶	نقدہ	وزنہ	حسن	فناح عبدلی	۱۳۷

شماره	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/زخمی
۱۳۸	همایون اردلان	سیف‌الله	سقز	سقز	۱۳۷۱/۰۶/۲۶	بیرلین (تألمان)	مستول کمیته حزب در آلمان	شهید
۱۳۹	سالار ساعد پناه	سنندج	سنندج	سنندج	۱۳۷۱/۰۷/۰۹	هه‌له‌هجه	پیشمرگ	شهید
۱۴۰	عمر رحیمی	بلنه			۱۳۷۱/۰۷/۱۴	که‌وپه‌ری عیراق		شهید
۱۴۱	سیف‌الله سلیمان پور	سقز	سقز		۱۳۷۱/۰۸/۱۲	سلیملی	پیشمرگ	شهید
۱۴۲	که‌مال قادرزاده	امین	دره‌نقه	میریوان	۱۳۷۱/۰۹/۲۲	پینج‌وین	پیشمرگ	شهید
۱۴۳	جمال حسینی		سنندج		۱۳۷۱/۱۲/۱۹	سلیملی		شهید
۱۴۴	سعدون عبسی		مه‌باد	مه‌باد	۱۳۷۱/۱۲/۲۱	رانیه	عضو	شهید
۱۴۵	احمد احمدی		سردشت		۱۳۷۲	رانیه	هو‌ادار	شهید
۱۴۶	محمد بوکانی (خاله‌همه)	بوکان	بوکان	بوکان	۱۳۷۲/۰۹/۱۹	دیانا	پیشمرگ	شهید
۱۴۷	محمد سردوشی		میریوان	میریوان	۱۳۷۲/۱۲/	سلیملی (باریکه)	عضو	شهید
۱۴۸	طاها کرمانج	جعفر	نقده	نقده	۱۳۷۲/۰۳/۱۴	چرومی (تورکیه)	کادر	شهید
۱۴۹	مهران آزاد فر (بهرام)	علی	اورمیه	اورمیه	۱۳۷۲/۰۶/۰۴	تورکیه (تائکارا)	کادر	شهید
۱۵۰	محمد قادری	محمد امین	پیرانشهر	پیرانشهر	۱۳۷۲/۰۶/۱۲	تورکیه (تائکارا)	عضو	شهید
۱۵۱	ملا احمد درویشی	ابوبکر	بیراسب	اورمیه	۱۳۷۲/۰۶/۱۹	دیلزی (عیراق)	کادر	شهید
۱۵۲	شاهرخ مرادی	حمید	تنگی‌سر	سنندج	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	ناوتاق	فرمانده نیرو	شهید

شہید/ زخمی	ردہ	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اہل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	رقم
شہید	فرماند شاخہ	ناوتاق	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	سنندج	تنگیسر	ابوبکر	انور ابراہیمی	۱۵۳
شہید	کادر/ بیسیمچی	ناوتاق	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	سنندج	سو	ملک محمد	صلاح مرادی	۱۵۴
شہید	پیشمرگ	ناوتاق	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	سنندج	میرآباد	صلاح	رشید رستمی	۱۵۵
زخمی	پیشمرگ	ناوتاق	۱۳۷۲/۰۸/۲۲		میرآباد		معروف خسروی	۱۵۶
زخمی	پیشمرگ	ناوتاق	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	تفنگسہر	تفنگسہر		سیف اللہعبدی	۱۵۷
شہید	کادر	ناوتاق	۱۳۷۲/۰۸/۲۲	نودشہ	نودشہ	محمد	طاہر منوچہری	۱۵۸
شہید	معاون پل	بہرہ گوران	۱۳۷۲/۰۷/۰۵	اورمیہ	کانی رش (سوما)	حیدر	لقمان فولادی	۱۵۹
شہید	پیشمرگ	نادیار	۱۳۷۲/۰۷/۱۷	مہریوان	دری	میر محمد	فایق محمدی	۱۶۰
	ہوادار	حاجی ناوا (تیراق)	۱۳۷۲/۰۸/۱۱	مہاباد	سلیم ساعول		مولود اسماعیلی	۱۶۱
شہید	عضو	حاجیاوہ (رانیہ)	۱۳۷۲/۹/۲۰	سردشت	سردشت		محمود مجاہدی	۱۶۲
زخمی		سنگسہر	۱۳۷۲/۰۹/۱۹				محمد شیخ پور	۱۶۳
عضو	کادر سیاسی	استو کھولم/ سوید	۱۳۷۲/۰۹/۲۷	بوکان	بوکان		سید ابوبکر ہدایتی	۱۶۴
	ہوادار	چوار قورنہ	۱۳۷۲/۱۰/۰۲	چہار قورنہ	سردشت		استاد حسن اجاقی	۱۶۵
شہید	ہوادار	کولوکان	۱۳۷۲/۱۰/۲۳		مقیم کوردستان عراق		محمد (عمو محمد)	۱۶۶
شہید	کادر	رانیہ	۱۳۷۲/۱۲/۱۹	مہاباد	مہاباد	مصطفی	کامران شافعی	۱۶۷

شهادت/ زخمی	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده
شهادت	جمال نامی	سنندج	سنندج	سنندج	۱۳۷۲/۱۲/۱۹	سلیملی	پیشمرگ
شهادت	سلیمان (چکرده)	رسول	خرایه (پیرانشهر)	خرایه	۱۳۷۳/۰۱/۱۲	باسرمه	پیشمرگ
شهادت	صالح جهانگیری	یوسف	اوج تپه	بوکان	۱۳۷۳/۰۱/۱۳	سلیملی	پیشمرگ
شهادت	امیر بازیدی	سقز	سقز	سقز	۱۳۷۳/۰۱/۱۳	باسرمه	پیشمرگ
شهادت	محمد محمد پور	سقز	سقز	سقز	۱۳۷۳/۰۱/۱۳	بوئی	پیشمرگ
شهادت	عبدالله ربانی			سقز	۱۳۷۳/۰۱/۱۳		
شهادت	علی حیدری دز آهنگ		شاه آباد		۱۳۷۳/۰۲/۰۳	سلیمانی (دربندبخان)	هوادر
شهادت	عبدالله ایزدی		شاه آباد		۱۳۷۳/۰۲/۰۳	سلیملی	پیشمرگ
شهادت	ابراهیم ساعدی	شکرالله	گرگری سفلی	سنندج	۱۳۷۳/۰۲/۰۳	سلیملی	پیشمرگ
شهادت	فتاح سعیدی	سعید	زیوه	زیوه، اورمیه	۱۳۷۳/۰۲/۰۳	سلیملی	کادر خدمات
شهادت	احمد محمدپور		سقز		۱۳۷۳/۰۲/۲۱	سلیملی (بازیان)	پیشمرگ
شهادت	امید ربانی	توفیق	سقز	سقز	۱۳۷۳/۰۲/۲۱	بازیان	
شهادت	ابوبکر سبککنین	حاج عبد الله	نالوس	اشنویه	۱۳۷۳/۳/۲۳	دیانا	مسئول گمرک دیانا
شهادت	(خالد) مامه گوله			سردشت	۱۳۷۳/۰۴/۰۱	ماوهت	هوادر
شهادت	کریم بال افکن	ابراهیم	مربوان	مربوان	۱۳۷۳/۰۴/۰۳	پینجوزین	پیشمرگ
شهادت	علی اصغر الماسی		سنندج	سنندج	۱۳۷۳/۰۴/۲۸	دوله رفقه	عضو

ردیف	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/ زخمی
۱۸۴	ابراهیم رحمانی	علی	لون سادات	کامیاران	۱۳۷۳/۰۴/۲۸	رانیه	پیشمرگ	شهید
۱۸۵	عمو مراد محمدزاده	احمد	سیاک	نقده	۱۳۷۳/۰۴/۲۸	باسرمه	پیشمرگ	شهید
۱۸۶	احمد روئین تن			پیرلشهر	۱۳۷۳/۰۵/۰۲	ریگای دیانا	پیشمرگ	زخمی
۱۸۷	مراد جولا (نساج)			پیرلشهر	۱۳۷۳/۰۵/۰۸	ریگای دیانا		زخمی
۱۸۸	یوسف مولودی			نقده	۱۳۷۳/۰۵/۰۸	ریگای دیانا		زخمی
۱۸۹	قادر قلندری			نقده	۱۳۷۳/۰۵/۰۸	ریگای دیانا	پیشمرگ	شهید
۱۹۰	محمد درخشان	حسن	نمنجی	پیرلشهر	۱۳۷۳/۰۵/۰۹	گه‌لی‌ع‌لی به‌گ	کادر سیلی	شهید
۱۹۱	محمد امین بایزیدی	بایزید	کانی سیو	گردشانی	۱۳۷۳/۰۵/۰۹	گه‌لی‌ع‌لی به‌گ	معاون شاخه	شهید
۱۹۲	غفور همزه‌ای	حسین	بانه	بانه	۱۳۷۳/۰۵/۱۳	به‌غداد	عضو کمیته مرکزی	شهید
۱۹۳	عبدالله سبزی		مریوان	مریوان	۱۳۷۳/۰۵/۱۸	دهر بند یخان/ سلیملی	پیشمرگ	شهید
۱۹۴	محمد رشیدی			بانه	۱۳۷۳/۰۵/۲۱	باسرمه	پیشمرگ	شهید
۱۹۵	عبدالله نوری		مریوان		۱۳۷۳/۰۵/۲۱	دهر بند یخان	هوادر	
۱۹۶	مام مراد محمدزاده	قولی	سپارک صومای	اورمیة	۱۳۷۳/۰۵/۲	باسرمه	پیشمرگ	شهید
۱۹۷	سیف‌الدین عرب پور	فتاح	انبی اورمیة	اورمیة	تابستان ۱۳۷۲	ریگای چه‌سهن به‌گ‌ل‌ایانا	پیشمرگ	زخمی

شهادت / زخمی	رده	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اهل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	ردیف
زخمی	عضو	گوندی داری / یاکووری کوردستان	۱۳۷۱	ماستکان / برادوست	ماستکان / برادوست		محمد علی خاک پور	۱۹۸
شهید	عضو کمیته شهرستان	دیری ورمی	۱۳۷۳/۰۶/۳۱	شهرستان قزوین	هفتوان سلمس	عبدالله	سلمان کوهی	۱۹۹
شهید	فیلمبردار	دیری (ورمی)	۱۳۷۳/۰۶/۳۱	اورمیه	مستکان	خدر	سراج الدن جاجویی	۲۰۰
زخمی	پیشمرگ	بازیان (سلیمانجی)	۱۳۷۳/۰۸/۱۱	سنندج	نیر	عبدالخالق	ئه کبه مینهری	۲۰۱
شهید	عضو	سنگهسه	۱۳۷۳/۰۸/۱۱	بوکان	گوگ جلو	رسول	عمر کرده	۲۰۲
زخمی	عضو	سلیملی	۱۳۷۳/۰۹/۰۱	بوکان	میرآباد		خالد جهانی	۲۰۳
شهید	پیشمرگ	قه لادزی	۱۳۷۳/۰۹/۰۴	مهلباد	مهلباد		حسن جت	۲۰۴
شهید	پیشمرگ	سوره بنی (رانیه)	۱۳۷۳/۰۹/۰۶	پیرانشهر	نیوهله	محمد رسول	حسن بازرگان	۲۰۵
شهید	پیشمرگ	کۆبه (مام) قلینج	۱۳۷۳/۱۰/۱۹	سلیملیه	نوسود	علی	محمد سعید قادری	۲۰۶
شهید	پیشمرگ	سلیملی	۱۳۷۳/۱۰/۱۹	بانه	نیروان	عبدالله	حیدر خسروی	۲۰۷
شهید	پیشمرگ	شه قلاوه	۱۳۷۳/۱۱/۱۴	مهلباد	مهلباد		خالد محمود زاده	۲۰۸
شهید	کادر سیسی	رانیه	۱۳۷۳/۱۱/۱۸	بوکان	ابراهیم آباد	جلیل	سعدون بازران	۲۰۹
شهید	پیشمرگ	سهرکه بکان	۱۳۷۳/۱۱/۱۸	مهلباد	حاجی لک	کاکاخان	عمو حسن آذربزین	۲۱۰
زخمی		سلیملی	۱۳۷۳/۱۱/۲۱	سردشت	سردشت		عبدالخالق حفید زاده (م.سیروان)	۲۱۱
	پیشمرگ	ههولیر	۱۳۷۳/۱۱/۲۲		سردشت		نجم الدین شریف زاده	۲۱۲

شماره	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/ زخمی
۲۱۳	سید جلال حسینی	شیخ عبدالله	کائی سانان	مهریوان	۱۳۷۳/۱۲/۱۷	سلیملی	کادر	شهید
۲۱۴	اسماعیل انجیری				۱۳۷۳/۱۲/۱۸			شهید
۲۱۵	جلال خانہ خلی		سردشت		۱۳۷۴	پنمک (قه‌لادزی)	هوادار	زخمی
۲۱۶	صالح امینی پور		سردشت		۱۳۷۴/۰۱	قه‌لادزی		زخمی
۲۱۷	بارزان انجینه ای		سقز	سقز	۱۳۷۴/۰۱/۰۱	سلیملی		شهید
۲۱۸	مظفر محمدی		سقز	سقز	۱۳۷۴/۰۱/۰۱	سلیملی	پیشمرگ	زخمی
۲۱۹	نجم الدین شریعت پناه	عزیز	دولکان	سردشت	۱۳۷۴/۰۲/۰۲	هولنیر	پیشمرگ	شهید
۲۲۰	محمد عبد الہی		پیرانشهر	پیرانشهر	۱۳۷۴/۰۳/۱۰	باسرمہ	پیشمرگ	شهید
۲۲۱	مظفر کاظمی		پاوه	پاوه	۱۳۷۴/۰۳/۱۰	عنہب (ہمہ‌بجہ)	پیشمرگ	شهید
۲۲۲	عثمان کیانی				۱۳۷۴/۰۳/۱۲	سلیملی		
۲۲۳	رسول امینی		بناولہ	ربط	۱۳۷۴/۰۳/۲۶	رائیہ	عضو	شهید
۲۲۴	فرہاد صدیقیان		سننج	سننج	۱۳۷۴/۰۴/۰۵	سہرسنووری عتراق	عضو	شهید
۲۲۵	عبد اللہ صالح زادہ	سعید	سقز	سقز	۱۳۷۴/۰۴/۱۱	سلیملی	پیشمرگ	شهید
۲۲۶	قادر فلاحی				۱۳۷۴/۰۴/۱۶	دیانا		
۲۲۷	فاروق مرادی		قلخلی		۱۳۷۴/۰۴/۲۹	هولنیر	پیشمرگ	شهید
۲۲۸	عسکر رستمی (گولہ)	گولہ	پیرانشهر	قالونی	۱۳۷۴/۰۷/۰۲	قلخلی	عضو	شهید

شهادت/ زخمی	ردہ	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اهل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	ردیف
زخمی		ههولیر	۱۳۷۴/۰۷/۰۳	پیرانشهر			ناصر بیرانی	۲۲۹
شهید	پیشمرگ	شیخ شیرۆ (رانیه)	۱۳۷۴/۰۷/۲۵	دیواندره			مصطفی قادرزاده	۲۳۰
شهید	پیشمرگ	قهندیل	۱۳۷۴/۰۸/۰۷	پیرانشهر	هنگوی		حسین دهمه	۲۳۱
شهید	پیشمرگ	قهندیل	۱۳۷۴/۰۸/۰۷	پیرانشهر	کهینه لاجان		مصطفی قادرزاده	۲۳۲
		هوادار	۱۳۷۴/۰۸/۱۰		اشنویه		عزیز کریمی	۲۳۳
زخمی		دیانا	۱۳۷۴/۰۸/۱۰		اشنویه		حسن خالقی	۲۳۴
شهید	پیشمرگ	هه‌ری‌ر (هه‌ولیر)	۱۳۷۴/۰۸/۱۲	مه‌باد	قوله‌سه‌ن	احمد	عمر دهستانی	۲۳۵
شهید	سرگروه	پیرنه‌شکان	۱۳۷۴/۰۸/۱۵	سردشت	قلعه‌رش	محمد	صالح محمد پناه	۲۳۶
شهید	عضو	رانیه	۱۳۷۴/۰۹/۱۰	رانیه	سردشت	محمد	کاوه حکیم زاده	۲۳۷
شهید	پیشمرگ	کۆبه (فیرگه)	۱۳۷۴/۱۰/۰۶	سردشت	مزنلوی	سعید	صدیق رسولی	۲۳۸
شهید	پیشمرگ	سلیملی	۱۳۷۴/۱۰/۰۶	سقز	سقز		صدیق احمدی (سقزی)	۲۳۹
شهید	کادر	هه‌ولیر	۱۳۷۴/۱۰/۰۹	اشنویه	نلیوان	احمد	عثمان رویان	۲۴۰
شهید	پیشمرگ	هه‌ولیر	۱۳۷۴/۱۰/۰۹	نه‌غه‌ده	چقال مصطفی	احمد	ابوبکر رحیمی	۲۴۱
شهید	مرزی آموزشگاه	کۆبه	۱۳۷۴/۱۰/۱۰	نقده	نقده	حسین	غفور مهدی زاده	۲۴۲
شهید		کۆبه	۱۳۷۴/۱۰/۱۰				علی امینی	۲۴۳
شهید	پیشمرگ	کۆبه	۱۳۷۴/۱۰/۱۰	سردشت			صدیق عبد الهی	۲۴۴
شهید	پیشمرگره	هه‌ولیر	۱۳۷۴/۱۰/۱۰	سقز			محمد سربی	۲۴۵

شماره ردیف	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/ زخمی
۲۴۶	کمال عزایی	امین	سنندج	سنندج	۱۳۷۴/۱۰/۱۱	سه‌رسنوور	عضو	شهید
۲۴۷	حاج عبد الله صالحزاده			سقز	۱۳۷۴/۱۱/۱۱	سلیملی	عضو	شهید
۲۴۸	رحمان شعبان نژاد			بانه	۱۳۷۴/۱۱/۱۱	سلیملی	پیشمرگ	شهید
۲۴۹	احمد خزری (ملا احمد)		کافی بداغ		۱۳۷۴/۱۲/۰۱	دیانا	هوادار	رودن - اعدام
۲۵۰	عبد الله بیروت زاده		اشنویه		۱۳۷۴/۱۲/۰۴	دیانا	پیشمرگ	
۲۵۱	مجید سلدوزی	احمد	سیاوان		۱۳۷۴/۱۲/۱۱	دیانا	هوادار	
۲۵۲	طاهر عزیزی	کریم	آلی آباد	اشنویه	۱۳۷۴/۱۲/۲۷	جهزنیکان	پیشمرگ	شهید
۲۵۳	حسن ابراهیمی (ملا حسن)	خدر	خورینج	پیرلشهر	۱۳۷۴/۱۲/۲۷	جهزنیکان	پیشمرگ	شهید
۲۶۴	فرامرز کشوری	محمد	دیگورجی	اشنویه	۱۳۷۵/۰۱/۲۶	جهزنیکان	پیشمرگ	شهید
۲۵۵	عثمان رحیمی	عبدالله	پوش آباد	اشنویه	۱۳۷۵/۰۱/۲۶	جهزنیکان	پیشمرگ	شهید
۲۵۶	حسن علی پور	مراد	قلاتان	اشنویه	۱۳۷۵/۰۱/۲۶	جهزنیکان	معاون نیرو	زخمی
۲۵۷	فریق حسن زاده			اشنویه	۱۳۷۵/۰۱/۲۶	جهزنیکان	کادر	زخمی
۲۵۸	جهلگیر ابراهیمی			اشنویه	۱۳۷۵/۰۱/۲۶	جهزنیکان	پیشمرگ	زخمی
۲۵۹	پریزاد آیزند	رحمان	قارنه	نقده	۱۳۷۵/۰۱/۲۶	جهزنیکان	همسر پیشمرگ	زخمی
۲۶۰	محمد امین ابراهیمی			اشنویه	۱۳۷۵/۰۱/۲۶	جهزنیکان	پیشمرگ	زخمی

شهادت/ زخمی	رده	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اهل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	ردیف
زخمی	پیشمرگ	جه‌نیکان	۱۳۷۵/۰۱/۲۶	نقده		محمد	عثمان شیخلی	۲۶۱
زخمی		جه‌نیکان	۱۳۷۵/۰۱/۲۶	اشنویه			علی بابل	۲۶۲
زخمی	کادر	جه‌نیکان	۱۳۷۵/۰۱/۲۶	اشنویه	باب خالداآباد	محمد	علی شاداب	۲۶۳
شهید	عضو	جه‌نیکان	۱۳۷۵/۰۲/۲۷	ربط	بناویله		رسول امینی	۲۶۴
شهید	پیشمرگ	هه‌ولیر	۱۳۷۵/۰۴/۲۷	پیرانشهر			محمد قلخانی	۲۶۵
شهید	کادر	میرگه نخشین	۱۳۷۵/۰۵/۰۷	بوکان	اوینچی	علی	عمر سلیمی	۲۶۶
زخمی	کادر	کۆیه (دینگله)	۱۳۷۵/۰۵/۰۹	نه‌وسوود	نوسود	محمد صالح	عبدکریم جلالی	۲۶۷
زخمی	عضو کمیته مرکزی	سفقز	۱۳۷۵/۵/۲۵	باینجان	سقز	علی	سید احمد حسینی	۲۶۸
شهید	پیشمرگ	هه‌ولیر	۱۳۷۵/۰۶/۱۴	پیرانشهر	خورینج	عبدالله	رحیم چلنگن	۲۶۹
شهید	پیشمرگ	هه‌ولیر	۱۳۷۵/۰۶/۰۴	مه‌لاد	مه‌لاد	غفور	قادر اکیلون	۲۷۶
شهید	کادر سیلسی	سلیملی	۱۳۷۵/۰۶/۰۹	سقز	کیلهشین	حاج عبد الله	عطالله رضاپور	۲۷۰
شهید	کادر سیلسی	به‌غناد	۱۳۷۵/۰۶/۲۳	سقز	سقز	احمد	صالح شریفی	۲۷۱
شهید	سرگروه	تانجه‌رۆ	۱۳۷۵/۰۸/۰۸	سقز	وزمله	مجید	حامد سلیمی	۲۷۲
شهید	پیشمرگ	رایه	۱۳۷۵/۰۸/۱۶	سردشت	کوله‌سه		رحیم محمودی	۲۷۳
شهید	پیشمرگ	عنه‌ب (هه‌له‌بچه)	۱۳۷۵/۸/۲۸	پاوه	پاوه		معروف سهرانی	۲۷۴
شهید	پیشمرگ	عنه‌ب (هه‌له‌بچه)	۱۳۷۵/۸/۲۸	پاوه	پاوه		محمد عزیز قادری	۲۷۵

شہید/ زخمی	ردہ	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اہل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	ردیف
شہید	پیشمرگ	عہنب (ہہلہ بیجہ)	۱۳۷۵/۸/۲۸	پاوه	پاوه		عدنان اسماعیلی	۲۷۶
شہید	کادر	عہنب (ہہلہ بیجہ)	۱۳۷۵/۰۸/۲۸	پاوه	پاوه		ارشاد رزایی	۲۷۷
شہید	پیشمرگ	عہنب (ہہلہ بیجہ)	۱۳۷۵/۰۸/۲۸	پاوه			یونس محمد پور	۲۷۸
شہید	پیشمرگ	کویہ	۱۳۷۵/۰۹/۰۹	مہاباد	دار لک	کریم	محمد رسول قادرزادہ	۲۷۹
شہید	عضو	کویہ	۱۳۷۵/۰۹/۰۹	مہاباد	مہاباد	نبی	کاوہ چالاکئی	۲۸۰
شہید	عضو	کویہ	۱۳۷۵/۰۹/۰۹	مہاباد	مہاباد	صالح	حسین بابیری	۲۸۱
شہید	عضو	کویہ	۱۳۷۵/۰۹/۰۹	مہاباد	سرچنار	احمد	جعفر عمر بیل	۲۸۲
شہید	فرزند پیشمرگ	کویہ	۱۳۷۵/۰۹/۰۹	مہاباد	مہاباد	کویسی	آمانج پیروته سور (کودک ۷ سالہ)	۲۸۳
زخمی	پیشمرگ	کویہ	۱۳۷۵/۰۹/۰۹	مہاباد	مہاباد		کویسی پیروته سور	۲۸۴
زخمی	پیشمرگ	کویہ	۱۳۷۵/۰۹/۰۹	مہاباد	مہاباد	رحمان	مصطفی احمدی (کلولانی)	۲۸۵
شہید	پیشمرگ	قہ لا سہیدہ	۱۳۷۵/۱۰/۱	مہاباد	مہاباد		محمد خندانی	۲۸۶
زخمی		قہ لا سہیدہ	۱۳۷۵/۱۰/۲۰	مہاباد			رسول قادری	۲۸۷
زخمی		قہ لا سہیدہ	۱۳۷۵/۱۰/۲۰	بانہ	بانہ		لقمان مصطفائی	۲۸۸
زخمی	پیشمرگ	رائیہ	۱۳۷۵/۱۰/۳۰	سردشت			مطلب رسولی	۲۸۹
شہید	پیشمرگ	رائیہ	۱۳۷۵/۱۰/۳۰	سردشت			محمد مستوحی فر	۲۹۰

شماره	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/ زخمی
۲۹۱	ابراهیم مینایی		سقز	سقز	۱۳۷۵/۱۰/۳۰	رانیه	پیشمرگ	شهید
۲۹۲	عباس بدری	سعید	سقز	سقز	۱۳۷۵/۱۱/۲۴	سلیملی	پیشمرگ	شهید
۲۹۳	حسین حمزه پور	محمد	زبوه (سردشت)	سردشت	۱۳۷۵/۱۱/۲۳	رانیه	کادر سیلی	شهید
۲۹۴	عطا اللفیضی	عبدوالخالق	سقز	سقز	۱۳۷۵/۱۱/۲۴	سلیملی	کادر سیلی	شهید
۲۹۵	سلیم کریم زاده	ادریس	دیزج مرگور	اورمیة	۱۳۷۵/۱۲/۱۹	ههولیر (کای قرزاله)	عضو	شهید
۲۹۶	محمد ساعد پناه	سلیم	مارنج	سنندج	۱۳۷۵/۱۲/۲۹	باینجان	پیشمرگ	شهید
۳۹۷	خالد پویا		بوکان	بوکان	۱۳۷۵	ههولیر	پیشمرگ	شهید
۲۹۹	مشهدی صفر باقری			اورمیة	۱۳۷۶	ههروته / کوپه	پیشمرگ	زخمی
۳۰۰	کاوه صدقی	ناصر	سنندج		۱۳۷۶/۱	کوپه	پیشمرگ	زخمی
۳۰۱	محمد علی عنایتی	فیض الله	گزنه	سنندج	۱۳۷۶/۱	کوپه	پیشمرگ	زخمی
۳۰۲	اکبر منبری	عبدالخالق	نیر	سنندج	۱۳۷۶/۱	کوپه	پیشمرگ	زخمی
۳۰۳	ابراهیم ساعدی	شکرالله	گرگر (سنندج)	سنندج	۱۳۷۶/۱	کوپه	پیشمرگ	زخمی
۳۰۴	سیلک وکیلی	محي الدين	تجره	سنندج	۱۳۷۶/۱	کوپه	پیشمرگ	زخمی
۳۰۵	حامد احمدی	حبيب الله	سنندج	سنندج	۱۳۷۶/۱	کوپه	پیشمرگ	زخمی
۳۰۶	اسماعیل عبدالعظیمی	عبدال محمد	سنندج	سنندج	۱۳۷۶/۱	کوپه	پیشمرگ	زخمی
۳۰۷	جمشید سعیدی		سنندج	سنندج	۱۳۷۶/۱	کوپه	پیشمرگ	زخمی

ردیف	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/ زخمی
۳۰۸	امیر بیگی	سعید	حاجی موسی	دیواندره	۱۳۷۶/۱	کویه	پیشمرگ	زخمی
۳۰۹	یحیی محمدی	حاجی آغا	مارنج (سنندج)	سنندج	۱۳۷۶/۱	کویه	پیشمرگ	زخمی
۳۱۰	ایرج محمدی	ناصر	هشمیز	سنندج	۱۳۷۶/۱	کویه	پیشمرگ	زخمی
۳۱۱	فایق مقصودی	عباس	قولیان	سنندج	۱۳۷۶/۱	کویه	پیشمرگ	زخمی
۳۱۲	محسن مطلبی	سعید	سنندج	سنندج	۱۳۷۶/۱	کویه	پیشمرگ	زخمی
۳۱۳	ایوب قادری	ابراهیم	سنندج	سنندج	۱۳۷۶/۱	کویه	پیشمرگ	زخمی
۳۱۴	هوشنگ رحیمی	ابراهیم	سرومال	مهریوان	۱۳۷۶/۱	کویه	پیشمرگ	زخمی
۳۱۵	فاضل زندی	اسماعیل	سنندج	سنندج	۱۳۷۶/۱	کویه	پیشمرگ	زخمی
۳۱۶	صباح جعفری	صدیق	سنندج		۱۳۷۶/۱	کویه	پیشمرگ	زخمی
۳۱۷	شهباز محمدی		هرزنی	سردشت	۱۳۷۶/۰۱/۰۲	سلیملی	پیشمرگ	مفقود شهید
۳۱۸	خدر محمد زاده (خانه‌ای)				۱۳۷۶/۰۲/۰۵	قه‌لادزی		زخمی
۳۱۹	لطیف نقشبندی	علی	واشمزین	سردشت	۱۳۷۶/۰۲/۱۵	هه‌ولیر	کادر	شهید
۳۲۰	مولان عبد الله خانی	سواره	سردشت	سردشت	۱۳۷۶/۰۳/۱۳	سلیملی (خه‌له‌کان)	کادر	شهید
۳۲۱	خالد عباسی	ملا خدر	سردشت	سردشت	۱۳۷۶/۰۳/۱۶	سلیملی	کادر سیاسی	شهید
۳۲۲	مصطفی معروفی		پیرانشهر		۱۳۷۶/۰۳/۲۹	هه‌ولیر	پیشمرگ	شهید
۳۲۳	فرهاد بابایی	امین	هشمیز	سردشت	۱۳۷۶/۰۴/۰۳	سلیملی	پیشمرگ	شهید

شهادت / زخمی	رده	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اهل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	ردیف
زخمی	کادر سیسی	سلیملی	۱۳۷۶/۰۴/۰۴	سردهشت	مزناوی		کریم فرخه پور	۳۲۴
زخمی	پیشمرگ	سلیملی	۱۳۷۶/۰۴/۰۴	مربوان	زونج	طاهر	محمد خسروزاده	۳۲۵
زخمی	کادر سیسی	بناوی (رانیه)	۱۳۷۶/۰۴/۲۷	سردهشت	سردهشت		کاوه پیروان	۳۲۶
شهید	پیشمرگ (گروه ضربت)	سلیملی	۱۳۷۶/۰۵/۲۳	مربوان	ژئین	احمد	غالب علی زاده	۳۲۷
شهید	پیشمرگ	سلیملی	۱۳۷۶/۰۵/۲۳	سنندج	جانوره	شریف	امجد ملایی (کۆلنه‌ده‌ر)	۳۲۸
شهید	پیشمرگ	دووکان (کانی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	سقز	دالو	عبد الله	اسماعیل نمکی قرناو (نهمکی)	۳۲۹
شهید	پیشمرگ	دووکان (کانی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	سنندج	سنندج	حسین	علی زکاله (نارمان)	۳۳۰
زخمی	پیشمرگ	دووکان (کانی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	سنندج			علی عقیلی	۳۳۱
زخمی	پیشمرگ	دووکان (کانی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	سنندج	گرگری سفلی	محمود	فریدون نصرتی	۳۳۲
شهید	پیشمرگ	دووکان (کانی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	شیان	شیان سنندج	محمد رضا	سعید مرادی	۳۳۳
زخمی	پیشمرگ	دووکان (کانی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	سنندج			عادل رحمانی	۳۳۴
زخمی	پیشمرگ	دووکان (کانی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	کامیاران			صدیق بابا صفری	۳۳۵
زخمی	پیشمرگ	دووکان (کانی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	سنندج	سنندج	محمد	بختیار فاتحی	۳۳۶
زخمی	پیشمرگ	دووکان (کانی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	سنندج	کلوان		واحد عطایی (شوانه)	۳۳۷

شہید/ زخمی	ردہ	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اہل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	رقم
زخمی	پیشمرگ	دووکان (کافی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	دیواندہرہ	نالغشکینہ	محمد امین	حیدر رحمانی	۳۳۸
زخمی	پیشمرگ	دووکان (کافی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	مہریوان	وشکین		محمود محمودی	۳۳۹
زخمی	پیشمرگ	دووکان (کافی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	سنندج	کافی کبود	سعید	امیر بیگی	۳۴۰
زخمی	پیشمرگ	دووکان (کافی خان)	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	سنندج		محمد صدیق	کیومرث بیگی	۳۴۱
شہید	عضو	کوئٹہ ریش	۱۳۷۶/۰۵/۲۸	سقز	کس نزان	احمد	جلال فاتحی	۳۴۲
شہید		سلیملی	۱۳۷۶/۰۶/۲۰	بانہ	بانہ	عبد اللہ	صلاح بگزادہ	۳۴۳
زخمی		سلیملی	۱۳۷۶/۰۶/۲۱	بانہ	بانہ	عبد اللہ	ناصر بگزادہ	۳۴۴
شہید	عضو	سلیملی	۱۳۷۶/۰۶/۲۱	مریوان	مریوان	مصطفیٰ	حسین زینتی	۳۴۵
	کادر سیلسی	پیرہمہ گروون	۱۳۷۶/۰۷/۱۲	البلاغ	یوکان	بایزید	منصور محمد پور	۳۴۶
شہید	پیشمرگ	کوئٹہ	۱۳۷۶/۰۹/۱۲	مہاباد	سلیم ساعول	حسن	سید جمال نیکچویان	۳۴۷
زخمی	پیشمرگ	سلیملی	۱۳۷۶/۰۹/۱۵	سنندج	سنندج		حمید قادر مرزی	۳۴۸
شہید	فہرماندہ ٹیپ	دووکان (خہلہ کان)	۱۳۷۶/۰۹/۱۷	مریوان	مریوان	ملہ رہشہ (رشید)	منصور فاتحی	۳۴۹
زخمی	پیشمرگ	دووکان (خہلہ کان)	۱۳۷۶/۰۹/۱۷	بانہ	مامال		عثمان مامندی	۳۵۰
شہید	عضو غل بدل کمیٹہ مرکزی	سہیتہ رہی کوئٹہ	۱۳۷۶/۰۹/۱۷	سنندج	خاکروزی	نصراللہ	سید منصور ناصری	۳۵۱
شہید	پیشمرگ	سہیتہ رہی کوئٹہ	۱۳۷۶/۰۹/۱۷	پاوه	ترگاران	مجید	رفعت حسینی	۳۵۲

۲۰۰ | تروریسم علیه کوردستان | کوردها، قربانیان تاریخی تروریسم ایرانی

شماره	نام و نام خانوادگی	نام پدر	اهل	ساکن	تاریخ ترور	محل ترور	رده	شهید/زخمی
۳۵۳	یدالله شیرین سخن	عبدلحمید	خاکروزی	سنندج	۱۳۷۶/۰۹/۱۷	سه پنه‌ره‌ی کۆبه	پیشمرگ	شهید
۳۵۴	ابوبکر اسماعیل زاده (سامال)	علی	قباکه‌ندی	مه‌باد	۱۳۷۶/۰۹/۱۷	سه پنه‌ره‌ی کۆبه	مسئول کمیته حزب شهرستان یانه	شهید
۳۵۵	مرتضی مرتضی زاده		سنندج		۱۳۷۷	کۆبه	پیشمرگ	زخمی
۳۵۶	یدی رازایی		سنندج		۱۳۷۷	کۆبه	پیشمرگ	زخمی
۳۵۷	علی ذوقی		سنندج		۱۳۷۷	کۆبه	پیشمرگ	زخمی
۳۵۸	هزار کسرای		سردشت		۱۳۷۷	کۆبه	پیشمرگ	زخمی
۳۵۹	جمال ابراهیمیان		پیرانشهر		۱۳۷۷	کۆبه	پیشمرگ	زخمی
۳۶۰	اقبال حنیفی		سنندج	سنندج	۱۳۷۷	کۆبه	پیشمرگ	زخمی
۳۶۱	فؤاد حیدری	حسن	سیر	دیواندره	۱۳۷۷/۰۵/۰۹	کۆبه (عه‌لیاوا)	پیشمرگ	شهید
۳۶۲	محمد مصطفایی (نارستی)	اسماعیل	نارست	سردشت	۱۳۷۸/۰۳/۲۳	کۆبه (هه‌پیه‌ت سۆلتان)	فرمانده نیرو	شهید
۳۶۳	رسول خزرزاده (گیانم رسول)	ابراهیم	حاجی غلده	نقده	۱۳۷۹/۰۷/۰۲	کۆبه (مام قلینج)	پیشمرگ	شهید
۳۶۴	کریم توژله (تووژله)		سردشت	سردشت	۱۳۸۱/۱۱/۱۴	مه‌باد	عضو	ربودن، اعدام، شهید
۳۶۵	مراد صمدی	علی		بلغجی	۱۳۸۵/۰۴/۲۸	باله‌خجی	عضو	شهید
۳۶۶	شریف باجور	بایزید	میریوان	میریوان	۱۳۹۶/۰۶/۳۰	مه‌ریوان	عضو	شهید
۳۶۷	صلاح رحمانی	عباس	کامیاران	هولیر	۱۳۹۶/۱۲/۱۰	هه‌ولیر	عضو	زخمی

شہید/ زخمی	ردہ	محل ترور	تاریخ ترور	ساکن	اہل	نام پدر	نام و نام خانوادگی	ردیف
شہید	عضو	ہولیر	۱۳۹۶/۱۲/۱۰	ہولیر	کامیاران	صلاح	صبح رحمائی	۳۶۸
شہید	سرگروہ	کلی ناخوشہ	۱۳۹۷/۰۴/۲۶	مہاباد	مہاباد	سلیمان	رحیم رستم داستان	۳۶۹
شہید	پیشمرگ	کلی ناخوشہ	۱۳۹۷/۰۴/۲۶	پیرانشہر	پیرانشہر	لقمان	ادریس درویشی	۳۷۰
شہید	مری آموزشگاہ	کویہ	۱۳۹۷/۰۶/۱۷	کویہ	سقز	عبدالله	مختار قادرپور	۳۷۱
شہید	مری آموزشگاہ	کویہ	۱۳۹۷/۰۶/۱۷	کویہ	بوکان	عبدالرحیم	فاروق حسن خیاط	۳۷۲
زخمی	پیشمرگ	کودو	۱۳۹۷/۰۷/۰۶	دیانا	پیرانشہر	خلید	شہرام حبیبی	۳۷۳
زخمی	پیشمرگ	ریگای بہرہ قسبل، کونہمار			نلاس		رسول محمدی	۳۷۴

## حزب دمکرات کوردستان [حدک]

این لیست در برگیرنده نام افراد ترور شده از اعضای احزاب و سازمان‌های مختلف را در کوردستان می‌باشد. لازم به توضیح می‌نماید که لیست دریافتی ذیل از طرف حزب دمکرات کوردستان جامع‌تر و در برگیرنده‌ی نام و مشخصات اعضا و مسئولین ترورشده‌ی حزب دمکرات از سال ۱۳۵۹ بود، اما از آنجایی که مشخصات مشابه تا زمان انشعاب این بخش از حزب در سال ۲۰۰۶ قبلاً در لیست دریافتی از حزب دمکرات کوردستان ایران درج گشته است، از بازنشر دوباره‌ی نام آنان خودداری شد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ	محل وقوع ترور	شهید / مجروح	وابستگی حزبی	سمت حزبی
۱	محمد خزری	۱۹۹۷	رانیه	مجروح	حدک*	عضو
۲	فردین فردوس	۱۹۹۷	سلیمانیه	شهید	-	پناهنده
۳	مشهدی صفر باقری	۱۹۹۸/۰۱/۲۳	کوی سنجق - هر موته	شهید	حدک	عضو
۴	سید محمد حیدری	۱۹۹۸/۰۷/۳۱	کوی سنجق	مجروح	حدک	عضو
۵	شورش...	۱۹۹۹/۰۲/۰۶	حلیجه	مجروح	حدک	هوادار و پناهنده
۶	محمد مصطفایی (نارستی)	۱۹۹۹/۰۶/۱۲	کوی سنجق	شهید	حدک	فرمانده تیپ
۷	رسول خدرزاده	۲۰۰۰/۰۹/۲۳	کوی سنجق	شهید	حدک	عضو
۸	علی قویطاسی	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجق	شهید	حدک	انفجار شب یلدا
۹	وهاب میرحصری	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجق	شهید	حدک	انفجار شب یلدا

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ	محل وقوع ترور	شهید/ مجروح	وابستگی حزبی	سمت حزبی
۱۰	ارسلان عباسی	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجد	شهید	حدک	انفجار شب یلدا
۱۱	سالار باقری	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجد	شهید	حدک	انفجار شب یلدا
۱۲	ناصر کریمی	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجد	شهید	حدک	انفجار شب یلدا
۱۳	عدنان عثمان	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجد	شهید	کارمندان امنیت اقلیم کوردستان	انفجار شب یلدا
۱۴	ساکار ستار	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجد	شهید	حدک	انفجار شب یلدا
۱۵	قادر قادری	۲۰۱۸/۰۳/۰۶	حاجی آباد- کوردستان عراق		حدک	فرمانده نیروهای مدافع
۱۶	موسی باباخانی	۲۰۲۱/۱۰/۵	اربیل	شهید	حدک	عضو مرکزیت

\*. حزب دمکرات کوردستان

لیست زیر شامل نام و مشخصات مسئولین، کادر و اعضای ترور شده آن بخش از حزب دمکرات کوردستان ایران می‌باشد که در جریان کنگره‌ی هشتم حزب دمکرات کوردستان ایران در سال ۱۳۶۷ منشعب و پس از چند سال دوباره به هم پیوستند. لیست نامبرده سال ۱۹۹۵ تهیه و برای مراجع جهانی مدافع حقوق بشر ارسال شده و همراه با ترجمه آن به زبان فارسی نقل شده است.

ردیف	نام و نام خانوادگی	محل تولد	محل ترور	تاریخ ترور
۱	علی کاشفی پور	سلماس	قونیه-ترکیه	۱۹۹۰/۰۸/۱۵
۲	عبدالله بیژن فر	مهاباد	رانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۰/۰۹/۲۶
۳	شاهپور فیروزی	کامیاران	رانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۲/۰۵/۳۱
۴	محمد رحمانی	پیرانشهر	چومان- کوردستان عراق	۱۹۹۲/۰۶/۰۲
۵	علی تاتوره	مریوان	حلیجه- کوردستان عراق	۱۹۹۲/۰۶/۳۰
۶	هادی محمدی	اورامان	حلیجه- کوردستان عراق	۱۹۹۲/۰۶/۳۰
۷	سالار ساعدپناه	سنندج	حلیجه- کوردستان عراق	۱۹۹۲/۰۶/۳۰
۸	فخرالدین مرادی	سنندج	سلیمانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۲/۰۶/۳۰
۹	کامران شافعی	مهاباد	رانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۳/۰۵/۰۳
۱۰	صعدون عباسی	مهاباد	رانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۳/۰۵/۰۵
۱۱	احمد فاطمه	سردشت	رانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۳/۰۵/۰۵
۱۲	جمال نامی	سنندج	سلیمانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۳/۰۷/۲۲
۱۳	دکتر بهرام	تبریز	رانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۳/۰۷/۲۵
۱۴	محمود مجاهدی	سردشت	خلیل آباد- کوردستان عراق	۱۹۹۳/۱۲/۱۱
۱۵	طاها کرمانج	نقده	چروم-ترکیه	۱۹۹۴/۰۱/۰۴
۱۶	جلال حسینی	مریوان	سلیمانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۴/۰۵/۱۵
۱۷	عثمان محمد امینی	اشنویه	کوپنهاگن- دانمارک	۱۹۹۴/۰۶/۲۴
۱۸	کریم بال افکن	مریوان	پنجوین- کوردستان عراق	۱۹۹۴/۰۷/۰۴
۱۹	علی آگور احمدپور	سنندج	رانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۴/۰۷/۱۹
۲۰	ابراهیم رحمانی	کامیاران	رانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۴/۰۷/۱۹
۲۱	عمر کرده	بوکان	سنگسر- کوردستان عراق	۱۹۹۴/۱۱/۰۲

ردیف	نام و نام خانوادگی	محل تولد	محل ترور	تاریخ ترور
۲۲	مولود اسماعیلی	مهاباد	حاجی آباد- کوردستان عراق	۱۹۹۴/۱۱/۱۳
۲۳	حسن آراوند	پیرانشهر	رانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۵/۰۱/۰۴
۲۴	حیدر خسروی	بانه	سلیمانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۵/۰۱/۰۹
۲۵	صعدون بارزان	بوکان	رانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۵/۰۲/۰۷
۲۶	حسن آذربرزو	مهاباد	رانیه- کوردستان عراق	۱۹۹۵/۰۲/۰۷

در ادامه مشخصات و اسامی تعدادی دیگر از افراد وابسته به دیگر سازمان‌های سیاسی یا افراد عادی پناهنده در خارج از ایران به‌خصوص در عراق از سال ۱۳۶۸ تا سال ۱۳۹۶ که توسط مراکز و ارگان‌های مخفی و نظامی جمهوری اسلامی ترور گشته‌اند آورده می‌شود. این اسامی استخراج شده از لیست ارسالی حزب دمکرات کوردستان است. در لیست ارسالی حدک مشخصات تعدادی از اعضای ترور شده‌ی کومله، حزب آزادی کوردستان و سازمان خبات نیز ذکر شده بود که باتوجه به اینکه نام این افراد در لیست سازمان‌های ذیربط آمده بود جهت خودداری از تکرار نام آنان حذف شد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ ترور میلادی	محل ترور	نتیجه ترور	وابستگی سیاسی	سمت حزبی
۱	محمد منظر قلخانی	۱۹۹۲	سلیمانیه	شهید	اتحادیه رنجبران	عضو
۲	کامران منصور اقدم	۱۹۹۲	سلیمانیه	شهید	-	پناهنده
۳	جواد خالدار	۱۹۹۵	سلیمانیه	شهید	-	پناهنده
۴	سید طالب حسینی	۱۹۹۵	سلیمانیه	شهید	شورای مرکزی	مسئول شورا
۵	کتان حسینی	۱۹۹۵	سلیمانیه	شهید	شورای مرکزی	عضو
۶	آفتاب حسینی	۱۹۹۵	سلیمانیه	شهید	شورای مرکزی	عضو
۷	مسلم حسینی	۱۹۹۵	سلیمانیه	شهید	شورای مرکزی	عضو
۸	منصور فدایی	۱۹۹۵	سلیمانیه	شهید	شورای مرکزی	عضو
۹	خالد عباسی	۱۹۹۶/۰۶/۰۶	سلیمانیه	شهید	-	-
۱۰	کماس مرادی	۱۹۹۶	سلیمانیه	شهید	شورای مرکزی	عضو

ردیف	نام و نام خانوادگی	تاریخ ترور میلادی	محل ترور	نتیجه ترور	وابستگی سیاسی	سمت حزبی
۱۱	حاج محمد چایچی	۱۹۹۶	سلیمانیه	شهید	-	پناهنده
۱۲	کریم کور	۱۹۹۶	سلیمانیه	شهید	-	پناهنده
۱۳	علی فرجی	۱۹۹۶	کوردستان عراق	؟	-	پناهند
۱۴	محمد شامان	۱۹۹۶	کوردستان عراق	؟	-	
۱۵	فردین فردوست	۱۹۹۷	سلیمانیه	شهید	-	پناهنده
۱۶	علی قویطاسی	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجق	شهید	حدک	
۱۷	وهاب میرخضری	۲۰۱۶/۱۲/۲۱			حدک	
۱۸	ارسلان عباسی نیا	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجق		حدک	
۱۹	سالار باقری	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجق	شهید	حدک	
۲۰	ناصر کریمی	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجق	شهید	حدک	
۲۱	عدنان عثمان	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجق	شهید	کارمندان امنیت (آسایش)	
۲۲	سنگر ستار	۲۰۱۶/۱۲/۲۱	کوی سنجق	شهید		
۲۳	قادر قادری	۲۰۱۸/۰۳/۰۶	حاجی آباد، هرتلی	شهید	حدک	فرمانده نیروی حفاظت

## حزب کومله

دو لیست زیر ارسالی از طرف حزب کومله است که با ترجمه فارسی آورده می‌شود.

ردیف	نام و نام خانوادگی	محل تولد	محل ترور	تاریخ ترور
۱	صدیق کمانگر	کامیاران	اقلیم کوردستان (بوتی)	۱۹۸۹/۰۹/۰۴
۲	مام حبیب عوده	سنندج	اقلیم کوردستان، رانیه	۱۹۹۱/۰۶/۰۵
۳	سید محمود خزری	سقز	سلیمانیه	۱۹۹۲/۰۱/۱۲
۴	امیر باباب	بوکان	سلیمانیه	۱۹۹۳/۰۲/۰۱
۵	بهرام (رفیق) محمدی	مریوان	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۳/۰۷
۶	عثمان عثمانی	سردشت	رانیه	۱۹۹۴/۰۹/۱۰
۷	رشاد کریمی	مهاباد	سلیمانیه	۱۹۹۴/۰۳/۱۵
۸	احمد نادری	بانه	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۰۵/۰۲
۹	شیرین وطن‌خواه	بانه	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۱۰/۱۰
۱۰	کاظم رفعتی	بناب	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۰۷/۰۵
۱۱	اسعد سلیمی	بانه	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۰۷/۰۵
۱۲	بهروز ایوبی	سنندج	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۰۷/۰۵
۱۳	حسن محمدی	دیواندره	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۰۷/۰۵
۱۴	صلاح امانی	مهاباد	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۰۷/۰۵
۱۵	شادی صالحی	بانه	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۰۷/۰۵
۱۶	شیدا بانهای	بانه	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۰۷/۰۵
۱۷	ستار قادری	مریزان	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۰۷/۰۵
۱۸	اکبر تیموری	کرماشان	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۰۸/۰۴
۱۹	کشتمند عباسی	کرماشان	سلیمانیه (زرگوین)	۱۹۹۴/۰۸/۰۴
۲۰	محمود لایوسانی	مریوان	پنجوین	۱۹۹۴/۱۲/۲۸
۲۱	محمد کلهری	مهاباد	سلیمانیه	۱۹۹۴/۱۲

ردیف	نام و نام خانوادگی	محل تولد	محل ترور	تاریخ ترور
۲۲	عثمان کیانی	مریوان	سلیمانیه	۱۹۹۵/۰۶/۰۲
۲۳	عثمان فرمان	مریوان	سلیمانیه	۱۹۹۵/۰۶/۰۲
۲۴	خسرو بایزیدی	بوکان	رانیه	۱۹۹۵/۰۷/۲۷ (زخمی)
۲۵	خالق احمدزاده	بانہ	دربندی خان	۱۹۹۵/۱۱/۲۸ (زخمی)
۲۶	جلیل کسروی	تهران	دربندی خان	۱۹۹۵/۱۱/۲۸ (زخمی)
۲۷	طاہر (شاهو) روحانی	کامیاران	سلیمانیه	۱۹۹۶/۰۲/۱۷
۲۸	غلام کشاورز	دو گنبدان	قبرس	۱۹۸۹/۰۹/۰۴

ردیف	نام و نام خانوادگی	محل تولد	محل ترور	وابستگی حزبی	تاریخ ترور
۱	عمو حبیب عوده	سنندج	رانیه	هوادر کومله	۱۹۹۱/۶/۵
۲	محمد فتاحی ملقب به آرام	کرمانشاه	زرگوئز - سلیمانی	عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومله	۱۹۹۱/۸/۲۷
۳	صابر فرهادی ملقب به (صارم)	سنندج	پیشمرگ کومله ایران	جاده باوزی	۱۹۹۱/۹/۱
۴	محمود خزری	سقز	هوادر کومله ایران	سلیمانیه	۱۹۹۲/۱۰/۱۳
۵	عثمان عثمانی	سردشت	عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومله	رانیه	۱۹۹۳/۱۱/۲
۶	رشاد کریمی	مهاباد	عضو حزب کمونیست ایران و پیشمرگ کومله	سلیمانیه	۱۹۹۴/۳/۳۰

ردیف	نام خانوادگی و نام و	محل تولد	محل ترور	وابستگی حزبی	تاریخ ترور
۷	کشتمند عباس (شناخته شده به پیوند)	کرماشان	پیشمرگه کومله	جاده سلیمانیه به قره‌داغ	۱۹۹۴/۸/۷
۸	علی اکبر تیموری	کرماشان	پیشمرگه کومله	جاده سلیمانیه به قره‌داغ	۱۹۹۴/۸/۷
۹	عثمان کیانی	-	عضو حزب کمونیست ایران کومله	سلیمانیه	-
۱۰	عثمان فرمان	-	-	سلیمانیه	۱۹۹۵/۶/۲
۱۱	تاهیر روحانی مشهور به شاهو	کامیاران	عضو حزب کمونیست ایران	سلیمانیه	۱۹۹۶/۳/۱۴
۱۲	مختار مرادی	بوکان	هوادار کومله ایران	سلیمانیه	۱۹۹۷/۱/۱۴
۱۳	حمید خالدیان	-	پناهنده سیاسی مقیم سلیمانیه، هوادار کومله	سلیمانیه	۱۹۹۷/۵/۱۹ - ربوده شده
۱۴	عبدالله مشیرپناهی	پناهنده سیاسی و مقیم شهر هولیر آربیل	هوادار کومله ایران	هولیر [آربیل]	۱۹۹۹/۱۰/۲۲

## حزب آزادي كوردستان

اين ليست نام و مشخصات اعضا و مسئولين حزب آزادي كوردستان را در بر مي گيرد. تعداد آنان تا تاريخ ارسال ۲۶ نفر بود. اين ليست از سوي حزب آزادي كوردستان در اختيار نويسنده قرار گرفته است.

### ليست افراد ترور شده ي حزب آزادي كوردستان PAK

ردیف	نام و نام خانوادگی	وابستگی حزبی	محل ترور	تاریخ ترور	نوع ترور
۱	سعید یزدانپناه	بنیاد گذار و رهبر حزب آزادی كوردستان	سليمانیه	۱۹۹۱/۹/۱۹	قتل در كمینگاه
۲	عبدالله محمدنوری خان	عضو حزب آزادي كوردستان	شهر دربندیخان	۱۹۹۴/۸/۱۰	حمله ی مسلحانه
۳	علی ابراهیم پور	كادر سیاسی حزب آزادي كوردستان	منطقه مرزی سیران بند	۱۹۹۱ /۷/۲۰	
۴	خلیل مشیر پناهی	كادر سیاسی حزب آزادي كوردستان	منطقه مرزی سیران بند	۱۹۹۱ /۷/۲۰	
۵	محمد عاطفی	فرمانده دسته ی پارتیزان و معاون او خلیل مشیر پناهی	منطقه مرزی سیران بند	۱۹۹۱ /۷/۲۰	
۶	ناصر حیدر آبادی	كادر سیاسی حزب آزادي كوردستان	جنوب كوردستان محلی بنام (سوسی)	۱۹۹۶/۱۲/۷	شكجه و قتل
۷	علی محمدی	كادر سیاسی حزب آزادي كوردستان	جنوب كوردستان محلی بنام (سوسی)	۱۹۹۶/۷/۱۲	دستگیری و قتل

ردیف	نام و نام خانوادگی	وابستگی حزبی	محل ترور	تاریخ ترور	نوع ترور
۸	مصطفی امین پور	پیشمرگه حزب آزادی کوردستان	جنوب کوردستان محلی بنام (سوسی)	۱۹۹۶/۷/۱۲	دستگیری و قتل
۹	سیوان هدایت وزیر		جنوب کوردستان محلی بنام (سوسی)	۱۹۹۶/۷/۱۲	دستگیری و قتل
۱۰	کمال گولیان		جنوب کوردستان محلی بنام (سوسی)	۱۹۹۶/۷/۱۲	دستگیری و قتل
۱۱	احمد روه		جنوب کوردستان محلی بنام (سوسی)	۱۹۹۶/۷/۱۲	دستگیری و قتل
۱۲	محمد نادری (حمه رهش)	فرمانده یکی از نیروهای حزب آزادی کوردستان و عضو کمیته مرکزی حزب آزادی	مرز جنوب و شرق کوردستان	۱۹۹۸ /۶/۱	ترور توسط PKK و تحویل به سپاه پاسداران ایران
۱۳	ایوب اسلانی	فرماده دسته	مرز جنوب و شرق کوردستان	۱۹۹۸ /۶/۱	ترور توسط PKK و تحویل به سپاه پاسداران ایران
۱۴	اسعد کریمی	پیشمرگه حزب	مرز جنوب و شرق کوردستان	۱۹۹۸ /۶/۱	ترور توسط PKK و تحویل به سپاه پاسداران ایران

ردیف	نام و نام خانوادگی	وابستگی حزبی	محل ترور	تاریخ ترور	نوع ترور
۱۵	لقمان رسولی	پیشمرگه حزب	مرز جنوب و شرق کوردستان	۱۹۹۸ / ۶ / ۱	ترور توسط PKK و تحویل به پاسداران ایران
۱۶	بایزید ایران دوست	پیشمرگه حزب	مرز جنوب و شرق کوردستان	۱۹۹۸ / ۶ / ۱	ترور توسط PKK و تحویل به پاسداران ایران
۱۷	احمد بیژن نیا (سعدی)	پیشمرگه حزب	مرز جنوب و شرق کوردستان	۱۹۹۸ / ۶ / ۱	ترور توسط PKK و تحویل به پاسداران ایران
۱۸	احمد سعیدی	پیشمرگه حزب	مرز جنوب و شرق کوردستان	۱۹۹۸ / ۶ / ۱	ترور توسط PKK و تحویل به پاسداران ایران
۱۹	اسماعیل امینی	پیشمرگه حزب	مرز جنوب و شرق کوردستان	۱۹۹۸ / ۶ / ۱	ترور توسط PKK و تحویل به پاسداران ایران
۲۰	حسین آدر کیش (بایزیدی)	پیشمرگه حزب	شهرک پینجویین	۲۰۰۶ / ۶ / ۲۸	ترور با اسلحه کمربندی
۲۱	صابر ستاری	عضو حزب آزادی کوردستان	شهرک پینجویین	۲۰۰۶ / ۶ / ۲۸	ترور با اسلحه کمربندی

ردیف	نام و نام خانوادگی	وابستگی حزبی	محل ترور	تاریخ ترور	نوع ترور
۲۲	محمد یار محمدی (کارزان)	عضو تیم حفاظت فرمانده کل PAK		۲۰۱۵/۹/۲۳	تیراندازی مستقیم در شب
۲۳	بهمن یار محمدی	عضو تیم حفاظت فرمانده کل PAK		۲۰۱۵/۹/۲۳	تیراندازی مستقیم در شب
۲۴	الله نور اندوز	پیشمرگه حزب		۲۰۱۵/۹/۲۳	تیراندازی مستقیم در شب
۲۵	کیومرث دبستان زاده (پاکزاد لر)	عضو عقاب‌های آزادی شرق کوردستان	شهر اندیمشک	۲۰۱۸/۳/۴	ترور و رهاسازی در رودخانه پول زال
۲۶	سید کاظم ابو شامه (ملک کلهری)	فرمانده دسته‌ای از پیشمرگان و فرمانده تیم عقاب‌های آزادی در ایلام	ایلام	۲۰۱۸/۸/۲۸	مسمومیت

### حزب حیات آزاد کوردستان، پژاک

لیست ارسال شده از طرف حزب حیات آزاد کوردستان شامل عکس‌های قربانیان ترور بود، اما به دلیل کیفیت پایین عکس‌ها، از چاپ آنها صرف نظر شد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	محل تولد	محل ترور	تاریخ ترور
۱	رئوف شیخی (درسیم روژهلالت)	سقز (۱۹۹۱)	سنندج	۲۰۱۴/۰۲/۱۲
۲	اقبال مرادی	مریوان (۱۹۶۱)	پنجوین	۲۰۱۸/۰۷/۱۸
۳	کمال صادق قادر (که‌ماله خره)	پنجوین (۱۹۶۷)	پنجوین	۲۰۱۶/۰۴/۱۳
۴	صديق سالیوايي	-	پنجوین	۲۰۱۶/۰۴/۱۳
۵	مهدي رضایی (زاگرس مانی)	کرماشان (۱۹۸۴)	پنجوین - چم شلیر	۲۰۲۱/۰۲/۰۴
۶	آکو فتحي (شه‌وگر چیا)	سنندج (۱۹۸۲)	پنجوین - چم شلیر	۲۰۲۱/۰۲/۰۴
۷	خدر بابیزدی	مهاباد (روستای برجو)	مهاباد	۲۰۲۰/۰۹/۱۵
۸	بهروز رحیمی (ریبین سنه)	سنندج (۱۹۷۲)	سلیمانیه	۲۰۲۱/۰۷/۱۴
۹	ابراهیم لطف‌الهی	سنندج	سنندج	۲۰۰۸/۰۱/۱۵
۱۰	فرزاد قبادی (هورام ژیان)	کامیاران	روانسر - کامیاران	۲۰۰۸/۰۱/۰۵

## سازمان خبات کوردستان

اسامی مسئولین، اعضا و پیشمرگان سازمان خبات کوردستان که هدف ترور نیروهای وابسته به جمهوری اسلامی قرار گرفته، شهید یا زخمی گشته‌اند. تعداد این افراد ۱۲ نفر می‌باشد. این لیست از سوی سازمان خبات در اختیار نویسنده قرار گرفته است.

ردیف	نام و نام خانوادگی	محل تولد	وابستگی حزبی	محل ترور	تاریخ ترور
۱	بابا شیخ حسینی	بانه	رهبر سازمان خبات	سلیمانیه	ششم اکتبر - مجروحیت
۲	خالد حسن نژاد	سقر	عضو رهبری سازمان خبات		۱۹۹۱
۳	شریف رحمانی	مه‌باد	عضو سازمان خبات	سلیمانیه	۱۹۹۴/۱/۱۲
۴	حیدر عبدالله بیگ	بانه	عضو سازمان خبات	دوکان	۱۹۹۵/۱/۱۹
۵	محمد نانوا	بانه	عضو سازمان خبات	بازیان	۱۹۹۵/۱/۱۲
۶	محمد ملایی	بانه	عضو سازمان خبات	قلعه دیزه	۱۹۹۶
۷	علی درماهی تيله‌كو	سقر	عضو سازمان خبات	حلیجه	۱۹۹۶/۱۰/۷
۸	حسین اجاقی	پیرانشهر		رانیه	۱۹۹۲
۹	طاہر فیضی	مه‌باد	پیشمرگه سازمان خبات	سلیمانیه	۱۹۹۶
۱۰	منصور فدایی	بانه	عضو سازمان خبات	سلیمانیه	۱۹۹۶
۱۱	عباس رحمانی (شکاک)	بانه		سلیمانیه	۱۹۹۵/۲/۸
۱۲	شهید حهیب	سنندج		سلیمانیه	

”

آیا دولتی که به نام حمایت از امنیت ملی، مردمش را پریشان می کند تروریست است؟ آیا این پدیده مشکلی است منحصر به جهان سوم که دیکتاتورها بر آن کشورها حکومت می کنند؟ یا این مسئله مختص جهان سوم است؟ آیا کلمه ی تروریست تنها در مورد مخالف سیاسی ای به کار برده می شود که علیه دولت اقدام و آزادی های مدنی تضمین شده قانونی را لگدمال می کند؟ درباره ی جنبش های آزادی خواهی ملی که به نام آزادی و استقلال، تروریسم را انتخاب می کنند، چه باید گفت؟ یا کشورهایی که ممالک دیگر را تصرف می کنند و با استفاده از ترور، قانون های خود را بر مردم سرزمین تحت تصرف اعمال می کنند؟ مردمی که دچار ترس و خوف می شوند و علیه راسیسم و زیر فشار گروه های قانونی و غیرقانونی مبارزه می کنند، این گروه ها کسانی هستند که دنبال اهداف خویشانند و خواهان تعویض سیاست و رهایی از اعمال تروریستی جنایتکاران و باج خواهی هستند؟

“

له زنجیره بلاوکراوه کانی  
دهزگای په روه رده و لیکۆلینه وهی  
حیزبی دیموکراتی کوردستانی نێران  
[www.govartishk.com](http://www.govartishk.com)

